پیشوایان ہدایت

امیر مؤمنان

حضرت علی بن ابی طالب علیہ السلام



گروہ مؤلفین

[illegible]

مترجم: عباس جلالی

مجمع جہانی اہل بیت علیہم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشوایان هدایت: زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیشوایان هدایت : امیرمومنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه:حکیم، سیدمنذر Hakim, Mundhir

عنوان و نام پدیدآور:امیرمومنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام/ گروه مولفان [سیدمنذر حکیم، با همکاری عدی غریباوی]؛ مترجم عباس جلالی؛ تهیه کننده معاونت فرهنگی، اداره ترجمه [مجمع جهانی اهل بیت].

مشخصات نشر:قم : مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۳۵۱ ص.

فروست:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۲.

شابک:دوره : ۹۶۴-۵۲۹-۱۲۸-۳ ؛ ۹۶۴-۵۲۹-۰۱۲-۰

وضعیت فهرست نویسی:فاپا (چاپ دوم)

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- سرگذشتنامه

موضوع:چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده:غریباوی، عدی

شناسه افزوده:جلالی، عباس، ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع)

شناسه افزوده:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۲.

رده بندی کنگره:BP۳۶/پ۹۶ ۲.ج ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۵–۱۶۰۸۷

ص :۱

اشاره

پیشگفتار

در عصر کنونی،که عصر نبرد فرهنگ هاست،هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ،به نشر ایده های خود بپردازد،در این عرصه پیشتاز خواهد بود و بر اندیشهٔ جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران،نگاه جهانیان یک بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السّلام معطوف شد،دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی،به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطهٔ فعّال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلّاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد،تا از طریق برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمهٔ آثار و اطلاع رسانی در حوزهٔ تفکّر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت و اسلام ناب محمّدی بپردازد.خدا را سپاس که با هدایت های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای(مد ظله)در این میدان حسّاس و فرهنگ ساز،گام های مهمّی برداشته شده و امید است در آینده،این حرکت نورانی و اصیل،هرچه پویاتر و بالنده تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف

ص:۷

زلال قرآن و عترت،بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

بر این باوریم که عرضهٔ درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السّلام،می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن،خودکامگی،جهانخواران و فرهنگ های ضدّ اخلاق و انسانیت را در آستانهٔ«عصر ظهور»،تشنهٔ حکومت جهانی امام عصر علیه السّلام بسازد.

ازاین رو،از آثار تحقیقی و تلاش علمی محقّقان و نویسندگان در این مسیر استقبال می کنیم و خود را خدمتگزار مؤلّفان و مترجمانی می دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی،تلاش می کنند.

***

خرسندیم که در نوبتی دیگر،یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهلبیت علیهم السّلام،با عنوان مجموعهٔ«اعلام الهدایه»که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می باشد را تقدیم شما عزیزان می نماییم.این جلد از مجموعه مذکور با همت و تلاش و خامهٔ پرتوان استاد عباس جلالی به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روزافزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم.

در همین جا،از همهٔ دوستان عزیز و همکاران صادق در ادارهٔ ترجمه که در فراهم آوردن این اثر،کوشش کردند،صمیمانه تقدیر می شود.باشد که این گام کوچک،در میدان جهاد فرهنگی،مورد رضای صاحب ولایت قرار گیرد.

معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام

[مقدمه]

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله صلّی اللّه علیه و اله و سلم و خاندان والاتبارش درود بیکران باد.

خدا،انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛با خرد،حقیقت را در می یابد و آن را از باطل باز می شناسد و با اراده،مصالح خویش را برمی گزیند و اهدافش را تحقق می بخشد.وی،خرد را حجّت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمهٔ فیض و هدایتش بر آنان فرو بارید.به انسان،نادانسته ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او،آشنا ساخت.

قرآن،ارکان،لوازم و راه های هدایت الهی را روشن ساخت،از سویی به بیان علل آن ها پرداخته و از سوی دیگر،از نتایج و ثمرات آن ها پرده برداشته است،آن جا که فرمود:

قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدىٰ ؛ (1)

بگو:هدایت واقعی همان هدایت خداست.

وَ اللّهُ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ (2)؛

و خداوند،هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

وَ اللّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ؛ (3)

و خداوند،سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

۱- ((۱)) .انعام/۷۱.

۲- ((۲)) .بقره/۲۱۳.

۳- ((۳)) .احزاب/۴.

وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ ؛ (۱)

هرکس به خدا تمسک جوید،در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

قُلِ اللّهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لاٰ یَهِدِّی إِلاّٰ أَنْ یُهْدیٰ فَمٰا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ ؛ (۲)

بگو:خداوند به حق رهنمون می شود،آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود،مگر آن که هدایتش کنند؟شما را چه می شود،چگونه داوری می کنید؟.

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلیٰ صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ ؛ (۳)

آنان که از علم و دانش بهره مندند،آگاهی دارند که آنچه از ناحیهٔ پروردگارت بر تو نازل گردیده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید،هدایت می کند.

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰاهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللّٰهِ ؛ (۴)

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری،خداوند بزرگ سرچشمهٔ هدایت حقیقی است،و اوست که بشر را به راه راست و حق هدایت می کند.دانش نیز،این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود،بدان گردن می نهند.خداوند در سرشت انسان،میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد،آن گاه بر او منّت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛ازاین رو،می فرماید:

ص:۱۰

۱- ((۱)) .آل عمران/۱۰۱.

۲- ((۲)) .یونس/۳۵.

۳- ((۳)) .سبأ/۶.

۴- ((۴)) .قصص/۵۰.

وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ ؛ (۱)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستشم آفریدم.

و چون پرستش حقیقی،بی شناخت،صورت نمی بندد،به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قلهٔ کمال،پرستش همراه بینش است.

خداوند،انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاییده شده از آن-که هماره همراه انسان هاست-ایمن نساخت.به همین دلیل،آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت،به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجّت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد،و همه عوامل انتخاب آگاهانهٔ راه درست یا بیراهه برای او فراهم آید.

ازاین رو نتیجهٔ سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیدهٔ خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران،از آغاز بردمیدن تاریخ و در گذر زمان،مشعل هدایت ربانی را بر دوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی -که تأییدگر عقل است-نیز گویای همین مطلب است که«زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود.حجت خدا،هماره-قبل و بعد و همراه-با خلق است،به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند،یکی از آن دو حتما حجت خداست.»و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

۱- (۱)) .ذاریات/۵۶.

إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ ؛ (۱)

تو فقط بیم دهنده ای،و هر گروهی راهنمایی دارد.

پیامبران و جانشینانشان،مسئولیّت هدایت مردم را بر عهده دارند و وظایف و مسئولیّت آن ها بدین شرح است:

۱.وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد.ازاین رو،خداوند خود فرستادگان الهی را برمی گزیند،و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است:

اَللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ ؛ (۲)

خدا آگاه تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و اَللّٰهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشٰاءُ ؛ (۳)

خداوند از فرستادگانش هرکه را بخواهد برمی گزیند.

۲.رسالت الهی را به بشر برسانند.ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیّت کامل بستگی دارد،و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات،اهداف رسالت و مصونیّت از اشتباه است:

كٰانَ النّٰاسُ أُمَّةً وٰاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّٰاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ؛ (۴)

مردم در آغاز،یک دسته بودند،خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد،با آن ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت،میانشان داوری کنند.

۳.امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر،آماده سازند.قرآن با کاربرد دو واژهٔ«تربیت»و«تعلیم»این

۱- ((۱)) .رعد/۷.

۲- ((۲)) .انعام/۱۲۴.

۳- ((۳)) .آل عمران/۱۷۹.

۴- ((۴)) .بقره/۲۱۳.

مسئولیّت مهم را به شکلی رسا اعلام می دارد:

یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ ؛ (۱)

آنان را تزکیه می کند و به آن ها کتاب(قرآن)و حکمت می آموزد.

تزکیه،یعنی تربیت به سوی کمال در خور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره مند باشد:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ؛ (۲)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۴.رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد.چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به«عصمت»تعبیر می کنند.

۵.در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش های اخلاقی در جان و روان انسان ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسّر است و جز با بنای نهادی سیاسی براساس ارزش های الهی تحقق پذیر نیست.اجرای این طرح ها و قوانین، رهبری فرزانه،بسیار شجاع،فوق العاده مقاوم،آگاه به روحیّات طبقات مختلف جامعه و جریان های فکری،سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی،می طلبد.موارد یاد شده که می توان آن ها را به صلاحیّت های علمی تعبیر کرد،افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیّت معنوی می نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود،لحظه ای از پا ننشستند و از جان دست شستند و پنجه در پنجهٔ دشواری ها افکندند و از هیچ کوشش نیاسودند.خداوند تلاش پی گیر آنان را با

۱- ((۱)) .جمعه/۲.

۲- ((۲)) .احزاب/۲۱.

رسالت آخرین پیام آور نور،حضرت محمد بن عبد الله صلّی اللّه علیه و اله و سلم تکمیل ساخت و امانت و مسئولیّت هدایت بشر را بر عهدهٔ آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در این راستا گام های شگفت انگیزی برداشت و در کوتاه ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش های بیست و سه ساله آن حضرت را می توان چنین گزارش داد:

۱.عرضهٔ رسالتی کامل به بشر که دربردارندهٔ عناصر دوام و بقاست.

۲.مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.

۳.تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب،پیامبر را رهبر،و آیین الهی را قانون زندگی می دانست.

۴.ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحلهٔ اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵.ارائه چهرهٔ درخشانی از رهبری حکیمانهٔ الهی که خود تجسّم کامل آن بود.

تحقق کامل اهداف رسالت،در گرو چند امر بود:

الف)رهبر شایسته ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان،حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب)تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان،برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهدهٔ مربّیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی برمی آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار،چونان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برجسته ترین،به شمار آیند.

ازاین رو،خواست خدا چنین بود که نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برگزیدگانی از اهل بیت خویش را در خور این کار آماده سازد،و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشتهٔ امور هدایت مستمرّ الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را بر اساس ارزش ها

بپرورانند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إنی تارک فیکم الثقلین ما إن تمسکتم بهما لن تضلّوا،کتاب اللّه و عترتی و إنهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»؛

من دو امانت گرانسنگ میان شما به ودیعه می نهم،تا زمانی که به آن ها متمسّک و پای بند باشید،هرگز به گمراهی نمی افتید،آن دو امانت،کتاب خدا(قرآن)و عترت منند،و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر به نزد من درآیند.

در این مسیر،امامان معصوم علیهم السّلام همان برجستگانی بودند که پیامبر به فرمان خدا،آنان را برای رهبری امت،پس از خود منصوب کرد.رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهرهٔ فراگیر و چند بعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند.بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم رو به کاهش نهاد.ازاین رو،امامان معصوم علیهم السّلام بی آن که از مسیر سنّت هستی که بر روش رهبری و امّت حکمفرماست،خارج شوند،به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و انقلاب شکوهمندش،قدرت آن ها را به تحرک واداشته و شتاب بخشیدند.

زندگی ائمّه نیز در استمرار سیرهٔ پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند.بدین سان،پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود،در راه اجرای دستورات الهی،استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی،بر دیگران پیشی گرفتند.زندگی آن ها سرشار از جهاد،شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه،عزّت شهادت را بر خواری زندگی با

ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس با عظمت،به دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین،تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند.ازاین رو،می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیرهٔ آنان،اثری سودمند فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آغاز و با بیان زندگی وجود مبارک خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان-عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف-پایان می پذیرد،امید این که خدای متعال،گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر،به بررسی زندگانی امام علی بن ابی طالب علیه السّلام نخستین پیشواز خاندان اهل بیت علیهم السّلام پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و دومین اختر سپهر عصمت می پردازد،شخصیتی که در عرصه های زندگی مبارکش آینه تمام نمای اسلام،مشعلی فروزان و دژی استوار و پس از نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برجسته ترین سمبل بشر تلقی می شد.

جا دارد از کلیهٔ کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارک تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سیّد منذر حکیم حفظه الله تعالی،سپاسگزاری کنیم و سر بر آستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائره المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت؛«فإنّه حسبنا و نعم النصیر».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام

ص:۱۶

قسمت اوّل

اشاره

بخش نخست امام علی علیه السّلام در یک نگاه بخش دوم نمایی از شخصیت امام علیه السّلام بخش سوم جلوه هایی از شخصیّت امام علیه السّلام

ص:۱۷

بخش نخست

امام علی بن ابی طالب علیه السّلام در یک نگاه

وی امیر مؤمنان سرور اوصیاء و به فرمان خدا و تصریح پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نخستین جانشین رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم است.قرآن کریم به صراحت از عصمت و پیراستگی آن بزرگ مرد از پلیدی ها سخن گفته است.

نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به اتفاق او و همسر و فرزندانش با مسیحیان نجران مباهله کرد و آن حضرت را از آن دسته از نزدیکان خود تلقّی نمود که دوستی و محبت آنان واجب به شمار می آید و مکرّر تصریح کرد که آنان همسنگ قرآن مجیدند و کسانی که به آنان متمسّک شوند اهل نجات و آنان که از فرمانشان روبر تابند،در ورطهٔ هلاکت اند.

امام علیه السّلام از کودکی در دامان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرورش یافت و از سرچشمهٔ زلال هدایتش،بهره مند گردید.او شاگردی وفادار و برادری پاک سرشت برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و نخستین ایمان آورندهٔ به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بود و با وی نماز گزارد،صادقانه تر از همه در راه پروردگار خویش فداکاری کرد و در مسیر پیشبرد رسالت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در دشوارترین لحظات درگیری و کشمکش با جاهلیّت سرکش،در هر شکلش در دو برههٔ مکی و مدنی و در زمان حیات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و پس از رحلت آن بزرگوار،از خود جانفشانی نشان داد و فانی در مکتب و رسالت و ارزش های آن گردید و به معنای تمام کلمه تجسّم

حق بود بی آنکه ذرّه ای از آن پا فراتر نهاده و یا سرمویی از مسیر آن خارج شده باشد.

ضرار بن ضمرهٔ کنانی در مجلس معاویه به گونه ای به بیان ویژگی های امام علی علیه السّلام پرداخت که معاویه و حاضران را به گریه واداشت و معاویه برای آن حضرت طلب رحمت کرد،ضرار اظهار داشت:

به خدا سوگند![علی]مردی بسیار دوراندیش و فوق العاده نیرومند،گفتارش جدا کنندهٔ حق از باطل و حکمش عین دادگری بود،علم و دانش از پیرامونش می جوشید و حکمت برین با زبان او سخن می گفت از دنیا و زرق و برق آن متنفّر و با تاریکی و وحشت شب مأنوس بود،از بیم خدا اشک فراوان می ریخت و عمیق می اندیشید،دست هایش را حرکت داده و زیرورو می کرد و خویشتن را مخاطب قرار می داد،دوست داشت لباس کم بها بپوشد و غذای خشن تناول کند،او میان ما نظیر خود ما بود،هر وقت نزدش شرفیاب می شدیم ما را به خود نزدیک می ساخت و هر زمان از آن حضرت پرسشی داشتیم به ما پاسخ می داد و هرگاه او را دعوت می کردیم نزدمان می آمد و هرگاه می خواستیم از او کسب خبری بنماییم،ما را در جریان امر قرار می داد.

به خدا سوگند!با این که به ما نزدیک بود از سخن گفتن با او هیبت می بردیم و هرگاه تبسّم می کرد دندان هایش چونان مروارید به نخ کشید شده،پدیدار می گشت، دینداران را احترام می گذاشت و تهیدستان را به خود نزدیک می ساخت،زورمندان در حکومت وی امید رسیدن به مقصد باطلی را نداشتند،و افراد ضعیف از عدل و دادش مأیوس نمی گشتند. (۱)

۱- (۱)) .استیعاب ۴۴/۳،چاپ دار احیاء التراث العربی بیروت.

امام علیه السّلام از آغاز رسالت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از آن بزرگوار حمایت و پشتیبانی کرد و در کنار او به چنان جهاد بی نظیری دست زد که اسلام از ظلمت و تاریکی شرک،پدیدار و چهرهٔ واقعی حق نمایان گشت،زمامدار دین لب به سخن گشود و عربده های شیاطین به خاموشی گرایید و سپس دچار گرگ صفتان عرب و سرکشان اهل کتاب گشت (۱).

پس از آن که پیامبر والامقام اسلام در مدتی کوتاه گام های شگفت آوری در مسیر تغییر نظام جاهلی برداشت.اسلام،برای دست یابی به اهداف بزرگش، مسیری دشوار و طولانی در پیش داشت و نیازمند برنامه ریزی کامل و رهبری هوشمندانه ای بود که در ایمان و کمال و اخلاص و هوشمندی و تدبیر،کمتر از شخصیّت رسول اکرم نباشد و طبیعی بود این آخرین رسالت که خلاصهٔ رسالت های همهٔ پیامبران و وارث زحمات و تلاش های پیگیر آنان طیّ تاریخ به شمار می آمد،برای آیندهٔ خود برنامه ریزی کند...بدین گونه خاتم پیامبران صلّی اللّه علیه و اله و سلم به فرمان خدای سبحان به گزینش شخصی پرداخت که صفات برجسته اش وی را نامزد استمرار و ادامهٔ این رسالت ساخته بود تا در راستای به ثمر نشستن اهداف آن ایثار و از خودگذشتگی نشان دهد و از همهٔ زشتی ها و رسوبات جاهلی مبرّا و از جنبهٔ آگاهی و ایمان و اخلاص و جانفشانی در راه خدا به برجسته ترین درجات شایستگی آراسته باشد.

علی بن ابی طالب علیه السّلام جایگزینی بود که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم وی را به گونه ای ویژه در خور پذیرش مسئولیّت این رسالت تربیت کرد،تا مرجعیّت فکری و سیاسی پس از خود را به وی واگذار نماید و با همکاری پایگاه مردمی از مهاجر

۱- (۱)) .بخشی از خطبهٔ معروف حضرت زهرا(س)که اندکی پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن را در برابر ابو بکر و عمر،ایراد فرمود.

و انصاری بصیر و آگاه که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برایش مهیّا ساخته بود دست به تغییر و تحولی پیشگامانه زده و آن را در بلند مدت،استمرار بخشد.

ولی جاهلیّتی که در ژرفای وجود آن جامعه و نظام،ریشه داشت،در بدر و حنین و تنها طی یک دهه از جنگ و نبرد،به کلی از میان نرفته بود و طبیعی به نظر می رسید بار دیگر در پوشش اسلام پدیدار شود تا بتواند هرچند پس از ده ها سال مجددا در عرصهٔ اجتماع آشکار گردد و از سویی نیز طبیعی بود که مستقیم یا غیر مستقیم به گونه ای نهانی در مراکز مربوط به رهبری نفوذ کند...به همین دلیل بازگشت به آداب و رسوم جاهلیّت،از راه گرد آمدن پیرامون رهبر قانونی جامعهٔ نوپای اسلامی که از هرسو در احاطهٔ خطرات بود و مراکز اصلی آن آگاهی و پختگی لازم را به دست نیاورده بودند،امری احتمالی بلکه برای هر پیشوا و رهبری که از اندک آگاهی سیاسی و اجتماعی برخوردار بود، مسأله ای دور از انتظار تلقی نمی شد تا چه رسد به شخصیّت رسول اکرم خاتم پیامبران صلّی اللّه علیه و اله و سلم!

اگر رسالت اسلامی تغییر و تبدیل واقعیّت اجتماعی جاهلی را به عنوان یک هدف دنبال می کرد ناگزیر بود همهٔ أشکال و رسوبات این واقعیّت را ملاحظه و برای تغییر و تحوّلی گسترده در کوتاه مدت یا بلند مدت با هم،به برنامه ریزی بپردازد...و همین گونه عمل شد.رسالت،خطمشی طبیعی ای ترسیم نمود که از نقطه نظر قانونی برای روند حرکت پیشگامانهٔ اسلامی لازم بود،چرا که امّت را از جنبهٔ فکری و سیاسی به پیشوایانی که از هر پلیدی جاهلی پیراسته بودند،ارجاع داد،این امر آن گاه عملی گردید که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّلام را در غدیر خمّ به عنوان امیر مؤمنان منصوب و با گرفتن بیعت از عموم مسلمانان برای او،پایه های حاکمیّت آن حضرت را

تحکیم بخشید.

این برنـامه ریزی پیشـگامانه،بـا واقعیّـتی که دور از انتظـار پیـامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم نبود،مواجه شـد و بـا جریـان ویرانگری روبرو گردیـد که به درک و آگاهی امّتی که پایگاه مهمّ حمایت از همین رهبری حکیمانه را تشـکیل می داد،برمی گشت به گونه ای که تودهٔ مسـلمانان از درک توطئـهٔ پشت پردهٔ جاهلیّت،بر ضدّ آن ها و انقلاب اسـلامی نوپا غافل بودند چرا که موضوع،مسألهٔ تغییر شـخص یک رهبر به رهبری دیگر نبود،بلکه ماجرا،تغییر و تبدیل خط اسلام محمدی و انقلابی، به خط جاهلی،در پوشش اسلام بود.

بدین ترتیب،سـقیفه وقتی عرصه را از وجود مقدس پیامبر تهی دید، برنامه ریزی های پیشگامانهٔ رهبر بزرگ اسلام را قبل از به کمال رسیدن،به سقوط کشاند و پیشگویی قرآن عظیم تحقق یافت،که فرمود:

وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقٰابِكُمْ ؛ (۱)

محمد،فقط فرسـتادهٔ خداست و پیش از او فرسـتادگان دیگری نیز بودند،آیا اگر او بمیرد و یا کشـته شود،شـما به آیین پیشینیان خود باز می گردید؟.

پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّلام را امین رسالت و امّت و دولت خویش قرار داد و همان گونه که وی را به تربیت امّت جـوان و حراست از دولـتی که پـایه و ارکـان آن هنوز تحکیم نیـافته بود،گمـارد به مراقبت از رسـالت و دین نیز موظّف ساخت.

امام علیه السّلام کوشید با محکوم ساختن سقیفه و آثار و نتایج آن و با خودداری از

ص:۲۳

۱- ((۱)) .آل عمران/۱۴۴.

بیعت و ایستادگی در برابر آن توطئه،امور را به جایگاه اصلی خود بازگرداند ولی این تلاش سودی نبخشید امام باید یکی از این دو انتخاب می کرد:فرو پاشی دولت از جنبهٔ سیاسی و بین المللی و حفظ و مراقبت آن با وجود زمامدارانی نالایق.

امام علی بن ابی طالب علیه السّلام در این راستا موضعی اصولی اتخاذ کرد که تاریخ آن را به نام وی ثبت کرده است آن جا که فرمود:

«فأمسکت یدی حیث رأیت راجعه الناس قد رجعت عن الإسلام،یدعون الی محق دین محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم فخشیت إن لم أنصر الإسلام و أهله،أن أری فیه ثلما او هدما تکون المصیبه به علّی أعظم من فوت ولایتکم الّتی إنّما هی متاع أیّام قلائل یزول منها ما کان کما یزول السراب أو کما یتقشّع السحاب»؛ (۱)

دست روی دست گذاردم تا این که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و قصد دارند دین و آیین محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم را نابود سازند،در چنینی موقعیتی بیم آن داشتم اگر اسلام و أهلش را یاری نکنم باید شاهد نابودی و تفرقه در اسلام باشم که مصیبت آن برایم بمراتب از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگتر بود زیرا بهرهٔ زودگذر زندگی مانند سراب و یا به سان ابرهای از هم پاشیده،زایل شده و به پایان می رسد.

موضع گیری های این پیشوای دلیر و والاهمت در بیست و پنج سال رنج و نگرانی که-به تعبیر خود-جام صبر و شکیبایی تلخ تر از حنظل را نوشید،در اموری چون حفظ و حراست از وحدت و یکپارچگی امّت اسلامی و

۱- (۱)) .بحار الانوار ۵۹۶/۳۳ و ۵۹۷ باب الفتن الحادثه بمصر،چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جلوگیری از شکست دولت نوپای نبوی،هرچند با گذشت موّقت از حق خود،و ارائه راهکارهای صحیح به خلفا و پند دادن آنان خلاصه شد.

افزون بر توجه امام علیه السّلام به گردآوری قرآن و تفسیر آن و آشنا نمودن و آگاه ساختن مردم بر معانی و حقایق کتاب الهی و پرده برداشتن از حقیقت توطئه ای که گروه هایی از مردم در برابر آن سر تسلیم فرود آورده بودند،از اشتباهات فرمانروایان در راستای درک و فهم و اجرای احکام دین اسلام جلوگیری کرد و به تشکیل جمعیّتی نیک اندیش و شایسته پرداخت که ضمن اعتقاد به برنامه ریزی پیشگامانهٔ نبوی و رهبری اسلامی،بر گسترش و تبلیغ آن مراقبت نماید و در مسیر پیاده کردن و اجرای آن،از خودگذشتگی نشان دهند.

امام علیه السّلام پس از دو دهه و نیم صبر و بردباری و رنج و پس از آشکار شدن حقایق پشت پرده،توانست به ثمرهٔ تلاش های خود دست یابد و برای دو نسل صدر اسلام و تابعان به خوبی روشن شد که علی علیه السّلام برای خلافت شایسته تر از دیگران بوده که با وجود شرایط و اوضاع پیچیده و دل پریشانی ها و افزایش زاویهٔ انحراف از راه راست،قادر است به اصلاح امور بپردازد چنان که خود فرمود:

«و اللّه ما كانت لى فى الخلافه رغبه و لا فى الولايه إربه،و لكنّكم دعوتمونى إليها و حملتمونى عليها»؛ (۱)

به خدا سوگند!من تمایل به خلافت نداشتم و به ولایت و زمامداری شما علاقه ای نشان نمی دادم،ولی شما مرا بدان دعوت و آن را بر من تحمیل نمودید.

امام علیه السّلام با اعلان سیاست خویش،فرمود:

۱- (۱) .بحار الانوار ۵۰/۳۲ باب بیعت امیر المؤمنین علیه السّلام.

«و اعلموا أنّى إن أجبتكم ركبت بكم ما أعلم و لم أصغ إلى قول القائل و عتب العاتب»؛ (۱)

به هوش باشید:اگر دعوت شما را بپذیرم،طبق آن چه خود می دانم با شما رفتار خواهم کرد و به سخن این و آن و سرزنش سرزنش کنندگان گوش نمی سپارم.

و نیز فرمود:

خدایا!تو خود می دانی آن چه ما انجام دادیم نه برای این بود که جاه و قدرتی به دست آوریم و نه برای این که از کالای پست دنیوی چیزی تهیه کنیم،بلکه بدین جهت بود که احکام فراموش شدهٔ دین و آیین تو را باز گردانیم و صلح و آرامش را در شهرهایت آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده ات در ایمنی قرار گیرند و حدود تعطیل شده ات دیگر بار عملی و اجرا گردد. (۲)

امام علیه السّلام با زحمت زیاد سعی نمود تا از راهی بی دغدغه و هموار،عدالت اجتماعی و سیاسی را میان مردم پدید آورد و با حفظ وحدت و یکپارچگی امّت همراه با تلاش در مسیر تربیت و آموزش و ادای حقوق کامل آنان،امنیّت و آزادی و رفاه و آرامش را حاکمیت بخشد.

حضرت،گردانندگان دستگاه فاسد اداری را برکنار و فرمانروایان و کارگزاران لایق و کارآمد و انسان های کاردان را جایگزین آن ها ساخت و آنان را دقیقا زیرنظر داشت به گونه ای که فرصت طلبان آزمند را از حیطهٔ مسئولیت، دور ساخت و صراحت و حق و صداقت را در تمامی زمینه ها به کار گرفت،به نیرنگ و فریب متوسل نشد و در همان راه و بر همان شیوهٔ برادر و پسر عمویش رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم گام برداشت.

۱- ((۱)) .همان ۳۶/۳۲.

۲- ((۲)) .همان ۱۱۱/۳۴،باب فتنه و آشوب هایی که در زمان علی علیه السّلام اتفاق افتاد.«اللّهمّ انّک تعلم أنّه لم یکن الّذی کان منّا منافسه فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام،و لکن لنردّ المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک،فیأمن المظلومون من عبادک،و تقام المعطّله من حدودک».

بـدین ترتیب،فعّالیت نیروهای آزمنـد و فرصت طلبی که پایگاه های سیاسـی و اجتماعی و اقتصادی خود را از دست داده بودند بر ضـدّ امـام علیه السّـلام آغاز گردیـد و عناصـری که تا دیروز به شـکلی در کشـتن عثمان و تحریک مردم بر ضـدّ او شـرکت داشـتند،با یکدیگر همدست شده و با سـر دادن شـعار خونخواهی عثمان،سیاست حکیمانه و بی آلایش حضرت را به باد انتقاد گرفتند و در این راستا،گروهی از هوادارانش پیمان شکستند و گروهی از دین بیرون رفتند و جمعی از اطاعت حق سر بر تافتند و اکنون این امـام علیه السّـلام بود که پس از مبـارزه ای مرارتبـار،در شب قـدر سال چهل هجرت نبوی در محراب عبادتش در مسجد کوفه به شهادت رسید و محاسن وی به خون مبارکش رنگین شد و با پایداری در راه اجرای ارزش های بی مانند اسلام و اسـتقامت در مسـیر حق آشـکار و جهـاد و مبارزه در طریق تحکیم پایه ها و ارکان دین،با شـهادت خود،به رسـتگاری دسـت یافت که می توان آن را خروش ارزش های الهی بر ضدّ ارزش های جاهلی در کلّیهٔ ابعاد آن به شمار آورد.

ای امیر مؤمنان!ای پیشوای نکوسـیرتان،درود بر تو در آن روز که دیده به جهان گشودی و روزی که در دامان رسالت پرورش یـافتی و آن روز که در جهت به اهتزاز درآمـدن پرچم اسـلام،جهاد و مبارزه نمودی و روزی که صبر و بردباری پیشه کردی و آن روز که با تو دست بیعت دادنـد و تو را به حکمیّت کشاندنـد و روزی که پرده از چنگ و دنـدان جاهلیّتی فرو افکندی که خود را با شعار اسلام نهان کرده بود و آن روز که به فیض شهادت نایل گشتی و با خون پاک خود درخت سر برافراشتهٔ اسلام را آبیاری نمودی و روزی که برانگیخته می شوی و نشان رستگاری را در بهشت برین با خود همراه داری.

ص:۲۷

بخش دوم

نمایی از شخصیت امام علی بن ابی طالب علیه السّلام

امام علی علیه السّلام از آغاز رسالت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تا رحلت آن حضرت،هماره همراه آن بود و در این برهه،در دفاع جانانه از رسول خدا و حریم اسلام راستین موضع گیری های شفاف و مورد رشکی داشت.موضع گیری ها و عملکرد و فضائل آن بزرگوار در آیات قرآن حکیم و روایات شریف نبوی وارد شده است.

به گفتهٔ ابن عباس:سیصد آیه در فضیلت علی علیه السّلام (۱)وارد شده است و هر آیه ای که در آن یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا دارد،علی،بزرگ مرد و شخصیّت برجستهٔ مورد نظر آن آیه به شمار می آمد (۲).خداوند در آیاتی از قرآن،یاران پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را مورد نکوهش قرار داده ولی از علی علیه السّلام جز به نیکی یاد نکرده است. (۳)

به سبب نزول آیه های فراوان در شأن علی علیه السّلام جمعی از دانشمندان متقدم و متأخّر،کتاب هایی را به این موضوع اختصاص داده اند که آیات وارد دربارهٔ آن حضرت در آن ها گردآوری شده است.در این جا به برخی از این آیات که به تصریح ارباب حدیث در شأن امام علی علیه السّلام نازل گردیده اشاره می کنیم:

۱- ((۱)) .الفتوحات الاسلامیه ۵۱۶/۲.

۲- ((۲)) .کشف الغمه ۹۳.

۳- ((۳)) .ینابیع الموده ۱۲۶.

۱.از ابن عباس منقول است گفت:روزی علی بن ابی طالب تنها چهار درهم در اختیار داشت،یک درهم آن را شب هنگام،یک درهم آن را روز،یک درهم را نهانی و درهمی را آشکارا صدقه داد و خدای سبحان این آیهٔ شریف را در شأن وی نازل فرمود:

اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ سِرًّا وَ عَلاٰنِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ ؛ (۱)

پاداش آنان که دارایی خود را شبانه و هنگام روز و نهانی و آشکارا انفاق می کنند نزد خداست،نه ترسی بر آن ها وجود دارد و نه اندوهگین می شوند.

۲.باز ابن عباس گفت:علی علیه السّلام انگشتر خویش را در حال رکوع به بینوایی صدقه داد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از آن فرد مستمند پرسید چه کسی این انگشتر را به تو داده است؟عرض کرد:همان شخصی که در حال رکوع است.(و به امیر مؤمنان علیه السّلام اشاره کرد)خدای متعال این آیهٔ شریف را نازل فرمود:

إِنَّمٰا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاٰةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکٰاةَ وَ هُمْ رٰاکِعُونَ ؛ (۲)

ولی و سرپرست شما تنها خدا و رسول اویند و آنان که نماز بپا داشته و در حال رکوع زکات می پردازند.

۳.آیهٔ تطهیر (۳)،علی علیه السّلام را در زمرهٔ اهل بیت وحی که از هر پلیدی پیراسته اند به شمار آورده و آیهٔ مباهله (۴)،آن بزرگوار را به منزلهٔ جان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تلقّی کرده است.

۱- (۱)) .بقره/۲۷۴،به ینابیع الموده ۹۲ مراجعه شود.

۲- (۲)) .مائده/آیهٔ ۵۵،به تفسیر طبری ۱۵۶/۶ و بیضاوی و غیر این دو مراجعه شود.

۳- (۳)) .احزاب/۳۳،به صحیح مسلم،فضائل صحابه مراجعه شود.

۴- (۴)) .آل عمران/۶۱،صحیح ترمذی ۳۰۰/۲.

۴.سورهٔ انسان،به اخلاص امیر مؤمنان علیه السّلام و اهل بیت او و ترس و بیمی که از خدا داشتند شهادت داده و گواهی الهی را بر بهشتی بودن آنان، دربردارد (۱).

صاحبان صحاح و دیگر محدثان،در احادیث رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای بیان فضایل علی علیه السّلام فصل های ویژه ای گشوده اند.بشر طیّ تاریخ طولانی خود بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مردی را برجسته تر از علی سراغ ندارد و با این که در طول حاکمیّت بنی امیّه بر فراز منابر به ناسزاگویی و دشنام وی پرداختند و کینه ورزانش آن مطالب را همه جا منتشر ساختند،ولی تاریخ برای هیچ کس فضائلی نظیر فضائل علی بن ابی طالب علیه السّلام ثبت نکرده است.با این که امویان در پی عیبجویی از حضرت بودند ولی هیچ گونه عیبی در آن بزرگوار نیافتند،عمر بن خطاب[دربارهٔ امیر مؤمنان]از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نقل کرده که فرمود:

کسی نتوانست به فضایلی مانند فضایل علی دست یابد که صاحب فضیلت را به هدایت رهنمون گشته و از کارهای ناروا باز دارند. (۲)

به علی علیه السّلام عرض شد:چرا شما بیش از دیگر یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از آن حضرت حدیث نقل کرده ای؟فرمود:

زیرا من هرگاه از آن حضرت مطلبی می پرسیدم مرا آگاه می ساخت و هر زمان ساکت می شدم،وی با من آغاز سخن می نمود. (۳)

از فرزند عمر نقل شده گفت:روزی که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم میان یاران خویش پیمان برادری ایجاد کرد و علی[به دلیل این که کسی به برادری اش در نیامده بود]با چشمانی اشکبار خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسید.پیامبر به او

۱- ((۱)) .به کشّاف زمخشری و طبری در ریاض النضره ۲۰۷/۲ مراجعه شود.

۲- ((۲)) .ریاض النضره ۱۶۶/۱.

۳- ((۳)) .طبقات ابن سعد ۳۳۸/۲،حلیه الأولیاء ۶۸/۱.

فرمود:

«أنت أخي فی الدنیا و الآخره»؛ (۱)

تو در دنیا و آخرت برادر من به شمار می آیی.

از ابو لیلی غفاری روایت شده گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:

«سیکون من بعدی فتنه،فاذا کان ذلک فالزموا علیّ بن ابی طالب،فإنّه أوّل من آمن بی،و أوّل من یصافحنی یوم القیامه،و هو الصدّیق الأکبر،و هو فاروق هذه الاّمه،و هو یعسوب المؤمنین،و المال یعسوب المنافقین»؛ (۲)

پس از من آشوب هایی بپا خواهد شد،هرگاه چنین شد،از علی بن ابی طالب جدا نشوید،زیرا وی نخستین کسی است که به من ایمان آورد و اوّلین فردی است که روز قیامت با من دیدار خواهد کرد،او بزرگترین راستگو و میان امّتم،جداکنندهٔ حق از باطل است،وی رهبر و پیشوای افراد با ایمان،و مال و دارایی پیشوا و جلودار منافقان تلقی می شود.

به اعتراف همهٔ خلفا دانش علی علیه السّلام از همهٔ آنان برتر و در قضاوت و داوری سرآمد آن ها بوده است و اگر علی نبود به هلاکت رسیده بودند تا آن جا که سخن عمر«لو لا علیّ لهلک عمر»؛ (۳)اگر علی نبود،عمر به هلاکت رسیده بود ضرب المثل شد.

از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت شده گفت:منافقان با بغض و کینه ای که از علی بن ابی طالب علیه السّلام به دل داشتند برای ما قابل شناسایی بودند. (۴)

وقتی خبر شهادت علی علیه السّلام به معاویه رسید،گفت:دانش و فقه،با مرگ

ص:۳۲

۱- ((۱)) .سنن ترمذی ۵۹۵/۵،حدیث ۳۷۲۰.
۲- ((۲)) .اصابهٔ ابن حجر ۱۷۱/۴ شمارهٔ ۹۹۴،مجمع الزوائد ۱۰۲/۱.
۳- ((۳)) .شرح نهج البلاغه ۶/۱،تذکره الخواص ۸۷.
۴- ((۴)) .استیعاب در حاشیهٔ اصابه ۴۵/۳.

فرزند ابو طالب،از جامعه رخت بربست. (۱)

شعبی می گوید:نقش علی بن ابی طالب در این امّت بسان مسیح بن مریم میان بنی اسرائیل بود،گروهی به او عشق و محبت ورزیدند،در محبّتشان دچار کفر شدند و جمعی کینه اش را به دل داشتند و با بغض و کینهٔ او در وادی کفر گرفتار آمدند. (۲)

امام علی علیه السّلام سخاوتمندترین انسان ها به شمار می آمد،به سخاوت و بخششی خداپسندانه آراسته بود و هرگز در پاسخ نیازمندی«نه»نگفت. (۳)

آن روز که با امام علیه السّلام بیعت صورت گرفت،صعصعه بن صوحان به حضرت عرضه داشت:ای امیر مؤمنان!به راستی خلافت را زینت بخشیدی و بدان ارج و مقام دادی،نه خلافت تو را زینت داده و بر ارج و مقامت افزوده باشد،خلافت به وجود مقدست نیازمندتر از تو،به خلافت بود.

از ابن شبرمه روایت شده گفت:نمی سزد کسی غیر از علی بن ابی طالب علیه السّلام (۴)بر فراز منبر بگوید:«سلونی»؛هرچه می خواهید از من بپرسید.

قعقاع بن زراره کنار مرقد مطهّر امام علیه السّلام ایستاد و عرضه داشت:رضوان الهی بر تو ای امیر مؤمنان!به خدا سوگند!زندگی ات کلید خیر و برکت بود،اگر مردم تو را پذیرا شده بودند از برکات زمینی و آسمانی خدا بهره مند می گشتند ولی قدر ناشناس نعمت وجودت بودند و دنیا را ترجیح دادند. (۵)

جورج جرداق مسیحی در کتاب خود«صدای عدالت انسانی»می نویسد:

علی بن ابی طالب از جمله افراد بی نظیر و نادری است که اگر خواهان

۱- ((۱)) .همان.

۲- ((۲)) .عقد الفرید ۲۱۶/۲.

۳- ((۳)) .شرح نهج البلاغه ۷/۱.

۴- ((۴)) .ائمتنا ۹۴/۱،به نقل از اعیان الشیعه ۳ و بخش ۱ ص ۱۰۳.

۵- ((۵)) .تاریخ یعقوبی ۲۱۳/۲.

شناسایی حقیقت و واقعیت آنان به دور از سطح تقلیدی شناسایی بزرگان تاریخ خود باشید،خواهید دید که محور عظمت آنان تنها در ایمان مطلق به کرامت و شرافت انسانی و حق مقدس آن در زندگی آزادمنشانه و شرافتمندانه قرار دارد.از سویی انسان همواره در تکامل و تحوّل است و جمود و واپس گرایی و توقف در حالتی از حالات گذشته یا کنونی،چیزی جز پیک مرگ و دلیل نابودی نیست. (۱)

شبلی شمیّل می گوید:امام علی بن ابی طالب،مهتر بزرگان جهان،بی همتا نسخه ای است که شرق و غرب گیتی در گذشته و حال،صورتی مطابق اصل، چون او،به خود ندیده است. (۲)

علی علیه السّلام به همان اندازه که در عمل،سمبل پیشوایی و رهبری بود و برای هدایت مردم به اسلام و جانفشانی در مسیر اصلاح جهان و سوق آن به راه حق و عدالت،به عبارتی پیشبرد دین به عنوان نهضتی جاوید و مستمر،از خود التزام و پایبندی نشان داد؛معاویه طی مخالفت و کشمکش خود با امام علی، نقش نمایندهٔ نسل جدید مسلمانان را بازی می کرد،زیرا فتوحات اسلامی وی را از سویی در رأس قدرت قرار داد و از سوی دیگر واداشت تا امور را با دید حفظ ره آوردها و جنبه های مادی بنگرد...در راستای چنین رویارویی خصمانه و بیرحمانه ای که مسلمانان را پراکنده ساخت و به نابودی کشاند، معاویه توانست با برانگیختن احساسات و انگیزه های قوی دنیوی مردم، وحدت و یکپارچگی آن ها را بر هم زند و از آگاهی دینی آنان جلوگیری کند و برای اجرای سیاست ملوکانه و دولت خویش در جهت رویارویی با روح

ص:۳۴

۱- (۱) .الامام علی صوت العداله الاسلامیه ۱۴/۱.

۲- (۲) .همان ۳۵.

رسالت و انقلاب،از جنبه های جدید دینی بهره بگیرد. (۱)

استاد هاشم معروف می نویسد:شخصیّت امام علی بن ابی طالب واقعیتی تاریخی بود که از ولادت تا شهادت،با طبیعت و آداب و رسوم مردم،بیگانه بود،آن بزرگوار در خانهٔ کعبه دیده به جهان گشود...ولادت آن بزرگ مرد در آن مکان مقدس حادثه ای تاریخی تلقی می شد که تا آن روز برای هیچ کس اتفاق نیفتاده بود و پس از آن نیز برای کسی رخ نداد.امام علی علیه السّلام در خانهٔ خدا پا به عرصهٔ وجود نهاد و در خانهٔ خدا فرشتهٔ شهادت را در آغوش کشید...

میسّر نگشته به کس این سعادت به کعبه ولادت به مسجد شهادت

وی می افزاید:آن چه برای امام علی رخ داد،برای دیگران اتفاق نیفتاد.

جمعی که ایمانشان در سطح ایمان شیعیان و دوستدارانش نبود،وی را از برجسته ترین اندیشمندان و نوابغ روزگار به شمار آوردند و آنان که در دوستی و محبتش میانه روی اتخاذ کردند،او را در کنار پیامبران و فرستادگان الهی قرار دادند و آن دسته که در حقش غلوّ کردند وی را تا پایهٔ خدایی بالا بردند. (۲)

۱- (۱)) .نقد السیاسه،الدوله و الدین،برهان غلیون ۷۸،چاپ دوم ۱۹۹۳،المؤسسه العربیه للدراسات و النشر.

۲- (۲)) .سیره الائمه الاثنی عشر ۱۴۱/۱ ۱۴۲-

بخش سوم

اشاره

جلوه هایی از شخصیّت امام علی علیه السّلام

امام علی بن ابی طالب علیه السّلام در کنار سرشت پاک و نهاد پیراسته اش برخوردار از صفات کمال و خلق و خوی پسندیده و مجد و عظمت خانوادگی بود به گونه ای که دیگر شخصیت های برجسته از آن بهره ای نداشتند.

وی به والاترین خاندان ها و پاکیزه ترین تبارها وابسته بود.پدر بزرگوارش ابو طالب،بزرگ مرد قریش و جدش عبد المطلب امیر مکه و سرور بطحا و پیش از آن نیز از سران و بزرگان بنی هاشم به شمار می رفت. (۱)

علی علیه السّلام از نزدیک ترین خویشاوندان رسول اکرم،پسر عمو و داماد و محبوب ترین افراد خاندان او تلقی می شد،کاتب وحی پیامبر و نزدیک تر از همه به فصاحت و بلاغت رسول خدا بود و گفتار و سخنان پر معنای حضرتش را بیش از دیگران در اختیار داشت.

پیش از آن که شائبهٔ رسوم جاهلی به قلبش راه یابد یا عقل و خردش به شرک آلوده گردد،به دست رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم اسلام آورد،و در عنفوان جوانی و آمد و شدها و جنگ و نبرد و صلح و آرامش در رکاب آن حضرت حضور داشت بگونه ایکه به اخلاق و صفات آن بزرگوار آراسته شد،دین را از او فرا گرفت و

۱- (۱)) .مقدمهٔ شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۳/۱.

بـدان چه جبرئیـل بر او نـازل کرد،پی برد.امـام علیه السّـلام آشـناترین یـاران پیـامبر به احکام دین و سـرآمد آنان در قضاوت و داوری بـود و در حفـظ و حراست از دین برتر از دیگران بـود و در تبلیغ رسـالت بیش از همه کوشـید.نظرش از همه دقیق تر و عیـن حقیقـت بـود،تـا آن جـا کـه عمر،در حـق او گفـت:خداونـد هیـچ گـاه مرا در مسألـهٔ دشـواری کـه ابـو الحسن در کنـارم نباشد،گرفتار نسازد. (۱)

وی اندیشـمندی با تجربه و دانا،صاحبنظری آگاه،دارای احساسی لطیف، انسانی پاک سرشت و از روحی بی آلایش برخوردار بود،فردی خوش سلیقه، بهره مند از اندیشه ای درست،نیک روش،حاضر جواب،دارای حضور ذهن و مسئولیت شناس بود. (۲)

عبادت و تقوا

علی بن ابی طالب علیه السّـلام به پرهیزکاری و تقوا مشـهور بود و همین ویژگی عامل بسـیاری از عملکرد و رفتار آن حضـرت در مورد خود و نزدیکان و مردم بود.پارسایی و تقوای علی از قبیل پرسـتش و عبادت پارسایان دیگر نیست که ناشـی از شرایط اوضـاع یا هوای نفسانی باشـد،عبادت و پرستشـی که از بسـیاری پارسایان سـراغ داریم،گاهی واکنشـی از ضـعف روح و بیم و نرمی بوده و گاهی برای فرار از روبرو نشدن با زندگی و زندگان است و یا بسـیاری از اوقات هوسی میراث نهادنی است که با هوس دیگری تقویت می گردد، منشأش تقدسـی است که مردم و اجتمـاع از هر راه و رسـمی به یادگار مانـده،دارنـد.آن گاه ملاحظه خواهی کرد که عبادت،از نگاه علی،تلاشی

۱- (۱)) .مناقب آل ابی طالب ۳۶۱/۲ چاپ دار الاضواء.

۲- (۲)) .مقدمهٔ شرح نهج البلاغه،تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم.

پیگیر است که با تمام توان حلقه های جهان هستی را به هم می پیونـدد تا زمین و آسـمان را به هم متصل گرداند و مفهومی از مفاهیم جهاد در راه پیوند زندگان با هرگونه خیر و نیکی را ارائه دهد،عبادتی است برخاسـته از روح سرکشی و عصیان بر ضدّ فساد و تباهی که علی می خواهد به مبارزه همه جانبه با آن برخیزد و قیامی است بر ضد نفاق و روح استثمار و کشتار در جهت منافع گروهی خاص و بر ضد فقر و ذلت و تنگدستی و ضعف و پستی که ویژگی بارز عصر آشفتهٔ آن حضرت بود.

اگر کسـی عبادت امام علیه السّلام را به دقت مورد بررسـی قرار دهـد به وضوح برایش روشن خواهد شد که وی در عبادت و تقوای خود نیز ماننـد سـیاست و حکومتش،از شـیوه ای خـاص و روشـی جدیـد برخوردار بود،عبـادت علی آن چنـان است که گویی شاعری مجـذوب،با دلی پاک و توجّهی کامل در پیشـگاه وجود مطلق می ایسـتد و آن گاه که زیبایی این هستی برایش کشف و روشن می شود،این آیت زیبا را سر می دهد که در آن قوانینی کامل از پارسایی آزادگان و عبادت بزرگان می بینیم

«و إن قومـا عبـدوا اللّه رغبه فتلک عباده التجّار،و إن قوما عبـدوا اللّه رهبه فتلک عباده العبیـد،و إن قوما عبـدوا اللّه شـکرا فتلک عباده الأحرار؛ (۱)

گروهی خدا را از سر رغبت(به بهشت)پرسـتش می کنند،این عبادت بازرگانان است و دسته ای او را از روی ترس می پرستند که این عبـادت بردگـان است و جمعی خـدا را به جهت شـکر و سـپاس نعمت هـا و شایسـتگی عبـادت،می پرسـتند که عبادت آزادگان است.

ص:۳۹

۱- (۱)) .نهج البلاغه تحقیق صبحی صالح ۵۱۰،حکمت ۲۳۷ چاپ دار الهجره قم.

عبادت و پرستش امام،کاری منفی از قبیل عبادت فردی ترسو و یا سوداگر نیست،آن گونه که بسیاری از عبادت کنندگان چنین اند،بلکه عمل مثبت انسان بزرگی است که به خود و جهان هستی می نگرد و بر پایۀ خبرگی مردی پرتجربه و عقل انسانی آگاه و قلب فردی با احساسات لطیف، استوار است.

بر اساس همین مفهوم عبادت و تقوا بود که علی علیه السّلام مردم را به مسیر خیرخواهی دعوت می کرد تا انسان ها همه تقوا و پرهیزکاری پیشه کنند.به عبارتی دیگر برای دست یابی به چیزی بالاتر از امید سوداگرانه به نعمت های جهان دیگر،مردم را به تقوا و پرهیزکاری فرا می خواند بدین امید که از این راه به عدالت پرداخته و حق مظلوم را از ظالم بستاند و می فرمود:

«علیکم بتقوی الله،و بالعدل علی الصدیق و العدو»؛

بر شما باد به تقوا و پرهیزکاری و اجرای عدالت بر دوست و دشمن.

از دیدگاه امام علیه السّلام تقوا،آن گاه سودمند و نتیجه بخش است که تو را وا دارد تا حق را پیش از آن که به چشم ببینی،بپذیری و بر آن کس که دشمن داری، ستم روا نداری.بنابراین زندگی-با این مفهوم از عبادت-برای دست یابی به کالای دنیوی و لذت زودگذر دنیا،ارزشی ندارد.

زهد

علی علیه السّلام در دنیا زهد ورزید و بر خود سخت گرفت و در زهدش صادق بود آن گونه که در همۀ کارها و در هرچه از دل و زبانش برآمد،صادقانه عمل کرد.در لذائذ دنیوی زهد پیشه کرد و به عوامل دولت و حکومت و هرآن چه مورد نظر دیگران بود و آن را هدف زندگی و وجود خود می دانستند رغبتی

ص:۴۰

نشان نـداد.به همین سـبب با فرزنـدان خود در خانه ای محقّر و کوچک به سـر می برد،خانه ای که خلافت بدان روی آورد-نه سلطنـت-نـان جـوینی را کـه علی تنـاول می کرد همسـرش بـه دسـت خـود آرد آن را آسـیا کرده بـود،در صـورتی که کارگزارانش،از بهترین نعمت های شام و برکات مصـر و عراق بهره منـد بودند و بسیار اتفاق می افتاد که خود به جای همسر کار آسیا کردن جو را بر عهده می گرفت،در حالی که او امیر مؤمنان و رئیس حکومت بود،وی از نان جوینی خشک استفاده می کرد که آن را با کمک زانو می شکست و در سرمای شدید،از پوشاکی که رنج سرما را از او بزداید بی بهره بود،بلکه به همان لباس نازک تابستانی اکتفا می کرد و با این عمل عالی ترین مرتبهٔ پاکی و صفای روح را به منصّه ظهور گذاشت.

هـارون بن عنتره از پـدر خود روایت کرده می گویـد:در فصـل زمسـتان در منطقـهٔ«خورنق»به ملاقات علی علیه السّـلام رفتم،بر دوش خود قطیفـهٔ کهنه ای انداخته بود که بدنش را از سـرما حفظ نمی کرد.عرض کردم:ای امیر مؤمنان!خداوند در بیت المال برای شما و اهل بیت تان سهمی قرار داده ولی با خود چنین می کنی؟فرمود:

به خدا سوگند!من از اموال شما چیزی برنمی گیرم و این همان قطیفه ای است که از مدینه با خود آورده ام.

مردی برای حضـرت علیه السّـلام خوراکی خوشـمزه و شـیرین به نـام«پالوده»آورد، امام به آن خوراک نگریست و از آن تناول نکرد و فرمـود:«به خـدا سوگنـد!تو غـذایی خوش بو و خوش رنـگ و طعمی دل انگیز داری،ولی من دوست نـدارم نفسم را به چیزی عادت دهم که بدان عادت ندارد.»

به جانم سوگند!این گونه بی رغبتی علی به دنیا در حقیقت مفهومی از

مفاهیم شجاعت و قهرمانی وی را ارائه می داد،با این که به تصور برخی،این دو صفت از یکدیگر جدایند.

این روش پسندیدهٔ علی علیه السّلام بود که عمر بن عبد العزیز را واداشت تا در برابر عظمتش اعتراف کند که:به راستی علی بن ابی طالب پارساترین مردم دنیا است.این اعتراف یکی از خلفای خاندان اموی است همانها که سال ها نسبت های ناروا به علی علیه السّلام دادند و بر منابر ناسزایش گفتند.

مشهور است علی علیه السّلام از سکونت در قصر حکومتی کوفه،امتناع ورزید تا خانه اش از خانهٔ فقرا و بیچارگان بسیاری که در دخمه های کوچک خود به سر می بردند،برتر نباشد،این سخنش جلوه ای از شیوهٔ زندگی اوست:

«أأقنع من نفسی بأن یقال هذا امیر المؤمنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر؟»؛

آیا به این دل خوش کنم که به من امیر مؤمنان گفته شود ولی در دشواری های روزگار،در کنار مردم نباشم؟

عزت نفس و شهامت

علی بن ابی طالب علیه السّلام شهامت و مردانگی را با بهترین معنا و صورت تجسم بخشید،عزت نفس و بزرگ منشی دو اصل از اصول حقیقت شهامت و مردانگی اند که هردو از ویژگی های امام بود،به همین دلیل حاضر نبود به کسی آزاری برساند هرچند در پی آزار و اذیّتش برمی آمدند و در جور و ستم بر کسی پیشی نمی گرفت،هرچند مطمئن بود شخص قصد کشتن او را دارد.

همین روح عزت نفس و بزرگ منشی او را بدان مقام بلند و والایی رساند که از ناسزاگویی به بنی امیّه که آن روزها از هرسو آماج ناسزایش قرار داده بودند،خودداری کند،بلکه یاران خود را نیز از ناسزاگویی به بنی امیّه بازداشت

و بدان ها فرمود:

من خوش نـدارم شـما یـاران،اهـل دشـنام دادن باشـید ولی اگر عملکرد دشـمنان را یاد آور شویـد و کارهای ناشایست آنان را برشمردید،به حقیقت و راستی نزدیک تر و عذرتان پذیرفته تر خواهد بود،شما به جای دشنام به آن ها بگویید:پروردگارا!خون مـا و آن هـا را حفـظ کن!بین مـا و آنان را اصـلاح نما!و آن ها را از ورطـهٔ گمراهی،به راه راست هـدایت فرما:تا آن دسـته که جاهل اند،حق را بشناسند و کسانی که با حق سر ستیز دارند،از این کار دست بردارند و باز گردند. (۱)

جوانمردی

در طول تاریخ نمی توان برای جوانمردی و گذشت امام علیه السّـلام نظیری سراغ داشت نمونه های جوانمردی در زندگی وی قابل شمارش نیست.از آن جمله:

به سـربازان خود فرمـان داد:مبـادا در میـدان جنـگ-از سـر خشم و ناراحتی- دشـمنی فراری را به قتل برساننـد و نیز آنان را از برگرفتن لباس و پوشاک افراد منع کرد و اجازه نداد مالی را به ناحق از کسـی بسـتانند و آن گاه که بر سر سخت ترین دشمنان خود که برای نابودی اش دقیقه شـماری می کردنـد،پیروز شد،آن ها را مورد عفو قرار داد و در حقشان نیکی و احسان نمود و به یارانش اجازهٔ تعقیب و آزار و اذیت آنان را نداد در صورتی که یارانش بر آن کار قدرت کافی داشتند. (۲)

۱- (۱)) .نهج البلاغه چاپ صحبی صالح ۳۲۳،خطبهٔ ۲۰۶.

۲- (۲)) .البدایه و النهایه ۲۷۶/۷.

صدق و اخلاص

این صفات پسندیده در رشته ای بی انتها به هم پیوسته و برخی بر بعضی دیگر گواهند،به عنوان یکی از عالی ترین حلقه های این رشته می توان به صدق و اخلاص اشاره کرد،راستی و صدق علی علیه السّلام به مرحله ای رسید که خلافت را از دست او خارج ساخت.اگر گاهی به جای راستی و صدق،چیز دیگری را می پذیرفت،نه دشمنی به وی دست می یافت و نه دوستی از او روی بر می تافت.

امام علیه السّلام هیچ گاه حاضر نشد معاویه را بر سر کار باقی بنهد و فرمود:

من در دین خود تملّق گو نیستم و تن به خواری و ذلت نمی دهم.

و آن گاه که حیله و نیرنگ معاویه پدیدار شد،امام علیه السّلام این عبارت را که نمودار فضائل بلند اخلاقی اوست،بر زبان آورد.

«و اللّه ما معاویه بأدهی منّی،و لکنّه یغدر و یفجر،و لو لا کراهیه الغدر،لکنت من أدهی الناس»؛ (۱)

به خدا سوگند!معاویه از من سیاستمدارتر نیست،ولی او به حیله و نیرنگ متوسل می شود و مرتکب گناه می شود،اگر نیرنگ،کاری ناشایست و ناپسند نبود،من سیاستمدارترین مردم به شمار می آمدم.

و با تأکید بر ضرورت صدق و راستی،در هرشرایط و اوضاع فرمود:

«الإیمان أن تؤثر الصدق حیث یضرّک،علی الکذب حیث ینفعک»؛ (۲)

ایمان آن است که راستی را در آن جا که به تو زیان می رساند بر دروغی که در آن جا سودمند است،مقدم بداری.

۱- ((۱)) .نهج البلاغه خطبهٔ ۲۰۰.

۲- ((۲)) .نهج البلاغه کلمات قصار ۴۵۸.

شجاعت

دلیری و شـجاعت امام علیه السّـلام به منزلهٔ بیان طرز فکر و به مثابهٔ عمل ناشی از اراده است،زیرا محور شجاعت،دفاع از حق،و ایمان به نیکی و احسان تلقی می شود.

مشـهور است که هیـچ قهرمان دلاوری در میدان جنگ در برابر علی علیه السّـلام توان مقاومت نداشت.وی چون از مرگ نمی هراسـید،از برابری بـا هیـچ قهرمـانی واهمه و پروا نـداشت،بلکه اندیشـهٔ مرگ در هیـچ میـدانی حتی برای یـک بار به ذهن آن بزرگوار خطور نکرد،او به مبارزهٔ هرقهرمانی می رفت نخست او را پند و اندرز می داد تا وی را به هدایت رهنمون شود.

امام علی علیه السّلام با همهٔ نیروی شگرف و شجاعت فوق العاده اش در هیچ موقعیتی به ظلم و ستم دست نیالود.تاریخ نگاران همه بر این امر اتفاق نظر دارند که علی علیه السّـلام تا مجبور نمی گشت،وارد کارزار نمی شد و تا می توانست می کوشـید از راه های مسالمت آمیز اختلافات را با دشمنان خود برطرف سازد و از خونریزی جلوگیری به عمل آورد.

ویژگی دور بودن امام علیه السّـلام از ظلم و سـتم،اصلی از اصول روح علی و خلق و خویی از اخلاق پسندیدهٔ وی به شمار می آمد و همین ویژگی با اندیشهٔ کلی علی پیوندی ناگسستنی داشت،اندیشه ای که بر پایهٔ مردم دوستی،وفای به عهد و نگهداری پیمان اسـتوار بود مگر آن که مردم در پیمان خویش،خیانتی می کردند و یا بی رحمی پیشه می ساختند،که این روش در منطق امام قابل اغماض و گذشت نبود،اگر این جوشـش عظیم مهر و وفای علی از دل حضـرتش سرچشمه نمی گرفت،صداقت را بر عداوت و دشمنی ترجیح

ص:۴۵

نمی داد.

ولی دوستان سابق شخصیتی چون علی که خود،هوادار دوستی و محبت بود،حق دوستی اش را رعایت نکردند چه این که در انتظار بودند علی[در حکومتداری]پا بر سر وجدان خود نهد و آنان را در چپاول ثروت ها و سرمایه های مردم آزاد بگذارد و سایر مردم محروم بمانند.او می فرمود:

به خدا سوگند!اگر اقلیم های هفتگانه را با آن چه در زیر آسمان است در اختیار من قرار دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم،این کار را هرگز انجام نخواهم داد و دنیای شما از برگ جویدهٔ دهان ملخی نزد من بی ارزش تر است. (۱)

علی علیه السّلام در این عرصه چنان نبود که نخست بگوید و سپس عمل کند بلکه گفتارش،از احساسی قابل درک برمی خاست...علی علیه السّلام بیش از همه،با مردم مهربانی می کرد و از آزار و اذیتشان فاصله داشت و در مسیر جانبازی و از خود گذشتگی،در راه آنان از همه به آن ها نزدیک تر بود،تا وجدانش را به ضرورت این جانفشانی و ایثار،قانع گرداند.

مگر زندگی علی علیه السّلام سراسر جنگ و مبارزه در راه ستمدیدگان و بیچارگان و به خاطر پیروزی همیشگی ملّت و بر ضدّ فخر و مباهات کنندگان فامیلی که، قصد داشتند ملت را چونان ابزار تولیدی برای خود،مورد بهره کشی قرار دهند،نبود؟مگر علی شمشیر برهنه ای بر فراز گردن های افراشتهٔ قریشیان نبود که جهت دست یابی به جاه و مقام و اندوختن مال و ثروت هنگفت،در پی خلافت بودند؟آیا امام علیه السّلام خلافت و زندگی مادی را به خاطر عدم سازش با

۱- (۱)) .نهج البلاغه خطبهٔ ۲۲۴.«و اللّه لو اعطیت الأقالیم السبعه بما تحت أفلاکها علی أن أعصی اللّه فی نمله أسلبها جلب شعیره ما فعلت،و إنّ دنیاکم عندی لأهون من ورقه فی فم جراده».

مردم دنیاپرستی که در پی به بردگی کشاندن برادران ناتوان و بیچاره و ستمدیدهٔ خود بودند از دست نداد؟

عدالت

اگر علی علیه السّلام دادگرترین مردم باشد،جای شگفتی نیست،بلکه اگر دارای چنین ویژگی های نبود شگفت آور بود.داستان علی در موضوع عدالت،از یادگارهای ارزشمندی است که مقام انسانیّت و روح انسانی را عزّت و سربلندی می بخشد.

امام علیه السّلام به هنگام محاکمه و یا اجرای عدالت،بین خود و تودهٔ مردم تفاوتی قائل نمی شد،بلکه برای آرامش روح خویش،در صورت لزوم می کوشید تا در مجلس محاکمه حضور یابد.

در ساده ترین کارها نیز عدالت در روح علی جاری بود،سفارشات و نامه های امام به فرمانداران و کارگزارانش،پیرامون یک محور یعنی عدالت، دور می زد.به هرحال عدالت در دل علی و پیروانش پیروز گردید،هرچند بر او و پیروانش جور و جفای فراوانی روا داشتند.

ساده زیستی

از جمله اصول اخلاقی امام علیه السّلام تکیه بر ساده زیستی و بیزاری و تنفر از تکلف بود و می فرمود:

«شرّ الإخوان من تکلّف له»؛ (۱)

بدترین دوستان کسی است که برای پذیرایی از او،خود را به زحمت اندازی.

۱- ((۱)) .نهج البلاغه کلمات قصار ۴۷۹.

و نیز می فرمود:

«إذا احتشم المؤمن أخاه فقد فارقه»؛ (۱)

اگر مؤمنی برادر دینی اش را شرمنده کند،مقدمهٔ جدایی از او را فراهم ساخته است منظور از شرمنده کردن،احترام نهادن به دوست تا حد زحمت و تشریفات بیجاست.

علی علیه السّلام در حکمت هایی که ارائه می داد و پند و اندرزهایی که یادآور می شد و یا اموالی که می بخشید و یا جاهایی که از بخشش آن جلوگیری می کرد،هیچ گاه خودنمایی و تظاهر نداشت.این ویژگی چنان با طبیعت و سرشت علی آمیخته و همراه بود که غرض ورزان نتوانستند او را به مکر و حیله وا دارند،ازاین رو،به او نسبت سنگدلی و بی رحمی و خشونت و تکبّر بر مردم می دادند،در صورتی که دوستی و درک احساس و ابراز آن،نه تکبر و خودخواهی بود و نه خشونت و سنگدلی،بلکه علی علیه السّلام تکبر و خودپسندی را به شدّت تقبیح نموده و چه بسیار اتفاق می افتاد که فرزندان و یاران و فرمانداران خویش را از تکبّر و خودپسندی برحذر می داشت و می فرمود:

از خودپسندی بپرهیز،آگاه باش که عجب و غرور ضدّ صواب و راستی،و آفت عقل و اندیشه است. (۲)

حضرت،تکلّف دوستانش را در دوستی غلوّآمیز و تکلّف دشمنانش را در دشمنی افراطی دوست نمی داشت و می فرمود:

«هلك فيّ اثنان:محبّ غال و مبغض قال»؛ (۳)

دو دسته در مورد من به هلاکت رسیدند،دوست غلوّکننده و دشمن بدخواه.

ص:۴۸

۱- (۱)) .همان ۴۸۰.

۲- (۲)) .نهج البلاغه بخشی از نامهٔ ۳۱ شمارهٔ ۵۷.

۳- (۳)) .همان ۱۱۷.

امـام علی علیه السّـلام در میـدان کـارزار با سـر برهنه به مصاف جنگاوران هماورد خود می رفت در صورتی که آنان غرق در سلاح و آهن بودند،بنابراین،چه جای شـگفتی است که علی با دلی باز و پاک و پیراسـته و بی نیرنگ به سوی آن ها بیاید،ولی آنان در پوششی از مکر و حیله با او برابری کنند؟

پاکدلی

از امتیـازات اخلاـقی امـام علی علیه السّـلام پاکـدلی حضـرت بـود،وی هیـچ گـاه کینه از کسـی به دل نـداشت،حـتی در مـورد سرسخت ترین دشمنانش که همواره با حسادت و بدخواهی به او کینه می ورزیدند،اهل عناد و کینه نبود.

بخشش

یـک از ویژگی هـای اخلاـقی امـام علی علیه السّـلام را بایـد کرم و بخشـش بی حـد و مرز او دانست،بخششـی که در اصول و هـدف،پیراسـته و سالم و به بخشـش فرمانروایان و زورمندانی که اموال و ثمرهٔ تلاش مردم را به دیگران می بخشـیدند،شـباهتی نداشت.علی بن ابی طالب در سراسر زندگی اش حتی یک بار نیز به چنین عطا و بخششی دست نیالود و آن را نشناخت،کرم و بخشش علی واژه ای است که از مردانگی و جوانمردی اش پرده برمی دارد.

وی دختر خود را بدین جهت که گردنبندی از بیت المال به امانت گرفته بود تا در عیدی از اعیاد،خویش را بدان بیاراید،توبیخ و سـرزنش می کند و با دست خود نخل های گروهی از یهودیان مدینه را آبیاری می کند به گونه ای که دست های مبارکش تاول می زنـد آن گاه که به مزدی دست می یابـد آن را به بیچارگان و درماندگان می بخشد و یا با آن بردگانی را می خرد و فورا آزاد

می کند.

بخشش و کرم علی علیه السّلام به حدّی بوده که معاویه بن ابو سفیان نیز بدان اعتراف کرده و می گوید:اگر علی،خانه ای پر از طلای ناب و خانه ای پر از علوفه داشته باشد،طلا را قبل از علوفه می بخشد (۱)

دانش و معارف

ابن ابی الحدید می گوید:«دربارۀ بزرگ مردی که هر فضیلتی به او باز می گردد و هر فرقه ای به او پایان می پذیرد و هر طایفه ای او را به سوی خود می کشد،چه بگویم؟وی سالار و سرچشمۀ فضایل و یگانه مرد پیشتاز آن عرصه،و خاستگاه فضیلت هاست.هرکس پس از او در هر فضیلتی درخشیده، پرتوی از علی برگرفته است و از او پیروی کرده و در راه وی گام نهاده است.

ارزشمندترین علوم،علم الهی است که این شرف و عظمت از گفتار علی برگرفته شده و از او منقول است و راه هایش همه از او سرچشمه یافته و به وی پایان پذیرفته است.علی علیه السّلام اصل و اساس علم فقه است و هر فقیهی در اسلام ریزه خوار خوان علم و دانش علی و بهره مند از فقه اوست.علم تفسیر قرآن هرچه هست از علی گرفته شده و فرع وجود آن حضرت است،علم طریقت و حقیقت و احوال تصوّف از دیگر علومی است که ارباب این فنّ در همۀ سرزمین های اسلامی سررشتۀ خود را به علی می رسانند و پایگاهشان اوست و بر همگان روشن است که علی علیه السّلام ایجادگر علم نحو و مبانی عربی و بیانگر اصول و قواعد آن به ابو الأسود دوئلی بوده است»

ابن ابی الحدید می افزاید:«در باب فصاحت،علی علیه السّلام امام و پیشوای

ص:۵۰

۱- (۱)) .تاریخ دمشق ابن عساکر ۴۱۴/۴۳ در حالات علی بن ابی طالب علیه السّلام.

فصیحان و سرور همهٔ بلیغان است و دربارهٔ سخنان او گفته اند:(فروتر از سخن خالق و فراتر از سخن آفریدگان است)مردم،آیین سخنوری و نگارش را از او فراگرفته و آموخته اند،به خدا سوگند!هیچ کس جز او آداب فصاحت را برای قریش سنّت قرار نداد،کتابی که اکنون بر آن شرح می نگاریم،بهترین دلیل بر این است که هیچ کس توان برابری در فصاحت و همسانی در بلاغت علی را ندارد.

علی علیه السّلام در زهد و بی رغبتی به این جهان،سرور همهٔ پارسایان و نمودار همهٔ ابدال و برجستگان است،همه،ره به سوی او دارند و در پیشگاهش زانوی ادب به زمین می زنند،وی هرگز از خوراکی سیر نخورد و خوراك و لباسش از همهٔ مردم خشن تر بود.

علی علیه السّلام در عبادت،عابدترین مردم بود و بیش از همه نماز می گزارد و روزه می گرفت.مردم نماز گزاردن و خواندن نافله و ادعیه و اذکار و اوراد را از او آموخته اند.چه گمان می بری در مورد مردی که آن چنان در اقامهٔ نماز کوشا بود که فرمان داد در«لیله الهریر» (۱)که تیرهای دشمن از چپ و راست از کنار گوشش می گذشت و پیش پایش فرو می افتاد،برای او قطعه چرمی میان دو صف لشکر گستردند،و بر آن نماز گزارد و از آن همه تیر بیمی به خود راه نداد و تا نمازش را به پایان نرساند از جای خویش برنخاست...

با دقت در دعاها و مناجات های آن بزرگوار و آگاهی بر تعظیم و اجلال خدای سبحان،در آن ها در می یابیم تا چه پایه ای در برابر عزت و هیبت الهی، خاضع و فروتن و تسلیم فرمان خدا بوده است و چه اخلاصی وجودش را فرا گرفته بوده و این سخنان از چه دلی برخاسته و بر چه زبانی جاری گشته است.علی بن الحسین که خود،در انجام عبادت سرآمد بود می گوید:عبادت

۱- (۱)) .دشوارترین شبی که در جنگ صفین بر دو سپاه گذشت،مروج الذهب ۳۸۹/۲.

من در کنار عبادت جدّم(علی)چون عبادت وی در کنار عبادت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم است.

قرائت قرآن و اشتغال علی به قرآن،مورد توجه همگان بوده و همه به اتفاق قائل اند در دوران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تنها علی حافظ قرآن بود و نخستین کسی است که به گردآوری قرآن همت گمارد...و با مراجعه به کتب قرائت ها به خوبی درمی یابید که پیشوایان آن علم همه،علوم خود را به علی علیه السّلام ارجاع می دهند.

چه گویم دربارۀ مردی که اهل ذمّه با آن که نبوّت پیامبر را انکار می کنند، علی را دوست دارند و فلاسفه با آن که با دینداران سر ستیز دارند،برای علی ارج و عظمت قائل اند و پادشاهان روم و فرنگ،چهرۀ علی را در کلیساها و پرستشگاه های خود با حمایل شمشیر،به تصویر کشیده اند؟

دربارۀ مردی که هرکس دوست می دارد درباره اش فراوان سخن گوید و با انتساب به او بر حسن و زیبایی خویش بیفزاید چه بگویم؟در مورد مردی که در هدایت بر همگان پیشی گرفت...و در توحید و یگانه پرستی جز رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم (1)که در هر خیری،گوی سبقت از همه در ربوده است کسی بر او سبقت نگرفته است.

۱- (۱)) .مقدمۀ ابن ابی الحدید از شرح نهج البلاغه ۳۰.۱۶/۱ تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم.

قسمت دوم

اشاره

بخش نخست رشد و بالندگی

بخش دوم مراحل زندگی

بخش سوم از ولادت تا امامت

ص:۵۳

بخش نخست

اشاره

رشد و بالندگی

نسب درخشان

وی امام و امیر مؤمنان،سرور اوصیاء علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن قصیّ بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن ایاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان است.

جد بزرگوار او

عبد المطلّب،شیبه الحمد با کنیهٔ ابو الحرث جد امجد پیامبر خدا است که نسب رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او می رسد،عبد المطلّب به خدا ایمان داشت و به خوبی می دانست که محمد به پیامبری خواهد رسید. (۱)

عبد المطلّب به هنگام وفات خود فرزندش ابو طالب را خواست و به او گفت:پسرم!تو به خوبی می دانی که من تا چه پایه به محمد عشق و علاقه دارم، ببینم پس از من با او چگونه رفتار خواهی کرد؟ابو طالب عرضه داشت:پدر! نیازی نیست مرا به مراقبت از محمد سفارش کنی زیرا او برادرزادهٔ من و به منزلهٔ فرزند خودم به شمار می آید. (۲)

۱- (۱)) .طبقات ابن سعد ۷۴/۱ چاپ لندن.

۲- (۲)) .کمال الدین صدوق ۱۷۰ چاپ نجف اشرف و ۱۷۲ چاپ تهران،از ابن عباس،موسوعه التاریخ الاسلامی ۲۸۵/۱.

والد ماجد امام علیه السّلام

عبد مناف و به گفته ای:عمران و به قولی شیبه،با کنیۀ ابو طالب،برادر تنی عبد اللّه والد بزرگوار پیامبر است.

ابو طالب ۳۵ سال قبل از میلاد با سعادت نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مکه دیده به جهان گشود و پس از پدر بزرگوارش عبد المطلب،سرپرستی امور قریش به طور کامل به او منتقل گردید و به جهت عهده دار بودن مسئولیت آب دادن حاجیان،آب آشامیدنی و مورد نیاز کلیّۀ حاجیانی را که وارد مکه می شدند، تأمین می کرد.آن حضرت هیچ گاه بت ها را پرستش نکرد و خدا را به یگانگی عبادت نمود و از ازدواج با محارم و کشتن نوزادان دختر و عمل منافی عفّت و باده نوشی و طواف با بدن برهنه اطراف خانۀ خدا جلوگیری به عمل آورد. (۱)

آن گاه که عبد المطلب علیه السّلام بدرود حیات گفت،ابو طالب مراقبت از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را بر عهده گرفت،وی بیش از فرزندان خود،به پیامبر اکرم محبّت و علاقه نشان می داد،همواره در کنار بسترش می خوابید و هرگاه از خانه بیرون می رفت وی را همراهی می کرد و در خوراک نیز وی را بر فرزندان خود ترجیح می داد.

روایت شده ابو طالب روزی فرزندان عبد المطلب را خواست و بدان ها سفارش کرد:«در مورد آن چه از محمد شنیدید و از دستوراتش پیروی کردید، همواره خیر و نیکی قرینتان باد،از او پشتیبانی نمایید که به راه هدایت رهنمون خواهید گشت».و تا ابو طالب زنده بود قریش جرأت هیچ گونه تعرّضی نسبت

۱- (۱)) .روضه الواعظین فتّال ۱۲۲.۱۲۱،سفارش ابو طالب به بنی هاشم.

به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نداشتند. (۱)

ابو طالب علیه السّلام ۳ سال قبل از هجرت و پس از خارج شدن بنی هاشم و پیامبر از شعب،در هشتاد سالگی،دنیا را وداع گفت.پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم وابستگی شدیدی به ابو طالب علیه السّلام داشت زیرا از هشت سالگی از هنگام رحلت جدش عبد المطلب،مدت ۴۳ سال در کنار عمو قرار داشت.

در جای خود ثابت شده است که ابو طالب علیه السّلام فردی خداشناس و دارای ایمان به خدا و سخت معتقد به اسلام بود و تا آخرین لحظات زندگی به همین عقیده باقی ماند،ولی برای این که بتواند با حفظ موقعیت خود با کفّار مکه در ارتباط باشد و از حیله و توطئه های آنان آگاهی یابد،ایمان خویش را نهان داشت.وی میان قریش در حالت تقیّه می زیست و میان قوم خود به اصحاب کهف می ماند و از کسانی به شمار می رفت که خداوند به جهت ایمان و تقیّه، بدانان پاداش مضاعف عنایت کرد. (۲)

والدۀ ماجدۀ حضرت

مادر گرانقدر امیر مؤمنان،فاطمه دختر أسد بن هاشم بن عبد مناف است که نسب او و ابو طالب به هاشم می رسد،این بانوی گرامی به اسلام گروید و با پیامبر هجرت نمود و از جمله کسانی بود که پیش از دیگران اسلام آورد و نسبت به پیامبر جایگاه و منزلت مادری داشت. (۳)

وی پیامبر را در دامان خود پرورش داد و آن گاه که از دنیا رفت رسول

۱- ((۱)) .طبقات ابن سعد ۷۵/۱.

۲- ((۲)) .بحار الانوار ۷۲/۳۵،به منیه الطالب فی ایمان ابی طالب طبسی و ابو طالب مؤمن قریش،عبد اللّه خنیزی و موسوعه التاریخ الاسلامی ۵۱۴/۱.۵۱۷ و ۵۹۶-۶۰۱ مراجعه شود.

۳- ((۳)) .فصول المهمهٔ ابن صباغ مالکی ۳۱.

اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد خانهٔ او شد و بالای سرش نشست و فرمود:

مادر!خداوند تو را در جوار رحمت خویش قرار دهد،تو پس از مادرم در حق من مادری کردی،خود گرسنه بودی ولی مرا سیر کردی،از لباسی برخوردار نبودی ولی مرا لباس می پوشاندی،خود از غذای مطبوع و دلپذیر استفاده نکردی،ولی آن را به من خوراندی،و این کار را برای رضای خدا و پاداش آخرت انجام دادی.

آن گاه رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم چشمان مبارک آن بانو را بست و دستور داد پیکرش ۳ بار با آب شسته شود،زمانی که نوبت به آب کافور رسید حضرت ظرف آب را با دست مبارک خویش بر بدن وی ریخت و سپس پیراهن خود را خارج و بر بدن فاطمه پوشاند و جسم شریف وی با آن پیراهن کفن شد،پس از آن به اسامه بن زید غلام خود و ابو ایّوب انصاری و عمر بن خطاب و غلامی سیاه دستور داد قبری برای آن مخدّره حفر نمایند،وقتی به لحد رسیدند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شخصا لحد وی را حفر و خاک آن را با دست مبارک خود خارج ساخت و وارد قبر او شد و در آن خوابید و سپس فرمود:

خداست که زنده می گرداند و می میراند،و خود زنده است و هرگز نمی میرد،خدایا! مادرم فاطمه بنت أسد بن هاشم را مورد غفران و بخشش خود قرار ده و اعتقاداتش را بر زبانش جاری ساز و تو را به پیامبرت و پیامبران قبل از خودم سوگند می دهم قبر را بر او توسعه ببخش،زیرا تو مهربان ترین مهربانانی»

و آن گاه به اتفاق عباس(عموی خود)و ابو بکر،پیکر فاطمه بنت أسد را در قبر نهادند.

به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عرض شد:رفتاری بی سابقه را از شما ملاحظه کردیم! حضرت فرمود:

این که دیدید پیراهنم را بر پیکر او پوشاندم بدین جهت بود تا از لباس های بهشتی

بر انـدامش پوشانـده شود،و در قـبرش خوابیـدم برای این که فشـار قـبر او کاسـته شود، زیرا وی پس از ابو طـالب که رضوان و رحمت الهی بر آندو باد،خوش رفتارترین بندگان خدا نسبت به من تلقّی می شد. (۱)

۱- (۱)) .فصول المهمـۀ ابن صبـاغ ۳۲،در فرائد السـمطین به جای وضـعت«صـنعت شـیئا لم تصنعه بأحد»آمده است،بسیاری از ارباب حدیث و مؤلفان مانند ابن عساکر،ابن اثیر،ابن عبد البرّ،محب الدین طبری، محمد بن طلحه،شـبلنجی،ابن صباغ،بلاذری و دیگران در کتب خود پیرامون اسـلام آوردن فـاطمه بنت أسـد و هجرت و مهربـانی و محبّت و مراقبت آن بانو از پیامبر اکرم و ماجرای وفات و سخنانی که پیامبر در حق او فرموده است،سخن گفته اند.

بخش دوّم

مراحل زندگی امام علی علیه السّلام [بطور اجمال]

امام علی علیه السّلام ۱۰ سال قبل از بعثت دیـده به جهان گشود و در تمام لحظات، همراه رونـد رسالت بود،چه در مکه،قبل و بعد از بعثت و چه در مدینه در راسـتای تشـکیل دولت اسـلامی به رهبری سـرور فرستادگان الهی و با تمام وجود در ایجاد این نظـام شـکوهمند تشـریک مساعی داشت به گونه ای که در ساختار این بنای دینی بی نظیر،ژرفای وجود او بر همگان جلوه گر شد.

امیر مؤمنان علیه السّلام با وجود واپس گرایی جمعی از صـحابه و سـرپیچی آنان از سـخنان رسول خـدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و دست برداشـتن از یـاری امـام علیه السّلام و جلوگیری از به دست گرفتن زمـام رهبری سیاسـی توسط او،بر اساس فرمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سـلم پس از وفـات وی مشـعل هـدایت الهی و رهبری اسـلامی را به دست گرفت...و در آن شرایـط دشوار به انجـام وظائف و مسـئولیت های دینی ادامه داد و با این که موقعیت خویش را در مسألـهٔ رهبری به سان محور آسیا تلقی می کرد با خلفا همزیستی نمود...و ۲۵ سال چونان فردی خار در چشم،صبر و شکیبایی پیشه کرد تا آن که بخشی از آثار کژی مردم از برنامه ریزی های پیامبر امین،آشکار شد...

در این جا امّت به امام رو آورد تا پس از آن همه حوادث تلـخ و ناگوار و پس از تفرقه و پراکندگی طولانی،زمام امور آنان را برعهده گیرد و امام علیه السّلام تنها ۵ سال به نحوی بایسته مسئولیت رهبری را پذیرا شد و سرانجام برای دست یابی به رضوان الهی در جهت تحکیم ارزش های دینی که در راستای پا

برجا مانـدن آن ها در نهاد جامعـهٔ اسـلامی و انسانی تلاش و مبارزه کرده بود، خون پاک خویش را سـخاوتمندانه در راه خـدا تقدیم نمود.

بدین سان،زندگی امام علی بن ابی طالب علیه السّلام به دو بخش اساسی تقسیم می شود:

نخستین بخش:از ولادت وی تا وفات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم

بخش دوم:از وفات پیامبر عظیم الشأن صـلّی اللّه علیه و اله و سلم و عهده دار شدن مسئولیت های زمامدار قانونی،تا شهادت در محراب عبادت.

با توجه به دوره ها و شرایطی که حضرت در آن ها به سر برد،می توان زندگی آن بزرگ مرد را به چند مرحله تقسیم کرد:

مرحلهٔ نخست:از ولادت تا بعثت مبارک نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم

مرحلهٔ دوم:از بعثت تا هجرت

مرحلهٔ سوم:از هجرت تا وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم

این مراحل سه گانه ضـمن نخستین بخش زندگی آن حضـرت مورد بررسی قرار می گیرد،در این مراحل،تسلیم بودن بی چون و چرای امام علیه السّـلام در برابر رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم و دفاع جانانهٔ وی از رسالت الهی و پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سلم، نمودار گشت.

مرحلهٔ چهارم:امام علیه السّلام در دوران خلفای سه گانه

مرحلهٔ پنجم:عصر برقراری دولت وی.

مراحـل سه گانـهٔ نخست را در بخش سوم قسـمت دوّم،و مرحلـهٔ چهـارم زنـدگی آن بزرگوار را در قسـمت سوم،با بخش های چهارگانه اش مورد بحث و بررسـی قرار داده و قسـمت چهارم را به بیان مرحلـهٔ پنجم زندگی آن امام همام اختصاص خواهیم داد.

بخش سوم [مراحل زندگی امام علی علیه السلام(بطور تفصیل)]

مرحلۀ نخست:از ولادت تا امامت

ولادت

علی علیه السّلام فرمود:

«فإنّی ولدت علی الفطره و سبقت إلی الإیمان و الهجره»؛ (۱)

من بر فطرت توحید متولد شدم و در ایمان و هجرت بر دیگران پیشی گرفتم.

امام علی علیه السّلام ۲۳ سال قبل از هجرت،در روز جمعه ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل در مکّۀ مکرمه در مسجد الحرام درون خانۀ خدا دیده به جهان گشود، پیش از او هیچ کس در خانۀ خدا تولد نیافته بود و خدای تبارک و تعالی وی را به جهت شکوه و جلال و مقام و رتبۀ و برای ارج و احترامش،از این فضیلت برخوردار ساخت. (۲)

از یزید بن قعنب نقل شده گفت:من به اتفاق عباس بن عبد المطلب و جمعی از قبیلۀ عبد العزّی کنار خانۀ خدا نشسته بودیم ناگهان فاطمه بنت اسد مادر امیر مؤمنان علیه السّلام که ۹ ماه به وی باردار و درد زایمان بر او عارض شده بود،

ص:۶۳

۱- (۱)) .نهج البلاغۀ صبحی صالح خطبۀ ۵۷ ص ۹۲.امالی طوسی ص ۳۶۴ شمارۀ ۷۶۵،مناقب آل ابی طالب ۱۰۷/۲،شرح نهج البلاغۀ ابن ابی الحدید ۱۱۴/۴،بحار الانوار ۲۱۷/۴۱.

۲- (۲)) .خصائص امیر المؤمنین از سید رضی ۳۹،الغدیر علامۀ أمینی ۲۲/۶،مستدرک حاکم نیشابوری ۳/ ۴۸۳،کفایۀ حافظ کنجی شافعی خریده الغیبیه فی شرح قصیده العینیه آلوسی،صاحب تفسیر،مروج الذهب مسعودی،سیرۀ نبوی،موسوعه التاریخ الاسلامی ۳۰۶-۳۱۰.

وارد مسجد شد و عرضه داشت:پروردگارا!من به ذات مقدست و پیامبران و کتب آسمانی ات ایمان داشته و به سخن جدّم ابراهیم خلیل علیه السّلام اعتقاد دارم.هم او بود که خانهٔ ویرانه ات را بنا نهاد.تو را به حق آن کس که این خانه را بنا نهاد و به حق کودکی که بدان بار دارم سوگند!ولادت این فرزند را بر من آسان گردان.

یزید می گوید:دیدم خانهٔ کعبه از ناحیهٔ پشت شکافته شد و فاطمه وارد آن گردید و از دیدگان ما نهان شد و سپس دیوار خانه به هم متصل شد، ما به پا خاسته و تلاش کردیم قفل در را باز کنیم،ولی تلاشمان بی نتیجه ماند و در باز نشد،دانستیم در این ماجرا راز و رمزی الهی نهفته است و آن بانو روز چهارم در حالی که دست امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام را در دست داشت از خانهٔ کعبه خارج شد. (۱)

فردی به سرعت این خبر را به ابو طالب و خاندان او مژده داد،همگی با چهره های خندان و شتابان از راه رسیدند.پیشاپیش همه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در حرکت بود که علی را در آغوش گرفت و به خانهٔ ابو طالب برد-در آن برهه رسول گرامی از زمان ازدواج با حضرت خدیجه در خانهٔ عمویش بسر می برد- در ذهن ابو طالب خطور کرد که نوزادش را«علی»بنامد و چنین کرد و به میمنت ولادت این نوزاد مبارک ولیمه ای ترتیب داد و شتران زیادی ذبح کرد. (۲)

کنیه و لقب

امیر المؤمنین علیه السّلام دارای القاب و کنیه ها و صفاتی است که شمارش و

۱- (۱) .علل الشرایع صدوق،ص ۵۶،روضه الواعظین فتّال نیشابوری ص ۶۷،بحار الانوار ۸/۳۵،کشف الغمه إربلی ۸۲/۱.
۲- (۲) .بحار الانوار ۱۸/۳۵.

آگـاهی بر آن ها دشوار است.همـۀ این لقب ها و کنیه ها در موارد گوناگون و مناسـبت های متعـددی که امام علیه السّـلام در جهت گسترش اسـلام و دفاع از آن و رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم،همت گمارد،از ناحیۀ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم صادر شده بود.

از جمله لقب های آن بزرگوار می توان به موارد زیر اشاره نمود:

امیر مؤمنـان،پیشوای دین و مسـلمانان،نابودکننـدۀ شـرک و مشـرکان،کشـندۀ نـاکثین و قاسـطین و مـارقین،سـرور مؤمنـان،شبیه هارون،مرتضـی،جان پیامبر، برادر رسول خدا،همسر بتول،شمشیر آختۀ الهی،سالار نیک مردان،هلاک کنندۀ فاجران،تقسیم گر بهشت و دوزخ،پرچمدار،سـرور عرب،وصـله کنندۀ کفش،برطرف کنندۀ گرفتاری ها،راسـتگوی بزرگ،ذو القرنین،راهنما،جدا کنندۀ حق و باطل،دعوتگر به حق،گواه و شاهد،دروازۀ شهر دانش،فرمانروا، جانشین،داور دین رسول خدا،وفاکنندۀ وعده های پیامبر،خبر بزرگ،راه راست و مرد پیشانی بلند و فربه. (۱)

کنیه های حضرت:ابو الحسن،ابو الحسین،ابو السبطین،ابو الریحانتین، ابو تراب است.

تحت تربیت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم

پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم با این که با خـدیجه علیها السّـلام ازدواج کرده و در خانه ای جداگانه به سـر می برد،ولی به خانۀ عمویش ابو طالب علیه السّـلام آمد و شد فراوان داشت و علی علیه السّـلام را مشمول عواطف و مورد توجه کامل خویش قرار داده بود.وی را در

۱- (۱)) .کشف الغمۀ اربلی ۹۳/۱.لقب های متعدد دیگری در منابع راویان و محدثان برای امیر مؤمنان علیه السّلام ذکر شده از جمله صحیح ترمذی،خصائص نسایی،مستدرک حاکم نیشابوری،حلیه الاولیاء اصفهانی،اسد الغابۀ ابن اثیر،تاریخ الاسلام ذهبی و دیگران.

آغوش می گرفت و به هنگـام خواب گـاهواره اش را تکـان می داد و مظـاهر دیگری از توجه و مراقبت نسـبت به او انجـام می داد. (۱)

یکی از نعمت هایی که خدای عز و جلّ به علی بن ابی طالب علیه السّلام ارزانی و از آن ارادهٔ خیر داشت این بود که قریش به بحران قحطی سختی دچار شدند.در آن دوران با عنایت به عیالمند بودن ابو طالب علیه السّلام،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به عباس عموی خود-که از سایر بنی هاشم وضع مالی مناسب تری داشت فرمود:

عباس!برادرت ابو طالب فردی عیالمنـد است و خود ملاحظه می کنی در اثر این قحطی چه بر سـر مردم آمـده است،اینک بیا با هم نزد او برویم و از تعـداد فرزنـدانش بکـاهیم،هر کـدام یکی از فرزنـدانش را بـا خود آورده و سـرپرستی آن هـا را بر عهـده گیریم که این پیشنهاد مورد پذیرش عباس قرار گرفت.

هردو نزد ابو طالب آمدنـد و اظهار داشـتند:ما قصـد داریم تا زمانی که مردم از این بحران خارج می شونـد از تعـداد فرزندانت بکاهیم.

ابـو طـالب علیـه السّـلام به آن دو گفت:در صـورتی که عقیـل را برایم بـاقی بگذاریـد هرگـونه خواستیـد عمـل کنیـد،و بـدین ترتیب،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّـلام را که تنها شـش بهار از عمر شـریفش سپری شـده بود انتخاب کرده و او را در آغـوش کشـید و عبـاس،جعفر را بـا خـود همراه آورد.علی بن ابی طـالب علیه السّـلام همـواره در کنـار رسول خـدا(ص)قرار داشـت تـا آن که خداونـد وی را به پیـامبری برانگیخت و علی به پیروی از وی پرداخت و به وی ایمـان آورد و سخنانش را تصدیق کرد و جعفر نیز هم چنان نزد عباس ماند تا اسلام آورد و از او بی نیاز گشت. (۲)

۱- (۱)) .بحار الانوار ۴۳/۳۵.

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۵۸/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی بیروت،شـرح نهـج البلاـغه ۱۹۸/۱۳،ینـابیع الموده ۲۰۲،کشـف الغمه ۱۰۴/۱ موسوعه التاریخ الاسلامی ۳۵۱/۱-۳۵۶.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از انتخاب علی علیه السّلام فرمود:

«قد اخترت من اختاره اللّه لی علیکم علیّا»؛ (۱)

من علی را که خداوند وی را برای من بر شما برگزید،انتخاب نمودم.

بدین گونه برای علی علیه السّلام فرصتی پیش آمد تا از کودکی تحت مراقبت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به سر ببرد و در سایهٔ اخلاق والای آسمانی اش تربیت شود،و از سرچشمهٔ مهر و محبّت او سیراب گردد.رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی را طبق آموخته های خدایی اش تربیت کرد و از آن تاریخ لحظه ای از او جدا نشد.

امام علی علیه السّلام در خطبهٔ خود معروف به قاصعه به بیان ابعاد تربیتی که از ناحیهٔ مربّی اش پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بهره برده و به بیان چشم انداز و ژرفای تأثیر آن ها،پرداخته،می فرماید:

شما به خوبی موقعیت مرا از نظر خویشاوندی بسیار نزدیک و مقام و منزلت ویژه نسبت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می دانید،او مرا در کودکی در دامان خویش قرار می داد و در آغوش می کشید و در بستر خویش جای می داد و بدنش را به بدنم می چسباند و بوی پاکیزهٔ بدنش را استشمام می کردم غذا را می جوید و در دهانم می نهاد،در گفتارم هرگز دروغی نیافت و به اشتباهی در کردارم برنخورد.

تا این که فرمود:

من سایه وار در پی آن حضرت حرکت می کردم و او هرروز نکتهٔ تازه ای از اخلاق نیک و پسندیده برایم آشکار می ساخت و به من فرمان می داد از او پیروی نمایم.

وی مدتی از سال در غار حرا بسر می برد،تنها من او را مشاهده می کردم و کسی غیر از من او را نمی دید،در آن روز غیر از خانه ای که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و خدیجه و من

۱- (۱)) .شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۱۵/۱ به نقل از بلاذری و اصفهانی.

که نفر سوم را تشکیل می دادم،خانه ای که اسلام در آن راه یافته باشد،وجود نداشت،من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم نبوّت را استشمام می کردم هنگام فرود آمدن وحی به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم صدای نالۀ شیطان را شنیدم،از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرسیدم:این ناله چیست؟فرمود:این شیطان است که از پرستش خود مأیوس گشته است[ای علی!]آن چه را من می شنوم می شنوی و آن چه را می بینم تو نیز می بینی،با این تفاوت که تو پیامبر نیستی بلکه وزیر من هستی و در مسیر خیر و صلاح قرار داری. (۱)

مرحلۀ دوم:از بعثت تا هجرت

نخستین گرونده به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر اساس ارزش های بلند و والایی تربیت یافت که قرآن کریم بدان تصریح کرده و فرموده است:

وَ إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ ؛ (۲)

به راستی تو از فضایل برجستۀ اخلاقی برخورداری.

آن بزرگوار در اعتقاد و اندیشه و رفتار و اخلاق،الگویی متفاوت با مردم جزیره العرب به شمار می آمد،وی از همان دوران کودکی به موازات ارزش های رسالت پیامبران به ویژه بزرگ پیامبر خدا حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام حرکت می کرد و این خط آن چنان بود که به آداب و رسوم جامعۀ جاهلی نمی انجامید ازاین رو به ایجاد هسته و کانون خانواده ای با ایمان پرداخت که از خود و خدیجه و علی تشکیل یافته بود.

۱- ((۱)) .شرح نهج البلاغۀ فیض ۸۰۲،خطبۀ ۲۳۴.

۲- ((۲)) .قلم/۴.

نبی اکرم تصمیم گرفت مجرای تاریخ را بشکافد و از میان جریان عام راهی گشوده و با مدد کانونی که تشکیل داده بود در برابر فساد موجود،از خود پایداری نشان دهد و دست به ایجاد موجی خروشان بزند تا رفته رفته به طوفانی بنیان کن تبدیل شود و بساط بت پرستی و جاهلیت را از صفحهٔ روزگار براندازد.

علی بن ابی طالب علیه السّلام تربیت یافتهٔ دامان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هیچ گاه بر بتی سجده نکرد و چشم بر هم زدنی به خدا شرک نورزید و آن گاه که وحی بر رسول خدا فرود آمد،در کنار او حضور داشت و به گواه تمام منابع تاریخی وی نخستین گروندهٔ به رسالت خاتم الأنبیاء بود.

از انس بن مالک روایت شده گفت:نبوّت روز دوشنبه بر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نازل شد و علی علیه السّلام روز سه شنبه نماز گزارد (۱)

از سلمان فارسی منقول است گفت:نخستین فرد امّت که در کنار حوض کوثر بر پیامبرش وارد می شود علی بن ابی طالب است که قبل از همه به اسلام گروید. (۲)

عباس بن عبد المطلب می گوید:از عمر بن خطاب شنیدم می گوید:از علی جز به نیکی یاد نکنید،زیرا من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:علی از سه ویژگی برخوردار است و من علاقمندم دارای یکی از آن ویژگی ها باشم، هریک از آن امتیازات نزد من دوست داشتنی تر از اشیاء روی زمین است«عمر می گوید:»ماجرا از این قرار بود که روزی من و ابو بکر و ابو عبیدهٔ جرّاح و

۱- (۱)) .تاریخ دمشق ۴۱/۱،کامل ۵۸/۲،تاریخ طبری ۵۵/۲،سنن ترمذی ۶۰۰/۵ حدیث ۳۷۳۵.

۲- (۲)) .استیعاب ابن عبد البرّ مالکی در حاشیهٔ اصابه ۲۹/۳ و در تاریخ طبری ۵۵/۲ آمده است علی نخستین اسلام آورنده است و در تاریخ دمشق ابن عساکر ۳۲/۱،۳۶،۶۵ وارد شده که علی نخستین اسلام آورنده است،تاریخ بغداد ۸۱/۲،شمارهٔ ۴۵۹.

جمعی از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزد آن بزرگوار بودیم،حضرت دست مبارک خود را بر شانهٔ علی بن ابی طالب زد و فرمود:«ای علی!تو از میان مسلمانان نخستین کسی هستی که به اسلام گرویدی و اولین فرد از مؤمنان هستی که به خدا ایمان آوردی و نسبت تو به من همچون نسبت هارون به موسی است،آن کس که ادعای دوستی مرا بکند ولی بغض و کینهٔ تو را در دل داشته باشد،در ادعایش دروغگوست.» (۱)

بنابراین،به اتفاق همهٔ تاریخ نگاران امیر مؤمنان علیه السّلام نخستین اسلام آورنده است، (۲)تنها در میزان سنّ مبارک آن حضرت به هنگام اعلان اسلامش به اختلاف پرداخته اند،امّا هرگاه پی بردیم آن بزرگوار تا زمانی که به اسلام گروید و ایمان آورد،لحظه ای به کفر و شرک آلوده نشد،غور و بررسی پیرامون تعیین سنّ امام به هنگام اسلام آوردن سودی ندارد،خود آن حضرت فرمود:

من بر فطرت توحید چشم به جهان گشودم.

ازاین رو،محدثان هرگاه از آن حضرت یاد می کنند جهت ارج و احترام به این فضیلت به اتفاق،جملهٔ«علی کرّم اللّه وجهه»را به کار می برند،بدین ترتیب،با پرورش امام علیه السّلام در دامان رسالت که به دست نبوّت تغذیهٔ معنوی شد و اخلاق بلند و پسندیدهٔ نبوی او را پیراسته گرداند،اسلام در ژرفای قلبش جایگزین گشت.

استاد عقّاد آن گاه که از امام علیه السّلام سخن می گوید اظهار می دارد:اگر ما به

۱- (۱)) .فصول المهمهٔ ابن صبّاغ مالکی ۱۲۶،تاریخ دمشق ابن عساکر ۳۳۱/۱،حدیث ۴۰۱.

۲- (۲)) .از جمله منابع روایتی که علی بن ابی طالب را نخستین اسلام آورنده دانسته است می توان به سنن بیهقی ۲۰۶/۶،مسند ابو حنیفه،شمارهٔ ۳۶۸ ص ۱۷۳،تاریخ طبری ۵۵/۲ چاپ مؤسسهٔ أعلمی، کامل ۵۷/۲،اسد الغابه ۱۶/۴،تاریخ ابن خلدون ۷۱۵/۳،بدء الوحی و السیره النبویه ۲۶۲/۱، سیرهٔ حلبی ۴۳۲/۱،مروج الذهب ۲۸۳/۲،عیون الأثر ۹۲/۱،اصابه ۵۰۷/۲.

میلاد عقیده و روح دقت کنیم تحقیقا درمی یابیم که آن بزرگوار،مسلمان به دنیا آمده است،زیرا وی دیده بر اسلام گشود و هرگز با پرستش بت ها آشنایی نداشت،او در خانه ای که خاستگاه رسالت اسلامی بود تربیت یافت و نحوهٔ عبادت را قبل از این که از پدر و مادرش بیاموزد،از نماز نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و همسر پاکدامنش آموخت. (۱)

نخستین نمازگزار

امام علی علیه السّلام در تمام تغییر و تحولات زندگی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در کنار آن بزرگوار قرار داشت،وی در وجود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم الگوی تمام عیاری را می دید که می توانست پاسخگوی آرزوها و خواسته های ارزشمند او باشد.به همین دلیل در کارهایش از او پیروی می کرد و حرکات و سکنات او را با دقّت نظاره گر بود و از او متابعت می نمود و از تمام دستورات و نواهی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم قبل از بعثت شریف نبوی تا واپسین لحظات عمر مبارک آن حضرت،اطاعت و فرمانبرداری کرد و به اتفاق تاریخ نگاران،وی در برابر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم حتی یک کلمهٔ اعتراض آمیز بر زبان نیاورد.

امام علیه السّلام خود به صراحت فرمود که نخستین نمازگزار پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بوده است:

غیر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم کسی در نماز بر من پیشی نگرفت. (۲)

از حبّهٔ عرنی نیز نقل شده گفت:روزی علی علیه السّلام را فوق العاده خندان یافتم

۱- (۱)) .عبقریه الامام علی از عباس محمود عقاد ۴۳،علامهٔ امینی در کتاب الغدیر ۲۲۰/۳ بیش از ۶۶ روایت بر پیشی داشتن اسلام امام علی علیه السّلام بر دیگر صحابه،یادآور شده است.

۲- (۲)) .نهج البلاغهٔ فیض ۳۹۷ خطبهٔ ۱۳۱.

به گونه ای که هیچ گاه او را چنان خندان ندیده بودم که دندان های نواجدش پدیدار شود و سپس فرمود:

خدایا!سراغ ندارم بنده ای غیر از پیامبر این امّت،قبل از من تو را پرستیده باشد. (۱)

در تفسیر این فرمودهٔ خدای متعال

وَ ارْكَعُوا مَعَ الرّاكِعِينَ ؛ (۲)

با رکوع کنندگان رکوع نمایید.

از ابن عباس روایت شده گفت:این آیهٔ شریف در شأن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گشته و این دو بزرگوار نخستین نمازگزاران و رکوع کنندگان بودند. (۳)

از انس بن مالک منقول است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

فرشتگان بر من و علی هفت بار درود فرستادند،زیرا از کسی جز من و علی گواهی به لا اله الاّ اللّه و أن محمدا عبده و رسوله به آسمان بالا نرفته بود. (۴)

نخستین نماز جماعت در اسلام

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در آغاز بعثت هرگاه آهنگ نماز گزاردن می کرد نهانی به درّه های مکه می رفت و علی را نیز با خود می برد و هر اندازه می خواستند نماز می گزاردند.روزی از نماز که فراغت یافتند به جایگاه خود بازگشتند و درنگی کردند تا دور از چشم ابو طالب و دیگر عموها و بستگان به نماز بپردازند،که ابو طالب بر آنان گذر کرد و از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرسید:آیینی که بدان

۱- ((۱)) .تاریخ دمشق ۴۹/۱،حدیث ۸۸.

۲- ((۲)) .بقره/۴۳.

۳- ((۳)) .شواهد التنزیل حسکانی ۸۵/۱.

۴- ((۴)) .مناقب ابن مغازلی ۱۴،حدیث ۱۹،نظیر این مطلب را شیخ مفید در ارشاد ۳۰ فصل ۱،باب ۲ آورده و ابن اثیر در اسد الغابه ۱۸/۴ مانندش را روایت کرده است.

عقیده مندی،چیست؟

حضرت در پاسخ عموی خود فرمود:

این دین و آیین خدا و فرشتگان و دین پدرمان حضرت ابراهیم علیه السّلام است،خداوند مرا بر این دین،پیامبر قرار داد و به سوی بندگانش فرستاد.عمو جان!اکنون شما سزاوارتر از دیگران هستی که او را پند دهم و به هدایت دعوتش نمایم و سزاوارترین فردی هستی که به دعوتم پاسخ مثبت دهی و مرا در راه پیشبرد آن یاری نمایی.

و علی فرمود:

پدر جان!من به فرستادۀ خدا ایمان آوردم و از او پیروی نمودم و همراه با او برای خدا نماز گزاردم.

ابو طالب پاسخ داد:فرزندم!او(پیامبر)تو را به راه خیر و صلاح رهنمون می شود،از او جدا مشو. (۱)

ماجرای دیگری را عفیف کندی از عمویش عباس نقل می کند و می گوید:

بازرگانی بودم به قصد تجارت به حج آمدم و نزد عباس بن عبد المطلب رفتم تا از او مقداری کالا خریداری کنم،به خدا سوگند!در منی نزد عباس بودم که مردی از خیمۀ نزدیک او بیرون آمد و نگاهی به خورشید کرد آن گاه دید به وسط آسمان رسیده به نماز ایستاد در پی او از همان خیمه زنی خارج شد و پشت سر او قرار گرفت و مشغول نماز شد و بعد از او نوجوانی در سنّ بلوغ از خیمه بیرون آمد در کنار او به نماز ایستاد،از عباس پرسیدم:این شخص کیست؟

۱- (۱)) .فصول المهمۀ ابن صباغ ۳۳،کامل ۵۸/۱ طبری نظیر آن را در تاریخ خود ۵۸/۲ آورده است.

گفت:وی محمد بن عبد اللّه بن عبد المطلب برادرزادهٔ من است.

پرسیدم:این زن کیست؟

گفت:همسرش خدیجه دختر خویلد.

پرسیدم:این جوان کیست؟

گفت:علی بن ابی طالب پسر عموی اوست.

پرسیدم:چه کاری انجام می دهند؟

گفت:او نماز می خواند و ادعای پیامبری دارد و جز همسر و پسر عموی نوجوانش کسی از دستورات وی پیروی نمی کند وی مدعی است که گنج های کسری و قیصر را به روی امّت خود خواهد گشود. (۱)

آری،پس از به وجود آمدن هستهٔ مبارک امّت اسلامی متشکّل از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و علی علیه السّلام و حضرت خدیجه،خبر دین و آیین جدید الهی میان قریش منتشر گردید و کسانی را که خدا به ایمان هدایت فرموده بود به اسلام گرویدند و بدین سان قدرت و شوکت مسلمانان افزایش یافت و پس از سالیانی اندک به نظامی قدرتمند مبدّل شد که توانست به جهت برخورداری از دین و عقیده و آرمان در برابر انبوه دشمن و رویارویی و مبارزه جویی با آنان، اعلان موجودیت کند...و خدای سبحان به پیامبر ارجمند خود دستور داد تا آن چه را بدو فرمان داده شده،آشکارا بیان نماید.یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پیش از آن هرگاه قصد نماز خواندن داشتند نهانی به کوه و درّه ها می رفتند.روزی برخی از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در شعب مشغول نماز بودند چند تن از مشرکان از جمله ابو سفیان بن حرب و أخنس بن شریق و جمعی دیگر،با

۱- (۱)) .مسند احمد ۲۹/۱،خصائص نسایی ۳،تاریخ دمشق ۵۸/۱،کفایه الطالب کنجی ۱۳۹،کامل ۲/ ۵۷.

آگاهی از مکان آن ها متوجه آنان شده و نمازگزاران را به باد ناسزا و ریشخند گرفته و با یکدیگر درگیر شدند. (۱)

علی علیه السّلام و اعلان رسالت

حدیث انذار

این حدیث ویژه،به گردهمایی بستگان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم که حضرت آنان را به هدف فرا خوانی به بیعت و حمایت از خود،دعوت کرد ارتباط دارد در آن روز از میان بستگان نزدیک پیامبر،علی بن ابی طالب نخستین فردی بود که به دعوت نبیّ اکرم پاسخ مثبت داد.مفسران و مورّخان از جمله طبری در تاریخ و تفسیر خود آورده اند:هنگامی که آیهٔ شریف وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ ؛بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نازل گردید آن بزرگوار نگران شد،زیرا به خوبی می دانست قریش با او سر دشمنی داشته و به وی حسد می ورزند،ازاین رو،از علی علیه السّلام خواست تا برای بیم دادن آنان و تبلیغ رسالت،وی را یاری نماید.

امام علی علیه السّلام می فرماید:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مرا فرا خواند و فرمود:علی!خداوند به من فرمان داده بستگان نزدیکم را از[عذاب الهی]بیم دهم،ولی نگرانم و میدانم اگر بخواهم در این زمینه با آنان سخن بگویم،عکس العمل ناخوشایندی از آن ها خواهم دید،ازاین رو،از انجام این کار خودداری کردم تا این که جبرئیل بر من نازل شد و فرمود:ای محمد! اگر کاری را که بدان مأمور شده ای انجام ندهی،پروردگارت تو را عذاب خواهد کرد.

علی!تو اکنون با گوشت گوسفند مقداری غذا تهیه کن و ظرفی پر از شیر برایمان

ص:۷۵

۱- (۱)) .کامل ۶۰/۲،سیرهٔ نبوی ۳۱۵/۱ چاپ دار الفرقان بیروت لبنان.

تدارک ببین و خاندان عبد المطلب را نزد من گرد آور تا با آنان سخن بگویم و آن چه را بدان فرمان یافته ام بدان ها برسانم.

علی علیه السّلام دستور رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را اجرا کرد و آن ها را که در آن روز تعدادشان چهل تن بود،از جمله عموهایش ابو طالب و حمزه و عباس و ابو لهب را دعوت کرد و همگی غذا خوردند.علی علیه السّلام در این باره فرمود:

همهٔ آنان غذا خورده و سیر شدند و من تنها جای دستان آن ها را دیدم و غذا تغییری نکرده بود سوگند به کسی که جان علی در دست اوست!آنان افرادی بودند که هر یک قادر بود تمام غذایی را که من برای آنان تدارک دیده بودم یکجا بخورد.

سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

آشامیدنی برایشان بیاور،و من آن ظرف شیر را برایشان آوردم و از آن نوشیدند تا همگی سیر شدند،به خدا سوگند!هر یک از آنان به تنهایی قادر بر نوشیدن آن ظرف شیر بود.

هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خواست با آنان سخن بگوید:ابو لهب پیشدستی کرد و به آن جمعیت گفت:پیامبرتان شما را جادو کرده است،و بدین ترتیب،مردم با شنیدن سخن ابو لهب پراکنده شدند و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نتوانست با آنان سخن بگوید.

روز بعد به علی علیه السّلام دستور داد همان کار را تکرار کند و پس از آن که غذا خورده و شیر آشامیدند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به آنان فرمود:ای خاندان عبد المطلب!به خدا سوگند!جوانی از عرب را سراغ ندارم برتر از آنچه که من برای شما به ارمغان آورده ام،برای بستگان خویش آورده باشد،من خیر و سعادت دنیا و آخرت را برایتان به ارمغان آورده ام.خداوند به من فرمان داده شما را به سوی او فرا خوانم،اکنون کدام یک از شما در انجام این رسالت با من

حاضر به همکاری است تا برادر و وصیّ و جانشین من میان شما تلقی شود.

هیچ یک از حاضران به جز علی علیه السّلام پاسخ نداد.وی با احساسات فریاد زد:ای پیامبر خدا من در این امر تو را یاری خواهم کرد.پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دست بر گردن مبارک علی نهاد و فرمود:

«هذا أخی و وصیّی و خلیفتی فیکم،فاسمعوا له و اطیعوا»؛

این شخص،برادر و وصیّ و جانشین من میان شماست،به سخنش گوش فرا دهید و از او اطاعت نمایید.

حاضران به پا خاستند و با خنده و تمسخر به ابو طالب می گفتند:[برادر زاده ات]به تو فرمان داده به سخن پسرت گوش فرا دهی و از او اطاعت کنی. (۱)

بدین ترتیب،روز[گردهمایی خانهٔ پیامبر]روز اعلان صریح آغاز مرحلهٔ جدیدی در زندگی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و رسالت اسلامی و نشانهٔ مبارزه جویی رودررو و رویارویی آشکار اسلام و شرک،به شمار می آمد.

کسی که سیره و روش پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را مورد بررسی قرار دهد و بر تمام امور و جزئیات آن در آغاز تشکیل حکومت اسلامی و تشریح دستورات و سامان دادن امور و راهکارهای آن طبق دستورات الهی،کاملا آگاهی یابد ملاحظه خواهد کرد که علی علیه السّلام در کلیهٔ صحنه ها با حضرت همکاری داشت و در برابر دشمنانش از وی حمایت نموده و در عرصه های جنگ و نبرد و سازندگی بازوی پرتوان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تلقی می شد و تا پایان عمر شریفش سرپرستی امور مربوط به او را عهده دار بود و[روز گردهمایی و بیم دادن] آغازین روز حرکتی بود که در سخن گفتن و درک و احساس و مبارزه و

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۶۳/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،کامل ۶۲/۲،مانند این روایت در ارشاد مفید ۴۲،باب ۲ فصل ۷ و نیز در تفسیر مجمع البیان ۲۰۶/۷ و تاریخ دمشق ۸۶/۱ آمده است.

جانفشانی،کسی یار و یاوری نظیر علی بن ابی طالب علیه السّلام برای پیامبر اکرم سراغ نداشت.

علی علیه السّلام از آغاز رسالت تا هجرت

قریش از متوقف ساختن روند گسترش اسلام و جلوگیری از تبلیغ و ارشاد پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم عاجز و ناتوان گشت،و توطئه ها و دسیسه هایش به یأس مبدّل گشت و تهمت ها و تهدیداتش به شکست انجامید.زیرا ابو طالب برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم چونان دژی استوار به شمار می رفت که همواره از سلطه و آزار و اذیّت قریش در مورد پیامبر جلوگیری می کرد.ازاین رو،قریش به شیوه ای ناجوانمردانه که حاکی از حقد و کینه و ضعف آنان بود،متوسل شد.

کودکان و اطفال را وادار به اهانت و پرتاب سنگ به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نمود.در چنین موقعیتی برای ابو طالب-که پیری سالخورده و بزرگ بنی هاشم-به شمار می آمد امکان تعقیب کودکان فراهم نبود و در این جا نقش برجستۀ علی بن ابی طالب علیه السّلام به خوبی مشخص می شد زیرا آن بزرگوار به مقتضای سنّ خود،کودکانی را که قصد اهانت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم داشتند،تعقیب و از وجود مقدس پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دور می ساخت. (۱)

در شعب ابو طالب

با سرعت گرفتن گسترش و انتشار اسلام در مکه این آیین الهی به نظامی تبدیل شد که خواب را از چشم مشرکان ربود و به عنوان خطری بزرگ،منافع

۱- (۱)) .اختصاص مفید ۱۴۶.

آن ها را مورد تهدید قرار داد.مشرکان در جهت خاموش ساختن صدای رسالت اسلام،به حیله و زور متوسل شده و شمشیر ستم از نیام کشیدند،ولی ابو طالب علیه السّلام در تحکیم پوشش امنیتی وجود رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم کوتاهی نکرد و به خاطر قدرت و جاه و منزلتی که میان سران قریش برخوردار بود،مشرکان جرأت تعرض به پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را نداشتند،چرا که این کار معنایش رودر رویی آشکار با ابو طالب و همۀ بنی هاشم تلقی می شد و قریش هیچ گاه حاضر نبود دست به چنین حرکت پرهزینه ای بزند.

ازاین رو،متوجه بردگان و مسلمانان فقیر و مستضعف شده و در مورد آن ها از انواع شکنجه و رنج و محنت ها فرونگذاردند تا آنان را از دین و آیین خود و پیروی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بازدارند،ولی جز پایداری و استقامت در راه اسلام و پایبندی آنان به دستورات این رسالت،چیزی نصیب قریش نشد.

بدین ترتیب،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بهترین راه حل را برای رهایی مسلمانان مستضعف،خارج شدن از مکه و رفتن به حبشه دانست. (۱)

وقتی غیر از سران و شخصیت های مسلمانان کسی در مکه باقی نماند احتمال رویارویی خونین[بین قریش و آنان]بسیار اندک شد و تمام شیوه هایی که قریش برای سرکوب مسلمانان تدارک دیده بود به سقوط گرایید و در برابر آن ها راهی جز توسل به کاری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را به ضعف کشانده و خود آن ها را درگیر جنگ نسازد،باقی نمانده بود.به همین دلیل،تصمیم گرفتند بنی هاشم و هواداران آن ها را به سبب حمایت از رسول خدا در برابر حملات قریش،در محاصرۀ اجتماعی و اقتصادی قرار دهند و بدین سان مبارزۀ منفی

۱- ((۱)) .سیرۀ ابن هشام ۳۲۱/۱.

قریش با بنی هاشم آغاز گردید.

مسلمانان و بنی هاشم در جهت حمایت بیشتر از رسول خدا(ص)،در شعب ابو طالب گرد آمده تا در این خصوص راهکارهایی را تدارک ببینند،زیرا در آن جا برای رویارویی با هرگونه حرکت تهاجمی قریش،امکان ایجاد خطوط دفاعی وجود داشت (۱)

ابو طالب علیه السّلام جهت احتیاط هرچه بیشتر و علاقمندی به حفظ جان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم،از فرزندش علی درخواست می کرد برای حفاظت از وجود مقدس پیامبر اکرم از ترور و یا شبیخون از ناحیهٔ دشمنان بیرون شعب (۲)،شب ها در بستر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بخوابد و علی علیه السّلام به سرعت فرمان پدر را جامهٔ عمل پوشاند و جان خود را برای حفاظت از رسالت و پیامبر بر طبق اخلاص نهاد و در بستر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم می خوابید.

علی علیه السّلام در به خطر انداختن جان خویش بدین مقدار اکتفا نکرد،بلکه جهت تهیهٔ غذا برای محاصره شدگان،مخفیانه از شعب به مکه می رفت.چون افراد موجود در شعب گاهی از فرط گرسنگی مجبور به خوردن گیاهان زمین می شدند.

در آن شرایط دشوار جز فردی بیباک و نترس و بی پروا که مفهوم رسالت را درک کرده و تا پای جان به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عشق و محبّت می ورزید،کسی قادر بر چنین کاری نبود و چنان شخصی می توانست تنها علی بن ابی طالب باشد که بخشی از عنفوان جوانی خویش را در شعب سپری کرد به گونه ای که هفده ساله وارد شعب و در بیست سالگی از آن خارج شد و این خود تجربهٔ

۱- (۱)) .سیرهٔ ابن هشام ۳۵۰/۱،اعلام الوری ۱۲۵/۱.

۲- (۲)) .شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۲۵۶/۱۳.

جدیدی بود که او را به ناچیز شمردن خطرات،عادت داد و برای برخورد با حوادث ناگهانی و مسئولیت های بزرگ،شایستگی بخشید و بیشتر به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزدیک ساخت چنان که بر صبر و شکیبایی و فرمانبرداری و فانی شدن در ذات مقدس باری تعالی و عشق و محبت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم، عادت داد.

امام علیه السّلام در هجرت به طائف

پس از وفات ابو طالب،در مکّه شخصی نبود که قریش از او حساب ببرد و حرمتی نگاه دارد،در نتیجه بر ستیزه جویی و آزار و اذیت قریش افزوده شد و انبوه حوادث به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رو آورد تا آن جا که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

تا ابو طالب زنده بود قریش جرأت هیچ گونه تعرّضی به من نداشت. (۱)

ازاین رو،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم ناگزیر می بایست با تغییر مکان خود،به جایی رهسپار گردد که از امنیّت بیشتری برخوردار باشد تا بتواند از آن جا حرکت خویش را در راستای رسالت اسلامی به کلیهٔ نقاط جزیره العرب و سراسر گیتی،گسترش دهد؛به همین دلیل،خود نزد قبایل می رفت.آن حضرت کار خود را از طائف شروع کرد،پس از ده روز اقامت در آن جا،نه تنها قبیلهٔ ثقیف به او پاسخ مثبت نداد،بلکه کودکان و خدمتکاران و بردگان خویش را به اذیت و آزار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم وادار کرده،وجود مقدس او را آماج سنگ قرار دادند.

علی علیه السّلام به اتفاق زید بن حارثه با تحمّل ضربات سنگ،کودکان را از ادامهٔ تعرّض به نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم باز می داشتند به گونه ای که در این حادثه هردو

۱- (۱)) .اعیان الشیعه ۲۳۵/۱،سیرهٔ ابن هشام ۵۸،۵۷/۲.

زخمی شدند،با این همه وجود نازنین رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مورد اصابت سنگ ها قرار گرفته و خون از ساق پاهای مبارکش جاری گشت. (۱)

روایت شده پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم چند هجرت دیگر داشته که طی آن ها با حضور میان قبایل در جهت انتشار رسالت اسلام و پابرجا ساختن آن،به فعّالیّت پرداخته و در این خصوص جز علی بن ابی طالب علیه السّلام کسی با او همکاری نمی کرد.وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزد قبیلۀ عامر بن صعصعه و ربیعه و بنی شیبان رهسپار گردید (۲)،علی علیه السّلام گام به گام او را همراهی می کرد.

علی علیه السّلام در بیعت عقبۀ دوّم

زمانی که بر دیدار تاریخی نخستین مسلمانان مدینه با رهبرشان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به طور نهانی در خانۀ عبد المطلب توافق حاصل شد،حمزه عموی پیامبر و علی و عباس در کنار رسول خدا قرار داشتند (۳)و بیعت،به بهترین شکل ممکن انجام پذیرفت.

با وجود تمام تدابیری که برای نهان داشتن این دیدار و عملی شدن آن اتخاذ شده بود و حتی خود مسلمانان از تشکیل آن بی اطلاع بودند،خبر آن به مشرکان رسید،آنان مسلحانه به طرف محل اجتماع حرکت کردند ولی حضرت حمزه به اتفاق علی علیهما السّلام با شمشیر راه را بر آن ها بستند،دشمنان ماجرای اجتماع را از حمزه جویا شدند،وی آن را انکار کرد و مشرکان مأیوسانه بازگشتند.

حضور علی علیه السّلام در این رخداد مهم و گردهمایی تاریخی،حاکی از نقش

۱- (۱)) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۲۷/۱.

۲- (۲)) .همان ۱۲۵/۴.

۳- (۳)) .سیرۀ حلیمی ۱۷۴/۲.

علی علیه السّلام در مهم ترین لحظات دعوت و تاریخ رسالت است.زیرا امام علیه السّلام با حضور خود توانست چهرهٔ مناسبی از پیامبر اسلام و حمایت و پشتیبانی بنی هاشم از آن بزرگوار،برای انصار ترسیم نماید که در پی آن اعتماد و اطمینان آنان به دعوت و رسالت اسلام،افزایش یافت.

یاری خواستن پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از شجاع ترین مردان بنی هاشم چون حمزه و علی علیهما السّلام که به دلاوری و بیباکی معروف بودند در راستای فراهم آوردن حمایت کافی از رسول خدا و رسالت نوعی برنامه ریزی موفّقیت آمیز و تدبیری خلل ناپذیر تلقّی می شد.

علی در شب هجرت

فضای باز و گستردهٔ اسلامی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن را در پی قرارداد صلحی که با اوس و خزرج در بیعت عقبهٔ دوم،ایجاد نمود (۱)نقطهٔ آغازین راه یابی رسالت اسلام به جهانی وسیع تر و گامی بلند در جهت ساختار جامعهٔ دینی با ایمان،به شمار می آمد.به دنبال گسترش اسلام در مدینه با تلاش مبلّغان برگزیدهٔ مخلصی که برای خدا و نشر تعالیم اسلام از خود فداکاری نشان دادند،آن سامان به سرزمینی امن برای مسلمانان تبدیل گشت که در جهت تبلور امور فرهنگی و تربیتی و رسالت الهی در جامعهٔ جزیره العرب پایگاهی مرکزی و مهم تلقی می شد.

آن گاه که قریش بر آزار و اذیّت و تحت فشار قرار دادن مسلمانان و مجبور ساختن آنان بر دست برداشتن از آیین اسلام و دلسرد کردن آن ها از

۱- (۱)) .سیرهٔ ابن هشام ۴۴۰/۱،موسوعه التاریخ الاسلامی ۷۰۰/۱.

یاری پیامبر و گستاخی و ظلم و ستم خود ادامه داد،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به یاران خود فرمان هجرت به مدینه داد و فرمود:

خداوند برای شما سرزمین امن و برادرانی که در کنار ایشان زندگی کنید قرار داده است.

بدین ترتیب،یاران حضرت در چند مرحله به صورت دسته های کوچک و پنهانی و دور از چشم قریش رهسپار مدینه گردیدند. (۱)

با همهٔ دشواری ها و فشار و تکذیب و تهدیدی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از دور و نزدیک با آن روبرو شد و فرمود:

«ما اوذی احد مثل ما أوذیت فی اللّه؛

هیچ کس مانند من در راه خدا آزار و اذیت ندید» (۲).

ولی امید وی به پیروزی بر دشمنان و موفقیت در راه تبلیغ رسالت اسلام، هیچ گاه به ضعف نگرایید و اعتماد کامل وی به ذات باری تعالی قوی تر از قریش و توطئه های آنان بود و قریش،این واقعیت را در وجود پیامبر سراغ داشت و خطراتی که سال های بعد از آن ها پرده می داشت،برایش تجسم می یافت زیرا تصور می کرد اگر پیامبر امکان یابد به یاران خود ملحق شود و از مدینه به عنوان مرکز و خاستگاهی در جهت گسترش رسالت خود استفاده کند،قطعا موجودیت آن ها به خطر خواهد افتاد.به همین دلیل به تدارک نیرو پرداخته و قبل از آن که فرصت از دست رود برای نابودی وی،به برنامه ریزی نشستند،مشروط به این که مسؤلیت کشتن آن حضرت را یک شخص یا قبیله به تنهایی بر عهده نگیرد،تا بنی هاشم در جهت خونخواهی پیامبرشان نتواند

۱- (۱) .سیرهٔ ابن هشام ۴۸۰/۱،مناقب ابن شهر آشوب ۱۸۲/۱ موسوعه التاریخ الاسلامی ۷۱۷/۱.

۲- (۲) .کنز العمال ۱۳۰/۳،ح ۵۸۱۸،حلیه الاولیاء ۳۳۳/۶.

با همۀ قبایل از در جنگ و ستیز وارد شود بلکه با گرفتن خونبها از آنان،راضی گردد.

پس از گردهمایی دار الندوه که آراء و نظرات فراوانی میان قریش رد و بدل شد،تصمیم گرفته شد از هر قبیله جوانی شجاع و دلیر مأمور شود تا با شمشیری برنده رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را در خانه اش به محاصره درآورده و یکباره بر او هجوم ببرند و وی را به شهادت برسانند و در تعیین زمان اجرای این نقشه،با یکدیگر به توافق رسیدند.جبرئیل بر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نازل و حضرت را از ماجرا اگاه ساخت و به او دستور داد آن شب را در بستر خویش نخوابد و بدو اجازۀ هجرت داد در اینجا پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی را در جریان توطئۀ دشمن قرار داد و به او فرمان داد تا در استراحت گاه وی در بسترش بخوابد و به وی سفارش کرد پس از هجرت وی،بدهی هایش را بپردازد و امانت های مردم را به صاحبان آن ها باز گرداند و نیز به او فرمود:

هرگاه اموری را که به تو محوّل کردم سر و سامان بخشیدی،مهیای هجرت به سوی خدا و رسول باش،و به مجرد رسیدن نامه ام به تو،بسمت ما حرکت نما. (۱)

در این جا صفحۀ زرین دیگری از صفحات عظمت علی علیه السّلام در تاریخ می درخشد زیرا او فرمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را با روحی سرشار از ایمان و صبر و بردباری و اطمینان،پذیرا شد و بدین سان کامل ترین نوع اطاعت و فرمانبرداری بی چون و چرا در اجرای وظیفه و مسئولیت را برای ما ترسیم نموده،وی آگاهانه تسلیم رهبر بود و در راه عقیده و آرمان و مکتب جانفشانی بزرگی انجام داد و تنها در پاسخ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم عرضه داشت:

ص:۸۵

۱- (۱)) .فصول المهمۀ صباغ مالکی ۴۵،بحار الانوار ۵۹/۱۹-۶۰.

ای رسول خدا!اگر جانم را فدایت کنم شما زنده می مانی؟

فرمود:

آری!پروردگارم آن را به من وعده داده است.

علی علیه السّلام از این که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از سلامتی خود وی را آگاه ساخت لبخندی زد و سجدهٔ شکر به جا آورد (۱)و سپس پیامبر او را در آغوش کشید و اشک شوق ریخت و علی علیه السّلام نیز از فراق و جدایی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به گریه افتاد (۲).

با فرا رسیدن شب،علی علیه السّلام عبای ویژهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را که حضرت همواره آن را می پوشید،به تن کرد و با نفسی مطمئن و خاطری آرام و بی پروا و مسرور از وظیفه ای که بدو محوّل شده و شادمان از سلامتی وجود رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در بستر آن بزرگوار آرمید،جوانان قریش که سراسر وجودشان را شرارت فرا گرفته بود با شمشیرهای برهنه از راه رسیده و خانه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را به محاصره درآوردند و از روزنهٔ در به محلی که معمولا پیامبر می خوابید نگریستند،شخصی را در بستر خفته دیدند،با دیدن وی به وجود پیامبر در منزل یقین حاصل کردند و از موفقیت طرح و نقشه خود اطمینان یافتند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که در گوشه ای از خانه پنهان شده بود،ثلث آخر شب از خانه بیرون و رهسپار غار«ثور»گردید و در آن مخفی شد تا از آن به بعد هجرت مبارک خویش را استمرار بخشد.

دشمنان که پیشاپیش آنان خالد بن ولید در حرکت بود،با فرا رسیدن لحظهٔ

۱- (۱)) .ماجرای خوابیدن علی علیه السّلام را در بستر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم بسیاری از دانشمندان و تاریخ نگاران مانند طبری ۹۹/۲،احمد حنبل در مسند ۳۳۱/۱ أسد الغابه ۴۵/۴،ابن عساکر ۱۳۷/۱،حاکم در مستدرک ۴/۳،بحار الانوار ۶۰/۱۹ یادآور شده اند.

۲- (۲)) .اعیان الشیعه ۲۷۵/۱.

اجرای نقشهٔ خود به خانهٔ پیامبر اکرم یورش بردند،ناگهان علی علیه السّلام از جای خویش برجست و شمشیر خالد را برگرفت و بر آن ها حمله ور شد.جمعیت از مقابل حضرت گریخته و به بیرون خانه فرار کردند و حال پیامبر را از او جویا شدند علی علیه السّلام فرمود:«نمی دانم به کجا رفته است».و این گونه،خداوند سلامتی وجود مقدس پیامبر اکرم و گسترش رسالتش را مقرر فرموده بود.

علی علیه السّلام با عملکرد شگفت انگیز خود و اقدام شجاعانه و روش بی نظیری که اتخاذ کرد،سنّت جانفشانی و فداکاری را در مسیر تغییر ساختار و اصلاح جامعه و رهروان طریق عقیده و جهاد،بنا نهاد و در این راستا هدفی جز رضای خدا و سلامتی وجود نازنین پیامبر اکرم و گسترش رسالت مبارک آن حضرت نداشت و این آیهٔ مبارکه در شأن او نازل گشت:

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (1)؛

برخی از مردم برای کسب رضایت الهی،جان خویش را سودا می کنند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.

علی علیه السّلام افتخار فرشتگان

خوابیدن علی علیه السّلام در بستر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای قریش تجاوزگر،ذلّتی آشکار به شمار می رفت چرا که آمال و آرزوهای آنان در کشتن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به یأس مبدل گشت و طرح و برنامه های آن ها به شکست انجامید، بینی شیطان به خاک مالیده شد و مقام و منزلت ایمان فزونی یافت زیرا ثواب و

1- (1)) .بقره آیهٔ 207،در بیان شأن نزول این آیه به شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید 262/13احیاء العلوم غزالی 238/3،کفایهٔ کنجی 114 تذکره سبط ابن الجوزی 41نور الابصار شبلنجی 86،طبقات ابن سعد 212/1،تاریخ یعقوبی 29/2،سیره ابن هشام 291/2،عقد الفرید ابن عبد ربه 290/3،تفسیر رازی 223/5شواهد التنزیل 96/1 مراجعه شود.

ارزش هیچ عملی به پایهٔ خوابیدن در بستر پیامبر نمی رسید،چرا چنین نباشد در صورتی که خداوند با این عمل،بر فرشتگان خویش فخر و مباهات نمود، روایت شده:

«شبی که علی بن ابی طالب علیه السّلام در بستر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خوابید،خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرمود:من میان شما دو تن،پیمان برادری ایجاد کرده و عمر یکی از شما را طولانی تر از دیگری قرار داده ام،کدام یک حاضرید پذیرای مرگ شوید و زندگی را به دیگری واگذارید؟هر دو فرشته زندگی را برگزیده و به آن ابراز علاقه کردند،خداوند به آنها وحی فرمود:آیا نخواستید بسان علی بن ابی طالب باشید آن گاه که میان او و محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم پیمان برادری ایجاد کردم،علی در بستر او خوابید تا جان خویش را فدای وی سازد،و زندگی را به پیامبر واگذاشت؟اکنون به زمین فرود آیید و علی را از شر دشمن حفاظت کنید،جبرئیل فرود آمد و بالای سر و میکائیل پایین پای حضرت نشست جبرئیل می گفت:آفرین بر تو ای فرزند ابو طالب،چه کسی نظیر توست؟خداوند به وجود تو بر فرشتگان خویش بالای هفت آسمان فخر و مباهات می کند. (۱)

مأموریت های پس از لیله المبیت

با نزدیک شدن سپیده دم نخستین روز هجرت مبارک،که سایهٔ آرامش و امنیت الهی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را در هر گامی که به سمت مدینه مقرّ و پایگاه جدید رسالت اسلامی برمی داشت،در میان گرفته بود،بر سرور و شادی علی افزوده می شد.آن شب هراس انگیز با احتمالات فراوان و دشواری های زیادش به پایان رسید بی آن که خطر و یا حادثهٔ ناگواری متوجه امام علیه السّلام شود و

۱- (۱)) .تذکره الخواص ۴۱،سیرهٔ حلبی در حاشیهٔ سیرهٔ نبوی ۲۷/۳،فصول المهمهٔ ابن صباغ ۴۷،مناقب ابن شهر آشوب ۶۵/۲،بحار الانوار ۳۹/۱۹،اسد الغابه ۳۵/۴.

آن بزرگوار توانست مأموریت خویش را به شکلی کامل به انجام رساند که در مقام اجرا و پیاده کردن آن در سطح بسیار بالایی از دقت و آگاهی قرار داشت.

در برابر امام علیه السّلام مسئولیت های دیگری نیز وجود داشت که از عهدهٔ کسی جز او ساخته نبود از جمله:برگرداندن امانت هایی که نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بود صاحبان آن ها-که بیشتر آن ها مشرک بودند-به دلیل امانتداری و اخلاص پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به آن بزرگوار اعتماد داشتند.زیرا پیامبر میان قریش به راست گویی و امانتداری معروف بود هم چنین عرب هایی که در موسم حج به آن دیار می آمدند زر و زیور و دارایی خویش را نزد آن حضرت به امانت سپرده بودند و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هیچ گاه بر خلاف تعهدات خود عمل نمی کرد و در امانت های خویش خیانت نمی ورزید هرچند شرایط موجود دشوار می نمود و در آن لحظات زودگذری که انسان عاقل را مات و مبهوت می ساخت و خطرات،وجود مقدس پیامبر را تهدید می کرد حضرت فراموش نکرد آن مأموریت را به فردی بسپارد که به بهترین شکل ممکن آن را به انجام رساند و چنان شخصی جز علی علیه السّلام نبود چرا که آن حضرت به امور مربوط به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و امانت سپردگان و دارایی آن ها،آشناتر از همه و از قدرت و توان فوق العاده ای برخوردار بود.

بدین ترتیب،علی علیه السّلام امانت ها را به صاحبان آن ها رساند و سپس در مسجد الحرام با صدای بلند اعلام کرد:«مردم!آیا کسی هست که امانتش به وی باز گردانده نشده باشد؟آیا کسی هست که سفارشی داشته باشد؟آیا کسی هست که از پیامبر طلبی داشته باشد؟»و چون کسی حاضر نشد،رهسپار مدینه شد و به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پیوست.علی بن ابی طالب صلّی اللّه علیه و اله و سلم بعد از(هجرت)پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تنها سه روز در مکه درنگ کرد. (۱)

۱- (۱)) .مناقب ابن شهر آشوب ۵۸/۲،مروج الذهب مسعودی ۲۸۵/۲.

هجرت امام علی علیه السّلام

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با آرامش و امنیت به منطقهٔ«قبا»رسید و مورد استقبال انبوه جمعیت انصار قرار گرفت و از آنجا توسط ابو واقد لیثی نامه ای به علی علیه السّلام نوشت و در آن به او فرمان داد به سوی وی حرکت نموده و شتابان به آن حضرت بپیوندد.وقتی نامهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به علی علیه السّلام رسید حضرت برای تدارک مقدمات حرکت تعدادی شتر خریداری کرد و مهیای خروج از مکه شد و به مسلمانان مستمندی که با او در شهر باقی مانده بودند دستور داد از تاریکی شب استفاده کنند و خود را با بار و بنه ای اندک به ذی طوی(محلی در نزدیکی مکه)برسانند و بدین سان،سومین مسئولیت دشوار علی علیه السّلام که حرکت به سمت مکه به همراه زنان بود،آغاز گردید.حضرت به همراه فواطم (یعنی)فاطمه دخت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و فاطمه بنت أسد مادر خود و فاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب و فاطمه دختر حمزه از مکه خارج گردید و أیمن غلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و ابو واقد لیثی نیز در پی آنان حرکت کردند. (۱)

ابو واقد که شتران را می راند از شدّت ترس و بیم،شتران را به سرعت می راند تا دشمنان به آن ها دست نیابند،بر علی علیه السّلام دشوار آمد که زنان بنی هاشم را در اثر سرعت شتران با آن رنج و ناراحتی ببیند ازاین رو،به ابو واقد فرمود:«ابو واقد!زنان بدنی ضعیف دارند با آن ها مدارا کن»و حضرت خود شخصا شتران را به آرامی راند و برای ایجاد آرامش در دل همرهان خویش این شعر را زمزمه می کرد:

ص:۹۰

۱- (۱)) .امالی طوسی ۸۴/۲،بحار الانوار ۶۴/۱۹ به نقل از امالی

و لیس الاّ اللّه فأرفع ظنّکا یکفیک ربّ النّاس ما أهمّکا

قدرتی برتر از خدا وجود ندارد،گمانی غیر از این نداشته باش،حمایت او تو را کافی است،بنابراین چه دغدغه داری.

علی علیه السّلام هم چنان کاروان را به آرامی رهبری می کرد تا در مسیر راه به بالای منطقه«ضجنان»رسید،در این منطقه مأمورانی که قریش برای دستگیری امام و همراهانش و بازگرداندن آن ها به مکه گسیل داشته بودند،به کاروان رسیدند.

این جمعیت که هفت سوار جنگاور و نقاب زده را تشکیل می دادند«جناح» غلام حرب بن امیّه نیز آنان را همراهی می کرد.علی علیه السّلام به أیمن و ابو واقد دستور داد:«شترها را بخوابانید و زانوهای آن ها را ببندید»و امام علیه السّلام خود جلو آمد و زنان را پیاده کرد و سپس با شمشیر در برابر سواران دشمن قرار گرفت، آنان به حضرت گفتند:ای خیانتکار!تصور کردی می توانی این زنان را نجات دهی،پدرت به عزایت بنشیند،برگرد.

امام علی علیه السّلام فرمود:«اگر برنگردم چه؟...»از این سخن امام خشم و نفرت آنان فزونی گرفت و به او گفتند:باید برگردی در غیر این صورت گردنت را می زنیم.

برخی از آنان به شتران نزدیک شده تا آن ها را رم دهند و بدین وسیله در دل زنان ایجاد رعب و وحشت کنند که علی علیه السّلام آنان را از آن کار بازداشت.

«جناح»به سرعت به سمت امام آمد و ضربتی بر حضرت وارد آورد که امام علیه السّلام جاخالی داد و با چالاکی ضربه ای بر کتف او فرود آورد که او را به دو نیم ساخت و شمشیر به کتف اسب او رسید (۱)و آن گاه پیاده بر سایر سواران حمله

۱- (۱)) .بحار الانوار ۶۵/۱۹

برد و آن ها با بیم و هراس از مقابل حضرت گریختند و به او گفتند:ای پسر ابو طالب از ما درگذر و متعرّض ما مشو.

امـام علیه السّـلام به آنـان فرمـود:«من اینـک به سوی برادر و پسـر عموی خود رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم روانه ام هرکس دوست دارد بـدنش را قطعه قطعه سـازم و خـونش را بریزم به من نزدیـک شود»،سواران بـا هراس و وحشت پـا به فرار گذاشتند.سپس امام علیه السّلام رو به ایمن و ابو واقد کرد و به آنان فرمود:«زانوان شتران خود را باز کنید»و بدین سان کاروان به حرکت خویش ادامه داد،تا به«ضـجنان» رسـیدند در آن جا یک شـبانه روز اتراق کردند تا برخی از مسـلمانان مستضـعف به آنان بپیوندند و شب را در آن جا بسـر برد و فواطم تا سپیده دم خدا را در همه حال یاد می کردند سـپس علی علیه السّلام نماز صبـح را با آنان به جا آورد و به راه خویش ادامه داد،منزلی را پس از منزل دیگر پشت سـر را گـذاشت و لحظه ای از یاد خـدا غفلت نورزید تا وارد مدینه شدند.

قبل از ورود آنان به مدینه در بیان مقام و منزلت پاداشی که خداوند برای آنان مهیا کرده بود وحی الهی نازل شد که:

اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ ... فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ ... فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی وَ قاتَلُوا ... وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ ... وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ ؛ (۱)

آنان که خدا را در حال ایسـتاده و نشسـته و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند...خداوند درخواست آن ها را پذیرفت...آنان که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار و اذیت دیدند...آن ها را به باغ های بهشتی وارد می کنم و بهترین پاداش ها نزد پروردگار است.

۱- (۱)) .آل عمران/۱۹۱-۱۹۵،بحار الانوار ۱۹/۶۶-۶۷.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در منطقۀ«قبا»بر عمرو بن عوف وارد شد و بیش از ده روز نزد آنان اقامت فرمود و نمازهای پنجگانه را شکسته به جا آورد،مردم به حضرت عرضه می داشتند:آیا نزد ما اقامت می فرمایی تا برایتان منزل و مسجدی تدارک ببینیم؟در پاسخ می فرمود:«من در انتظار علی بن ابی طالب هستم و به او فرمان داده ام به من بپیوندد و تا علی نزدم نیاید اقامتگاهی انتخاب نمی کنم و إن شاء اللّه به زودی از راه خواهد رسید!» (۱)!

زمانی که علی علیه السّلام بدان جا رسید،پاهای مبارکش در اثر پیاده روی و شدت گرما آماس کرده بود،وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم او را با آن وضعیت مشاهده کرد اشک از دیدگانش جاری گشت و آن گاه دستان مبارکش را بر پاهای علی کشید و امام بعد از آن احساس درد و ناراحتی نکرد. (۲)

آن گاه که علی علیه السّلام خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسید حضرت به اتفاق علی علیه السّلام از قبا رهسپار منطقۀ بنی سالم بن عوف گردید و برای آنان نقشۀ مسجدی طراحی و قبلۀ آن را تعیین فرمود و در آن،دو رکعت نماز گزارد و دو خطبه خواند و همان روز سوار بر شتری که با آن از مکه آمده بود،راهی مدینه شد و علی علیه السّلام گام به گام پیامبر در حال حرکت بود و لحظه ای از آن بزرگوار جدا نمی شد.سرانجام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به اتفاق علی علیه السّلام بر ابو ایوب انصاری وارد شد و به بنای مسجد خویش پرداخت و پس از آماده شدن خانۀ خود و علی،به منازل خویش منتقل شدند (۳)

۱- ((۱)) .روضۀ کافی ۳۳۹.

۲- ((۲)) .بحار الانوار ۶۴/۱۹،مناقب ابن شهر آشوب ۱۸۲/۱،کامل ابن اثیر ۱۰۶/۲.

۳- ((۳)) .روضۀ کافی ۳۳۹-۳۴۰.

راز خوابیدن امام در بستر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم

۱.خوابیدن امام علیه السّلام شب هجرت در بستر پیامبر به منزله اعلان پختگی شخصیت الهی امام علی علیه السّلام و شایستگی وی در عهده داری جانشینی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در هر امر دشوار و رخداد پراهمیت و دعوت مهم،به شمار می آمد.

۲.امام علیه السّلام با پوشیدن ردای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و خوابیدن در بستر آن بزرگوار و این عمل،خویشاوندی را به ارتباط در دین و عقیده مرتبط می ساخت و تأکید بر این اصل بود که جان علی علیه السّلام همان جان رسول خداست صلّی اللّه علیه و اله و سلم به ویژه آن گاه که امام علیه السّلام در سایر مسئولیت های مربوط به امور مالی و اجتماعی مخصوص رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم عمل نمود.

۳.سه روز درنگ امام علیه السّلام در مکه و اعلان موضع گیری اصولی خود که بی پروا و با اطمینان اظهار داشت بر همان شیوهٔ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم ثابت قدم است و دستورات حضرت را اجرا و مسئولیت هایی را که به وی سپرده در کمال آرامش و دقت انجام خواهد داد و آن گاه که در برابر دیدگان قریش آشکارا هجرت خویش را آغاز کرد،دلیل بر شجاعت و دلاوری آن بزرگ مرد است.

۴.در ماجرای خوابیدن امام علیه السّلام به جای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم برخی از زوایای شخصیت آن حضرت مثل شجاعت و دلاوری امام و قدرت نفسانی و جسمی و پختگی ذهنی و آگاهی دینی آن بزرگوار و ظرفیت پذیری نسبت به دستورات الهی نمودار گشت.

مرحلۀ سوم:امام علی از هجرت تا وفات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم

۱.علی علیه السّلام و پیمان برادری

زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هستۀ جامعۀ اسلامی را تشکیل داد و تصمیم گرفت ارتباط و همبستگی بین افراد آن جامعه را بیشتر کند،در یک موضع گیری صریح و روشن میان مسلمانان پیمان برادری ایجاد کرد تا بدین وسیله یکی از ارکان اساسی احکام اسلام راستین را که رسالت اسلامی در مراحل نهانی و آشکار خود آن را می طلبید تحکیم ببخشد،بدین ترتیب، نخستین مرحلۀ ایجاد پیمان برادری در اسلام قبل از هجرت در مکه صورت پذیرفت و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم میان مهاجران و انصار عقد برادری ایجاد نمود،با بررسی موضوع پیمان برادری ملاحظه می کنیم که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در این ماجرا میان هریک از افراد با نظیر خودش پیمان برادری برقرار کرده است. (۱)

چرا که مسالۀ پیمان برادری عملی استراتژیک و گسترده تلقی می شد و در روند حرکت رسالت اسلامی،از نشانه های حرکت آفرینی برخوردار بود و از طریق پل ارتباط برادری همان گونه که اندیشه ها بارور می شود،خلاقیّت نیز به وجود آمده و روابط میان مسلمانان نیز با یکدیگر نزدیک تر می گردد.

روایت شده هنگامی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم میان یاران خود پیمان برادری ایجاد کرد میان ابو بکر و عثمان و عبد الرحمان بن عوف،این پیمان را برقرار ساخت ولی میان علی بن ابی طالب و کسی عقد برادری ایجاد نکرد. (۲)

علی علیه السّلام به آن حضرت عرضه داشت:

ص:۹۵

۱- (۱)) .کفایت الطالب حافظ کنجی ۱۹۴.

۲- (۲)) .فصول المهمۀ ابن صباغ مالکی ۳۸،الغدیر علامۀ امینی ۱۱۲/۳.

ای رسول خدا!وقتی دیدم شما میان یارانت غیر از من پیمان برادری برقرار کردی (از ناراحتی)روح از بدنم رفت و پشتم شکست،اگر این کار را به خاطر نگرانی و خشم از من انجام دادی،صاحب اختیارید،هرگونه شما خواستید عمل کنید.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

«و الذّی بعثنی بالحقّ،ما أخرّتک الاّ لنفسی و انت منّی بمنزله هارون من موسی غیر أنّه لا نبیّ بعدی و انت أخی و وارثی»؛

سوگند به آن کس که مرا به حق و هدایت برآنگیخته،تو را به خاطر ایجاد پیمان برادری با خودم در آخر قرار دادم،نسبت تو به من بمنزلهٔ نسبت هارون به موسی است با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد،و برادر و وارث من هستی.

عرض کرد:چه چیز از تو به ارث می برم؟

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

آن چه را پیامبران پیش از من به میراث نهادند،به ارث می بری و میراث آن ها کتاب پروردگار و سنت پیامبرشان بود و تو در بهشت کنار من در قصرم جای داری. (۱)

و دومین پیمان برادری در مدینه،چند ماه پس از هجرت ایجاد شد (۲).

۱- ((۱)) .احمد بن حنبل آن را در مناقب علی علیه السّلام روایت کرده است.تاریخ دمشق ابن عساکر ۶/ ۲۰۱،کنز العمال متقی هندی ۳۲۶/۵.

۲- ((۲)) .کفایه الطالب کنجی ۸۲،۱۸۵،تذکره الخواص ۱۴،فصول المهمه ۳۸.احادیث مربوط به برقراری پیمان برادری میان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم و علی علیه السّلام به أشکال گوناگون و منابع متعدد از جمله تاریخ ابن کثیر ۲۳۵۷/۷،فصول المهمه ۲۲،مسند احمد ۲۳/۱،تاریخ ابن هشام ۱۳۲/۲،تاریخ دمشق ۶/ ۲۰۱،فرائد السمطین ۲۲۶/۱،الغدیر ۱۱۵/۳ آمده است.

۲.ازدواج علی علیه السّلام با زهرا علیها السّلام

پس از استقرار و آرامش مسلمانان و جایگزین شدن احکام و دستورات اسلام در دل آنان و پدیدار گشتن قدرت و شوکت آن ها در دفاع از رسالت و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم،ارتباط میانشان در قالب جامعه ای متمدن و انقلاب فرهنگی اجتماعی فراگیری به رهبری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که خداوند او را در فهم و دریافت و ابلاغ و تربیت و اجراء،از خطا مصون داشته بود،شکوفا گردید و اینک این علی علیه السّلام بود که بیش از بیست بهار از عمر شریف او سپری شده و در عرصهٔ جهاد و دفاع از عقیده و آرمان و رسالت اسلامی،به مبارزه و نبرد می پرداخت و در کلیهٔ امور مربوط به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در کنار آن حضرت قرار داشت و در دل پیامبر از جایگاه بسیار برجسته ای برخوردار بود،با او زندگی می کرد و از همهٔ مسلمانان به وی نزدیک تر بود.

با گذشت دو سال از هجرت و در خانهٔ نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دخترش زهرا علیها السّلام به سن کمال رسید و جمع زیادی از جمله ابو بکر و عمر (۱)برای خواستگاری وی از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر یکدیگر پیشی می گرفتند و حضرت با بیانی پسندیده،دست رد بر سینهٔ آن ها می نهاد و می فرمود:«در ارتباط با ازدواج زهرا در انتظار فرمان خدا هستم»علی علیه السّلام نیز از جمله علاقه مندان به ازدواج با آن مخدره بود،ولی شرم و حیا و تنگ دستی،مانع مطرح کردن این موضوع با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می گشت زیرا علی علیه السّلام از دارایی و ثروتی برخوردار نبود ولی با تشویق برخی از یاران پیامبر،وی نیز به خواستگاری حضرت زهرا علیها السّلام رفت،

۱- (۱)) .کشف الغمه ۳۵۳/۱

وقتی به قصد این امر نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رفت،از شرم و حیا سر به زیر افکنده بود.پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به هدف وی پی برد ازاین رو،با چهره ای گشاده با او رو برو شد و به آرامی خواستهٔ او را جویا شد.علی علیه السّلام با صدایی ضعیف پاسخ داد:

«ای رسول خدا!آیا حاضری فاطمه را به ازدواج من درآوری؟»

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم ضمن خوشامدگویی به علی،نزد پارهٔ تنش زهرا رفت تا علاقمندی علی علیه السّلام را برای ازدواج با او،به وی ابلاغ کند،لذا به دخترش فرمود:«من از پروردگار خود خواستم تو را به ازدواج بهترین و محبوبترین آفریدگان خود درآورد تو به فضائل و ویژگی های علی آگاهی داری و اینک امروز به خواستگاری ات آمده،نظرت چیست؟»

زهرا علیها السّلام سخنی نگفت و سکوت کرد،پیامبر در حالی که می فرمود:

«سکوت زهرا،رضایت و اقرار اوست».از نزد دخت گرامی اش خارج شد،سپس مسلمانان را گرد آورد و با آنان سخن گفت و فرمود:«خدا به من فرمان داده فاطمه را به ازدواج علی درآورم...»و آن گاه رو به علی علیه السّلام کرد و فرمود:

«خداوند به من دستور داده فاطمه را به ازدواج تو درآورم...آیا به این ازدواج راضی هستی؟»

عرضه داشت:«آری،راضی هستم»و سپس سجدهٔ شکر به جا آورد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:خداوند این ازدواج را بر شما مبارک گرداند و از نسل شما فرزندانی بسیار و نیک سرشت عنایت فرماید.

علی علیه السّلام مبلغ پولی را که از فروش زره خویش برای هزینهٔ مهریه تهیه کرده بود مقابل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم قرار داد و پیامبر به ابو بکر و بلال و عمار و جمعی از صحابه و ام أیمن دستور داد جهیزیهٔ مربوط به ازدواج را خریداری نمایند.

وقتی خریداری کردند و آن ها را بر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم عرضه کردند،حضرت آن

وسائل را با دست مبارك خود زیرورو می کرد و می فرمود:«خداوند،این ازدواج را بر خانواده ای که بیشتر ظروف آن ها سفالین است،مبارك گرداند.»

به آسانی و در کمال سادگی و بدون زحمت،مسألهٔ خواستگاری و ازدواج آن دو بزرگوار عملی شد و جهیزیهٔ عروس از ساده ترین جهیزیه های دختران مدینه به شمار می آمد و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و بنی هاشم این ازدواج مبارك را جشن گرفتند. (۱)

روایت شده رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در ارتباط با ازدواج زهرا علیها السّلام و علی علیه السّلام مورد نکوهش قرار گرفت.در پاسخ فرمود:«اگر خداوند علی بن ابی طالب را نیافریده بود،همتایی برای فاطمه وجود نداشت.»

در خبر دیگری آمده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خطاب به علی علیه السّلام فرمود:

«اگر تو نبودی روی زمین همتایی برای فاطمه وجود نداشت.» (۲)

با پیامبر در میادین جنگ

الف-در جنگ بدر

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با هجرت خود به مدینه در تاریخ بشریّت به طور عام و در تاریخ رسالت به شکل خاص،دوران جدیدی گشود.ارکان دولت او، پدیدار و جلوه های توان و قدرت مسلمانان آشکار گشت.از سویی قریش و همدستان مشرك آن ها و یهود مدینه که از سر نفاق و سرپوش نهادن بر واقعیت ها،به ظاهر از در صلح و آشتی درآمده بودند،برای نابودی اسلام و مسلمانان،از طرح و برنامه ریزی های نهانی لحظه ای آرام ننشسته بودند و

۱- ((۱)) .کشف الغمه ۳۴۸/۱،بحار الانوار ۹۳/۴۳،دلائل الامامهٔ طبری ۱۶-۱۷

۲- ((۲)) .مناقب ابن شهر آشوب ۱۸۱/۲

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با حکمت و دوراندیشی،به سروسامان دادن امور می پرداخت و طبیعی بود که در مقابل توطئه های دشمنان اسلام و تحریکات آنان،موضعی ضعیف و انفعالی نشان ندهد،ازاین رو،دسته هایی از سپاهیان خویش را برای تهدید و بعضا تعقیب دشمن به سوی آنان اعزام می داشت.

از آن جا که مدینه به دلیل راه های بازرگانی و ارتباطی جزیره العرب از موقعیتی استراتژیک برخوردار بود،مسلمانان با افزایش جمعیت خود،به نیروی فشاری تبدیل شده بودند که می بایست روی آن ها حساب کرد.به مجرد ورود علی علیه السّلام به مدینهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم،آن حضرت در تمام زوایای زندگی و اموری که رسالت اسلامی می طلبید و در ساختار دولت و گسترش آیین الهی،با نیروی فوق العاده و قدرت و اراده ای که خدا به او ارزانی داشته و قدرت جمع زیادی با آن قابل مقایسه نبود،دوشادوش نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دست به فعالیت زد.او به بازوی پرتوان پیامبر می ماند که به وسیلهٔ آن دشمن را سرکوب می ساخت و این واقعیت را در کلیهٔ نبردهایی که علی علیه السّلام در آن شرکت داشته به روشنی می توان دید.طبیعی است که نبردها معمولاً در نخستین درگیری متوقف نمی شود،هر گروه در این بخش به موفقیت دست یابد،برنده جنگ است چنان که جنگ بدر (۱)سر فصل آغازین نابودی قوای نظامی جزیره العرب به ویژه قریش و نقطهٔ شروع و خاستگاه پیروزی ها و فتوحات مسلمانان،به شمار می آمد.

منقول است که:[در جنگ بدر]عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید پسر عتبه از صف لشکر بیرون آمده و مبارز طلبیدند در آغاز،عوف و معوّذ پسران عفراء

۱- (۱)) .به آن جنگ بدر بزرگ گفته می شود و در هفدهٔ رمضان سال دوم هجری و به گفته ای نوزدهم آن ماه اتفاق افتاده است.

و عبد اللّه بن رواحه که همگی از انصار بودند،برای مبارزهٔ با آنان به میدان شتافتند،مشرکان فریاد زدند شما کیستید؟

گفتند:از انصار.

در پاسخ گفتند:شما هماوردانی گرامی هستید،ولی ما را به شما نیازی نیست،باید افراد هم شأنی از قبیلهٔ خودمان به جنگ ما بیرون آیند.پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به عمویش حضرت حمزه و عبیده بن حارث و علی علیه السّلام فرمان داد به مصاف آنان بیرون روند،هر یک از آنان به یک تن از طرف مقابل نزدیک شدند به این ترتیب که عبیده بن حارث با عتبه،حمزه با شیبه،و علی علیه السّلام با ولید درگیر شدند حضرت حمزه شیبه را لحظه ای مهلت نداد و به هلاکت رساند و علی علیه السّلام ولید را کشت و میان عبیده و عتبه دو ضربت رد و بدل شد و هریک دیگری را مجروح ساخت که حمزه و علی بر عتبه یورش برده و او را به هلاکت رساندند. (1)آن گاه آتش نبرد بین طرفین از جنبهٔ نظامی به صورت جنگی نابرابر،شعله ور گردید،جبههٔ مسلمانان با تعداد ۳۱۳ تن که با ایمان و اعتقاد می جنگیدند و از حق دفاع کرده و مردم را به حق فرا می خواندند و جبههٔ قریش متشکل از ۹۵۰ تن بود که بر اساس غرور و تعصب جاهلی مبارزه می کردند،در این جا عناصر جدیدی از جمله دعای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و پایداری و دلاور مردی حضرت حمزه و توانمندی امیر مؤمنان علیه السّلام در جنگ دخالت داشتند.

علی و حمزه علیهما السّلام و دلیر مردان لشکر اسلام به قلب سپاه قریش تاختند و خود و تعداد زیاد دشمنانشان را فراموش کرده بودند به گونه ای جنگ در

۱- (۱)) .کامل ۱۳۴/۲ و ۱۳۵ چاپ مؤسسهٔ اعلمی و تاریخ طبری ۳۵/۳.

گرفت که سرها از بدن ها جدا و به آسمان پرتاب می شد و خداوند،مسلمانان را با توان و عزم و اراده و پایداری،مورد حمایت قرار داد،بدین ترتیب مسلمانان تمام دشمنانی را که از فرار باز ماندند به اسارت گرفتند تا آن جا که تعداد اسیران دشمن به ۷۰۲ و تعداد کشته های آنان به هفتاد تن رسید.

روایات به صراحت بیان می دارد که بیشترین تعداد کشته ها به دست باکفایت علی علیه السّلام به هلاکت رسیدند،بدین سان،حداقل ۲۴ تن توسط امیر المؤمنین علیه السّلام کشته شدند و آن حضرت در کشتن ۲۸ تن دیگر نیز شرکت داشت و به نظر می رسد همهٔ کسانی که به دست علی علیه السّلام کشته شدند پهلوانان نامی و دلاوران قریش به شمار می آمدند. (۱)

در این نبرد مهم،علی علیه السّلام افزون بر نقش برجسته اش در پیروزی جنگ، پرچمداری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را نیز بر عهده داشت. (۲)

نقل شده مردی از بنی کنانه بر معاویه بن ابی سفیان وارد شد،معاویه به او گفت:آیا در بدر شرکت داشتی؟

گفت:آری!گفت:بگو ببینم در آن عرصه چه دیدی؟

گفت:ما گرچه در آن صحنه بودیم ولی چیزی ندیدیم و فتح و ظفری نزدیک تر از آن مشاهده نکرده بودیم.

معاویه گفت:آن چه را دیدی برایم توصیف کن؟

گفت:علی ابن ابی طالب را دیدم در سن جوانی چون شیری دلاور قهرمانانه،صفوف نیروهای دشمن را پاره پاره می کرد و هرکس در برابرش پایداری می کرد وی را به هلاکت می رساند و ضربتش بر هرچه فرود می آمد

۱- (۱)) .ارشاد المفید ۴۶،فصل ۱۹ باب ۲،کشف الغمه ۱۸۲/۱.

۲- (۲)) .استیعاب ابن عبد البرمالکی در حاشیهٔ اصابه ۳۳/۳،تاریخ دمشق ابن عساکر ۱۴۲/۱.

آن را نـابود می سـاخت،هیـچ یـک از مردم را از خود گذشـته تر از او ندیـدم،بر دشـمن یورش می برد و سـپس چون روباهی زیرک باین سو آن سو می نگریست گویی دو چشم نیز از پشت سر داشت و در جست وخیز به شیر درنده می ماند. (۱)

ب-در جنگ احد

قریش،شـکست فـاحش و به هلاـکت رسـیدن سـران و بسـیاری از قهرمانـان خـود را در جنـگ بـدر فراموش نکرده بود.ازاین رو،برای بازگردانـدن اعتبـار از دسـت رفتـهٔ خـود،در پی انتقـام از مسـلمانان برآمـد و مـدت یـک سـال بـه تـدارک نیرو پرداخت.مشـرکان و یهودیـان هم پیمـان بـا آن و هرکس که به نوعی از دین اسـلام ناراضـی و بـدان عناد می ورزیـد به آن ها پیوست و بـدین ترتیب،قوای کفر و باطـل برای رویـارویی بـا حق با یکـدیگر همـدست شدنـد،سپاهیان کفر با تعـدادی بالغ بر ۳/۰۰۰ تن در اوایل شوال سال سوم هجری از مکه خارج شدند.

به مجرد رسـیدن این خبر به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم مسلمانان را گرد آورد و در مورد اتخاذ موضعی مناسب،با آنان به مشورت پرداخت و سخن گفت و آن ها را به نبرد و صبر و استقامت تشویق و به پیروزی و اجر و پاداش وعده داد و به اتفاق بیش از یک هزار تن از سپاهیان خویش آمادهٔ حرکت شد و پرچم خود را به علی ابن ابی طالب علیه السّلام داد و سایر پرچم ها را میان مهاجران و انصار توزیع کرد.در این جا جبههٔ نفاق در جهت به ضعف کشاندن مسلمانان به ایفای نقش

۱- (۱)) .حلیه الاولیاء ابو نعیم ۱۴۵/۹

پرداخت و عبد اللّه ابن ابی سیصد تن از هواداران خود در جمع سپاه رسول خدا را از بین راه باز گردند. (۱)

پیامبر هم چنان به راه خود ادامه داد تا به احد رسید و یاران خویش را مهیای کارزار نمود و برای نبرد به برنامه ریزی مناسب و دقیقی پرداخت تا پیروزی آنان را تضمین نماید،بدین گونه که پنجاه تیرانداز را پشت سر مسلمانان در سمت کوه گمارد و بدان ها تأکید فرمود که حتی اگر همهٔ مسلمانان کشته شدند،در جای خود بمانند و آن محل را ترک نکنند. (۲)

سپاه قریش نیز به«أحد»رسید و خود را آمادهٔ جنگ ساخت.سپاهیان نقش و مسؤولیت ها را تقسیم بندی کردند و پرچم خود را به قبیلهٔ عبد الدار سپردند و طلحه بن ابی طلحه نخستین فردی بود که پرچم را از آنان گرفت،تا وارد کارزار شود پیامبر با اطلاع از این ماجرا،پرچم را از علی ستاند و به مصعب بن عمیر که از قبیلهٔ عبد الدار بود سپرد و این پرچم تا زمانی که مصعب به شهادت رسید با او بود و سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن را به علی علیه السّلام باز گرداند (۳)و این جنگ در ماه شوال سال سوم هجری اتفاق افتاد.

لحظه ای که صفوف آراسته شد و طلحه بن ابی طلحه پهلوان نامی مشرکان از صفوف لشکر خارج شد،جنگ درگرفت.وی به سمت مسلمانان پیش تاخت و با صدای بلند مبارز طلبید و با سخنانی تحقیرآمیز آن ها را مخاطب ساخت و گفت:ای یاران محمد!شما مدعی هستید که خداوند ما مشرکان را به وسیلهٔ شمشیرهایتان شتابان وارد دوزخ و شما را به وسیلهٔ شمشیرهای ما

۱- (۱)) .کامل ۱۵۰/۲،سیرهٔ ابن هشام ۶۳/۳.

۲- (۲)) .مغازی واقدی ۲۲۴/۱،کامل ۱۵۲/۲ سیرهٔ ابن هشام ۶۶/۳.

۳- (۳)) .تاریخ طبری ۱۹۹/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی.

روانۀ بهشت می کند.آیا هم اکنون میان شما کسی هست که شمشیر من او را شتابان وارد بهشت و یا شمشیر او مرا با شتاب راهی دوزخ سازد؟.

علی علیه السّلام از صف لشکر بیرون آمد و به سمت او رفت (۱)و میان صفوف دو سپاه با یکدیگر درگیر شدند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در جایگاهی که برای اشراف بر میدان جنگ و نظارت بر آن برایش فراهم شده بود قرار داشت.علی علیه السّلام ضربتی بر طلحه وارد ساخت و پایش را قطع کرد و او نقش بر زمین شد و پرچمش به زمین افتاد،حضرت به سمت او رفت تا سر از بدنش جدا کند.وی عورت خود آشکار ساخت و امام علیه السّلام را به خدا و حرمت خویشاوندی سوگند داد تا از کشتن او صرف نظر کند،حضرت دست از او برداشت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و مسلمانان با شادی از نتیجۀ این جنگ،ندای تکبیر سر دادند.

پس از او برادرش عثمان بن ابی طلحه به میدان شتافت و پرچم را به دست گرفت،حمزه بن عبد المطلب بر او حمله ور شد و او را با ضربتی به هلاکت رساند،سپس برادرش سعید،پرچم را به دست گرفت،علی علیه السّلام بر او یورش برد و او را به قتل رساند و آن گاه ارطاه بن شرحبیل پرچم را گرفت و علی علیه السّلام او را کشت و بدین ترتیب ۹ تن از قبیلۀ عبد الدار یکی پس از دیگری پرچم را به دست گرفتند و همه آنان با شمشیر علی علیه السّلام و یا حمزه به هلاکت رسیدند. (۲)

برده ای از قبیلۀ عبد الدار به نام«صواب»آخرین فردی بود که پرچم را به دست گرفت و علی علیه السّلام بر او حمله برد و او را به قتل رساند و پس از او پرچم وسط میدان افتاد و کسی جرأت برداشتن آن را نداشت.

۱- (۱) .تاریخ طبری ۱۹۹/۲ مؤسسۀ اعلمی.

۲- (۲) .کامل ۱۵۲/۲-۱۵۴.

بدین سان رعب و وحشت در دل مشرکان راه یافت و روحیهٔ آنان درهم ریخت و با شکست پا به فرار گذاشته و به پشت سر خود نمی نگریستند و مسلمانان،زنان آن ها را به محاصره درآوردند و گویی این جنگ با پیروزی مسلمانان پایان یافته بود.

در این جا فاجعه ای بس بزرگ بر مسلمانان وارد شد،بدین سان که تیراندازان،مکان خود را در فراز کوه ترک کرده و پایین آمدند تا با دیگر مسلمانان در جمع آوری غنایم جنگی شرکت جویند و جز ۱۰ تن از آنان کسی در آن جا باقی نماند.

خالد بن ولید فرماندهٔ سواره نظام مشرکان با مشاهدهٔ خلوتی بالای کوه و تعداد اندک تیراندازان،بر سواران تحت فرماندهی خود فریاد زد و بر جمع تیراندازان حمله ور شد.عکرمه نیز در پی او هجوم خود را آغاز کرد و تیراندازان را از دم تیغ گذراندند و بدین ترتیب موازنه قدرت تغییر یافت و جنگ به سود مشرکان تمام شد و توانستند با نفوذ به داخل صفوف مسلمانان آن ها را پراکنده سازند (۱).

بدین سان فاجعه ای به وقوع پیوست که مسلمانان نظیر آن را سراغ نداشتند و آنها دچار آشفتگی شده و خود را فراموش کردند و شکستی پس از پیروزی نصیب آن ها گردید.پس از شهادت حضرت حمزه عموی پیامبر و مصعب بن عمیر همهٔ نیروها از اطراف رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پراکنده شده و آن بزرگوار را تسلیم دشمن نمودند و جز علی علیه السّلام و اندکی از مهاجران و انصار کسی در کنارش باقی نماند.

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۱۹۴/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی.

تاریخ در این لحظات سرنوشت ساز و دشوار،موارد استقامت و پایمردی و جانفشانی علی علیه السّلام را در مورد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در صفحاتی زرّین ثبت کرده است.آن حضرت با تمام توان و دلاور مردی از وجود مقدس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دفاع نمود و پرچم به یک دست و شمشیر در دست دیگر،مانع پیروزی قوای دشمن می شد و حملاتی را که به پیامبر صورت می گرفت،از آن بزرگوار دفع می کرد و تمام توجه وی سلامتی وجود مقدس پیامبر و رسالت وی بود و گویی او به تنهایی به لشکری می ماند که با همهٔ ساز و برگش به میدان آمده است،هرگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می دید دشمن بر او حمله ور می شود به علی می فرمود:«علی!بر آن ها حمله کن»و علی علیه السّلام بر آنان یورش می برد و آن ها را متفرق می ساخت و هم چنان مبارزه کرد تا از ناحیهٔ صورت و سر و سینه و شکم و دستان مبارکش زخم های کاری برداشت. (۱)

جبرئیل بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نازل شد و در خصوص فداکاری حضرت علی علیه السّلام عرضه داشت:این است رسم جانبازی؛رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

«او از من است و من از او.»

جبرئیل عرض کرد:من نیز از شمایم و صدایی از آسمان شنیدند که اعلان داشت رادمردی جز علی علیه السّلام و شمشیری جز ذو الفقار وجود ندارد (۲).

بدین ترتیب،امیر مؤمنان علیه السّلام توانست از وجود مقدس پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم مراقبت و نتیجهٔ جنگ را بی آنکه یکی از دو طرف به پیروزی دست یافته باشند به حالتی از توازن برساند.

ص:۱۰۷

۱- (۱)) .کامل ۱۵۴/۲،اعیان الشیعه ۲۸۸/۱،بحار الانوار ۵۴/۲۰

۲- (۲)) .کامل ۱۵۴/۲ فرائد السمطین حموینی ۲۵۷/۱ حدیث ۱۹۸،۱۹۹،تاریخ دمشق ۱۴۸/۱۰، روضهٔ کافی حدیث ۹۰.

پس از جنگ«احد»

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّلام را خواست و بدو فرمود:در پی دشمن رهسپار شو و مراقب آنان باش،اگر بر شتران خود سوار شده و اسب ها را یدک کشیدند،آهنگ مکه کرده اند و اگر بر اسب ها سوار و شترها را پیش راندند، قصد مدینه دارند.

علی علیه السّلام فرمود:در پی آن ها رفتم دیدم بر شتران سوار گشته و اسب ها را یدک می کشند و آهنگ مکه دارند. (۱)

وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزد خانواده اش در مدینه بازگشت،شمشیر خود را به دخترش فاطمه سپرد و به او فرمود:«دخترم!خون های این شمشیر را شست و شو ده».علی علیه السّلام نیز شمشیر خود را به وی داد.خون از مچ دست تا کتف آن بزرگوار را فرا گرفته بود.رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به فاطمه فرمود:«فاطمه جان شمشیر علی را بگیر به راستی شوهرت حق شمشیرش را ادا کرد و خداوند به وسیلهٔ شمشیر او، قهرمانان قریش را به هلاکت رساند. (۲)»

نتیجهٔ جنگ احد،ناگوار،بیرحمانه و فوق العاده زیانبار بود،ولی با این همه ناگواری پرتوی درخشنده از فداکاری های علی علیه السّلام را در آن مشاهده می کنیم.آن حضرت از امتیازاتی برخوردار است که هیچ کس در آن ها با وی شریک نیست:

۱.وی پرچمدار رسول صلّی اللّه علیه و اله و سلم بود که با وجود فرار بیشتر مسلمانان،آن پرچم بر زمین نیفتاد.

۱- ((۱)) .اعیان الشیعه ۳۸۹/۱،سیرهٔ ابن هشام ۹۴/۳.

۲- ((۲)) .اعیان الشیعه ۳۹۰/۱.

۲.او پرچمداران مشرکان را یکی پس از دیگری به قتل رساند و با این کار تدبیر نظامی و شجاعت بی نظیر خود را به نمایش گذاشت و بدین وسیله پراکندگی و شکافی در صفوف مشرکان ایجاد کرد که در همان آغاز جنگ سبب شکست آنان گشت.

۳.وی در کنار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم ثابت قدم ماند و با وجود فرار مردم از اطراف پیامبر،هم چنان استوار ایستاد و این عمل،دلیل بر ایمان کامل او به این نبرد و حاکی از ژرفای اعتقاد و ایمانی بود که در عمق جانش ریشه داشت.

۴.امام علی علیه السّلام حامی و پشتیبان رسول صلّی اللّه علیه و اله و سلم بود و دشمنانی را که قصد کشتن پیامبر را داشتند از او دفع و چونان زره ای ستبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را از هرگونه آسیبی محافظت می کرد و این کار بیانگر علاقهٔ شدید او به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و تلاش و فداکاری اش در حفظ سلامتی آن حضرت بود.

۵.بیشتر کشته های مشرکان در آن روز به دست با کفایت امیر مؤمنان به هلاکت رسیدند (۱)و این خود دلیل بر توان رزمی فوق العاده و قدرت و شجاعت آن بزرگ مرد به شمار می آید.

۶.حضرت سجایای اخلاقی و ارزش های انسانی والایی را در آن نبرد از خود نشان داد و آن گاه که طلحه بن ابی طلحه در عرصهٔ کارزار عورت خود را آشکار ساخت،امام علیه السّلام به جهت شرم و حیا و بزرگواری،از کشتن او صرف نظر کرد.

۷.امام علی علیه السّلام در این جنگ همواره در کنار پیامبر قرار داشت و به گونه ای به او نزدیک بود که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم او را متوجه می ساخت

۱- (۱)) .ارشاد ۸۲ فصل ۳۳ باب ۲۰.

تـا مهاجمان را از او دور کنـد و نیز هنگام سـقوط پیامبر اکرم در یکی از چاله هایی که توسط ابو عامر راهب در میـدان جنگ برای سقوط مسلمانان حفر شده بود (۱)،علی علیه السّلام دست مبارک آن حضرت را گرفت و وی را از آن خارج ساخت.

نیز تنها علی علیه السّـلام بود که با سپر خود برای پیامبر خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم آب آورد تا خاک و خون را از سـر و صورت مبارکش شستشو دهد.

۸.با این که علی علیه السّـلام در این جنگ جراحات زیادی برداشت و به تلاش فراوانی دست زد رسول اکرم علیه السّـلام پس از آن که سـپاه قریش میـدان جنگ را ترک کرد،وی را برای کسب اطلاع از وضـعیت آنان در پی دشـمن اعزام کرد.این عمل دلالت بر اعتماد رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم به قدرت و توان علی علیه السّلام و دقت حضرت در صحت اطلاعات و تدبیر وی در سروسامان حوادث ناگهانی داشت،در صورتی که هنوز جنگ کاملا پایان نیافته بود. (۲)

ج-در جنگ خندق

شکست و ناکـامی قریش در جهت نابود ساختن مسـلمانان کاملا روشن بود،ولی جاهلیت و سرکشـی و پافشاری بر کفر،آن ها را بر این داشت تا یک بار دیگر برای وارد ساختن ضربه ای کاری بر مسلمانان تدارک جنگی ببینند.

این بار مشـرکان با دیگر قبایل جاهلی و نیز یهودیان هم پیمان گشته و تعدادشان به ۱۰ هزار تن رسید و فرماندهی آن ها را ابو سفیان بر عهده گرفت (۳)،وقتی مشرکان با شیوهٔ دفاعی و تاکتیک جنگی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با

۱- ((۱)) .سیرهٔ ابن هشام ۸۰/۳.

۲- ((۲)) .علامـهٔ سـید محسن امین در أعیان الشـیعه ۳۹۰/۱ به بیـان امتیازات علی علیه السّـلام در جنگ احـد پرداخته بـدان جا مراجعه شود.

۳- ((۳)) .سیرهٔ حلبی ۶۳/۲.

مشورت یارانش اتخاذ نموده و سلمان فارسی به حفر خندق اشاره کرده بود، روبرو شدند،خشم و کینه آن ها فزونی یافت،ولی بی پروایی و هیجان و غرور ساز و برگ و تعداد نیرو،بر احزابی که برای جنگ با مسلمانان و نابودی کامل اسلام گرد آمده بودند،سخت حکمفرما بود.

برخی از جنگ آوران سواره نظام دشمن با عبور از ناحیهٔ کم عرض خندق توانستند با مسلمانان در یک ردیف قرار گیرند که این خود،بر بیم و هراس مسلمانان افزود.در این لحظه علی بن ابی طالب علیه السّلام به اتفاق تنی چند از مسلمانان به حرکت درآمد و گذرگاهی را که دشمن قادر بر عبور دادن اسبان خود از آن شده بودند بر آنان بستند.

عمر بن عبدود،مسلمانان را به مبارزه طلبید و مسلمان ها در برابر عربده های او مهر سکوت بر لب زده،گویی پرنده بر سرشان نشسته بود.هر یک در اندیشهٔ خود بودند و رویارویی با این جنگجو را فوق العاده دشوار تلقی می کردند.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود«آیا هماوردی برایش وجود دارد؟»علی علیه السّلام حضور وی رسید و عرضه داشت:ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هماوردش منم.پیامبر به او دستور نشستن داد،عمرو بار دوّم و سوّم مبارز طلبید و جز علی کسی به او پاسخ مثبت نداد و در هربار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به نشستن وی دستور داد (۱).ولی سرانجام به وی اجازه میدان داد و عمامهٔ خود را بر سرش نهاد و شمشیرش را حمایل وی ساخت و زره خویش را بر اندام حضرت پوشاند و سپس دستان خود را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

۱- ((۱)) .سیرهٔ بن هشام ۲۲۴/۳،تاریخ طبری ۱۷۳/۳،کامل ۱۸۰/۲،سیرهٔ حلبی ۳۱۸/۲.

«اللهم إنک اخذت عبیده یوم بدر،و حمزه یوم احد و هذا علیّ أخی،و ابن عمّی فلا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین»؛ (۱)

پروردگارا!عبیده را در روز بدر و حمزه را در احد از من گرفتی،اکنون این علی برادر و پسر عموی من است،تو که بهترین وارثان هستی،مرا تنها مگذار.

علی علیه السّلام به میدان شتافت و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در حق او فرمود:

«برز الإیمان کله،إلی الشرک کلّه» (۲)

اکنون تمام ایمان در برابر تمام شرک قرار گرفت.

علی علیه السّلام با دلی سرشار از اطمینان به یاری و حمایت الهی به سمت عمرو روانه شد.عمرو،از رویارویی ناگهانی با علی علیه السّلام در نبرد با خود به تردید افتاد.

امام علی علیه السّلام به عمرو فرمود:«تو در دوران جاهلیت می گفتی هرکس سه خواسته از من بخواهد آن ها را برآورده خواهم ساخت.

گفت:آری؛

امام علیه السّلام فرمود:«نخست تو را دعوت می کنم به یگانگی خدا و رسالت محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم گواهی دهی و تسلیم پروردگار جهانیان گردی.»

عمرو گفت:از این خواسته بگذر.

حضرت فرمود:«اگر این خواسته را بپذیری به خیر و صلاح توست،ولی عمرو پذیرا نشد.

۱- (۱)) -موسوعه التاریخ الاسلامی:۴۹۱/۲ و ۴۹۲ به نقل از شرح نهج البلاغه:۶۱/۱۹،به مناقب خوارزمی:۱۴۴ سیرهٔ حلبی:۳۱۸/۲،مراجعه شود.

۲- (۲)) .شرح نهج البلاغه ۶۱/۱۹،ینابیع الموده باب ۲۳ به نقل از ابن مسعود.میلانی آن را در کتاب قادتنا ۱۰۸/۲ به نقل از دمیری در حیاه الحیوان ۳۴۸/۱ و از فضل بن روز بهان روایت کرده که این روایت صحیح است و جز انسان بداندیش و سست ایمان آن را منکر نمی شود ولی نمی تواند دلیل بر امامت باشد

امام علی علیه السّلام در بیان دومین خواسته فرمود:از همین راهی که آمدی بازگرد.

عمرو گفت:دوست ندارم زنان قریش این ماجرا را همواره برای یکدیگر بازگو کنند.

امام علیه السّلام در پیشنهاد سوّم فرمود:«از اسب پایین آیی تا با هم نبرد کنیم.

عمرو از این سخن برآشفت و از اسب به زیر آمد و آن را پی کرد و سپس به علی علیه السّلام رو آورد و با یکدیگر درگیر شدند.عمرو با شمشیر ضربتی بر حضرت وارد ساخت که امام علیه السّلام با سپر خود آن را دفع کرد ولی شمشیر سپر را شکافت و به سر مبارک حضرت اصابت کرد و آن گاه علی علیه السّلام چنان ضربتی بر کتف او نواخت که نقش بر زمین شد و در خون خود غلطید و حضرت تکبیر گفت و مسلمانان نیز در پی او ندای تکبیر سر دادند.با فرو نشستن گرد و غبار میدان،جنازهٔ عمرو پدیدار شد و هوادارانش از بیم صحنه ای که مشاهده کردند پا به فرار گذاشته و علی علیه السّلام به تعقیب آنان پرداخت با فرار دشمن نوفل بن عبد اللّه در خندق سقوط کرد و حضرت پایین رفت و او را به قتل رساند. (1)

ضربهٔ کاری که احزاب در این جنگ دریافت نمودند برایشان فوق العاده شگفت آور و حیرت انگیز بود؛زیرا تصور نمی کردند کسی جرأت برابری با عمرو بن عبدود را داشته باشد.ازاین رو،ترس و وحشت آن ها را فرا گرفت و هیچ یک جرأت تکرار چنین حرکتی را به خود ندادند،ولی هم چنان مدینه را مدتی در محاصره قرار دادند تا سرانجام پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای نبرد با آنان به شیوهٔ دیگری متوسل شد و خداوند آن ها را به شکست واداشت.

۱- (۱)) .تاریخ دمشق ۱۵۰/۱ و نیز به موسوعه التاریخ الاسلامی ۴۹۵/۲ مراجعه شود.

علی علیه السّلام از تمام کسانی که در جنگ خندق حضور یافته بودند،امتیازاتی برتر داشت از جمله:

۱.اقدام به حفظ و مراقبت از گـذرگاهی که عمرو و یارانش از آن عبور کرده بودند توسط امام علیه السّـلام عملی شد که این خود،دلیل بر عزم و اراده و بی پروایی حضرت در رویارویی با حوادث ناگهانی در میدان کارزار تلقی می شد.

۲.هماوردی با عمرو و کشـتن وی که مسلمانان در برابری با او دچار تردید شده و هیچ کس جرأت هماوردی با وی را به خود نداد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با تأکید بر اهمیت عملکرد علی علیه السّلام فرمود:

رویارویی علی بن ابی طالب در روز خندق با عمرو بن عبدود از عبادت امتم تا قیامت،برتر بود. (۱)

۳.شـجاعت و قـدرت فـوق العـاده ای که طی این نـبرد از آن بزرگوار به ظهور رسـید زمـانی بود که حضـرت سواران شکسـت خورده ای را که با عمرو از خندق عبور کرده بودند،پیاده تعقیب نمود.

۴.امـام علیه السّـلام به فضائل بلنـداخلاقی آراسـته بود که در عرصه های گوناگون نمودار و در آن ها عظمت رسالت و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را به نمایش گذاشت،از جمله از برداشتن زره عمرو که از مرغوب ترین نوع زره عرب به شمار می آمد، خودداری کرد.

۵.امام علیه السّـلام با کشـتن عمرو و نوفل و تعقیب نیروهای شـکست خوردهٔ دشـمن،موجب بازگشت اعتماد به نفس مسلمانان شد زیرا مسلمانان با

ص:۱۱۴

۱- (۱)) .مستدرک حاکم ۳۲/۳ به نقل از حاشیه تاریخ دمشق ۱۵۵/۱،فرائد السمطین ۲۵۵/۱ حدیث ۱۹۷

مشاهدهٔ جمعیت انبوه قریش و هم پیمانان آن ها اعتماد به نفس خویش را از دست داده بودند از سویی این حرکت امام علیه السّلام در کنار باد شدید و سرمایی که نصیب مشرکان گشت،سبب شکست آن ها گردید و ترس و بیمی در آنان ایجاد کرد که دیگر بار هوس جنگ را در سر نپرورانند.

۶-از جایگاه بلند و با عظمتی که در پی گواهی دادن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با جملهٔ«برز الایمان کله الی الشرک کله» (۱)نصیب علی علیه السّلام شد،می توان یاد کرد.

د-در صلح حدیبیه

(۲)

پس از رخدادهای گوناگون و دردناک و نبردهای خونینی که میان پیامبر و مسلمانان با قریش و یهود صورت پذیرفت،رسالت اسلامی توانست در مسیر پیشرفت خود گام های بلندی بردارد و مسلمانان طی آن به کیانی مشخص و نظامی مستقل و قدرتی که در عرصه های گوناگون روی آن حساب می شد، دست یابند.

مسلمانان به زیارت کعبه اشتیاق فراوان نشان می دادند و هرگاه در نمازهای خود رو به کعبه می ایستادند از آن یاد می کردند.در برهه ای از عمر رسالت اسلامی،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به دستور خدا فرمان یافت به انجام یکی از احکام واجب اسلام بپردازد.ازاین رو،تصمیم به حج گرفت و به اتخاذ اقدامات و تدابیر لازم برای چنین امری همت گمارد و اعلان داشت وی بر ضدّ قریش یا دیگران،تصمیم جنگ ندارد.

ص:۱۱۵

۱- (۱)) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۶۱/۱۹

۲- (۲)) .خارج شدن پیامبر از مدینه برای انجام عمره در اوایل ذی قعدهٔ سال ششم هجرت مبارک وی انجام پذیرفت.

قریش بـا آگـاه شـدن از مـاجرا جملگی تصـمیم گرفتنـد هرچنـد با زحمت و زیان،از ورود حضـرت به مکه جلوگیری به عمل آورند.ازاین رو،خالد بن ولید را در رأس گروهی جنگجو به مسیر حرکت حضرت اعزام کردند تا راه را بر آن بزرگوار ببندد.

با فرود آمدن پیامبر و مسـلمانان در منطقهٔ«جحفه»،آب آشامیدنی که در اختیار داشتند تمام شد و به آب دسترسی نیافتند،سقاها را در پی آب فرسـتادند ولی به جهت دودلی و تردیـد و بیم از قریش،امکـان دست یابی به آب برایشان میسـر نگشت.در چنین موقعیتی رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم علی علیه السّـلام را خواست و او را همراه بـا سـقاها برای تهیه آب اعزام نمود سقاها تردیدی نداشـتند که علی علیه السّلام نیز مانند افراد قبلی بدون دست یابی به آب باز خواهد گشت،به هر ترتیب رهسپار این مأموریت شدند،علی علیه السّلام به حرکت خود ادامه داد تا به منطقهٔ «حرار»رسید و آب برگرفت و مرکب های حامل آب را با سـروصدا و آشکارا نزد پیامبر اکرم آورد زمانی وی بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد شد پیامبر تکبیر گفت و در حق آن بزرگوار دعای خیر فرمود. (۱)

قریش،پیامبر اسـلام را ناگزیر ساخت تا از راهی که به مکه منتهی می شد، تغییر مسـیر دهد و مردی از قبیلهٔ«أسلم»مسیر حضرت را به راهی ناهموار تغییر داد و از آن جا به ثنیه المراد و سپس در حدیبیه فرود آمدند.قریش بارها تلاش کرد بر مسلمانان حمله ور شـده و به فرمانـدهی خالد بن ولید با آنان به نبرد بپردازد،ولی علی علیه السّـلام و جمعی از دلاور مردان سـپاه اسـلام از آن حملات جلوگیری و در تمام تلاش های خصمانه قریش فرصت را از آنان سلب

۱- (۱)) .ارشاد ۱۰۸.فصل ۳۰ باب ۲،در کشف الغمّه ۲۸۰/۱ باب مناقب نظیر آن نقل شده است

کردند (۱).قریش بـا مشاهـدهٔ عزم و اراده و پافشـاری رسول اکرم و مسـلمانان برای ورود به مکه،نـاگزیر با پیامبر اسـلام از در گفـت وگـو درآمد.نماینـدگانی برای مـذاکره اعزام کرد کـه آخریـن شـان سـهیل بـن عمرو و حـویطب،از قبیلـهٔ عبـد العزی بودند.ظاهرا آن گفت وگوها محدود به قضیهٔ ورود به مکه در آن سال نمی شد (۲)،بلکه امور دیگری را به سود دو طرف نیز دربرداشت.روایت شده:علی علیه السّـلام فرمود:روز حدیبیه جمعی از مشـرکان به سمت ما آمده و به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم گفتنـد:ای محمـد!برخی از فرزندان و برادران و بردگان ما که به سوی تو آمده اند آشـنایی به دین ندارند بلکه به جهت گریز از مسئولیت مراقبت از اموال و مزارع ما بدان دیار آمده اند،بنابراین،آن ها را به سوی ما بازگردان.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:اگر آن گونه که شما مدعی هستید،آنان به دین آشنایی ندارند،ما آن ها را با دین آشـنا خواهیم ساخت و افزود:ای جماعت قریش از کارهای خود دست بردارید، در غیر این صورت خداوند کسی را که دلش را با ایمان،آزموده است.بر شما مسلط می گرداند که با شمشیر گردن شما را می زند.

ابو بکر و عمر و مشرکان از رسول خدا پرسیدند:آن فرد کیست؟

حضـرت فرمود:وی همـان وصـله کننـدهٔ کفش است و آن لحظه ای بود که پیـامبر کفش خود را برای وصـله زدن به علی علیه السّلام سپرده بود. (۳)

پس از توافق دو طرف در مـورد مـواد پیمـان نـامه،رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم علی بن ابی طـالب علیه السّـلام را خواست و به او فرمود:علی جان!بنویس بسم اللّه الرحمن الرحیم.

سهیل گفت:به خدا سوگند!من معنای رحمان را نمی دانم،بنویس

ص:۱۱۷

۱- (۱)) .سیره الائمه الاثنی عشر،از حسنی ۲۱۷/۱ به نقل از ابن اسحق

۲- (۲)) .کنز العمال ۴۷۳/۱۰ غزوهٔ حدیبیه.

۳- (۳)) .ینابیع الموده ۵۹،کنز العمال ۱۷۳/۱۳،فضائل الخمسهٔ فیروزآبادی ۲۳۷/۲.

باسمک اللهم.

مسلمانان گفتند:به خدا سوگند!جز«بسم اللّه الرحمن الرحیم»جملهٔ دیگری نباید بنویسیم.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به علی علیه السّلام فرمود:بنویس«باسمک اللهم هذا ما قاضی علیه محمد رسول اللّه؛این پیمان نامه ای است که محمد رسول خدا با قریش می بندد.»

سهیل گفت:اگر شما را فرستادهٔ خدا می دانستیم،از زیارت خانهٔ خدا بازتان نمی داشتیم و با تو نمی جنگیدیم،بنویس:محمد بن عبد اللّه،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:هر چند به تکذیب من بپردازید،من فرستادهٔ خدا هستم و سپس به علی فرمود:کلمهٔ رسول اللّه را محو کن عرض کرد:ای رسول خدا!دستم یارای محو نبوت را از نام مبارک تو ندارد،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم)آن نوشته را گرفت و خود به محو آن پرداخت و سپس به علی فرمود:تو نیز به چنین وضعی مبتلا خواهی شد و به ناچار به آن تن درخواهی داد. (۱)

ه-در غزوهٔ خیبر

(۲)

با عملی شدن قرارداد صلح حدیبیه،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از ناحیهٔ قریش و سایر گروه های مشرک جزیره العرب نسبت به سرنوشت رسالت اسلامی اطمینان حاصل کرد زیرا مواد آن پیمان نامه به سود مسلمانان تمام شده بود افزون بر این که قدرت و توان مسلمانان از حیث ساز و برگ نظامی و نیروی انسانی رو به رشد بود و تعداد زیادی از مردم به اسلام پیوستند و عرب ها دریافتند که قدرت قریش با همهٔ سرکشی و طغیان و توانش،در هم شکسته و

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۲۸۲/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،کامل ۴۰۴/۲.

۲- (۲)) .شهری بزرگ دارای برج و بارو و مزرعه و نخلستان های بزرگ است که در فاصلهٔ قریب به ۹۰ میلی مدینه قرار دارد و جنگ خیبر در اوّل محرم سال هفتم هجری رخ داد.

نقشه های آن برای از میان برداشتن اسلام از طریق زور،به شکست انجامیده است.از این رو،به نظر می رسید امضای قرارداد صلح به نوعی تسلیم شدن قریش بود.

یهودیان خارج مدینه تنها قدرت باقیمانده ای بودند که به فتنه انگیزی و نفاق و خیانت مشغول بودند و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از بیم این که مبادا اینان با همکاری قوای دیگری از خارج،دست به کاری خصمانه بزنند،آن ها را زیر نظر داشت به ویژه که تاریخ یهود سرشار از خیانت و پیمان شکنی بود،به همین دلیل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تصمیم گرفت به«خیبر»آشیانه و دژ استوار یهود حمله ور شود،وی به سپاهیانش دستور داد خود را به سرعت مهیای جنگ سازند،با عملی شدن این کار حضرت از مدینه خارج گردید و پرچم را به علی علیه السّلام سپرد و به سرعت راهی خیبر شد.

شبانگاه بدون اطلاع ساکنان آن جا بدان سامان رسید،صبحگاهان که یهودیان از دژهای خود خارج شدند،با دیدن پیامبر و سپاهیان وی،به دژهای خود بازگشته و در آن ها پناه گرفتند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آنان را به محاصره در آورده و در تنگنا قرار داد.بدین ترتیب در اطراف دژها میان دو طرف جنگ و گریزهایی به وقوع پیوست و نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم توانست برخی از دژهای آن ها را بگشاید و محاصره و جنگ بیش از بیست روز،هم چنان ادامه داشت و بعضی از دژهای محکم،سالم ماند،پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرچم خود را به ابو بکر سپرد، وی بدون آن که کار مثبتی انجام دهد،از صحنه نبرد بازگشت.

روز دوّم پرچم را به دست عمر داد،او نیز مانند رفیق خود مأیوسانه بازگشت و خود و یارانش هرکدام یکدیگر را از جنگ می ترساندند.این حادثه بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دشوار آمد که با دست خود پرچمی بپیچد ولی ناکام

بازگردد و یا آن را به دیگری بسپارد و او نیز شکست خورده بازآید.از این رو، سخنی جاودانه و برخوردار از مفاهیم ژرف و معانی ارزشمند عنوان کرد و با صدای بلند به گونه ای که بیشتر مسلمانان آن را می شنیدند فرمود:

«لأعطیّنّ الرایه غدا رجلا یحبّ اللّه و رسوله و یحبّه اللّه و رسوله،کرّارا غیر فرار،یفتح اللّه علیه،جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن شماله»؛ (۱)

فردا پرچم را به دست کسی خواهم سپرد که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول نیز دوستار اویند،هیچ گاه پشت به دشمن نمی کند و خداوند پیروزی را به دست با کفایت او عنایت می کند،جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ وی قرار دارد.

پس از سخنان رسول خدا گردن ها کشیده شد تا ببینند وی کیست،هر کس آرزو می کرد همان فرد باشد تا آن جا که عمر بن خطاب گفت:تا آن روز علاقه ای به ریاست و فرماندهی نداشتم ولی آرزو کردم کاش پرچم به دست من سپرده می شد. (۲)

سپیده دم آن روز رسول اکرم علیه السّلام بپاخاست و پرچم را طلبید صفوف سپاهیان خود را آراستند.آن گاه علی را خواست.به حضرت عرض شد:علی مبتلای به چشم درد است.فرمود:کسی را بفرستید او را نزدم آورد،سلمه بن اکوع نزد حضرت رفت و دست او را گرفت و خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آورد.

امام چشمانش را با دستمالی بسته بود،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم سر علی را به دامان گرفت و اندکی از آب دهان خویش را به چشمان آن حضرت کشید،چشمان

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۳۰۰/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،تاریخ دمشق ۱۶۶/۱ در حالات امام علی،تذکره الخواص ابن جوزی حنفی ۳۲ سیرهٔ حلبی از حاشیهٔ سیرهٔ نبوی ۳۷/۳.

۲- (۲)) .تذکره الخواص ۳۲.

وی بهبودی یافت به نحوی که گویی ناراحتی نداشته است و سپس در حق علی علیه السّلام دعا فرمود و عرضه داشت:خدایا!او را از سرما و گرما(کلیهٔ گزندها)محافظت فرما. (۱)

آن گاه زره خویش«حدید»و«ذو الفقار»شمشیر خود را بر او حمایل و پرچم را به او سپرد و به سمت دژ اعزام نمود و فرمود:

به آرامی پیش رو تا بر آن ها وارد شوی،سپس آنان را به اسلام دعوت کن و از حقوق الهی که در صورت پذیرش اسلام باید از آن برخوردار باشند،آگاهشان ساز،سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر خداوند با رهنمودهایت یک تن را هدایت نماید،ارزش آن از شتران سرخ مو برایت افزون تر است.

سلمه می گوید:به خدا سوگند!علی علیه السّلام هروله کنان حملهٔ خود را آغاز کرد و ما در پی او به حرکت در آمدیم.حضرت پیش رفت و پرچم خود را در لابلای یکی از صخرهای سمت پایین دژ نصب کرد،یکی از یهودیان با مشاهدهٔ حضرت از فراز دژ پرسید:کیستی؟امام علیه السّلام فرمود:من علی بن ابی طالبم.

راوی می گوید:مرد یهودی به هم کیشان خود گفت:سوگند به توراتی که بر موسی نازل شده شکست تان قطعی است. (۲)

آن گاه ساکنان دژ،با حضرت رویارو شدند،نخست حارث برادر «مرحب»که به شجاعت معروف بود به جنگ حضرت آمد.مسلمانان از بیم، اندکی عقب نشستند و علی علیه السّلام از جا برجست و با یکدیگر درگیر شدند.

حضرت او را به هلاکت رساند،یهودیان با پذیرش شکست به دژ پناه بردند، سپس برادرش مرحب که دو زره پوشیده و دو شمشیر حمایل داشت و دو

۱- (۱) .تاریخ طبری ۳۰۱/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،کامل ابن اثیر ۲۲۰/۲،فرائد السمطین ۲۶۴/۱ حدیث ۲۰۳

۲- (۲) .اعیان الشیعه ۴۰۱/۱.

عمامه بر سر نهاده و نیزه ای سه شاخه در دست داشت،از دژ خارج و با علی علیه السّلام درآویخت،دو ضربت میان آنان رد و بدل شد.امام علیه السّلام با شمشیر چنان ضربتی بر او نواخت که کلاهخود سنگی او را با زره زیرین شکافت و سرش را دو نیمه ساخت و شمشیر به دندان هایش رسید.

وقتی یهودیان سرنوشت مرحب،قهرمان خود را مشاهده کردند به داخل دژ گریخته و در آن را بستند.

علی علیه السّلام خود را به در قلعه رساند و آن را گشود،بیشتر سپاهیانی که آن سوی خندق اطراف دژ قرار داشتند،نتوانسته بودند همراه با حضرت از خندق عبور کنند.ازاین رو،امام علیه السّلام در قلعه را از جا برکند و روی خندق پل قرار داد تا سپاهیان از خندق عبور کردند و دژ را فتح نموده و به غنایم دست یافتند. (۱)

روایت شده چندین تن برای حرکت دادن آن در،گرد آمدند ولی از عهدهٔ آن برنیامدند.

از ابن عمرو نقل شده گفت:ما از این که خداوند خیبر را به دست توانای علی علیه السّلام گشود،در شگفت نیستیم،از این شگفت زده ایم که حضرت پس از آن که در را از جا برکند،آن را ۴۰ ذراع(۲۰)متر پشت سر خود پرتاب کرد و چهل مرد قادر بر جابه جا کردن آن نبودند و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در این خصوص فرمود:«سوگند به آن که جانم در دست اوست!چهل فرشته علی را در کندن در قلعهٔ خیبر یاری کردند.»

روایت شده:امیر المؤمنین علیه السّلام در نامهٔ خود به سهل بن حنیف فرمود:

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۳۰۱/۲،چاپ مؤسسه اعلمی ارشاد مفید ۱۱۴،فصل ۳۱ از باب ۲،بحار الانوار ۲۱/ ۱۶.

به خدا سوگند!من با قدرت بدنی و نیرویی برخاسته از انرژی غذا،در قلعهٔ خیبر را از جا بر نکندم و آن را چهل ذراع پشت سرم پرتاب ننمودم،بلکه از قدرتی آسمانی و روحی که با نور خدایی پرتو افشان بود این عمل را انجام دادم،نسبت من به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم همانند نسبت روشنایی،به روشنایی است. (۱)

و-در فتح مکه

(۲)

صلح و آرامش بر فضای پیرامون قریش و مسلمانان حاکم گشت و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به تمام مواد پیمان نامه پایبند ماند،ولی قریش در اندیشهٔ نقض پیمان بودند و تصور کردند قدرت مسلمانان پس از شکست و عقب نشینی در جنگ «موته»به ضعف گراییده است ازاین رو،تحقیر مسلمانان به جایی رسید که بر ضد قبیلهٔ خزاعهٔ هم پیمان نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم،دست به توطئه زده و برخی هم پیمانان خود را از قبیلهٔ بکر بر این کار تحریک کردند و بدین ترتیب،میان آنان درگیری به وجود آمد و قبیلهٔ بکر با پشتیبانی و حمایت قریش بر خزاعه پیروز شد و با این کار پیمان قریش نقض و بر ضد مسلمانان اعلان جنگ نمودند.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تصمیم به سرکوبی قریش گرفت،و سخن معروف خویش را بیان کرد که:اگر خزاعه را یاری نکنم پیروز نگشته ام.و بدین سان،مهیای نبرد با آنان شد.حضرت کوشید خبر این موضوع به گوش دشمن نرسد،ولی حاطب بن ابی بلتعه،پنهانی این خبر را فاش ساخت،بدین ترتیب که نامه ای را توسط زنی برای قریش فرستاد تا آنان را از تصمیم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آگاه سازد.پیش از این که آن زن از حومهٔ مدینه دور شود،وحی بر پیامبر نازل

۱- (۱)) .امالی صدوق:مجلس ۷۷،حدیث ۱۰

۲- (۲)) .فتح مکه در ماه رمضان سال هشتم هجرت نبوی اتفاق افتاد

شد و او را در جریان امر قرار داد.حضرت بی درنگ علی علیه السّلام و زبیر را در پی آن زن فرستاد و بدان ها دستور داد قبل از این که آن زن از دسترس آن ها خارج شود،به سرعت خود را به او برسانند و نامه را از او بستانند،آنان در فاصلهٔ چند میلی مدینه به آن زن رسیدند.زبیر به سرعت نزد او رفت و ماجرای نامه را از او جویا شد،ولی زن آن را انکار کرد و به گریه افتاد،زبیر با دلسوزی به حال او از نزد زن بازگشت تا علی را در جریان بی گناهی وی قرار دهد و به حضرت گفت:برگرد و این موضوع را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم اطلاع بده،علی علیه السّلام در پاسخ زبیر فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به ما خبر داده که این زن حامل نامه است و تو می گویی چیزی با خود ندارد!آن گاه علی علیه السّلام شمشیر از نیام کشید و به سمت آن زن رفت و نامه را از او ستاند و نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بازگشت و آن را تقدیم حضرت نمود (۱).

وقتی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم امکانات و تدارکات لازم را برای حرکت به مکه تکمیل کرد پرچم خویش را به علی علیه السّلام سپرد و سایر پرچم ها را میان سران قبایل تقسیم کرد و رهسپار مکه گردید.

قریش که توان برابری با پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و مسلمانان را در خود ندید، تسلیم شد و برای اطاعت از امانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به آنان اعلان فرموده بود برای حفظ جان خود چاره ای جز رفتن به خانهٔ خود،نداشتند. (۲)

روایت شده سعد بن عباده که از ناحیهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرچم انصار را در دست داشت از نزدیکی ابو سفیان که در تنگهٔ درهٔ ای(در مسیر مکه) ایستاده بود،گذشت،ابو سفیان پرسید:این گروه کیانند؟گفته شد:انصارند و

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۳۲۸/۲ چاپ اعلمی،سیرهٔ حلبی در حاشیهٔ سیرهٔ نبوی ۷۵/۳.

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۳۳/۲،کامل ابن اثیر ۲۴۳/۲.

پرچم آنان در دست سعد بن عباده است وقتی سعد مقابل ابو سفیان رسید اظهار داشت:ای ابو سفیان!امروز روز جنگ و کشتار است و امروز جان و مال شما حلال شمرده می شود،خداوند قریش را به خاک مذلّت کشاند.هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مسیر حرکت خود از کنار ابو سفیان عبور کرد و برابر وی قرار گرفت؛ابو سفیان صدا زد ای رسول خدا!شما به کشتن قبیله ات فرمان داده ای،زیرا سعد و همراهانش گفتند:امروز،روز جنگ و کشتار است...شما را سوگند می دهم متعرض قبیلۀ خود نشوی زیرا شما نکوکارترین و بخشنده ترین فرد و در مورد خویشاوندان از همۀ مردم مهربان ترید.

حضرت فرمود:

«کذب سعد،الیوم یوم المرحمه،الیوم اعزّ اللّه فیه قریشا،الیوم یعظّم اللّه فیه الکعبه،الیوم تکسی فیه الکعبه»؛

سعد دروغ گفته است،امروز روز لطف و مرحمت و روز عزّت و سربلندی قریش است،روزی است که خداوند کعبه را در آن ارج می نهد،امروز بر کعبه پرده پوشانده خواهد شد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّلام را نزد سعد بن عباده فرستاد تا پرچم را از او بستاند و با آن وارد مکه گردد. (۱)پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با سپاه انبوهی که مکه نظیر آن را در تاریخ طولانی خود سراغ نداشت در حالی که پرچم وی در دست علی علیه السّلام بود وارد مکه شد و هنوز در دروازه های مکه قرار داشت که اعلان عفو عمومی داد.

ص:۱۲۵

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۳۳۴/۲ چاپ مؤسسۀ اعلمی،ارشاد مفید ۱۲۱،فصل ۳۴ باب ۲.

بت شکنی علی علیه السّلام

از علی علیه السّلام روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای شکستن بت ها مرا با خود به(مسجد الحرام)برد و به من فرمود:بنشین،من کنار کعبه نشستم و حضرت بر شانه ام بالا رفت و فرمود:بپا خیز، او را بلند کردم حضرت ضعف مرا زیر پای خویش احساس کرد و دستور داد:بنشین، من نشستم و حضرت پایین آمد و فرمود:علی!تو بر شانۀ من بالا برو،من نیز بالا رفتم وقتی حضرت مرا از جا بلند کرد تصور کردم به آسمان رسیده ام،بدین سان،بر بام کعبه قرار گرفتم در آنجا بت بزرگی از مس با طناب های آهنین محکم بسته شده بود،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:بکوش تا آن را جدا کنی و من نیز تلاش می کردم و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می فرمود:باز هم تلاش کن،تا سرانجام آن را از جا برکندم، حضرت فرمود:بر آن ضربه وارد کن و آن را بشکن من نیز با ضرباتی آن را شکستم و پایین آمدم. (۱)

ز-در غزوۀ حنین

(۲)

پس از آن که خداوند با ورود پیامبرش به مکه،فتح و پیروزی را نصیب وی ساخت و قریش در برابر او سر تسلیم فرود آورده و به فرمانش گردن نهاد، قبیلۀ«هوازن»و«ثقیف»با همدستی،قبل از این که پیامبر متعرض آنان شود، در نبرد با آن حضرت پیشدستی کردند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از اطلاع از این

۱- (۱)) .المستدرک علی الصحیحین ۳۶۷/۲ و ۵/۳،ابن جوزی در تذکره الخواص نظیر آن را آورده است، ینابیع المودۀ قندوزی ۲۵۴

۲- (۲)) .این غزوه در شوال سال ۸ هجرت نبوی اتفاق افتاد

ماجرا،به تدارک سپاه پرداخت و مسلمانان را با تعدادی بالغ بر دوازده هزار تن،بسیج و به قصد نبرد با آنان از مکه خارج نمود.

وقتی سپاهیان اسلام به مواضع دشمن نزدیک شدند رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آنان را به صف کرد و پرچم ها و بیرق ها را به فرماندهان سپاه و سران قبایل و پرچم مهاجران را به علی علیه السّلام سپرد (۱)،ولی هوازن با طراحی نقشه ای با استفاده از اصل غافلگیری،با مسلمانان از در حیله و نیرنگ درآمدند و در گوشه و کنار یکی از دره های تهامه به گونه ای موضع گرفتند که راهی برای عبور سپاه اسلام وجود نداشت.

هنگامی که مسلمانان وارد درهٔ«حنین»شدند دسته هایی از قوای هوازن از هرسو غافلگیرانه بر آن ها حمله کردند و قبیلهٔ سلیم که پیشاپیش مسلمانان در حرکت بود و نیز نیروهای پشت سر آن ها با شکست مواجه شدند و خداوند مسلمانان و دشمنانشان را به خود وانهاد زیرا مسلمانان با مشاهدهٔ کثرت جمعیت خود،دچار غرور و خودپسندی شده و در کنار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم جز اندکی از بنی هاشم و أیمن پسر عبید کسی باقی نماند. (۲)

علی علیه السّلام در این نبرد دلاورانه مقاومت می کرد و از چپ و راست شمشیر می زد و هریک از دشمن به پیامبر نزدیک می شد او را طعمهٔ شمشیر می ساخت.پایداری نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و دفاع علی علیه السّلام و همراهان وی سبب بازگشت اعتماد به نفس دیگران گشت و بر هوازن یورش بردند،«ابو جرول»یکی از پهلوانان نامی هوازن که پرچم این قبیله را به دست داشت،به میدان تاخت و مردم از دیدن او بیمناک شده و در برابرش پایداری از خود نشان ندادند.

۱- ((۱)) .سیرهٔ حلبی ۱۰۶/۳.

۲- ((۲)) .تاریخ طبری ۳۴۷/۲،اعیان الشیعهٔ أمین ۲۷۹/۱.

علی علیه السّلام با او رویارو و وی را به قتل رساند و در پی آن به همان اندازه که در دل مسلمانان انگیزه به وجود آمد،ترس و بیم به دل مشرکان راه یافت.مسلمانان به سپاه هوازن و هم پیمانان آنان هجوم آورده و به کشتار آن ها پرداخته و آنان را به اسارت گرفتند و علی علیه السّلام در این نبرد پیشاپیش سپاه در حرکت بود و به تنهایی ۴۰ چهل تن از دشمن را به هلاکت رساند و بدین ترتیب،مسلمانان به پیروزی دست یافتند. (۱)

ح-در غزوهٔ تبوک

(۲)

پس از اطلاع پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از تصمیم رومیان به حمله،مهیای رویارویی با آنان گردید ازاین رو،استراتژی حساب شده ای از نیروی انسانی و تجهیزاتی را که در اختیار داشت،آماده ساخت و به جهت اهمیت موضوع و نبرد-تصمیم داشت فرماندهی سپاهی را که راهی روم بود،به علی علیه السّلام واگذارد ولی شرایط سیاسی و نظامی اجازه نمی داد از هجوم منافقان و شایعه پراکنان در مدینه و یا دست زدن آنان به دیگر اعمال خرابکارانه اطمینان کامل حاصل شود و یا احتمال آن از بین برود،به همین دلیل،باید شخصیتی برخوردار از ویژگی ها و صلاحیت های والا و حکمتی برین و آشنا به تمام جزئیات امور در مدینه بماند تا از توان برابری با رخدادهای ناگهانی برخوردار باشد.ازاین رو، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای انجام این مسؤلیت مهم و حساس،علی علیه السّلام را انتخاب کرد تا در نبود وی جانشینی وی را بر عهده گیرد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:

«یا علی!إن المدینه لا تصلح الا بی او بک»؛ای علی!امور مدینه جز با حضور من یا تو،سر و سامان نمی یابد.

۱- ((۱)) .روضهٔ کافی ص ۳۰۸/حدیث ۵۶۶ مغازی واقدی ۸۹۵/۲،کشف الغمه ۲۲۶/۱.

۲- ((۲)) .این غزوه در ماه رجب سال نهم هجرت نبوی رخ داد.

زمان حرکت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به سمت«تبوک»و ماندن علی علیه السّلام در رأس قدرت محلی در مرکز دولت اسلامی،بر نفاق انگیزان گران آمد و مهم تلقی شد و پی بردند که با حضور علی در مدینه تحت مراقبت فردی امین قرار دارند و فرصتی برای طمع در قدرت نخواهند یافت و چنین موضوعی برایشان ناخوشایند بود.به همین دلیل،در مجالس و محافل و گردهمایی های خود دست به شایعه زدند که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم به جهت رنجیده خاطر شدن از علی، نسبت به وی بی اعتنا شده و او را با خود همراه نبرده است.دشمن با دامن زدن به این شایعه بر علی علیه السّلام بهتان و افترا بست،همان گونه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را با نسبت دادن جنون و جادوگری به باد ناسزا گرفتند.

وقتی امام علیه السّلام از خبر شایعه سازی منافقان دربارۀ خود اطلاع حاصل نمود تصمیم گرفت به تکذیب آن پرداخته و دشمن را رسوا سازد ازاین رو،شمشیر و سلاح خویش را برگرفت و خود را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم رساند و عرضه داشت ای رسول خدا!منافقان مدعی شده اند که شما از من رنجیده خاطر و نسبت به من بی اعتنا شده ای،به همین دلیل مرا با خود همراه نبرده ای،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:

«به مکان خویش بازگرد،زیرا امور مدینه جز با حضور من یا تو سروسامان نخواهد یافت،تو در خاندان من و سرزمین هجرتم(مدینه)و هوادارانم جانشین من هستی.

ای علی!آیا خرسند نیستی نسبت تو به من بسان نسبت هارون به موسی باشد با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد.»

در پی این سخنان علی علیه السّلام به مدینه بازگشت و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم سفر خویش را ادامه داد (۱)

ص:۱۲۹

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۳۶۸/۲ چاپ مؤسسۀ أعلمی،ارشاد ۱۳۸ فصل ۴۳،سیرۀ حلبی در حاشیۀ سیرۀ

تبلیغ سورۀ برائت

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به تبلیغ رسالت مبارک خویش و گسترش آیین اسلام در تمام نقاط جزیره العرب استمرار بخشید و هم زمان،با نیروی نظامی خود، بقایای قوای شرک را تحت تعقیب قرار داد تا سال نهم هجری در آستانۀ پایان قرار گرفت و اسلام،از نظامی سیاسی و مستقل و امتی برخوردار گردید که از روابطی قوی و سرزمینی پهناور و مرزهایی استحکام یافته،بهره مند شد و قوای شرک از قدرت چندانی برخوردار نبودند و ناگزیر می بایست آنان را از سر راه برداشت.

با نازل شدن سورۀ«برائت»بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم،احکام و قوانینی که موضع آن حضرت را در مورد مشرکان و عهد و پیمان هایی که با آن ها برقرار کرده بود،تعیین نمود و مناسب ترین مکان برای اعلان این منشور و قرائت بیانیۀ رسمی الهی،مسجد الحرام و بهترین فرصت،روز دهم ذی حجه تلقی می شد که کلیۀ مشرکان جزیره العرب در آن گرد هم می آمدند.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم ابو بکر را به این مأموریت اعزام نمود تا با مردم حج انجام دهد و سورۀ«برائت»را ابلاغ کند وقتی به«ذو الحلیفه»که امروزه به مسجد شجره معروف است،رسید وحی بر پیامبر نازل شد و به او دستور داد علی بن ابی طالب را به جای وی اعزام کند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّلام را در پی او اعزام و به وی فرمان داد آیات آن سوره را از ابو بکر بستاند و خود به ابلاغ آن ها بپردازد.بدین ترتیب،علی علیه السّلام سوار بر شتر مخصوص پیامبر به سمت مکه

ص:۱۳۰

حرکت کرد تا بین راه به ابو بکر رسید،وقتی ابو بکر صدای شتر پیامبر را شنید آن را شناخت و تصور کرد رسول خداست.ولی ناگهان با علی علیه السّلام روبرو شد.

آن حضرت آیات را از او ستاند و ابو بکر بیمناک از این که مبادا آیه ای در مذمّت او نازل شده و پیامبر خدا را به خشم آورده باشد،به مدینه بازگشت و خدمت رسول خدا رسید و عرضه داشت:ای پیامبر خدا:آیا درباره ام آیه ای نازل شده؟حضرت فرمود:خیر،ولی دستور یافتم آن آیات را خود و یا کسی که از خودم به شمار می آید،ابلاغ کند. (۱)

علی علیه السّلام به مسیر خود ادامه داد تا به مکه رسید و زمانی که مردم برای انجام مناسک خود در آن سامان گرد آمده بودند آیات نخست سورهٔ برائت را بر آنان تلاوت کرد و اعلان داشت:

از امسال به بعد هیچ مشرکی نباید وارد مکه شود.

هیچ کس حق ندارد با بدن برهنه طواف انجام دهد.

هرکس با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عهد و پیمانی دارد تا پایان مدتش هم چنان دارای اعتبار است. (۲)

حضور در مباهله

سران و اندیشمندان مسیحیان نجران با گردهمایی خود،نامهٔ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را که آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرده بود،مورد بررسی قرار داده ولی به نتیجه ای نهایی دست نیافتند آنان تعالیم و دستوراتی در اختیار داشتند که بر ظهور پیامبری پس از حضرت عیسی علیه السّلام تأکید می کرد و کارهایی

۱- (۱) .کامل ابن اثیر ۲۹۱/۲،فضائل الخمسه من الصحاح السته ۳۴۳/۲.

۲- (۲) .البدایه و النهایه ۴۵/۵

که از محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم سر زده بود به پیامبری وی اشاره داشت.ازاین رو،تصمیم گرفتند هیئتی را حضور پیامبر اعزام کرده تا با شخص رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دیدار و گفت و گو کنند.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم با آن هیئت بلندپایه دیدار کرد ولی پوشیدن لباس های دیبا و ابریشم و به گردن آویختن صلیب که رنگ بت پرستی داشت،برای حضرت ناخوشایند جلوه کرد.فردای آن روز با تغییر ظواهر خود بار دیگر حضور پیامبر رسیدند،این بار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به آنان خوش آمد گفت و ارج و احترام نهاد و به آن ها فرصت داد تا دیدگاه خود را پیرامون مراسم عبادی خویش ابراز کنند. (۱)

سپس اسلام را بر آنان عرضه کرد و آیاتی از قرآن برایشان تلاوت فرمود، ولی آن ها از پذیرش اسلام سرباز زدند و بحث و مناقشات فراوانی میان آنان صورت گرفت،سرانجام به این نتیجه رسیدند که نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به فرمان خدای عز و جل با آنان به مباهله بپردازد و روز بعد را برای انجام مباهله تعیین کردند.

در آن روز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در حالی که حسین را در آغوش و دست حسن را در دست داشت و پشت سر او دخت گرامی اش فاطمه و پسر عمویش علی بن ابی طالب علیهم السلام در حرکت بودند،برای امتثال فرمان خدای متعال در مکان تعیین شده حضور یافتند که قرآن حکیم به این ماجرا اشاره کرده و فرموده است:

۱- (۱)) .سیرهٔ حلبی ۲۱۱/۳،سیرهٔ نبوی ۵۷۴/۱.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ؛ (۱)

هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده باز هم کسانی با تو به ستیز برخیزند،به آن ها بگو:بیایید ما و شما فرزندان و زنان و نفوس خویش را فرا بخواهیم و آن گاه مباهله انجام دهیم و لعنت خدا را نثار دروغگویان سازیم.

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم غیر از افراد یاد شده هیچ یک از مسلمانان را با خود همراه نبرد تا بدین وسیله پیامبری و رسالت راستین خویش را برای همگان ثابت کند.در این جا کشیش نجران به همکیشان خود گفت:من امروز چهره هایی را می بینم که اگر از خدا درخواست کنند کوهی را از جا برکند، خداوند دعایشان را مستجاب و آن کار را عملی خواهد ساخت،اگر شما با آنان مباهله انجام دهید به هلاکت می رسید و یک تن مسیحی روی زمین باقی نخواهد ماند.

وقتی مسیحیان از مباهله با پیامبر و اهل بیت او صلوات اللّه علیهم اجمعین امتناع ورزیدند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به آنان فرمود:

اگر از مباهله منصرف شده اید،اسلام بیاورید و از امتیازاتی که مسلمانان برخوردارند بهره مند شوید و حقوقی را که مسلمانان باید رعایت کنند شما نیز رعایت کنید.

ولی آنان این پیشنهاد را نپذیرفتند.

حضرت فرمود:«بنابراین،با شما خواهم جنگید».در پاسخ عرضه داشتند:ما در

۱- (۱)) .آل عمران/۶۱

برابر عرب توان جنگی نداریم ولی با شما پیمان صلح می بندیم مشروط به این که به ما حمله نکنید و ما را از دین و آیین خودمان برنگردانید در عوض سالیانه دو هزار تخته لباس گرانبها،نیمی را در ماه صفر و نیمی در رجب و تعداد سی زره معمولی آهنین به شما تحویل خواهیم داد،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم این پیشنهاد را پذیرفت و با آنان پیمان صلح برقرار نمود و فرمود:

به خدایی که جانم در دست اوست!هلاکت نجرانیان نزدیک شده بود و اگر مباهله انجام داده بودند به صورت بوزینه و خوک درمی آمدند و سرزمین شان بر آن ها آتشی برمی افروخت که مردم نجران و حتی پرندگان را بر درختان،طعمهٔ خویش می ساخت و هنوز سال به پایان نرسیده بود همهٔ نصارا به هلاکت می رسیدند و بدین سان،بی آن که نجرانیان اسلام آوردند به دیار خود بازگشتند. (۱)

نقل شده دو تن از سران مسیحیان به نام های عاتب و سیّد پس از حرکت، دیری نپایید نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بازگشتند و در حضور وی اسلام آورند. (۲)

علی علیه السّلام در یمن

در جهت ادامه و استمرار گسترش اسلام،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم خالد بن ولید و جمعی از صحابه را به یمن اعزام نمود تا قبیلهٔ«همدان»را به اسلام فرا خوانند، خالد بی آن که موفقیتی به دست آورد شش ماه در یمن اقامت گزید و نتوانست قبیلهٔ همدان را به پذیرش اسلام وادارد.ازاین رو،شخصی را نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرستاد و به وی اطلاع داد که مردم پذیرای اسلام نشده و از اطراف او پراکنده شده اند.در این هنگام پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی بن ابی طالب را بدان

۱- ((۱)) .تفسیر کبیر ۵۸/۸

۲- ((۲)) .طبقات کبری ۳۵۷/۱.

سامان اعزام و از او خواست خالـد را به مـدینه بازگردانـد و مسـئولیت وی را به جای او بر عهـده گیرد و در صورت تمایل می تواند هریک از افراد مجموعه ای را که با خالد بدان جا فرستاده شده با خود نگاهدارد.

از براء بن عازب یکی از همراهان خالـد که در گروه اعزامی علی علیه السّـلام باقی ماند روایت شده گفت:من از جمله کسانی بودم که با خالد(به یمن)اعزام شدم و شش ماه در آن سامان ماندیم و مردم آن دیار را به اسلام دعوت کردیم ولی پاسخ مثبت ندادند،سپس رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّلام را به آن سرزمین اعزام فرمود و به او دستور داد خالد را برگرداند و خود به جای او در آن جا حضور داشته باشد،وقتی به مردم نزدیک شدیم،آنان به سمت ما آمده و علی علیه السّلام با ما نماز به جا آورد سپس جمعیت ما را به صف کرد و در برابرمان قرار گرفت و نامهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را در راستای دعوت مردم یمن به اسـلام برای آن ها قرائت کرد و در پی آن همهٔ افراد قبیلهٔ همدان اسـلام آوردند و علی علیه السّـلام طی نامه ای این خبر مسرّت انگیز را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم اطلاع داد،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به سجده افتاده،سپس سر مبارکش را بالا گرفت و فرمود:درود بر همدانیان. (۱)

روایـت شـده کـه پیـامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم علی علیه السّـلام را به فرمانـدهی ۳۰۰ جنگجو برای انجـام مأموریت دیگری به یمن اعزام نمود تا قبیلهٔ«مذحج»را به اسلام دعوت کند و پرچم را برای علی علیه السّلام پیچید و با دست خود عمامه بر سـرش نهاد و به او سـفارش فرمود تا زمانی که با او نجنگیـده اند،با آنان نبرد نکند.وقتی امام وارد منطقهٔ مذحجیان شد آنان را به اسـلام فرا خوانـد،ولی از پذیرش آن سـر بر تافتند و حضـرت را آماج تیر و سـنگ قرار دادند.علی علیه السّـلام یارانش را مهیای نبرد

۱- (۱)) .اعیان الشیعه ۴۱۰/۱،کامل ابن اثیر ۳۰۰/۲،سیرهٔ نبوی ابن کثیر ۲۰۱/۴.

ساخت و بر آن ها یورش برد ۲۰ تن از آنها را به هلاکت رساند بقیه پراکنده شده و شکست خوردند.حضرت درنگی کرد و برای بار دوم آنان را به اسلام دعوت کرد این بار پاسخ مثبت دادند و عده ای از سران آن ها با حضرت بیعت کرده و عرضه داشتند ما موافقت سایر افراد قبیلهٔ خود را تضمین خواهیم کرد؛ اکنون صدقات ما در اختیار شماست،حق خدا را از آن ها بردارید.

هم چنین روایت شده علی علیه السّلام فرمود:

زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مرا به یمن اعزام نمود،عرض کردم:ای رسول خدا!مرا به سوی این مردم اعزام می کنی ولی من جوانم و به فن قضاوت و داوری آشنا نیستم،حضرت دست مبارک خویش را بر سینه ام نهاد و فرمود:خدایا!زبانش را از لغزش مصون دار و قلبش را رهنمون باش و سپس رسول خدا به علی علیه السّلام سفارش کرد هرگاه دو تن برای شکایت نزدت آمدند تا زمانی که سخنان طرفین را نشنیده ای میان آنان داوری نکن،زیرا اگر به سخنان آنان گوش فرا دهی،پی می بری چگونه قضاوت کنی،علی علیه السّلام فرمود:به خدا سوگند!از آن پس هیچ گاه در قضاوت میان دو تن تردیدی به خود راه ندادم. (۱)

سپس علی علیه السّلام غنایم را جمع آوری و خمس آن ها را جدا کرد و بقیه را میان یارانش تقسیم نمود.پس از آن اطلاع حاصل کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای مناسک حج رهسپار مکه شده،به سرعت راه افتاد تا در مکه به پیامبر بپیوندد.روایت شده:برخی از کسانی که در گردان اعزامی امام علی علیه السّلام حضور داشتند در زمینهٔ پرداخت سهمیه،از او شکوه داشتند وقتی این خبر به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسید فرمود:

۱- ((۱)) .سیرهٔ نبوی ابن کثیر ۲۰۷/۴.

مردم!از علی شکوه نکنید به خدا سوگند!او در راه خدا سختگیرتر از آن است که از وی شکایت گردد. (۱)

از عمرو بن شاس اسلمی نقل شده که گفت:من از جمله جنگجویانی بودم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم ما را همراه با علی علیه السّلام به یمن اعزام نمود،من در آن سفر نسبت به علی علیه السّلام در دل اندکی احساس بدبینی داشتم، (۲)وقتی به مدینه آمدم در مجالس و محافل مدینه و به هرکس برمی خوردم از علی شکوه می کردم،روزی به مسجد آمدم و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مسجد نشسته بود،زمانی دید من به چشمانش می نگرم،او نیز به من نگریست تا نزدیک او نشستم، فرمود:

ای عمرو!دست از این کار بردار،به راستی تو مرا آزرده ای،

عرض کردم:

انا للّه و انا الیه راجعون

به خدا و اسلام پناه می برم از این که رسول خدا را آزرده باشم،

فرمود:

«من آذی علیا فقد آذانی (۳)؛

کسی که علی را بیازارد مرا آزرده است.

محور کار پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که همواره در اندیشهٔ گسترش رسالت اسلام بود برای ایجاد جامعه ای دینی و پابرجا،تمام توان خود را در راه تبلیغ و اندرز،به کار

۱- ((۱)) .سیرهٔ ابن هشام ۶۰۳/۴،در سیرهٔ نبوی ابن اثیر ۲۰۵/۴ نظیر این روایت آمده است
۲- ((۲)) .المستدرک علی الصحیحین ۱۳۴/۳
۳- ((۳)) .سیرهٔ نبوی ابن کثیر ۲۰۲/۴

گرفت تا این جامعه بتواند در هر شرایطی پایدار بماند و اسلام در سراسر گیتی حاکمیت یابد و در این راستا اساس کار خود را بر دو محور اصلی قرار داد:

یکی:ارشاد و آگاه ساختن امت،به عنوان تودهٔ مردم و در خور فهم و فرهنگ و توانی که در جهت گذراندن زندگی اسلامی،بدان نیاز داشتند و علی علیه السّلام در این محور نقشی مؤثر ایفا نمود.می توان گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در گسترش طولی قلمرو جامعهٔ اسلامی و علی علیه السّلام بر ژرفا بخشیدن عرضی آن می کوشید.بدین ترتیب مسئولیت علی علیه السّلام تکمیل کنندهٔ مسئولیت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تلقی می شد.

محور دوم:آماده سازی و ارشاد نخبگانی که برگزیدگان الهی بودند تا پس از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به جانشینی حضرت درآمده و رهبری جامعه و رسالت اسلامی را بر عهده و آن را از انحراف و گمراهی حفاظت نمایند و در سطح رهبری کار آزموده بتوانند ادارهٔ آن را به دست گیرند.پیامبر اسلام از شرکت دادن علی علیه السّلام در کلیهٔ عرصه های مهم و پیچیده و دشوار و ضمن ارائه آگاهی های لازم به آن بزرگوار که دیگران از آن بی بهره بودند،وی را برای به دست گرفتن زمام رهبری اسلامی پس از خود مهیا ساخت. (۱)از امیر مؤمنان روایت شده فرمود:

«علّمنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلم من العلم ألف باب یفتح من کل باب ألف باب (۲)؛

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هزار باب دانش به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می شود.»

ص:۱۳۸

۱- (۱)) .آمادگی ائمه معصومین علیهم السّلام برای رهبری و ادارهٔ مسلمانان،در گرو کسب تجربیات و آموزش های سیاسی نبود.آموزش های آنان از نوع آموزش های نوری و قلبی بود که حدیث:«الف باب»بیانگر آن است.(مصحح)

۲- (۲)) .ائمه اهل البیت تنوع و وحده هدف،از شهید محمد باقر صدر:۹۵.

علی علیه السّلام از مشخّصه ها و صلاحیت های فوق العاده ای برخوردار بود،این ویژگی ها به وی شایستگی بخشید تا در گفتار و کردار،از اعتماد کامل رسول اکرم برخوردار باشد،به همین دلیل،ملاحظه می کنیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّلام را در کودکی از(پدر بزرگوارش)باز گرفت و تحت سرپرستی و تربیت خویش قرار داد و طی زندگی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم لحظه ای از آن بزرگوار جدا نشد.اندک زمانی از دعوت و رسالت اسلامی سپری نشده بود که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی را به عنوان برادر و حامی و پشتیبان خود در امر رسالت برگزید و این سخن را در موارد متعددی تکرار فرمود،بلکه او را برادر خطاب کرد و در همهٔ امور به جز نبوّت و پیامبری،مساوی با خود تلقی نمود.

آن گاه که شخصیت علی علیه السّلام به ظهور رسید نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم وی را در کارهای مهمی که جز پیامبر و یا شخصی نظیر او از عهدهٔ آن برنمی آمد،از جمله:خوابیدن در بستر پیامبر در شب هجرت،بازگرداندن امانات مردم به صاحبان آن ها،آوردن فواطم به مدینه،جایگزین خویش ساخت.از جمله مراتب توجهی که پیامبر خدا در این مرحله به علی علیه السّلام داشت این بود که،وقتی به مدینه هجرت نمود وارد آن شهر نشد و به صراحت بیان داشت تا علی به او نپیوندد اقامتگاه جدیدی انتخاب نخواهد کرد و مأموریت تبلیغ سورهٔ«برائت» که امام علی علیه السّلام آن را از ابو بکر باز پس گرفت و خود به مردم ابلاغ نمود،مثالی دیگر در این زمینه است.

هرگاه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم ناگزیر به درگیری نظامی می شد،پرچم خویش را تنها به علی می سپرد و وی را به همه صحنه های دشوار جنگ که صلاحیتی فوق العاده می طلبید،اعزام می نمود و آن حضرت به بهترین شکل ممکن آن را عملی می ساخت

در مرحله ای جدید که علی علیه السّلام با نیتی خالص و ژرفای ایمان و فداکاریش در راه آرمان و مکتب،بر دیگر صحابه امتیاز یافت،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به ارزش و اهمیت اهل بیت خود و حضور آنان و علاقهٔ شدید خود نسبت به آن ها اشاره فرمود و علی علیه السّلام را برتری بخشید و قرآن کریم نیز با این فرموده قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ (۱)نظر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را مورد حمایت قرار داد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به پیراستگی علی علیه السّلام و خاندان او از پلیدی های مادی و معنوی اشاره کرد و به کسی جز علی اجازه نداد در هر حالتی از داخل مسجد عبور نماید.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم همواره پایگاه مردمی خود را به گرد آمدن پیرامون شمع وجود علی علیه السّلام،جهت داده و به آنان فرمان می داد تا به علی عشق و محبت بورزند و در حل مشکلات و یا رخدادهای دشوار با او در ارتباط باشند و ضرورت درک شخصیت علی علیه السّلام از جنبهٔ ایمان قوی و کاربرد توان و قدرت او در راه خدا و ژرفای درک آن حضرت از مبانی اعتقادی اسلام و دانش گستردهٔ آن بزرگوار را برایشان تشریح کرد و در احادیثی که از آن حضرت رسیده فرموده است:«علی در قضاوت،در علم و دانش و در دادگری و عدالت از همهٔ شما برتر است.»و حوادث و پیشامدها صحت این معنا را ثابت کرده است.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در انجام آخرین عبادت از عبادات اسلام تنها علی علیه السّلام را از میان مسلمانان در حج خود شرکت داد و به این موضوع تصریح نمود و هر دو به نحر قربانی پرداختند.

این گونه امور،نوعی آمادگی و زمینه سازی برای اعلان ماجرای غدیر به

ص:۱۴۰

۱- (۱) .شوری/۲۳.

شمار می رفت آن زمان که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از پایان مراسم حجه الوداع در آن مکان توقف نمود تا به همهٔ مسلمانان اعلان دارد به زودی از دنیا رخت بر خواهد بست و علی را به عنوان رهبر و مرجع امت پس از خود،جانشین می گرداند و اعلان این امر،و نیز نصب علی علیه السّلام،از ناحیهٔ خدا صادر شده است.

بدین ترتیب،مردم با علی علیه السّلام به عنوان امیر مؤمنان بیعت کردند و وحی الهی مبنی بر اتمام نعمت و کامل شدن دین،نازل گردید.

در حجه الوداع

مسلمانان با دل هایی سرشار از شور و اشتیاق برای انجام مراسم عبادی سیاسی که تاریخ تا آن زمان نظیر آن را سراغ نداشت،رهسپار مکه گردیدند.

کاروان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در اواخر ذی قعدهٔ سال دهم هجری برای انجام مناسک حج به سمت مکه حرکت کرد،این مراسم با انبوه جمعیتی که از گوشه و کنار جزیره العرب گرد آمده بود و یک هدف،آنان را زیر پرچم اسلام جمع کرده و یک شعار الهی:(لبیک اللهم لبیک،لبیک لا شریک لک لبیک،ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک)را سر می دادند،انجام پذیرفت.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم طی نامه ای به علی علیه السّلام در یمن به او دستور داد برای انجام حج همراه با او به وی بپیوندد.در پی این فرمان علی علیه السّلام همراه با غنایم و پارچه های غنیمتی که بدان ها دست یافته بود به سرعت از یمن خارج و زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در آستانهٔ ورود به مکه قرار داشت به دیدار آن حضرت نائل و از دیدن وی شاد و مسرور گشت و او را در جریان اموری که در یمن انجام داده بود قرار داد،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از شنیدن آن ها شادمان گشت و به علی علیه السّلام فرمود:به چه نیتی احرام بستی؟

عرض کرد:ای رسول خدا!شما کیفیت احرام خویش را برایم مرقوم نفرمودی و من نیز از آن آگاه نبودم.ازاین رو،به نیت شما نیت کردم و عرضه داشتم:خدایا!احرام می بندم همانند احرام پیامبرت و ۳۴ شتر برای قربانی با خود آورده ام.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

اللّه اکبر!من نیز ۶۶ شتر برای قربانی آورده ام،بنابراین،تو در انجام حج و مناسک و قربانی،با من شریک هستی،اکنون بر احرام خود باقی بمان و به سمت سپاهیانت برگرد،و آنان را به سرعت به سوی مکه گسیل دار تا در این شهر گردهم آییم، وقتی لشکریان علی علیه السّلام به نزدیکی مکه رسیدند حضرت فردی از جمع آنان را بر سپاه گمارد و خود برای ورود به مکه بر آن ها پیشی گرفت. (۱)

پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم مناسک عمره و حج را به اتفاق علی علیه السّلام انجام داد و در ارتباط با قربانی فرمود:همهٔ سرزمین منی،قربانگاه به شمار می آید و با دست مبارک خویش ۶۳ و علی علیه السّلام ۳۷ شتر،جمعا صد شتر قربانی کردند و سپس مردم گرد هم آمده و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با آنان مشروحا سخن گفت و مسلمانان را پند و موعظه نمود (۲)

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم همراه با مسلمانان اعمال خود را در منی به پایان رسانده و به مکه بازگشت و وارد مسجد الحرام شد و طواف وداع انجام داد و سپس راهی مدینه گردید.

در غدیر خم

اشاره

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در بازگشت خود به مدینه به اتفاق انبوه جمعیت

۱- (۱) -ارشاد مفید:۱۷۲/۱،سیرهٔ نبوی ابن کثیر:۲۰۵/۴.

۲- (۲) .سیرهٔ حلبی ۲۸۳/۳،سیرهٔ نبوی ابن کثیر ۲۹۱/۴.

مسلمانان،روز هیجدهم ذیحجه در منطقهٔ جحفه که راه مردم مدینه و عراق و مصر در آن منطقه از یکدیگر جدا می شد به غدیر خم رسید،وحی الهی از ناحیهٔ خدا این آیه را بر او نازل کرد:

یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ (۱)؛

ای فرستادهٔ ما،دستوراتی را که از ناحیهٔ پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان

و به او فرمان داد تا شخصیت علی علیه السّلام را به همگان معرفی و آیاتی را که دربارهٔ ولایت آن حضرت نازل گشته و وجوب فرمانبرداری همهٔ مردم از او را، به آنان ابلاغ کند.در این راستا حفاظت از وجود مقدس پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم از گزند کینه توزان و حسدورزان تضمین شدهٔ وحی الهی بود.آنان که پیشاپیش جمعیت در حرکت بودند نزدیک جحفه رسیدند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دستور داد آن دسته که جلوتر رفته اند برگردانده شوند و آنان که عقب مانده اند بدان محل برسند محلی که قبلا کسی در آن جا منزل نکرده بود بی گمان اگر وحی الهی نازل نشده بود،رسول خدا نیز در آن جا فرود نمی آمد.پس از تجمع عظیم مردم،حضرت میان جمعیت ایستاد و با صدای بلند به گونه ای که همه می شنیدند فرمود:

مردم!گویی من به پیشگاه خداوند فرا خوانده شده ام و دعوت حق را لبیک می گویم،دو امانت گرانبها میان شما به ودیعه می نهم،کتاب خدا و عترت و اهل بیتم، توجه داشته باشید پس از من چگونه با آنان رفتاری می کنید آن دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و سپس فرمود:خدا،مولا و سرپرست من و من ولی هر مرد و زن باایمان هستم.

و آن گاه دست علی علیه السّلام را گرفت و فرمود:

۱- (۱)) .مائده/۶۷

«من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه،و انصر من نصره و اخذل من خذله،و أدر الحق معه حیث دار،ألا فلیبلّغ الشاهد الغائب؛ هرکس من مولا و سرپرست اویم،علی مولای اوست،خدایا!دوستدارانش را دوست و دشمنانش را دشمن دار،یاری کنندگانش را یاری نما و آنان را که دست از یاری اش بردارند،تنها بگذار،و حق را بر محور وجودش به گردش درآور،آگاه باشید،سخنانم را حاضران به غائبان برسانند.

هنوز جمعیت حاجیان پراکنده نشده بود که وحی الهی این آیه را نازل کرد:

اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاٰمَ دِیناً ؛

امروز دین شما را کامل و نعمت خویش را بر شما تمام،و اسلام را به عنوان آیین برای شما پذیرفتم.

با نازل شدن این آیه،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

«اللّه اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه،و رضی الربّ برسالتی و الولایه لعلیّ من بعدی؛

اللّه اکبر بر کامل نمودن دین و تمام کردن نعمت و خشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علی پس از من.»

سپس مردم به تهنیت گویی امیر مؤمنان علیه السّلام پرداختند،ابو بکر از جمله کسانی بود که پیشاپیش صحابه با جملهٔ:بخ بخ لک یا ابن ابی طالب اصبحت و امسیت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه؛ (1)«مبارک باد بر تو ای پسر ابو طالب که

ص:۱۴۴

۱- (۱)) .سیرهٔ حلبی در حاشیهٔ سیرهٔ نبوی ۲۷۴/۳،مناقب ابن مغازلی شافعی ۱۶،فصول المهمه ابن صباغ

مولا و سرور ما و هر مرد و زن مؤمنی گشتی»بدان حضرت تهنیت گفت.

روایت شده:پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دستور داد خیمه ای برای علی علیه السّلام برپا کردند و به مسلمانان فرمان داد دسته دسته خدمت آن حضرت برسند و به عنوان امیر مؤمنان به آن بزرگوار سلام داده و ادای احترام کنند و همهٔ مردم حتی همسران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و همسران مسلمانان،دستور حضرت را عملی ساختند. (۱)

ماجرای حارث بن نعمان

با پخش و انتشار فرمودهٔ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم«من کنت مولاه فعلیّ مولاه»این خبر در ابطح به حارث بن نعمان فهری رسید،وی سوار بر شتر خویش خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسید،از شتر فرود آمد و زانوی آن را بست و به پیامبر که در جمع یاران خود حضور داشت گفت:ای محمد!در مورد پرستش خدا به ما فرمان دادی که گواهی دهیم معبودی جز خدا وجود ندارد و تو فرستادهٔ او هستی و ما پذیرفتیم و سپس سایر ارکان اسلام را برشمرد تا این که گفت:به این همه راضی نشدی و بازوی پسر عمویت را گرفتی و بالا بردی و او را بر ما فضیلت و برتری دادی و گفتی:«من کنت مولاه فعلیّ مولاه»آیا این کار را از ناحیهٔ خدا انجام دادی یا از پیش خود؟

۱- (۱) -ارشاد مفید ۱۷۶/۱.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:«و اللّه الذی لا إله إلاّ هو،هو أمر اللّه؛سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست!این کار به فرمان خدا بوده است.»حارث که به سمت شتر خویش باز می گشت اظهار داشت:خدایا!اگر این سخن درست است،از پیشگاه خود بر ما سنگ بباران و یا به عذابی دردناک گرفتارمان ساز.وقتی به شتر رسید خداوند سنگی از آسمان بر سرش فرود آورد که از سمت دیگر بدنش خارج شد و خدای سبحان این آیهٔ شریف را نازل فرمود: سَأَلَ سٰائِلٌ بِعَذٰابٍ وٰاقِعٍ ؛ (۱)تقاضا کننده ای تقاضای عذابی کرد که به وقوع پیوست.

تلاش پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم در پابرجایی بیعت علی علیه السّلام

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم کاملا آگاهی داشت که پس از او وضعیت مسلمانان به کجا خواهد انجامید زیرا آن بزرگوار بیماری ها و امراضی را که جامعهٔ آن روز بدان دچار بود به خوبی زیر نظر داشت و با قطع و یقین می دانست نخستین ضربه،متوجه خط رسالتی خواهد شد که پایه و ارکان آن را خود و علی تحکیم بخشیدند و نیز رهبری و زعامتی را که پیامبر بدان اشاره فرمود تا در خط صحیح رسالت اسلامی جانشین وی گردد،در بر خواهد گرفت؛زیرا اگر زعامت،در خط رسالت ادامهٔ مسیر داده بود منافع افراد زیادی را که قصد داشتند از نام اسلام بهره برداری کرده و در سایهٔ آن به خواسته ها و هوا و هوس های خویش دست یابند تهدید می کرد.چرا که این افراد بی آنکه در راه

۱- ((۱)) .معارج آیهٔ ۱،تفسیر المنار ۴۶۴/۶،تذکره الخواص ص ۳۱ با اختلاف در لفظ،فصول المهمهٔ ابن صباغ ص ۴۲،تفسیر ابو اسحق ثعلبی،دعاه الهداه حاکم حسکانی،تفسیر قرطبی،فرائد السمطین حموینی،معارج الوصول و درر السمطین زرندی حنفی،جواهر العقدین سهروردی،تفسیر عماری، تفسیر شربینی قاهری شافعی،فیض الغدیر مناوی شافعی،سیرهٔ حلبی،جامع الصغیر حنفی شافعی، شرح المواهب اللّدنّیه زرقانی مالکی،نور الابصار شبلنجی،و دیگران.برای آگاهی بیشتر به جلد اول دائره المعارف«الغدیر»مراجعه شود.

اسلام تلاشی کرده و یا سودی به آن رسانده باشند،در پی به دست گرفتن زمام امور نظامی بزرگی بودند که بنیانگذارش پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آمد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از آن بیم داشت که آیین اسلام به اموری غیر از آن چه خدا بر او نازل فرموده بود تبدیل شده و تابع هوا و هوس افراد قرار گیرد و در این راستا مصداق بارز بیمناک بودن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم،ماجرای حارث بن نعمان بود که نزد پیامبر آمد و عملکرد آن بزرگوار را مورد اعتراض قرار داد.

پیامبر اسلام چاره ای جز این ندید که طی مراحل متعددی دیدگاه خود را در قبال خط صحیح رسالت اسلامی اعلان نماید.آن بزرگوار مکرر به یاران خود می فرمود:اگر علی را به زمامداری برگزینید-که تصور نمی کنم این کار را انجام دهید-وی را فردی هدایت یافته خواهید دید و شما را به راه راست رهنمون می گردد. (۱)

روایت شده:سعد بن عباده در حضور جمعی از مردم اظهار داشت:به خدا سوگند:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم فرمود:

هرگاه من از دنیا رفتم پس از من،هوا و هوس ها مردم را به انحراف کشانده و به آیین پیشینیان خود باز می گردند و در آن روز حق با علی علیه السّلام است.

حدیث ثقلین گواه دیگری بر ضرورت پایبندی به اطاعت از علی علیه السّلام و پیروی از آن حضرت و پوییدن طریق ولایت آن بزرگوار به شمار می آید تا سلامت اعتقادات اسلامی را تضمین و آن ها را از انحراف و کژی مصون دارد.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با منصوب کردن علی علیه السّلام به عنوان امیر مؤمنان،در جهت کمال بخشیدن فرمان الهی به تدارک طرحی جدید پرداخت،آن حضرت

۱- (۱)) .حلیه الأولیاء ابو نعیم ۶۴/۱،مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر ۳۲/۱۸.

کوشید سپاهی گران تدارک علیه السّلام ببیند تا کلیهٔ عناصری که امکان داشت با امام علی علیه السّلام وارد عرصهٔ کشمکش سیاسی شده و در مورد سرپرستی حکومت اسلامی با آن حضرت به مخالفت برخیزند،در آن شرکت جویند؛زیرا در غیر این صورت،روند حرکت رسالت اسلامی از مسیر صحیح خود منحرف و یا حداقل این عناصر برای خود در پی جایگاهی سیاسی یا اداری در دستگاه دولتی بر می آمدند و در قالب موضعی مخالف،ظاهر می شدند در صورتی که امام علیه السّلام چنین چیزی را پذیرا نبود؛زیرا این عمل افزون بر آشفتگی اوضاعی که امت در پی از دست دادن وجود مقدس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با آن دست به گریبان بود،بعضا مشکلات فراوان دیگری را برای آنان به بار می آورد.

بیماری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم و سپاه اسامه

زندگی علی علیه السّلام در حیات پیامبر اکرم و رسالت اسلامی خلاصه می شد.

انجام امور مهم و دشواری که علی علیه السّلام در بسیاری از نبردها و بحران ها و ناهنجاری ها،بر عهده گرفت و با تمام دلاوری و شجاعت در کنار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و تا آخرین لحظات عمر شریف آن حضرت مردانه ایستاد،از چشم انداز قرابت و نزدیکی و ارتباط و پیوستگی عمیق رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و علی پرده برمی دارد.

از آیات و روایات و رخدادهای تاریخی به خوبی پی می بریم که علی علیه السّلام امتداد طبیعی شخصیت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم و شایستهٔ رهبری امت اسلامی پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بوده و کسی جز او از چنین شایستگی برخوردار نبوده است.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم راز و رمز نبوت و پیامبری و جزئیات رسالت را به علی

ص:۱۴۸

سپرد و بـار مسـئولیت و مراقبت و حراست از آن را بر دوش وی نهاد تا آن جا که مسـئولیت تجهیز و دفن پیکر پاک خویش را تنها به او واگذار کرد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم با آگاهی و اطمینان می دانست که علی علیه السّلام دستورات او را به اجرا در می آورد و ذره ای از آن ها تخطی نکرده و یک چشم برهم زدن در آن ها تردیدی به خود راه نمی دهد ولی به دیگران چنین اطمینانی نداشت.

نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سـلم افزون بر سـخنان صـریح و اشاراتی که در مناسبت های گوناگون و موارد مختلف داشت حتی در آخرین لحظـات زنـدگی مبـارک خود نیز بر روشن سـاختن مسألـهٔ خلافت و جانشـینی علی علیه السّـلام پس از خود پافشاری داشت.

رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم پس از بازگشت از حج به«مدینه»،چند روزی در این شـهر اقامت فرموده بود که جسـم مبارک وی ناخوش و بیماری اش شدت یافت و همواره می فرمود:

«ما ازال اجد ألم الطعام الذی أكلت بخیبر فهذا آوان انقطاع أبهری من ذلك السمّ؛ (۱)

همواره درد و رنج غذای مسمومی را که در خیبر تناول کردم احساس می کنم و اکنون در اثر این سم آخرین لحظات زندگیم را می گذرانم.

مسـلمانان بـا دل هـایی پراضـطراب و نگران و بـا ذهنیتی پر از حیرت و سـرگردانی و پرس وجو از سـرنوشت روزهای آینـده و رسالت آسـمانی،دسـته دسـته به عیادت آن حضـرت می آمدنـد.رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم خود،خبر وفاتش را به آنان داده و آن ها را به اموری که ضامن ادامه و استمرار روند رسالت الهی و

۱- (۱)) .المستدرک علی الصحیحین ۵۸/۳.

دست یابی به سعادت و موفقیت آنان می گردید،سفارش کرده بود و فرموده بود:

مردم!در آینده ای نه چندان دور به سرعت روحم قبض می شود و به آسمان ها بالا می رود،با شما اتمام حجت می کنم آگاه باشید!کتاب خدای عزّ و جلّ و عترت و اهل بیتم را میان شما به ودیعه نهادم.

و سپس دست علی علیه السّلام را گرفت و فرمود:

«هذا علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ،لا یفترقان حتی یردا علیّ الحوض؛

اکنون این علی است که همواره با قرآن است و قرآن با او و از یکدیگر جدایی ندارند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

آن حضرت خواست سعی و تلاش خود را کامل گرداند تا زمینه را برای نصب علی به جانشینی پس از خود مهیّا سازد بی آنکه قدرت های رقیب و یا توطئه های غرض ورزان و دسیسه کاری های منحرفان او را تحت تأثیر قرار دهد.تمامی تاریخ نگاران اتفاق نظر دارند بیشترین توجه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در آخرین لحظات عمر مبارکش تدارک سپاهی بود که انبوه مسلمانان از جمله ابو بکر و شخصیت های مهاجر و انصار در آن گرد آمده باشند و اسامه بن زید را به فرماندهی آنان گمارد و آن را به مرزهای شمالی منطقهٔ جزیره العرب اعزام و علی علیه السّلام را از آن جمع استثناء کرد.

ولی تعدادی از صحابه فرمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را نپسندیدند و از رفتن به جنگ و حضور در سپاه اسامه خودداری و به عذر و بهانه تراشی های واهی پرداختند و در مورد فرماندهی اسامه با زخم زبان به انتقاد پرداخته و غرض ورزانه آن را مورد اعتراض قرار دادند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم-با وجود همهٔ درد و ناراحتی ها-از خانه بیرون رفت و با آنان سخن گفت و آن ها را به در آمدن زیر پرچم اسامه تشویق فرمود و با این که حالت ضعف و سستی بر آن بزرگوار

عارض گردیده بود،بر راه انداختن آن سپاه و حرکت به سوی هدفش،پافشاری کرد و فرمود:سپاه اسامه را اعزام کنید،خداوند کسانی را که از سپاه اسامه سرپیچی کنند مورد لعن خویش قرار دهد. (۱)

در این جا به رویکردی شگفت آور برمی خوریم و آن این که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با وجود بیماری و آگاهی از نزدیک شدن زمان رحلت خویش،بر ضرورت حرکت سپاه اسامه به سمت و سویی که خود آن را تعیین فرموده بود، پافشاری و تأکید داشت.بی گمان اگر حضور یکی از نیروهای تحت امر اسامه در حال وفات نبی اکرم در کنار حضرت اهمیّت داشت،قطعا پیامبر آن شخص را استثناء می کرد.

شگفت آورتر از آن این است که این افراد در اجرای فرمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تأخیر نموده و طفره رفتند،گویی ماجرایی پشت پرده شکل می گرفت که در گیرودار آن بودند. (۲)

به نظر می رسد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از تحرکاتی که صحابه انجام می دادند به خوبی پی برده بود که آنان قصد دارند در مورد اهل بیت غائله ایجاد کنند و برای آنان حوادث ناگواری به وجود آورند و در جهت سلب خلافت از آنان، همدست شده اند ازاین رو،خواست امت خویش را از انحراف مصون و از

۱- (۱)) .سیرهٔ حلبی ۳۴/۳.

۲- (۲)) .آن چه بر این گمان تأکید دارد این است که صحابه ای که از حضور در سپاه اسامه خودداری کردند،از تکرار ماجرایی که در غزوهٔ تبوک رخ داد بیمناک بودند،در آن روز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّلام را در مدینه جانشین خود قرار داد و در پی آن فرمود«نسبت تو به من بسان نسبت هارون به موسی است با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد»و همین امر در دل آنان نسبت به علی علیه السّلام تردید و حسد ایجاد کرد.آنان پی بردند که این بار قضیه ابعاد دیگری فراتر از مسألهٔ بیرون رفتن با سپاه اسامه دارد،به ویژه زمانی که دیدند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر بیرون رفتن آن ها تأکید و پافشاری دارد و علی را استثناء کرده و آثار بیماری حضرت شدت یافته است و وضعیت جسمی آن بزرگوار به وخامت گرایید.و در این مرحله حضرت مکرر می فرماید نزدیک است ندای حق را لبیک گویم.

فتنه و آشوب ها دور نگاه دارد.به همین دلیل تصـمیم گرفت برای پابرجا ساختن ولایت علی علیه السّلام و جانشینی وی نسبت به خود،دست به تلاشی جدید بزند لذا فرمود:

«إئتونی بالکتف و الدواه أکتب الیکم کتابا لن تضلّوا بعده ابدا»؛

استخوان کتف و دواتی برایم بیاورید تا برایتان سفارشی بنگارم که پس از آن هرگز به گمراهی دچار نشوید.

(حاضـران)به نزاع پرداختند-در صورتی که در حضور هیچ پیامبری نزاع و کشـمکش سـزاوار نبود-سـپس گفتند:پیامبر چه می خواهد بگوید؟آیا هذیان می گوید؟امتحانش کنید و به تکرار این سخنان پرداختند.حضرت فرمود:

مرا به حال خود وانهیـد،حالتی را که در آن قرار دارم بهتر از چیزی است که مرا به سوی آن فرا می خوانید و سـپس آنان را به سه موضوع سفارش کرد و فرمود:

مشرکان را از جزیره العرب بیرون برانید.

مسافران را مانند دوران خودم جایزه بدهید.

راوی در بیان سومین سفارش عمدا سکوت نموده و یا گفت:آن را فراموش کرده ام. (۱)

نکته

بیشتر مورخـان،این حـدیث را به همین عبـارت در کتب خود یـادآور شـده و تنها به ذکر دو سـفارش از سـفارشات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرداخته اند و از بیان سفارش سوم خودداری و یا برای کنار آمدن با حاکمانی که پس از رسول

۱- (۱)) .طبقات ابن سعد ۶۰/۴،تاریخ طبری ۴۳۶/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،کامل ابن اثیر ۳۲۰/۲، ارشاد مفید ۱۸۴/۱

خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم ردای خلافت را بر تن کردند،خود را به فراموشکاری زدند در صورتی که سابقه ندارد یکی از راویـان احـادیث پیامبر،مطلبی را فراموش کرده و یا بی آنکه آن را تـدوین نمایـد،فرصت را از دست داده باشـد،حتی می توان گفت:راویان،نفس های آن حضرت را شـماره کرده اند،چگونه باور کردنی است انبوه حاضـرانی که پیامبر اکرم آنان را وداع می گویـد،سومین سـفارش آن بزرگوار را فراموش کرده باشـند؟با این که آنان در انتظار بودند هر کلمه ای که از آن بزرگوار صادر می شود آنان را تسکین دهد و امید به آینده را در دلشان برانگیزاند؟اگر سفارش سوم آن حضرت تأکید بر سخنان قبلی آن حضـرت مبنی بر جانشـینی علی علیه السّـلام نبوده هیـچ یک از راویان،آن را فراموش نمی کردنـد و یا خود را به فراموشـی نمی زدند. (۱)

علی علیه السّلام و پیامبر در آخرین لحظات

با شدت یافتن بیماری حضرت از هوش رفت،وقتی به هوش آمد فرمود:

برادر و یاورم را فرا خوانید.مجـددا ضـعف بر وجود مقدسـش عارض گشت در این لحظات،عایشه،ابو بکر و حفصه،عمر را در جریان امر قرار دادنـد،همگی نزد پیامبر گرد آمدنـد،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سـلم فرمود:«از نزدم برویـد اگر به شـما نیازی داشتم کسی را نزدتان می فرستادم.» (۲)

علی علیه السّـلام نزد حضـرت فراخوانـده شـد،زمانی که به رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم نزدیک شد،حضـرت به وی اشاره ای فرمود و امام علیه السّـلام اندکی خم شد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم رازی طولانی با او در میان گذاشت و آن گاه بیماری حضرت شدت

۱- (۱) .سیرة الائمة الاثنی عشر،حسنی ۲۵۵/۱.

۲- (۲) .تاریخ طبری ۴۳۹/۲،مؤسسهٔ أعلمی.

یـافت و نشـانه هـای احتضار در او پدیـدار و زمان خارج شـدن روح از پیکر مقدسـش فرا رسـید،ازاین رو،به علی علیه السّلام فرمود:

(علی جـان!)سـرم را در دامان خود قرار ده،زیرا فرمان الهی رسـیده است،هرگاه روح از بـدنم مفارقت کرد آن را با دست خود برگیر و بر صورت خویش بکش و آن گاه مرا رو به قبله نما و تجهیز کن و قبل از همـهٔ مردم بر بـدنم نماز بگزار و تا پیکرم را در خاک نهان می سازی،از من جدا مشو،و از خدای متعال یاری بخواه. (۱)

پیـامبر عظیم الشأن اسـلام پس از آن که رسـالت خـویش را به بهـترین شـکل ممکن انجـام داد،در حـالی که خشـنود و مـورد خشـنودی بود در جوار پروردگـار خویش قرار گرفت و پس از خود،مسـیر را برای امت روشن سـاخت،علی بن ابی طالب علیه السّلام در تمـام لحظات،سایه وار در پی آن حضـرت بود و در تمام دوران رسالت مبارکش،چونان شاگردی از آموزگار خود متابعت و پیروی می کرد.

۱- (۱)) .ارشاد مفید ۱۸۶/۱.

قسمت سوم

اشاره

بخش نخست عصر امام علی بن ابی طالب علیه السّلام

بخش دوم امام علیه السّلام در دوران ابو بکر

بخش سوم امام علیه السّلام در دوران عمر

بخش چهارم امام علیه السّلام در دوران عثمان

ص:۱۵۵

بخش نخست

اشاره

عصر امام علی علیه السّلام

در سوگ پیامبر صلّی اللّه علیه و اله

در آخرین لحظات زندگانی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم کسی جز علی علیه السّلام و بنی هاشم پیرامون آن بزرگوار حضور نداشت،مردم از صدای شیون و زاری زنان، متوجه وفات نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم شدند و پریشان و وحشت زده در مسجد و بیرون آن گرد آمدند و جز گریه و ناله صدایی نمی شنیدند.

مردم در چنین اوضاعی ناگهان شاهد حرکت شگفت آوری از عمر شدند.

وی با خارج شدن از محل استقرار جنازهٔ مطهر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با حرکت دادن شمشیری که در دست داشت فریاد می زد و می گفت:برخی از منافقان ادعا می کنند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از دنیا رفته،به خدا سوگند!پیامبر از دنیا نرفته، بلکه مانند موسی بن عمران به پیشگاه خدای خویش رفته است (۱)و تا زمان ورود ابو بکر (۲)به خانهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عمر هم چنان در تب و تاب بود ابو بکر که وارد خانهٔ پیامبر شد و پارچه از رخسار مبارک رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم کنار زد به سرعت بیرون آمد و گفت:مردم!کسانی که از پیامبر پیروی می کنند،بدانند

۱- (۱)) .کامل ابن اثیر ۳۲۳/۲.

۲- (۲)) .نقل شده زمان رحلت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم ابو بکر در منطقهٔ«سنح»محلی که یک میل یا بیشتر با مدینه فاصله دارد،به سر می برده است.

که وی دنیا را وداع گفته است و آنان که خدا را پرستش می کنند آگاه باشند که ذات مقدس او هرگز نمی میرد و سپس این آیه را تلاوت کرد: وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ... ؛ (۱)محمد فرستادهٔ خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز وجود داشته اند.

آن گاه عمر و ابو بکر و ابو عبیدهٔ جراح از خانه ای که پیکر نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در آن قرار داشت خارج شدند و آن را به علی و خاندان مصیبت زده اش که از شدت اندوه،خود را فراموش کرده بودند،وانهادند.بدین ترتیب،علی علیه السّلام و خاندانش به تجهیز و نماز و دفن پیکر مطهر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرداختند.

همزمان با این ماجرا،انصار در سقیفهٔ بنی ساعده برای چاره اندیشی در مسألهٔ جانشینی،گردهمایی تشکیل داده بودند.

انصار و هواداران قریش در سقیفه

اشاره

به مجرد اطلاع عمر از گردهمایی انصار در سقیفه به خانهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که ابو بکر در آن جا بود آمد کسی را نزد وی فرستاد تا به او بگوید کاری به تو دارم از خانه بیرون بیا.ابو بکر پاسخ داد من به امور مربوط به تجهیز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم مشغولم.مجددا کسی را نزد او فرستاد تا به او بگوید هرچه زودتر بیرون بیا حادثه مهمی رخ داده که حضور تو در آن ضروری است.

ابو بکر از خانه خارج شد و نزد عمر رفت و هردو به اتفاق ابو عبیده و جمعی دیگر به سرعت راهی سقیفه شدند.وقتی بدان جا رسیدند با حضور انصار در انجمن خود روبرو شدند و هنوز گردهمایی آنان پایان نپذیرفته و

۱- (۱) -آل عمران/۱۴۴.

مردم پراکنده نشده بودند،با ورود این افراد،رنگ از چهرهٔ سعد بن عباده پرید و انصار مات و مبهوت شده و سکوتی همراه با شگفتی بر آنان حکمفرما شد.

این سه تن آن چنان عمیقانه در گردهمایی انصار نفوذ کردند که گویی به آن چه در دل افراد می گذشت و از انگیزه ها و خواسته های آنان باخبر بودند و از نقاط ضعفی که طی آن انصار بهت زده شدند،به خوبی اطلاع داشتند.

عمر خواست سخن بگوید،ابو بکر او را از آن کار باز داشت،زیرا وی از پرخاشگری و تندخویی عمر آگاهی داشت و موقعیت،بسیار مهم و آمیخته از حقد و کینه بود و لازم به نظر می رسید در چنین اجتماعی با مهارتی سیاسی و سخنانی ملایم،نخست موقعیت را به دست گرفت تا نوبت درشتی و تندخویی برسد.

ابو بکر با شیوه ای ماهرانه و مناسب،آغاز سخن کرد و با ملاطفت،انصار را مخاطب ساخت و در سخنان خود هیچ گونه کلمهٔ احساس برانگیزی به کار نبرد و اظهار داشت:ما مهاجران،نخستین افرادی بودیم که پذیرای اسلام شدیم،خاندان ما با فضیلت تر از همه بودند و نقش محوری داشتند و برترین شخصیت ها در جمع ما حضور داشتند و نزدیک ترین خویشاوندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آییم.و شما انصار برادران دینی ما و شریک در دین و آیین مان هستید،دین خدا را یاری کردید و از خود فداکاری نشان دادید، خداوند به شما پاداش خیر عنایت کند،ما به منزلهٔ امیران و شما در رتبهٔ وزیران قرار دارید،از مشورت با شما خودداری نخواهیم کرد و بدون حضور شما،به سامان امور نمی پردازیم.

حباب بن منذر گفت:ای جماعت انصار!زمام امور خویش را خود به دست گیرید زیرا مردم در سایهٔ قدرت شما زندگی می کنند و کسی جرأت انجام

کاری بر خلاف شما را ندارد و قادر نیستند بدون نظر شما دست به عملی بزنند.شما انسان هایی عزتمند و صاحب قدرت بوده و جمعیت انبوهی را تشکیل می دهید،از دلاوری و شجاعت برخوردارید و مردم،تنها به عملکرد شما می نگرند.ازاین رو،به اختلاف نپردازید که بدین وسیله کارهای خود را تباه می سازید.اگر مردم بر سخن خود پافشاری کردند،شما امیری تعیین کنید و ما نیز امیری معرفی خواهیم کرد.

عمر گفت:هرگز چنین چیزی ممکن نیست،دو شمشیر در یک غلاف نمی گنجد.به خدا سوگند!عرب ها که پیامبرشان از غیر شماست به زمامداری شما تن در نخواهند داد ولی در مورد زمامداری کسانی که نبوت میان آنان بوده،مخالفتی ندارند پس چه کسی در زمینهٔ حکومت پیامبر با ما به ستیزه بر می خیزد در صورتی که ما دوستداران و نزدیکان آن حضرت به شمار می آییم؟

پس از سخنان عمر حباب بن منذر اظهار داشت:ای جماعت انصار! مراقب کار خود باشید و به سخن این مرد و هوادارانش گوش فرا ندهید که حق شما را در این خصوص ضایع خواهند ساخت،اگر پذیرای زمامداری شما نشدند آنان را از این شهر بیرون برانید زیرا شما به امر خلافت و جانشینی سزاوارتر از دیگرانید،چه این که مردم در سایهٔ شمشیرهای شما پذیرای دین شدند،من پشتوانه مورد اعتماد و پاسدار مطمئن این امر و بچه شیری در بیشهٔ شیرانم.به خدا سوگند!اگر مایل باشید یک بار دیگر دست به شمشیر برده و آن را از پایه و اساس برمی گردانیم.

در این جا اوضاع بحرانی شد و بیم آن می رفت قضیه به درگیری میان طرفین بینجامد،که ابو عبیدهٔ جراح برای جلوگیری از درگیری و جبران شکست،به آرامی انصار را مخاطب ساخت و گفت:ای جماعت انصار!شما

نخستین کسانی بودید که پیامبر را یاری کرده و مسلمانان را پناه دادید.بنابر این،خود از نخستین کسانی نباشید که این سنّت را تغییر و تبدیل می دهند، سخنان او به آرامی در دل آنان نشست و لحظاتی سکوت بر همه حکمفرما شد.

این بار،بشیر بن سعد فرصت را به سود مهاجران غنیمت شمرد و با حسدی که از سعد بن عباده در دل داشت گفت:ای جماعت انصار!آگاه باشید که محمد از قبیلۀ قریش است و اینان به پیامبر سزاوارترند.به خدا سوگند!من در این موضوع با آن ها هیچ گونه نزاعی ندارم.آن سه مهاجر(ابو بکر و عمر و ابو عبیده)با استفاده از شکافی که در صفوف انصار پدید آمد هریک دیگری را برای این کار پیش می انداختند؛ولی دریافتند در مورد هیچ یک از آنان نص و دلیل شرعی وجود ندارد و از امتیازی برتر از دیگران در جهت شایستگی خلافت،برخوردار نیستند.

ابو بکر در جمع مردم گفت:اکنون عمر و ابو عبیده این جا حاضرند،با هریک بخواهید می توانید بیعت کنید (۱)و بی درنگ عمر به ابو عبیده گفت:

دستت را بده تا با تو بیعت کنم زیرا تو مورد اعتماد این امت هستی (۲)و ابو بکر خطاب به عمر گفت:دستت را بده با تو بیعت نمایم.عمر در پاسخ ابو بکر گفت:تو از من برتری.ابو بکر گفت:ولی تو از من نیرومندتری.عمر در پاسخ وی گفت:در کنار فضیلتی که تو داری نیروی من در اختیار تو خواهد بود، اکنون دستت را بده با تو بیعت کنم (۳).به مجرد این که ابو بکر دستش را گشود که عمر و ابو عبیده با او بیعت کنند،بشیر بن سعد(از انصار)با پیشدستی با ابو بکر بیعت نمود.حباب بن منذر بر او بانگ زد و گفت:بشیر!کار ناخوشایند

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۱۵/۱،تاریخ طبری ۴۵۸/۲،کامل ابن اثیر ۳۲۵/۲.

۲- (۲)) .طبقات کبری ۱۸۱/۳.

۳- (۳)) .تاریخ الخلفاء سیوطی ۷۰.

غیر لازمی را انجام دادی آیا به خلافت عموزاده ات حسادت می کردی؟

وقتی أوسیان دیدند بشیر دست به چنین کاری زد و خزرجیان نیز در پی زمامداری سعد بن عباده اند،برخی به بعضی دیگر که اسید بن حضیر یکی از نقیبان میان آنان حضور داشت،گفتند:به خدا سوگند!اگر برای یک بار نیز خزرجیان زمام امور را به دست گیرند برای همیشه بر شما برتری خواهند یافت بنابراین،بپا خیزید و با ابو بکر بیعت کنید و بدین ترتیب،سعد و خزرجیان با شکست مواجه شده و هواداران اسید به بیعت با ابو بکر شتافتند (۱)و جمعی از انصار اظهار داشتند ما با کسی غیر از علی بیعت نخواهیم کرد (۲).

آن گاه اطرافیان ابو بکر و گروهی که اطرافش را گرفته بودند،وی را چونان دامادی همراهی کرده و به مسجد بردند (۳)در صورتی که هنوز پیکر مطهر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به خاک سپرده نشده بود.عمر پیشاپیش ابو بکر هروله کنان در حرکت بود و به گونه ای با صدای بلند فریاد می زد که از دهانش کف برآمده و هوادارانش او را در میان گرفته بودند و همگی ردای صنعانی بر تن داشتند و بر هرکس می گذشتند او را مورد ضرب و شتم قرار داده و جلو می انداختند و دستش را دراز کرده و راضی یا ناراضی به دست ابو بکر می کشیدند. (۴)

مستند هواداران قریش در سقیفه بر ضد انصار،دو چیز بود:

۱.مهاجران نخستین گروندگان به اسلام اند.

۲.نزدیک ترین خویشاوندان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آیند.

این سردمداران،در حقیقت با این سخن،خویشتن را محکوم ساختند،

ص:۱۶۲

۱- (۱)) .کامل ابن اثیر ۳۳/۲.

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۴۴۳/۲.مؤسسهٔ اعلمی.

۳- (۳)) .شرح نهج البلاغه ۸/۶.

۴- (۴)) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید:۲۱۹/۱ چاپ احیاء الکتب العربیه

زیرا اگر واقعا-آن گونه که آقایان مدعی شدند-خلافت و جانشینی بستگی به سابقهٔ در اسلام و خویشاوندی نزدیک به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم داشت،پس خلافت فقط اختصاص به علی بن ابی طالب علیه السّلام داشت چرا که او نخستین گروندهٔ به اسلام بود،به خدا ایمان آورد و رسالت اسلامی را تصدیق نمود و بر اساس پیمان برادری که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در روز ایجاد عقد برادری بین مهاجران در مکه و مهاجران و انصار و میان خود و علی علیه السّلام در مدینه برقرار کرد،علی علیه السّلام برادر دینی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و از نظر خویشاوندی پسر عموی آن حضرت به شمار می آمد و بی تردید نزدیک ترین فرد به پیامبر تلقی می شد و در دل او جای داشت.

تحلیل گردهمایی سقیفه

انصار به سرعت راهی سقیفه بنی ساعده شده و کاملا مخفیانه برای خود گردهمایی تشکیل دادند و سعد بن عباده رئیس قبیلهٔ خزرج را در حال بیماری در آن گردهمایی حاضر نمودند.سعد به فرزندش فرمان داد:از آن جا که به جهت بیماری قادر نیست صدایش را به همهٔ حاضران برساند،هرگاه سخن می گوید،مطالب او را برای مردم تکرار کند،ازاین رو،سعد سخن می گفت:و فرزندش(قیس)گوش می داد و سپس با صدای بلند آن مطالب را برای مردم بازگو می کرد.سعد خطاب به حاضران گفت:

شما در پذیرش دین الهی پیشی داشته اید و در اسلام از ارج و فضیلتی برخوردارید که هیچ قبیله ای از عرب از آن برخوردار نیست،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم سیزده سال میان قوم خود زندگی کرد و آن ها را به پرستش خدا و ترک بت پرستی فرا خواند ولی تعدادی اندک به آن بزرگوار ایمان آوردند تا این که

شما را فضیلت و کرامت بخشید و به دین خود اختصاص داد.شما با کسانی که نافرمانی او کردند به شدت برخورد کردید و بیش از دیگران با دشمنانش مبارزه نمودید و آن گاه خداوند در حالی که از شما خشنود بود،روح او را قبض نمود.در این موضوع با یکدیگر متحد و یکپارچه باشید زیرا شما از همهٔ مردم به خلافت سزاوارتر و شایسته ترید.

ولی از دیدگاه کسانی که این رخدادها را مورد بررسی قرار می دهند به دلایلی که در ذیل به بیان آن ها خواهیم پرداخت،گردهمایی انصار در آغاز،در جهت اختصاص دادن میراث پیامبر به خود و غصب خلافت از صاحبان اصلی آن تشکیل نشد:

۱.نخبگان انصار نظیر:ابو ایّوب انصاری،حذیفهٔ یمانی،براء بن عازب، عباده بن صامت که در جنگ بدر شرکت کرده بودند،در این گردهمایی حضور نداشتند.

۲.انصار،سخنان و رهنمودهای پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از جمله«پیشوایان دین از قریش اند»را به خوبی فهمیده و آن ها را به خاطر سپرده بودند و بر آن چه در مورد عترت پاک پیامبر وارد شده بود،آگاهی داشتند و خود،در روز غدیر شاهد بودند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی علیه السّلام را به جانشینی خویش منصوب کرد و آنان را به پیروی از علی و اهل بیتش،سفارش فرمود ولی به مجرد این که متوجه شدند علی علیه السّلام در حکومت نقشی کلیدی ندارد گفتند:ما با کسی غیر از علی بیعت نخواهیم کرد. (۱)

۳.با عنایت به این که هنوز پیکر مطهر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به خاک سپرده

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۴۳/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی

نشده بود،آیا با عقل سازگار بود که بزرگان قوم در مراسم دفن پیامبر خدا شرکت نکرده و به گردهمایی انتخاب جانشین،سرگرم باشند؟!

۴.می توان گفت گردهمایی انصار به انگیزهٔ تعیین سرنوشت خویش در حکومت جدید تشکیل شد،زیرا آن ها پس از این که اطلاع یافتند قریش بنا دارد تصمیم خود را مبنی بر«عدم جمع بین نبوت و خلافت میان بنی هاشم» عملی سازد،دست به تشکیل چنین گردهمایی زدند و انگیزهٔ آنان از تشکیل جلسه با انگیزه های سران قریش کاملا متفاوت بود.از سویی،ترس و بیم انصار پس از فتح مکه سابقه دار بود،زیرا از آن بیم داشتند که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از فتح مکه همراه با آنان به مدینه بازنگردد و طبیعی بود که از انزوای سیاسی و اداری نیز وحشت داشته باشند.

اگر قریش تصمیم گرفته بود خلافت را از علی علیه السّلام که صاحب قانونی آن به شمار می آمد،دور کند بنابراین،نقش انصار که اکثریت مسلمانان را تشکیل داده و در نشر و گسترش اسلام نقش مؤثری داشتند،چه می شد؟!

گردهمایی انصار برای تصمیم گیری نهایی برگزار نشد بلکه تشکیل آن جهت بررسی احتمالاتی که در مسألهٔ جانشینی پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دور از انتظار نبود،انجام پذیرفت.از طرفی تمام انصار بر یک رای نبودند،بلکه در افق آن گردهمایی،اهداف و مقاصد متفاوتی نهان بود،و افراد،خواسته های ضد و نقیضی داشتند.ازاین رو،می بینیم برخی از آنان در پاسخ سعد بن عباده می گویند:نظر مناسبی دادی و به نیکی سخن گفتی،ما از آن چه تو بپسندی پا فراتر نمی نهیم و زمام امور را به دست تو می سپاریم.سپس از سخن خود برگشتند و گفتند:اگر مهاجران نپذیرند و بگویند ما دوستداران و نزدیکان پیامبریم چه کنیم؟

ص:۱۶۵

دسته دیگری به پا خاسته و گفتند:امیری از ما و امیری از شما،سعد بن عباده در پاسخ به این پیشنهاد گفت:این نخستین گام شکست است. (۱)

انصار با این عملکرد خویش در حقیقت فرصت سیاسی گرانبهایی مهیا ساختند ولی جناحی که در انتظار دست یابی به قدرت و در این قضیه نفع می بردند از آن بهره برداری کرده و به دور از ارزش ها و احکام اسلام،دروازهٔ گشاد نزاع و کشمکش را گشودند،زیرا در این قضیّه،حساب و مصلحت قبیله بر شرع و بر مصلحت رسالت اسلامی،مقدم شد.

عمر در مورد غافلگیر کردن انصار در سقیفه،این گونه عذرتراشی می کند:

به خدا سوگند!ما مسأله ای مهم تر از بیعت ابو بکر،نمی دیدیم،بیم داشتیم اگر مردم پراکنده شوند و بیعتی صورت نگیرد،پس از رفتن ما،انصار دست به بیعتی می زدند که ما ناگزیر می بایست بر خلاف میل باطنی خود از آنان پیروی کنیم و یا با آنها از در مخالفت درآییم که در این صورت فتنه و فساد به وجود می آمد...! (۲)

بدین گونه،اوضاع سیاسی،وضعیتی پیچیده تر و بغرنج تر به خود گرفت.

خلافت از دیدگاه قریش

با پیشرفت رسالت اسلامی در مکه و میان قریش،ظهور پیامبری از بنی هاشم آن هم از میان بهترین بلکه برجسته ترین تیره های آن برای قریش قابل تحمل نبود.به همین سبب برای نبرد و مبارزهٔ با پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم و بنی هاشم

۱- (۱)) تاریخ طبری ۴۴۴/۲،مؤسسهٔ اعلمی حوادث سال ۱۱.

۲- (۲)) صحیح بخاری کتاب المحاربین ۶ حدیث ۶۴۴۲،سیرهٔ ابن هشام ۳۰۸/۴،تاریخ طبری ۴۴۷/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی.

همدست و در این راستا تمام ابزار جنگ را به کار گرفتند و با انواع تاکتیک های مبارزاتی در برابر آنان ایستادند و در توطئه بر ضد آن ها به برنامه ریزی و طرح و نقشه پرداختند.

حرکتی را که قریش انجام دادند به جهت علاقه مندی آنان به پرستش بت ها و یا ناخرسندی از رسالت جدید انجام نمی گرفت زیرا در آیین اسلام، احکامی مخالف فطرت سالم وجود نداشت (۱)بلکه قریش در این اندیشه بود که ساختار سیاسی حاکمیت خود را بر اساس تقسیم مناصب عزّت و سربلندی، به ویژه در جامعه آن روز جزیره العرب که گرایش های قبیله ای بر آن حکمفرما بود،تغییر دهد.

از همین رهگذر قریش نمی خواست تیرهٔ بنی هاشم را بر سایر تیره های خود امتیاز بخشیده و از آن ها برتر بداند بلکه بر این تصور بود که بنی هاشم با در اختیار داشتن نبوّت و دفاعی که تا پای جان از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم انجام می دهد در پی امتیازطلبی و یا انگیزهٔ برتری جویی بر همگان است،به همین دلیل بنی هاشم را در شعب به محاصره گذاشته و برای کشتن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دست به توطئه زدند.ولی محاصره و سایر تلاش های آنان در راستای به قتل رساندن پیامبر به شکست انجامید و چرخ عظیم رسالت اسلامی همهٔ قدرت های مخالف را درنوردید و قریش با بی میلی اسلام آورد و بدین ترتیب،از توان و قدرتی که به تواند در برابر نبوّت مقاومت کند،برخوردار نبود.

ولی زمانی که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به فرمان خدا زمینه را برای جانشینی علی علیه السّلام و فرزندان وی پس از خود،که بیش از همه به اصول و احکام اسلامی

۱- (۱)) .روایت شده بسیاری از سران قریش آشکارا با دین اسلام دشمنی می کردند ولی برای شنیدن قرآن پنهانی در جلسات شرکت می کردند.

آشنایی داشتند،مهیا فرمود به این دلیل بود که آنان را برتر از سایر پیروان خود می شمرد و به رهبری امت،شایسته تر می دانست این راهکار،گرایش ها و تعصبات قبیله ای و کینه توزی جاهلی را در دل قریش برانگیخت.ازاین رو، تصمیم گرفتند از جمع نبوت و خلافت بنی هاشم جلوگیری به عمل آورند زیرا نبوت و خلافت از دیدگاه قریش پادشاهی و حکومت تلقی می شد چنان که ابو سفیان در روز فتح مکه این مطلب را صریحا به ابن عباس گفت و اظهار داشت:پادشاهی برادر زاده ات بالا گرفته است. (۱)

این طرز تفکر بر فضای داغ سیاسی واپسین لحظات عمر شریف پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم حکمفرما بود و آن گونه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مکرر از رحلت خویش خبر داده بود قریش به خوبی می دانست که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در اثر این بیماری دنیا را وداع خواهد گفت.از سویی اگر امور در مسیر طبیعی خود حرکت می کرد قطعا خلافت به علی می رسید.در این جا دار و دسته ای که با بنی هاشم به طور عام و با علی علیه السّلام به گونه ای خاص دشمنی و مخالفت داشتند،دست به تلاشی زدند که ماجرای سقیفه را به دنبال داشت.

اندیشه و تفکری را که خواهان عدم جمع نبوّت و خلافت میان بنی هاشم بود،می توان در گفت وگویی که در دوران خلافت عمر میان وی و ابن عباس رخ داد،یافت:

عمر به ابن عباس گفت:می دانی چرا قریش پس از پیامبر،مانع به قدرت رسیدن شما شدند؟

ابن عباس می گوید:من دوست نداشتم به او پاسخ دهم ازاین رو،به او گفتم:فرضا اگر من علت آن را ندانم،امیر المؤمنین قطعا می دانند.

۱- (۱)) .شرح نهج البلاغه ۲۷۲/۱۷

عمر گفت:دلیل آن این است که قریش از جمع نبوّت و خلافت میان شما ناخرسند بودند و عقیده داشتند اگر شما به قدرت برسید،بر آن ها جفا روا می دارید،به همین دلیل،قریش خلافت را برای خود برگزید و در این زمینه به نتیجه رسیده و به موفقیت دست یافت. (۱)

قضیهٔ دیگری که به موضوع سلب خلافت از علی علیه السّلام ارتباط دارد این است که آن حضرت قریش را در جنگ ها به زانو درآورده بود و عرب ها خون هر فردی را که پیامبر توسط شمشیر علی علیه السّلام یا دیگران به زمین ریخته بود،پس از رحلت رسول خدا تنها به علی علیه السّلام نسبت دادند زیرا در عرف و آداب و رسوم قریش میان هواداران پیامبر کسی جز علی علیه السّلام دارای این شایستگی نبود که ریختن آن خون ها را به وی نسبت دهند. (۲)

کنار زدن امام علی علیه السّلام از خلافت

با توجه به دلایل زیر ملاحظه خواهیم کرد که در جناح مخالف علی علیه السّلام برای ربودن خلافت از کف آن بزرگوار،برنامه ریزی دقیقی انجام پذیرفته بود.

۱.مخالفان امام علی علیه السّلام به مجرد این که از وخامت حال نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم اطلاع یافتند در مدینه ماندند و تصمیم گرفتند به هیچ قیمتی از شهر خارج نشوند.از سویی خود شاهد بودند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در آن ایّام بر سفارش به علی و ضرورت پیروی از او برای سلامت دین و دولت،تأکید فراوان دارد.

۲.آنان همواره در کنار حضرت قرار داشته و از او جدا نمی شدند و

۱- (۱) .مروج الذهب ۲۵۳/۲،شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۱۸۹/۱،دار احیاء التراث العربی،کامل ابن اثیر،۶۳/۳ و ۶۴.
۲- (۲) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۸۳/۳.

تلاش می کردند از هرگونه بیان رسول خدا به عنوان حمایت از ولایت علی علیه السّلام،جلوگیری به عمل آورند،به همین دلیل با شعاری که عمر سر داد و گفت«حسبنا کتاب اللّه؛همان کتاب خدا برای ما کافی است»مجلسی که پیامبر اکرم در آن حضور داشت به هیاهو و جنجال کشیده شد و سپس آن پیامبر معصوم را به سخن گفتن ناشی از شدت درد،متهم ساخت که این سخن، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را آزرد چرا که حضرت بدانان فرمود:«برایم استخوان شانه و دواتی فراهم کنید.»چنین سخنی امکان نداشت بدون سابقهٔ قبلی که در دل برخی از آنان نهان بود،در همه حاضران ایجاد تنفر و تردید نماید و انگیزه ای نیز برای اعتراض آنان وجود نداشت جز این که می خواستند با هیاهو و بلوا رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را از نگارش سفارش خود،باز دارند.

۳.این افراد در ارتباط با موضوع خلافت به سرعت تصمیم گرفتند و با استفاده از فرصت سرگرم بودن امام علی علیه السّلام و بنی هاشم به انجام مقدمات دفن و خاک سپاری پیکر مطهر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم،بیعت را به پایان رساندند.عمر با اطلاع از گردهمایی سقیفه،شخصی را نزد ابو بکر که داخل خانهٔ پیامبر بود فرستاد و از او خواست به ابو بکر بگوید:بیرون بیا،قضیه ای پیش آمده که حضور تو در آن ضرورت دارد و از بیم این که علی علیه السّلام و یا فرد دیگری از بنی هاشم از موضوع آگاه شود،آن قضیه را فاش نساخت،در غیر این صورت چه دلیلی برای کتمان آن وجود داشت؟آیا چنین امر مهمی تنها نیازمند حضور ابو بکر بود و مسلمانان و دیگر،کسانی که از ابو بکر و عمر،به اسلام دلسوزتر بودند،نقشی نداشتند؟چرا عمر شخصا وارد خانهٔ پیامبر که مردم در آن گرد آمده بودند نشد تا با آنان در این زمینه گفت وگو کند؟

۴.تلاش کردند انصار را هم چنان بی طرف نگاه دارند و آن ها را با ادعای

این که قبیلهٔ پیامبر به شمار نمی آیند،از عرصهٔ رقابت سیاسی دور سازند.

۵.در رعایت ترتیب بیعت،نخست از انصار بیعت گرفتنـد.زیرا اگر ابتداء با خلیفهٔ جدید بیعت کرده بودند،بیعت آنان از کمترین ارزش واقعی برخوردار نبود و امام علی علیه السّـلام بعـدها می توانست بر ضـد قریش اقامهٔ دلیل نماید.و اگر انصار از امام علیه السّلام هواداری می کردند هیچ کس توان رقابت با آن حضرت را نداشت.

این واقعیت را می توان از نحوهٔ بیعت گرفتن آنـان پس از بیرون آمـدن از سـقیفه،به خوبی دریـافت.وقتی مردم در مسـجد گرد آمدنـد،عمر بر آن ها بانگ زد و گفت:چرا گروه گروه دور هم نشسـته اید؟!بپا خیزید و با ابو بکر بیعت کنید،انصار با او بیعت کرده اند.ازاین رو،عثمان و امویان همراه وی و سعد و عبد الرحمان و بنی زهره بپا خاستند و با ابو بکر دست بیعت دادند.

۶.عده ای که از خارج شـهر مدینه برای پشتیبانی و حمایت از طرف مخالف بنی هاشم،از قبل مهیا شده بودند وارد شـهر شدند و سخن عمر که گفت:به مجرد این که چشمم به قبیلهٔ«اسلم»افتاد به پیروزی یقین حاصل نمودم،بیانگر همین معناست. (۱)

۷.کوشـیدند تـا بر اموری که فریب کـارانه انجـام پـذیرفته بود،سرپوش نهنـد و هرکس که با آن ها به مخالفت برخیزد او را به آشوبگری و فتنه انگیزی میـان مسـلمانان،متهم سازنـد و این واقعیت،طی رخـدادهای پیاپی بعـدی روشن شـد که اگر کسـی از بیعت خودداری کرده و با اصول تعیین شدهٔ در سقیفه به

۱- (۱)) .بـه طبقـات ابن سـعد ۳/ق ۱۴۵۲،انساب الاشـراف ۵۸۹/۱،عقـد الفرید ۳۴۷/۴،السـقیفه و الخلافـه از عبـد الفتاح عبد المقصود ۱۳،السـقفیه انقلاب ابیض ماجرای ترور خالد بن سـعید بن عاص،و ابن عساکر در حالات سعد بن عباده و کنز العمال ۱۳۴/۳ مراجعه شود.

مخالفت برخیزد او را از سر راه بردارند.

۸.از جملهٔ دلایـل برنـامه ریزی قبلی آن ها این بود که:عثمان بن عفان هنگام نوشـتن وصـیت ابو بکر،از عمر به عنوان جانشـین پس از ابـو بکر در وصـیت نـامه نـام برد،در صـورتی کـه ابـو بکر بـه او چنیـن فرمـانی نـداده بـود و در بیهوشـی بسـر می برد.بنابراین،عثمان از کجا و چگونه پی برد که عمر جانشین ابو بکر خواهد بود؟

۹.از این گذشته عمر،عثمان را در جمعی که یک تن از آن ها به خلافت مسلمانان برسد به گونه ای جا زد که قطعا برنده می شد و هر فرد آگاه به تاریخ و آشنای به روند امور و ترکیب شش نفرهٔ کاندیداها،قادر بر تجزیه و تحلیل این مسأله است چنان که امام علی علیه السّلام خود،اوضاع را به روشنی تحلیل فرمود. (۱)

۱۰.با تشکیل حکومت زاییدهٔ گردهمایی سقیفه،ابو بکر مقام خلافت و ابو عبیده امور بیت المال و عمر پست قضاوت و داوری را بر عهده گرفتند (۲)و مناصب یاد شـده در شـیوهٔ حکومت داری و دولت،مهم ترین و حساس ترین منصب ها را تشکیل می دهند.چنین ترکیبی در دستگاه دولت و عناصری که به حاکمیت رسیدند اتفاقی به وجود نیامد و جز با برنامه ریزی قبلی چنین قضیه ای عملی نبود.

۱۱.عمر،هنگـام مرگ گفت:اگر ابو عبیـده زنـده بود او را به جانشـینی خود برمی گزیـدم (۳)،آیـا واقعا شایستگی و لیاقت ابو عبیده،عمر را به گفتن این سخن واداشت،هرگز؛زیرا عمر به خوبی شایستگی زعامت خلافت را در

۱- (۱) .تاریخ طبری ۶۱۸/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،سیرهٔ عمر،از ابن جوزی ۳۷،کامل ابن اثیر ۴۲۵/۲.
۲- (۲) .انساب الاشراف ۱۹/۵.
۳- (۳) .کامل ابن اثیر ۴۲۰/۲.

علی علیه السّلام می دید،با این همه نمی خواست در زمان حیات او و پس از مرگش، زمام امور به دست امام علی علیه السّلام بیفتد.

۱۲.معاویه،ابو بکر و عمر را به سلب خلافت از علی علیه السّلام متهم ساخت و گفت:در این راستا به نقشه و برنامه ریزی پرداخته اند چنان که معاویه در پاسخ نامۀ محمد بن ابو بکر به این مطلب تصریح کرده می نویسد:من و پدرت به خوبی به فضیلت فرزند ابو طالب آگاهی داشتیم و حق او را بر خود لازم می شمردیم وقتی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دنیا را وداع گفت،پدرت و فاروق«عمر» نخستین کسانی بودند که حق علی را ربودند و با دستوراتش به مخالفت برخاستند.و در این راستا با یکدیگر تبانی کرده و همدست شدند و سپس او را به بیعت با خود فرا خواندند و حضرت از بیعت با آنان خودداری و مدتی درنگ کرد،ولی آن دو درصدد قتل وی برآمده و او را به مرگ تهدید کردند. (۱)

۱۳.امیر المؤمنین علیه السّلام(در مورد خلافت ابو بکر)به عمر فرمود:امروز شیری از سینۀ خلافت بدوش که نیمی از آن به تو برسد،پایه های حکومت وی (ابو بکر)را تحکیم ببخش تا فردا آن را به تو بازگرداند. (۲)

۱۴.زهرای مرضیّه علیها السّلام حاکمان به قدرت رسیده را به حزب گرایی سیاسی متصف ساخت که برای چنگ زدن به قدرت و محروم ساختن بنی هاشم از خلافت،در پی نقشه و توطئه اند،آن جا که فرمود:

«فوسمتم غیر ابلکم و اوردتم غیر شربکم....ابتدارا زعمتم خوف الفتنه»؛ (۳)

أَلاٰ فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکٰافِرِینَ ؛

ص:۱۷۳

۱- ((۱)) .مروج الذهب مسعودی ۱۹۹/۳،وقعه صفین از نصر بن مزاحم ۱۱۹.

۲- ((۲)) .الامامه و السیاسه ۲۹،شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱/۶.

۳- ((۳)) .فقراتی از خطبۀ حضرت زهرا علیها السّلام در مسجد پیامبر،بحار الانوار ۲۲۰/۲۹.

بر غیر شترتان(خلافت)داغ نهادید،رسیدن به قدرت را مرکب سواری خود قرار دادید،در صورتی که شتر شما نبود،با دست آویز فتنه و آشوب،غصب خلافت کردید«آگاه باشید!خود را در فتنه انداخته و جهنم بر کافران احاطه دارد.

آثار منفی سقیفه

۱.خودسری در تصمیم گیری:شرکت کنندگان در گردهمایی سقیفه سفارشات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را در مورد اهل بیت پاک وی،نادیده گرفتند و به دستورات صریح آن حضرت مبنی بر لزوم پیروی و تمسک به آنان،اهمیت قائل نشدند-فرضا-اگر از ناحیهٔ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز سخنی دربارهٔ خلافت هیچ یک از خاندان آن بزرگوار صادر نشده بود و این خاندان از جنبه اصالت خانوادگی،خویشاوندی با پیامبر و اخلاق،جهاد،علم،عمل،ایمان و یا اخلاص بر دیگران امتیازی نداشته بلکه مانند سایر صحابه به شمار می آمدند، از نظر عقل و شرع و عرف چه مانعی داشت که انجام بیعت را تا پایان مراسم کفن و دفن پیکر مطهر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به تأخیر اندازند؟! (۱).

انجام چنین عمل شتاب زده ای از این افراد برای جبران خلائی که در پی وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به وجود آمد،اگر قرار بود بر چیزی دلالت کند قطعا دلیل بر این بود که باید روایات و یا زمینه سازی های قانونی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مورد اهل بیت را نادیده گرفت سپس به سرعت در پی به دست گرفتن زمام امور برآمد تا در صورت جریان امور به روال طبیعی،این سفارشات تأثیری بر جای ننهد.به همین دلیل عمر در مورد بیعت ابو بکر گفت:بیعت ابو بکر عملی

۱- (۱)) .النص و الاجتهاد،در سید شرف الدین ۲۵ چاپ اسوه.

بی تـدبیرانه بود،خداوند مسـلمانان را از شـر آن مصون داشت،به هوش باشـید اگر کسـی دیگر بار چنین بیعتی انجام دهد او را بکشید. (۱)

۲.ایـن بیعـت در جمـع اهـل حـل و عقـد که در به دست آوردن اجمـاع و نیز مشـروعیت انتخـاب،شـرطی اساسـی به شـمار می آمـد،انجام نپذیرفت،زیرا در سـقیفه با طبقهٔ برجسـتهٔ صـحابه نظیر علی علیه السّـلام و عباس و عمار یاسـر و سـلمان و خزیمه بن ثابت و ابو ذر و ابو ایّوب انصاری و زبیر بن عوام و طلحه،و ابیّ بن کعب و بسیاری دیگر،مشورتی صورت نگرفت

۳.در شـیوهٔ بیعت گرفتن از مسـلمانان،سختگیری و خشونت به کار گرفته شد و بسیاری از مسلمانان به زور وادار به بیعت شدند و تازیانهٔ عمر در راستای اجرا و عملی شدن این بیعت نقش بزرگی ایفا کرد.

۴.مفاهیم انحراف آمیز سقیفه

الـف-برتری جویی بر امـت کـه بـا شـعار«چـه کسـی در حکـومت محمـد بـا مـا بـه ستیزه بر خواهـد خـواست؟!»نسـبت به مسلمانان،اهانت روا داشتند.

ب-تبدیل معنای نبوت الهی و جانشینی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم،به حاکمیتی فامیلی که قدرت و مشروعیت خود را از انتخاب افراد قبیله به دست می آورد نه از دستورات آیین مقدس اسلام.

ج-فرصت دادن به مسلمانان برای طرح تعدد قدرت و رقابت با کسی که خداوند طبق دستورات حکیمانه اش اطاعت وی را بر مردم لازم شـمرده و به تمرد واداشـتن مردم در برابر حـاکم معصومی که به فرمـان خـدا منصوب شـده بود چنـان که(در مسأله جانشینی پیامبر)اظهار داشتند:امیری از ما و امیری از شما.

۱- (۱)) .تذکره الخواص ۶۱،به صحیح بخاری کتاب الحدود،باب رجم الحبلی مراجعه شود.

د-گردهمایی سقیفه زمینهٔ مناسبی ایجاد کرد تا وجود امت و آراء آنان نادیده گرفته شود چنان که یک بار دیگر این مسأله در زمان تعیین جانشینی عمر،و بار سوّم هنگام مرگ عمر در شورایی که وی بر مسلمانان تحمیل کرد، تجسم یافت.

سقیفه از دیدگاه امام علیه السّلام

امام علی علیه السّلام هیچگونه طمعی به دست یابی و تکیه زدن بر مسند خلافت نداشت.تمام سعی و تلاش وی در جهت تحکیم پایه ها و ارکان اسلام و گسترش آن و سربلندی دین و دینداران و بیان عظمت و سیره و رفتار رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و تشویق مردم در جهت پیمودن راه آن بزرگوار انجام می پذیرفت.

امام علیه السّلام با اشتغال به انجام مقدمات خاکسپاری و نماز و دفن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در اندیشه اش خطور نمی کرد که روزی خلافت از او سلب شود زیرا وی از ناحیهٔ خدا و رسولش شایستهٔ چنین مقامی بود.

ولی آن چه را مردم در دل نهان داشتند با سفارشاتی که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در غزوهٔ احد و حنین،بر آن تأکید کرده بود منافات داشت و آز و طمع رسیدن به قدرت،آنان را واداشت تا در پی به دست آوری حاکمیتی غیر حق برآیند.

بدین ترتیب،همان گونه که در شداید و سختی های زمان حیات پیامبر،آن بزرگوار را تنها گذارده و از اطرافش پراکنده شدند این بار نیز بی آن که جنازهٔ مطهرش را به خاک بسپارند،آن را رها ساخته و در پی کسب قدرت برآمدند.

خبر گردهمایی سقیفه به خانهٔ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم که علی علیه السّلام و بنی هاشم و یاران مخلص و باوفای حضرت پیرامون جسم شریف رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در آن گرد آمده بودند رسید.عباس عموی پیامبر به علی علیه السّلام گفت:برادرزاده!دستت

را بـده تا با تو بیعت کنم،با این کار مردم خواهنـد گفت که:عموی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم با پسـر عموی پیامبر بیعت کرده و بدین گونه حتی دو تن از مردم در بیعت با شما مخالفت نخواهند کرد.

امام علیه السّلام فرمود:«عمو جان!آیا واقعا غیر از من کسی هست که خود را شایسته خلافت بداند.»

عباس گفت:خواهی دانست.

البته توطئه هایی که صورت می پذیرفت بر امام علیه السّـلام پوشـیده نبود.از این رو، به صـراحت به عمویش پاسخ داد:من نمی خواهم چنین بیعتی با من در پشت درهای بسته انجام پذیرد. (۱)

موضع گیری ابو سفیان

روایـت شـده،ابـو سـفیان بـه در خانـهٔ رسـول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم که علی و عبـاس در آن حضـور داشـتند آمـد و گفت:چرا خلافت بایـد در کوچک ترین طایفـهٔ قریش قرار گیرد؟!به خـدا سوگنـد!اگر بخواهم شـهر مـدینه را بر ضـد وی(ابو بکر)از سواره و پیاده پر خواهم کرد.علی علیه السّـلام فرمود:«ابو سـفیان!برگرد،تو مـدتی طولانی با اسـلام و مسـلمانان دشـمنی کردی ولی نتوانستی هیچ گونه ضرر و زیانی بر آن وارد سازی.»

هم چنین منقول است:پس از بیعت مردم بـا ابو بکر،ابو سـفیان از راه رسـید و گفت به خـدا سوگنـد!دود فتنه ای را می بینم که تنها خون آن را فرو می نشاند، ای خاندان عبد مناف!ابو بکر را با شـما چه کار؟علی و عباس آن دو تنی که به ضعف و زبونی کشیده شده اند کجایند؟و سپس رو به علی علیه السّلام کرد و گفت:

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۲۱.

دستت را پیش آر تا با تو بیعت کنم،حضرت از این کار خودداری و ابو سفیان را مورد نکوهش قرار داد و فرمود:تو از این کار جز فتنه و آشوب منظور دیگر نداری و از دیرباز بدخواه اسلام بوده ای،ما به نصیحت تو نیازی نداریم. (۱)زمانی که با ابو بکر بیعت صورت گرفت:ابو سفیان گفت:ما را با ابو فصیل چکار؟خاندان عبد مناف باید زمام امور را به دست گیرند!

به ابو سفیان گفته شد:ابو بکر به پسرت ولایت داده است گفت:به راستی که خویشاوندی را به جا آورده است (۲).

معنای مخالفت ابو سفیان با ماجرای سقیفه،بر حق دانستن علی علیه السّلام و بنی هاشم نبود،بلکه یک حرکت سیاسی ظاهری تلقی می شد که به وسیلهٔ آن قصد داشت نسبت به اسلام مکر و حیله انجام دهد و بدان جفا و ستم روا دارد وگرنه ارتباط ابو بکر و ابو سفیان فوق العاده قوی بود (۳).

مخالفان سقیفه

در پی آثار و نتایجی که سقیفه به جای نهاد و برندگان آن از شایستگی و لیاقت کافی برای سرپرستی امت بهره مند نبودند طبیعی به نظر می رسید که تعدادی از جناح ها با آن به مخالفت برخیزند که از آن میان به سه گروه می توان

ص:۱۷۸

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۴۴۹/۲،کامل ابن اثیر ۳۲۶/۲ چاپ دار الفکر.

۲- ((۲)) .تاریخ طبری ۴۴۹/۲ چاپ دار الاعلمی،کامل ابن اثیر ۳۲۶۲.

۳- ((۳)) .نقل شده روزی ابو سفیان از کنار جمعی از مسلمانان از جمله ابو بکر و سلمان و حبیب و بلال عبور کرد،برخی از آن ها گفتند هنوز شمشیرهای خدا گردن این دشمن خدا را قطع نکرده اند؟ابو بکر با شنیدن این سخن آن ها را مورد نکوهش قرار داد و گفت چرا به بزرگ و رئیس قریش چنین سخنی می گویید؟و به سرعت خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم آمد وی را در جریان سخنی که آن ها گفته بودند قرار داد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در پاسخ او فرمود ابو بکر!شاید تو آن ها را به خشم آورده ای که چنین سخنی را بر زبان آوردند؟اگر چنین کرده باشی،در حقیقت خدا را خشمگین ساخته ای.صحیح بخاری ۳۶۲/۲.

اشاره کرد:نخست:جناح انصار؛که به ایجاد تشکل اسلامی پرداخته و از موقعیت اجتماعی بزرگی برخوردار بودند و در عرصهٔ نامزدی و انتخاب می بایست روی آن ها حساب کرد.این گروه با خلیفه و دو همراه وی در سقیفه بنی ساعده به نزاع پرداختند و میان آن ها کشمکش به وجود آمد که قضیه به سود قریش تمام شد.

بدین سان،ابو بکر و هوادارانش در برابر انصار از دو جنبه سود بردند:

۱.ریشه دار بودن اندیشهٔ وراثت دینی در ذهن عرب ها که بر همین اساس ابو بکر اظهار داشت:قریش خویشاوندان پیامبر و از همهٔ مسلمانان به او نزدیکتر و به جانشینی و حکومت آن حضرت شایسته ترند.

۲.شکافی که در صفوف انصار به وجود آمد و عده ای در مقام تأیید ابو بکر برآمدند و جمعی با او مخالفت کردند،نتیجهٔ گرایش های قبیله ای آنان و یا حسدورزی بعضی نسبت به برخی دیگر تلقی می شد و تمایل داشتند خود را به دربار هیئت حاکمه جدید نزدیک و به پست و مقامی دست یابند،چنان که این پدیده به روشنی در سخنان اسید بن حضیر در سقیفه هویدا شد،آن جا که گفت:

حتی اگر برای یک بار سعد را به امارت برگزینید،خزرجیان همواره بدین کار بر شما برتری می جویند و هرگز سهمی برای شما منظور نخواهند کرد.

بنابراین بپا خیزید و با ابو بکر بیعت کنید (۱).

در حقیقت گردهمایی سقیفه از دو ناحیه،ابو بکر را به قدرت رساند:

۱.به ضعف کشاندن نقش پایگاه مردمی امام علی علیه السّلام؛زیرا انصار با کاری

۱- (۱)) .کامل ابن اثیر ۳۳۱/۲.

که انجام دادند راهی را برگزیدند که بدان ها اجازه نمی داد پس از سقیفه به جمع یاران امام علی بپیوندند و در مورد خلافت و سزاواری حضرت به آن، وارد عمل شوند.

۲.ابو بکر در گردهمایی انصار به عنوان تنها مدافع حقوق مهاجران عموما و حقوق قریش به گونه ای خاص مطرح گردید،زیرا شرایط برای این کار کاملا مهیا و مناسب بود و آن دسته از سران مهاجر که اگر در سقیفه حضور داشتند،نتیجهٔ کار بدین جا کشیده نمی شد،در آن جمع حاضر نبودند.

دوم:جناح امویان و در رأس آن ها ابو سفیان که برای دست یابی به جایگاهی برجسته در حکومت،دارای مطامع سیاسی بزرگی بودند تا بدین وسیلهٔ بخشی از عظمت سیاسی خویش را در جاهلیت باز گردانند و ابو بکر و دار و دسته اش طبق شناختی که از سرشت امویان و خواسته ها و تمایلات سیاسی و مادی آنان داشتند،با آن ها همگرایی نشان دادند.و در این راستا برای ابو بکر چندان مهم نبود تا در مورد برخی از اصول و مبانی و حقوق شرعی، کوتاه بیاید.به همین دلیل ابو بکر کلیهٔ اموال مسلمانان و اموالی را که ابو سفیان به فرمان رسول صلّی اللّه علیه و اله و سلم بابت زکات گرد آورده بود یک جا به ابو سفیان بخشید.و کسانی که در سقیفه برگ برنده ای به دست آورده بودند به مخالفت امویان و تهدیدی که ابو سفیان انجام داد و سخنان هیجان آمیزش و تمایلی که به تأیید امام و بنی هاشم نشان داد،اعتنایی نکردند بلکه ابو بکر و دار و دسته اموی او در کم رنگ ساختن نقش بنی هاشم در حال و آینده،از این موقعیت استفاده کردند و کارهای حکومتی را در تعدادی از مراکز مهمّ دولتی در اختیار امویان قرار دادند.

سوم:جناح هوادار بنی هاشم و خواص آنان نظیر عمار و سلمان و ابو ذر

ص:۱۸۰

و مقـداد رضوان اللّه تعـالی علیهم اجمعین و گروه هـای زیـادی از مردم که حق قانونی خلافت را از آن خانـدان بنی هاشم می دانسـتند و طبق فرمودهٔ رسول خـدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم در روز غـدیر و بر اسـاس شـیوه های سیاسـی که با آن آشـنایی داشـتند، این خانـدان را وارثان طبیعی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شـمار می آوردنـد و دلائل واهی و پوچی که طرف های درگیر در سـقیفه مطرح می کردند بر این گروه ها تاثیرگذار نبود،زیرا اینان با مشاهدهٔ فعالیت های هواداران سـقیفه پی بردند که هدف آن ها دست یابی به خواسـته های خود و در اختیار گرفتن حکومت و اختصاص دادن آن به خویشتن است و این خود،هشداری تلقی می شد که حکومت اسلامی از مسیر صحیح خود خارج و منحرف شده است.

نتایج سقیفه

ابو بکر و دار و دسته اش در برابر انصار و امویان به پیروزی دست یافتند و موقعیت را به عنوان خلیفهٔ مسلمانان به دست گرفتند ولی این پیروزی وی را به تناقض سیاسـی روشـنی کشانـد زیرا تنها پشـتوانه و دلیل او در سـقیفه تکیه بر اساس خویشاونـدی با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بود و به همین دلیل برای رسیدن به زمام داری دینی،مسلک وراثت را پایه نهاد.

ولی بنی هاشم به عنوان جناح مخالف سـقیفه،اوضاع سیاسـی را دگرگون ساخت و با همان دلایلی که ابو بکر و هوادارانش بر سـایر جنـاح هـا چیره شـده بودنـد بـا ابـو بکر بـه احتجـاج پرداختـه و اظهـار داشـتند:اگر قرار اسـت قریش برای دسـت یـابی به خلافت،خود را از سایر عرب نسـبت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم سزاوارتر ببینند،بنی هاشم از سایر قریش سزاوارتر به خلافت اند.

امام علی علیه السّلام با اعلان این مطلب فرمود:

اگر مهاجران به واسطهٔ خویشاوندی با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم اقامهٔ دلیل می کنند ما قادریم بر ضد مهاجران اقامهٔ دلیل کنیم و اگر دلیل و برهان آن ها در برابر دلایل ما شکست خورد،تنها ما هستیم که قادر بر چنین ادّعایی هستیم،در غیر این صورت انصار بر ادعای خود باقی خواهند بود.

این موضوع را عباس در گفت وگوی خود با ابو بکر به وضوح بیان کرد و اظهار داشت:ابو بکر!تو ادعا می کنی و می گویی:ما شجرهٔ رسول خدا هستیم.

باید بدانی که شما به منزلهٔ همسایگان آن درخت هستید و ما شاخه های آن را تشکیل می دهیم. (۱)

امام علی علیه السّلام در دل کسانی که در بازی سقیفه به پیروزی دست یافته بودند، منبع ترس و بیم تلقّی می شد و در برابر تمایلات و خواسته ها و جاه طلبی های آنان سدّی استوار به شمار می آمد حضرت به خوبی می توانست از وجود سودجویانی که تعداد آن ها اندک نیز نبود و با وزش هر بادی به سویی متمایل می شدند و با هر صدایی همنوا می گشتند و آراء و موقعیت های خود را در بازارهای سیاسی،ارزان عرضه می کردند،بهره بگیرد و از خمس و غلّات مزارع مدینه و درآمد کلان فدک،شکم آن ها را سیر کند،ولی آن حضرت با کمالات انسانی و شخصیتی خود و جایگاه برجسته ای که از آن برخوردار بود، دست به چنین کاری نزد،از سویی،وی قادر بود در برابر سران سقیفه با استناد به خویشاوندی نزدیک با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که برگ برنده ای در دست او بود دست به فعالیت بزنند و بر ضد آن ها اقامه دلیل و حجت نماید چنان که آن بزرگوار در سخن خود به این مطلب اشاره دارد:

۱- (۱)) .شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۵/۶.

«احتجوا بالشجره و اضاعوا الثمره؛»

پایهٔ استدلال آن ها درختی بود که میوه هایش را تباه ساختند.

به همین جهت بود که اکثریت مردم نسبت به اهل بیت پیامبر قداست و احترام قائل بودند و این عمل،هیئت حاکمه را در بحران سیاسی دشواری قرار می داد که راه گریزی از آن نداشت،ولی امیر مؤمنان علیه السّلام برتر از آن بود که دست به چنین اموری بزند،چرا که او مصلحت بزرگ اسلام را بر مصالح شخصی مقدم می داشت.حکومت وقت برای جلوگیری از احتمال حرکت امام علیه السّلام در این مسیر،بین انتخاب دو راه مردد شد:

نخست:مسألهٔ خویشاوندی را در امر خلافت به هیچ وجه پذیرا نشود و معنای این کار آن بود لباس مشروعیتی که ابو بکر آن را در سقیفه به تن کرده بود،از وی برکنند.

دوم:خود هیئت حاکمه به تناقض گویی می افتاد زیرا آن ها بر اجرای اصل خویشاوندی که در برابر سایر جناح ها عنوان کرده بودند پافشاری داشتند در صورتی که برای بنی هاشم نزدیک ترین خویشاوندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم،هیچ گونه حقی در حکومت در نظر نگرفتند و یا اگر حقی منظور می کردند در شرایطی نبود که مخالفت بنی هاشم در رویارویی با حکومت،تلقی شود.بدین ترتیب قدرت حاکم،راه دوم را برگزید. (۱)

۱- (۱)) .برای آگاهی بر شرح ماجرا به کتاب«فدک فی التاریخ»شهید صدر ۸۴-۹۶ و تاریخ طبری ۴۴۹/۲ و ۴۵۰(حوادث السقیفه)مراجعه شود.

بخش دوم

اشاره

امام علیه السّلام در دوران ابو بکر

رویارویی حکومت،با مخالفان

دست یافتگان به حکومت که برای تسلط بر آن تلاش و برنامه ریزی کرده بودند از قدرت،صرف نظر نکردند و براصولی که در سقیفه اعلان کرده بودند پابرجا ماندند و با قطع نظر از مشروعیت و یا صحت این قبیل نظریات، با ابزارها و راه های گوناگونی بر همان مواضع پافشاری نمودند.به همین دلیل ملاحظه می کنیم این گروه،با به کارگیری برخی شیوه ها و حرکت های سیاسی،کوشیدند خاندان پیامبر را به طور کلی از صحنهٔ حکومت کنار نهند و با زور و قدرت به اندیشه و تفکر حامی بنی هاشم،بلکه هرگونه مخالفت احتمالی آینده پایان دهند که در ذیل بدان ها اشاره می شود.

۱.هیئت حاکمهٔ جدید به مخالفان وانمود کرد که مخالفت آنان با خلیفهٔ جدید،به فتنه و آشوب کشیده خواهد شد و چنین چیزی در اسلام حرام است، البته شرایط نابسامان دولت اسلامی،آن ها را در محکوم ساختن مخالفان کمک می کرد زیرا افزون بر ارتدادی که پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در درون مرزهای دولت نوپای اسلامی به وجود آمده بود،دشمنان خارجی نیز دولت اسلامی را از خارج مورد تهدید قرار می دادند.

۲.خلیفه و هوادارانش همان گونه که بر ضد سعد بن عباده در سقیفه از

شیوهٔ خشونت و زور استفاده کردند همان روش را بر ضد امام علی علیه السّلام نیز به کار گرفتند.سرسختی و خشونت آنان به حدی رسید که عمر تهدید کرد خانهٔ امام علی علیه السّلام را هرچند فاطمه زهرا علیها السّلام در آن حضور داشته باشد به آتش خواهد کشید (۱).معنای این کار این بود که دستگاه حکومتی نسبت به فاطمهٔ زهرا علیها السّلام و هیچ یک از خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم حرمتی قائل نیست و همین شیوه را در مورد آنان نیز به کار خواهد گرفت.

۳.ابو بکر و دار و دسته اش،از بیم این که مبادا بنی هاشم به خلافت دست یابند،هیچ یک از آنان را در امور حکومتی شرکت نداد و حتی یک فرمانروا از بنی هاشم را بر وجبی از سرزمین پهناور اسلامی نگمارد (۲).

۴.جناح های مخالف بنی هاشم جهت دست یابی به خلافت و بالاترین مرکز حکومت،دست به ایجاد تشکل بزرگ سیاسی زدند تا با خاندان پیامبر به رقابت و دشمنی بپردازند،ازاین رو،ملاحظه می کنیم که امویان بلند پروازی های سیاسی روشن و گوناگونی داشته و در دوران ابو بکر و عمر،از پست های بالای حکومتی برخوردار بودند،افزون بر آن،در شورایی که از ترفندهای خلیفه دوم بود،عثمان بن عفان از دیگر رقبای خود،شانس بیشتری برای خلافت داشت.

از ویژگی های این تشکل بزرگ سیاسی،دوام و گستردگی آن بود زیرا ارتباط به شخص خاصی نداشت بلکه در خاندانی بزرگ تجسم می یافت،در نتیجه هیچ گاه شرایط و اوضاع مناسبی مهیا نمی شد که خاندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بتوانند حداقل به آسانی به منصب خلافت دست یابند.

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۹۷/۴۳ چاپ دار الوفاء.

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۶۱۸/۲،مروج الذهب در حاشیهٔ تاریخ ابن اثیر ۱۳۵/۵.

۵.کلیهٔ عناصری را که تمایل به بنی هاشم داشتند از کار برکنار نمودند.

نقل شده ابو بکر،خالد بن سعید بن عاص را از فرماندهی سپاه برکنار ساخت، در صورتی که خود،او را به فرماندهی منصوب و برای فتح شام گسیل داشته بود.این کار را بدین جهت انجام داد که عمر،گرایش وی به بنی هاشم و تمایل او را به خاندان پیامبر،به ابو بکر گزارش و موضع گیری مخالفی را که خالد پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با آنان داشت به ابو بکر یادآور شد (۱).

۶.توان اقتصادی امام علی علیه السّلام را از بیم این که مبادا امام علیه السّلام جهت تبلیغ در مسیر بازگرداندن حق قانونی خود در خلافت از آن بهره بگیرد،به ضعف کشاندند به همین دلیل خلیفه،فدک را از زهرا علیها السّلام مصادره کرد زیرا می دانست هرگاه امیر مؤمنان مردم را به بیعت خود فرا خواند،آن مخدره نسبت به امام علیه السّلام پشتیبانی قوی به شمار می آید و این در صورتی است که پی برده باشیم جناح های سیاسی،آراء خود را به حکومت فروخته بودند و اگر در این معامله سود بیشتری عرضه می شد،امکان فسخ و بر هم زدن آن معامله وجود داشت و ابو بکر شخصا مال و دارایی را به عنوان وسیله ای برای فریب مردم و کسب آراء آنان به کار گرفته بود. (۲)

اگر بر این مطلب بیفزاییم که شخصیت حضرت زهرا علیها السّلام از دیدگاه پیروان امام علی علیه السّلام خود،دلیلی بر شایستگی امام علیه السّلام به خلافت،تلقی می شد به روشنی درخواهیم یافت که خلیفه در تلاش های سیاسی خود کاملا موفق شد تا موضع زهرا علیها السّلام حامی و پشتیبان امیر مؤمنان علیه السّلام را موضعی خنثی جلوه دهد و این موضوع را با ترفندی ماهرانه و غیر مستقیم به مسلمانان فهماند و اظهار

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۵۸۶/۲،چاپ مؤسسهٔ اعلمی

۲- (۲)) .طبقات ابن سعد ۱۸۲/۳،شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۱۳۳/۱.

داشت:فاطمه نیز یک زن،مانند سایر زنان است و نباید آراء و دعاوی او،حتی در مسألهٔ ناچیزی مانند فدک،به عنوان سند و دلیل مطرح شود تا چه رسد به مسألهٔ مهمی مانند خلافت،زیرا اگر زهرا علیها السّلام خواستار مزرعه ای که حق او نیست،بشود امکان دارد کلیهٔ دولت اسلامی را برای شوهرش مطالبه کند (۱)در صورتی که به ادعای صحابهٔ نامزد جانشینی رسول خدا(ص)که زمام امور را به دست گرفتند امیر المؤمنین هیچ گونه حقی در دولت نداشت.

نقل شده وقتی خلافت ابو بکر پابرجا شد،شخصی را نزد وکیل حضرت زهرا علیها السّلام فرستاد و او را از فدک بیرون راند و خود بر فدک استیلاء یافت و به حدیثی استناد کرد که غیر از او کسی آن را نقل نکرده بود ابو بکر گفته بود از پیامبر شنیده که می فرمود:«ما پیامبران چیزی به ارث نمی نهیم،آن چه را به ارث می گذاریم صدقه خواهد بود.»بنا به این گفته،پیامبر چیزی به ارث نمی گذارد و میراثش هرچه باشد مربوط به مسلمانان فقیر و مستمند است! (۲).

اعتراض به خلافت سقیفه

صحابهٔ برگزیده و نیک مردانی که در مطالبهٔ حق قانونی خلافت امام علی علیه السّلام در کنار آن بزرگوار قرار داشتند با صلابت و اطمینان و بی پرده و با براهین روشن و دندان شکن و دلایل صریح شرعی و با شیوه ای که حاکی از علاقه به حق گرایی و حراست دولت اسلامی از انحراف بود به حکومت وقت، اعتراض نمودند.

۱- (۱)) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید:صلّی اللّه علیه و اله و سلم ۲۸۴/۱ چاپ همراه با تحقیق ابو الفضل ابراهیم در این کتاب پاسخ علی بن فارقی مدرس مدرسهٔ غربی:در جواب ابن الحدید،به همین معنا بوده است.

۲- (۲)) .سنن بیهقی ۳۰۱/۶،شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۲۱۸/۱۶-۲۲۴،دلائل الصدق مظفر ۳۲/۳.

این جمع برگزیده در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم حضور یافتند و خزیمه بن ثابت،از جمله اصحاب جلیل القدر پیامبر از آن میان بپاخاست و گفت:مردم! آیا بیاد ندارید که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم گواهی مرا به تنهایی پذیرفت و نیازی به گواهی دیگری در کنار من ندید،گفتند:آن چه می گویی صحیح است.وی اظهار داشت:پس من گواهی می دهم که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم که می فرمود:«اهل بیتم حق و باطل را از یکدیگر جدا می کنند،آنان پیشوایانی هستند که مردم باید از آنان پیروی کنند»؛من آن چه را می دانستم گفتم و جز این وظیفه ای ندارم شما خود دانید.

عمار یاسر نیز لب به اعتراض گشود و اظهار داشت:ای قریش و ای مسلمانان!اگر می دانید که چه بهتر!و اگر آگاهی ندارید،بدانید که اهل بیت پیامبرتان به آن حضرت سزاوارتر و به میراث او شایسته تر و به امور دین و مؤمنان آشناتر و نسبت به ملت و امتش خیرخواه تر از دیگرانند،بنابراین،از پیشوای خود اطاعت کنید،تا قبل از گرفتاری در بند گمراهی و ضعف و زبونی و تفرقه و پراکندگی و دست به گریبان شدن با فتنه و آشوب،حق را به اهلش برگردانید.

آن گاه سهل بن حنیف بپاخاست و اظهار داشت:ای قریشیان!گواهی می دهم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را در مسجد دیدم دست علی بن ابی طالب را گرفته بود و می فرمود:

مردم!این شخص،علی است که پس از من پیشوای شماست و در زمان حیات و پس از رحلتم وصی من است،او دیون مرا ادا،و به وعده هایم وفا می کند،وی نخستین کسی است که در کنار حوضم با من دیدار خواهد کرد،خوش به حال کسی که از او پیروی نماید و وای بر آن کس که از فرمان او سرپیچی کند و تنهایش بنهد.

سپس ابو هیثم بن تیهان به پاخاست و گفت:گواهی می دهم آن گاه که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم در روز غـدیر خم علی علیه السّلام را به مردم معرفی کرد،انصار گفتند:

پیامبر علی را به جانشینی خود معرفی نمود و برخی اظهار داشـتند:او را معرفی کرد تاماننـد رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم مولا و سرور مردم باشد.در این زمینه بحث به درازا کشید،فردی را خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرستادیم و راز مطلب را از آن بزرگوار جویا شدیم حضرت فرمود:

او(علی)پس از من ولیّ و سرپرست مؤمنان و خیرخواه ترین مردم به امت من است.

اکنون من به آن چه یاد دارم گواهی می دهم،هرکس خواست ایمان آورد وگرنه کفر بورزد،روز جدایی،میعاد همگان است.

سپس گروه دیگری از جمله ابو ذر و ابو ایوب انصاری و عتبه بن ابی لهب و نعمان بن عجلان و سـلمان فارسی به پاخاسته و بر ضد هواداران سقیفه اقامهٔ دلیل کردند (۱).

بیعت اجباری

خودداری امام علیه السّـلام از بیعت و اقدام عده ای از صـحابهٔ جلیل القدری که آشـکارا به اعتراض پرداخته و از هیئت حاکمه خواسـتار واگـذاری قـدرت و سپردن آن به صاحب اصـلی اش شدند،برای حکومت وقت،خطری جدی به حساب می آمد،چرا که در شوراندن احساسات مسـلمانان و بسـیج و گردآوری آنان در جمع یاران امیر مؤمنان علیه السّـلام تأثیر فوق العاده بسزایی داشت افزون بر

۱- (۱)) .تاریخ ابو الفدا ۱۵۶/۱،خصال صدوق ۴۳۲،احتجاج طبرسی ۱۸۶/۱.

عشایر باایمانی نظیر قبایل اسد و فزاره (۱)و بنی حنیفه که در حومه مدینه می زیستند و نیز دیگر قبایلی که از بیعت با ابو بکر سر بر تافته و از پرداخت زکات،به حکومت جدید که آن را غیر قانونی می دانستند،خودداری کردند و نماز به پای می داشتند و کلیهٔ شعائر دینی را انجام می دادند و در روز غدیر خم شاهد بودند پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای علی بن ابی طالب علیه السّلام به عنوان امیر مؤمنان پس از خود،از مردم بیعت گرفت.ازاین رو،هیئت حاکم تصمیم گرفت به این خطر پایان دهد و این حرکت را با مجبور ساختن رهبر مخالفان،علی بن ابی طالب،به بیعت با ابو بکر،عملی ساخت.

به گفتهٔ برخی تاریخ نگاران عمر نزد ابو بکر آمد و بدو گفت:آیا قصد نداری از علی که با تو بیعت نکرده،بیعت بگیری؟تا علی با تو بیعت نکرده نمی توانی دست به هیچ اقدامی بزنی!کسی را برای گرفتن بیعت نزد او بفرست.

همه به این نتیجه رسیدند که امام علی علیه السّلام را مجبور به بیعت با ابو بکر نمایند،به همین دلیل با اعزام نیروی نظامی خانهٔ حضرت را به محاصره در آوردند و با زور و قلدری،وارد خانهٔ وی شدند (۲)و او را به گونه ای غیر شایسته که در شأن فردی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم درباره اش فرموده بود

«أنت منّی بمنزله هارون من موسی إلاّ أنّه لا نبیّ بعدی»

نبود از خانه خارج ساخته و نزد ابو بکر آوردند و با صدای بلند بر او بانگ زدند:با ابو بکر بیعت کن،امام علیه السّلام با سخنانی حاکی از اطمینان،بی پروا و

ص:۱۹۱

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۷۶/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی

۲- (۲)) .الامامه و السیاسه ۳۰،تاریخ طبری ۴۴۳/۲.

شجاعانه پاسخ داد:

من به خلافت،سزاوارتر از شما هستم و با شما بیعت نخواهم کرد،سزاوارتر است شما با من بیعت کنید چرا که شما با استناد به خویشاوندی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم،خلافت را از انصار بازگرفتید و اکنون آن را از ما غصب می کنید!آیا شما در برابر انصار مدعی نشدید که چون پیامبر از شماست بنابراین،به خلافت سزاوار ترید،و بر همین اساس آن ها زمام امور را به دست شما سپردند و خلافت را تسلیم شما نمودند؟اکنون من با استناد به همان دلیلی که شما با انصار به احتجاج پرداختید،با شما احتجاج می کنم.ما،در زندگی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و پس از رحلتش به آن بزرگوار سزاوارتر از دیگرانیم،اگر به خدا ایمان دارید با ما منصفانه رفتار کنید، در غیر این صورت آگاهانه بر ما جفا روا داشته اید. (۱)

امام علیه السّلام با این موضع گیری صریح از ماهیت سیاسی مستند آنان پرده برداشت.مستندی که این افراد آن را بهانه ای برای رسیدن به قدرت قرار دادند.

به همین دلیل آنان چاره ای نداشتند یا تسلیم شوند و یا با آن چه در اندیشه می پروراندند و در دل نهان داشتند بدو پاسخ دهند ازاین رو،عمر بن خطاب پس از آن که از پاسخ امام علیه السّلام درماند،برآشفت و به زور متوسل شد و به حضرت گفت:تا بیعت نکنی دست از تو برنخواهیم داشت،امام علیه السّلام وی را مورد نکوهش قرار داد و فرمود:

«إحلب حلبا لک شطره،و اشدد له الیوم یردّده علیک غدا،و اللّه یا عمر!لا أقبل قولک و لا ابایعه؛ (۲)

شیری از سینۀ خلافت بدوش که نیمش از آن تو باشد،امروز پایه های حکومت او

۱- ((۱)) .الامامه و السیاسه ۲۸.

۲- ((۲)) .انساب الأشراف ۵۸۷/۱،شرح نهج البلاغه ۲/۲-۵

(ابو بکر)را تحکیم ببخش تـا فردا آن را به تو بازگردانـد،عمر!به خـدا سوگنـد!سـخن تو را نخواهم پـذیرفت و بـا ابو بکر بیعت نخواهم کرد».

در این جـا امـام علیه السّـلام راز تحرکـات و جـوش و خروش عمر را در مـورد بیعت فـاش سـاخت زیرا عمر بـدین منظـور که خلافت و امور حکومت پس از ابو بکر، به وی باز گردد،این کار را انجام داد.

ابو بکر از آن بیم داشت که مبادا گردش اوضاع به سود او نباشد و از فرجام خشم امام علیه السّلام بیمناک بود ازاین رو،به امام علیه السّـلام گفت:اگر خـود نخـواهی بیعت کنی من تـو را مجبور نمی کنم،سـپس برای آرام سـاختن و دلجویی از امـام،از ابو عبیدهٔ جراح خواست با آن حضرت گفت وگو کند.ابو عبیده به امام علیه السّلام گفت:

عموزاده!شـما جوان هستی و این آقایان سالخوردگان فامیل شـما تلقی می شونـد،آن ها نسـبت به امور،با تجربه تر و آشـناتر از شمایند،من ابو بکر را در امر خلافت از شـما تواناتر می بینم،وی بیش از شـما تحمل بار این مسـئولیت را دارد و بـدان آگاه تر است،بنـابراین خلافـت را به ابو بکر تسـلیم کن، اگر خداونـد به تو عمر طولانـی دهـد،از جنبـهٔ فضل و دین و دانش و درک و سابقه و نسبت به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به خلافت شایسته تر و برازنده تر هستی (۱).

فرجـام این انحرافـات چیزی جز فریب افکـار عمـومی و تعلـل در موضـع گیری تلقی نمی شـد و این امـور بر امـام علیه السّـلام پوشیده نبود بلکه پدیدار شدن آثار انحراف،رنج و نگرانی اش را افزایش داده و او را رنجیده خاطر ساخت و

۱- (۱)) .شرح نهج البلاغه ۲/۲-۵ و ۱۳۴/۱.

حضرت را واداشت تا مردم را مخاطب قرار داده و آنان را بر اشتباهاتشان آگاه سازد لذا فرمود:

ای گروه مهاجران!خدا را در نظر داشته باشید،خلافت و حکومت محمد را میان عرب از خانه اش خارج نکنید و به خانه های خود منتقل نسازید و خاندانش را از جایگاه و حق او میان مردم،کنار ننهید،ای مهاجران به خدا سوگند!ما از همهٔ مردم به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم سزاوارتریم زیرا ما اهل بیت آن بزرگوار به شمار می آییم و تا آن زمان که میان ما قاری کتاب خدا،و فقیه در دین الهی و افراد آشنای به سنت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و امور مردم،که گرفتاری های آنان را رفع می کنند و میانشان با عدالت رفتار می کنند،وجود داشته باشند که به خدا سوگند!وجود دارند،ما از شما به خلافت سزاوارتریم،از هوای نفس پیروی نکنید که از راه خدا منحرف و از حق بیشتر فاصله می گیرید. (۱)

روایت شده:حضرت زهرا علیها السّلام از بیم سوء قصد دشمنان به امام علیه السّلام دست فرزندانش حسن و حسین را گرفت و برای دفاع از امام علیه السّلام در پی آن حضرت به راه افتاد همهٔ زنان بنی هاشم آن مخدره را همراهی می کردند.حضرت به مسجد رسید و به آنان اعلان داشت اگر امام را رها نکنند آن ها را نفرین خواهد کرد و فرمود:

«خلّوا عن ابن عمّی،خلّوا عن بعلی،و اللّه لأنشرنّ شعری و لأضعنّ قمیص أبی علی رأسی و لأدعونّ علیکم،فما ناقه صالح باکرم علی اللّه منّی،و لا فصیلها بأکرم علی اللّه من ولدی؛ (۲)

دست از پسر عمو و همسرم بردارید وگرنه گیسوی خود را پریشان خواهم کرد و

ص:۱۹۴

۱- ((۱)) .الامامه و السیاسه ۲۸.

۲- ((۲)) .احتجاج طبرسی ۲۲۲/۱

پیراهن پـدرم را بر سـر می افکنم و شـما را نفرین می کنم،ناقـهٔ صالـح نزد خـدا،از من عزیزتر نبـود و بچـهٔ آن نـاقه نزد خـدا از فرزندانم عزیزتر نبود.

امام علی علیه السّلام و پیچیدگی های سقیفه

با همهٔ شگفت انگیزی مواضع امام علیه السّلام،موضع گیری وی در مورد خلافت پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شگفت آورتر به شمار می آمد،زیرا آیین الهی در هر زمان قهرمانی می طلبد که جان و مال خویش را در راه آن قربانی ساخته و سـبب تقـویت مکتب گردد و همین اصـل علی علیه السّـلام را در«لیله المـبیت»به اسـتقبال مرگ فرسـتاد و روز هجرت،پیـامبر عظیم الشأن اسلام را به ساحل نجات رهنمون شد.

در رنـج و دشواری هایی که علی علیه السّـلام پس از رحلت برادرش رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم با آن ها دست به گریبان بود زمینهٔ قربانی کردن فرزندانش حسن و حسین برایش مهیا نبود زیرا اگر امام علیه السّلام خویشتن را جهت قرار دادن خلافـت در مسـیری که خـود،آن را قـانونی می دانست،قربـانی می کرد،پس از او کسـی برای سـروسامان دادن اوضـاع،وجـود نداشت و نوادگان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در کودکی از چنان موقعیتی که امام در نظر داشت،برخوردار نبودند.

علی علیه السّـلام در سراسر زندگی،از ولادت در کعبه تا شهادت در مسجد کوفه، در جهت قربانی شدن در راه آرمان خویش در کمال آمادگی قرار داشت.

امـام علیه السّـلام در حقیقت،موقعیتی را قربانی ساخت که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم وی را بـدان منصوب نموده بـود.در راسـتای مصـلحت بزرگی کـه پیـامبر اکرم صـلّی اللّـه علیـه و الـه و سـلم او را وصـی و نگاهبـان بر آن مقرر داشـت،از زمامداری سیاسی ظاهری صرف نظر کرد.

امام علیه السّلام بر سر چند راهی قرار گرفته بود که پیمودن هریک از آن راه ها برایش

سخت و دشوار می نمود:

۱.یا می بایست مانند سایر مسلمانان بدون هیچ مانعی با ابو بکر بیعت کند،بلکه با این کار از وجود خویش و منافع شخصی و مصالح آینده اش حفاظت کند و در دستگاه حکومتی جاه و مقامی بیابد و از تکریم و احترام برخوردار باشد و چنین چیزی برای حضرتش ممکن نبود زیرا معنای امضای بیعت و ولایت ابو بکر،مخالفت با دستورات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تلقی می شد و برای همیشه به انحراف ولایت و امامت،از مسیر اصلی و معنای حقیقی خود می انجامید و تلاش ها و فداکاری هایی که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و امام علی علیه السّلام در جهت تحکیم ارکان اسلام و پایه های خلافت قانونی مبذول داشته بودند،از میان می رفت و در نتیجه،مجموعهٔ نظام اسلامی به انحراف کشیده می شد.

۲.و یا بسان فردی که خار در چشم و استخوان در گلو دارد،سکوت اختیار کند و بکوشد تا برای حفظ نظام اسلامی و مسلمانان راهی معتدل بپیماید تا بازدهی و آثار و نتایج آن با تأخیر انجام پذیرد.

۳.یا این که امام علیه السّلام بر ضد خلافت ابو بکر،به جنبشی مسلحانه دست بزند و مردم را به سوی خود فرا خواند،اما چنین جنبشی چه نتیجه ای می توانست در بر داشته باشد؟اینک ما در صددیم در پرتو شرایط تاریخی مربوط به آن لحظات دشوار،این موضوع را روشن نماییم.

معمولا حاکمان و فرمانروایان با اندک مخالفتی که در برابر خود احساس کنند،از قدرت کنار نمی روند و با آشنایی که از این خلفا داریم شدیدا در پی دست یابی به خلافت بودند و معنای این کار این بود که اینان از حکومت جدیدشان به دفاع برخواهند خاست.در چنین موقعیتی فوق العاده،با عقل و منطق سازگار بود که سعد بن عباده برای اعلان جنگی دیگر جهت دست یابی

به خواسته های سیاسی اش،فرصت را غنیمت بشمرد،زیرا به خوبی می دانیم زمانی که از او درخواست بیعت شد،وی حزب پیروز را به شورش تهدید کرد و گفت:«به خدا سوگند!تا تیر در ترکش دارم مبارزه خواهم کرد و نیزه ام را از خونتان رنگین می سازم و میانتان شمشیر می نهم و همراه با خاندان و هوادارانم با شما خواهم جنگید و اگر جن و انس از شما پشتبانی کنند با شما بیعت نخواهم کرد» (۱)

به گمان قوی،وی تهدید کرد که دست به شورش خواهد زد ولی جرأت نیافت،نخستین فردی باشد که بر روی خلافت موجود تیغ می کشد لذا تنها به تهدید شدید اللحنی که به منزلهٔ اعلان جنگ تلقی می شد اکتفا کرد و در انتظار ضعف و آشفتگی اوضاع بود تا به همراه دیگران دست به شمشیر ببرد.البته جا داشت که شورش سعد عملی شود و ترس و بیمش از میان برود و حزب حاکم در نظرش ضعیف جلوه کند زیرا او ندایی قوی را به حمایت از خویش ملاحظه کرد که آشکارا اعلان شورش می کند با این هدف که مهاجران را با قدرت شمشیر از مدینه براند و کار را از سر بگیرد.چنان که حباب بن منذر در گردهمایی سقیفه همین موضوع را از زبان سعد آشکارا بیان کرد. (۲)

البته بعد از بیان این ماجرا،تشکلات سیاسی امویان را در مسیر دست یابی به مقام و قدرت و نفوذی که سال های پایانی جاهلیت در مکه از آن برخوردار بودند،نباید فراموش کرد.در آن دوران زمام شهر را در رویارویی با اسلام و حکومت نبوی،ابو سفیان بر عهده داشت ولی اکنون عتاب بن اسید بن امیّه،

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۹۵/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۴۵۹/۲،در ماجرای سقیفه حباب بن منذر گفت به خدا سوگند!اگر شما بخواهید کار را از سر می گیریم

فرمانروای بی چون و چرای آن سامان به شمار می آمد.

با بررسی اوضاع و شرایط تاریخی آن زمان (۱)،ملاحظه می کنیم وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دنیا را وداع گفت و خبر رحلت آن بزرگوار به مکه رسید، عتاب بن اسید بن ابو العاص بن امیّه که از ناحیهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمانروای آن دیار بود متواری و مخفی شد و اوضاع شهر متزلزل شد و مردمش در آستانهٔ ارتداد قرار گرفتند.هرچند دلایل برگشتن آن ها از دین قانع کننده نیست و آن گونه که برخی پژوهشگران قائلند دلیل این واپسگرایی دینی این نبود که آنان پیروزی خویش را در پیروزی ابو بکر و پیروزی بر مردم مدینه بپندارد،زیرا خلافت ابو بکر در همان روز رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم سروسامان یافت،و به گمان قوی خبر مربوط به خلافت،همزمان با خبر وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم به مردم مکه رسید بلکه سبب این ماجرا این بود که:عتاب بن اسید در انتظار اتخاذ موضع سیاسی خاندان خویش بود،به همین دلیل متواری و مخفی شد و بدین وسیله اوضاع را آشفته ساخت تا دریابد چنانچه خشم ابو سفیان فرو نشسته و از اوضاع راضی است و با حاکمان به نتایجی رسیده که به سود خاندان اموی باشد یک بار دیگر در انظار مردم ظاهر شود و امور را به مسیر اصلی خود بازگرداند. (۲)

بنابراین،در آن برهه،بین شخصیت های اموی ارتباطات سیاسی کاملا برقرار و این معنا بیانگر قدرتی بود که خود را در آن سوی گفته های ابو سفیان

۱- (۱)) .کامل ابن اثیر ۱۲۳/۳،خبر وفات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم زمانی که فرمانروایی مکه را عتاب بن اسید بن ابو العاص بن امیه عهده دار بود،بدان جا رسد.

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۴۴۹/۲ وقتی خلیفهٔ اول معاویه پسر ابو سفیان را به فرمانروایی رساند،جوش و خروش ابو سفیان فرو نشست و گفت ابو بکر حق خویشاوندی اش را ادا کرد خداوند ارتباط خویشاوندی ابو بکر را قطع نکند.

پنهان کرده بود،زیرا وقتی ابو سفیان بر ابو بکر و هوادارانش خشمگین شد گفت:دود فتنه ای را مشاهده می کنم که جز خون چیزی آن را فرو نمی نشاند و در مورد علی علیه السّلام و عباس عموی وی گفت:سوگند به آن که جانم در دست اوست،از آن دو پشتیبانی خواهم کرد. (۱)

امویان در ایجاد بلوا و شورش و کودتا کاملا آمادگی داشتند و زمانی که از علی علیه السّلام خواستند رهبری مخالفان را بر عهده گیرد حضرت به روشنی این معنا را دریافت و به خوبی می دانست که به حمایت و پشتیبانی آنان نمی توان اطمینان کرد بلکه قصد دارند از طریق آن حضرت به اهداف خود دست یابند.

ازاین رو،امام علیه السّلام درخواست آن ها را نپذیرفت و انتظار می رفت در شرائط و اوضاعی که نظاره گر دشمنی و خصومت احزاب بودند،سر از اطاعت برتابند و از سویی در جهت حفظ مصالح خود،به قدرت زمامداران حاکم نیز مطمئن نبودند و معنای پراکندگی و جدایی آنان همین بود که از دین برگردند و مکه از مدینه جدا شود.

بنابراین،در آن شرایط،نهضت علوی اعلان مخالفتی خونین به شمار می آمد که در پی آن قطعا مخالفت های خونبار دیگری با انگیزه های مختلف صورت می پذیرفت و زمینه برای فرصت طلبی آشوب گران و منافقان فراهم می گشت.

آن شرایط رنج بار،به علی علیه السّلام اجازه نمی داد به تنهایی رویاروی قدرت حاکم بایستد بلکه جناح ها با اهداف و انگیزه های گوناگونی با یکدیگر درگیر می شدند و نظام اسلامی در همان لحظاتی که باید مسلمانان پیرامون رهبری

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۴۴۹/۲.

یکپارچه ای گرد آیند و تمام توان خود را صرف مراقبت از فتنه و شورش های برآمده از آن شرایط،نمایند،به تباهی و سقوط کشیده می شد (۱).

ازاین رو،امام علی علیه السّلام می بایست راه میانه ای را برگزینند تا بتوانند بیشترین مقدار ممکن از اهداف الهی را که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم او را مأمور اجرای آن ها قرار داده بود،عملی سازد.

از همین جا پی می بریم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دو روش و یا یک شیوهٔ دو مرحله ای برای امام علی علیه السّلام در نظر گرفت که نخستین مرحلهٔ آن منصوب کردن وی به عنوان پیشوای قانونی و جانشین رسمی خود بود که آن را صریحا اعلان داشت و از مسلمانان برای آن حضرت بیعت گرفت و روز غدیر،بر حاضران و غایبان،اتمام حجت نمود.

پیامبر اکرم به عنوان رهبری سیاسی و کارآزموده،بصیرت و دوراندیشی و علاقمندی خود به امت و ارتباط همیشگی خود را به جهان غیب و دانش الهی که دین اسلام را آخرین آیین مقرر داشت که همهٔ اهداف رسالت های الهی بر اساس آن تحقق پذیر می باشد،به تاریخ و همهٔ معاصران خود به اثبات رساند؛از این رهگذر و نیز از این جنبه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به خوبی می دانست که آگاهی مردم از رسالت اسلامی در عصر آن حضرت تا چه پایه است و تا چه اندازه محو ارزش های رسالتند و اینکه طبیعت جامعه ای تازه مسلمان و پذیرای دولت رسول خدا دربردارنده تعصّبات و آداب و رسوم جاهلی است که ریشه کن ساختن آن ها به سرعت و با شیوه های تربیتی کوتاه مدت،دشوار به نظر می رسید؛و دیگر اموری که در شرایط موجود پیرامون پیامبر اکرم و

۱- (۱)) .فدک فی التاریخ،از شهید صدر ۱۰۵.۱۰۲

دولت آن حضرت برای اهل نظر قابل درک است،هر پژوهشگری وجود برنامه ریزی دراز مدتی را ضروری می بیند که بتواند در بلند مدت،ضامن اجرای اهداف بزرگ رسالت باشد،زیرا پس از نگرشی خاص به شیوه هایی که جامعه را دستخوش تغییر می کرد،دست یابی به نتایجی مورد انتظار،از روند حرکت رسالت در آن برهه و جامعه،آن هم در کوتاه مدت،کاری محال و یا دشوار به نظر می رسید.

بنابراین پس از روگردانی امت یا عدم تسلیم آنان در برابر دستورات پیامبر در مرحلهٔ دوم باید صبر و پایداری از خود نشان داد و در سایهٔ دولت اسلامی نوپا به برنامه ریزی عملی دقیق در جهت کارهای تربیتی بنیادین پرداخت تا شرایط لازم برای به دست گرفتن زمام امور و اجرای آن برنامه ها،مهیا شود و کلیهٔ اهداف ممکن،برای اجرای صحیح و پسندیدهٔ این آیین جاودان، تحقق یابد.

امام علی علیه السّلام و گردآوری قرآن

روایات صحیح متفقند که امام علی علیه السّلام پس از تجهیز پیکر پاک نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و خاک سپاری آن حضرت،در خانهٔ خود به گردآوری و تنظیم آیات قرآن به ترتیب نزول آن ها پرداخت،این آیات قبلا-به صورت لوح و نوشتارهایی پراکنده موجود بودند.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به علی علیه السّلام فرمود:

ای علی!قرآن که روی مصحف و حریر و کاغذ به نگارش درآمده پشت بستر من

قرار دارد آن را برگیرید و گردآوری نمایید و آن گونه که یهودیان تورات را تباه ساختند،قرآن را به تباهی نکشانید و علی علیه السّلام کار خود را آغاز و قرآن را در پارچهٔ زرد رنگی گرد آورد. (۱)

نیز منقول است:امام علی علیه السّلام هنگام وفات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با جفایی که از مردم دید سوگند یاد کرد تا قرآن را گرد نیاورده ردایش را بدوش ننهد،به همین دلیل برای گردآوری قرآن سه روز در خانه نشست (۲).

روایت شده:امام علی علیه السّلام مدتی از مردم کناره گرفت تا قرآن را گردآوری نمود و سپس ردای خویش بر دوش نهاد و نزد مخالفان خود که در مسجد اجتماع کرده بودند،رفت.وسط جمعیت که رسید قرآن را در جمع آن ها بر زمین نهاد و فرمود:

«إنّ رسول اللّه قال:«إنّی مخلّف فیکم ما إن تمسکتم به لن تضلّوا،کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی»و هذا کتاب اللّه و أنا العتره (۳)؛

(رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:)من میان شما امانتی به ودیعه نهادم که اگر بدان متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد،آن امانت کتاب خدا و عترت و اهل بیت منند» اکنون این کتاب خداست و من عترت آن حضرت به شمار می آیم»و بدانان فرمود:

«لئلّا تقولوا غدا إنّا کنّا عن هذا غافلین؛(با شما اتمام حجت کردم)تا فردا نگویید ما از این موضوع بی خبر بودیم.

سپس فرمود:

روز رستاخیز نگویید شما را به یاری خود فرا نخواندم و حق خویش را برایتان یاد

ص:۲۰۲

۱- (۱)) .مناقب ابن شهر آشوب ۴۱/۲،فتح الباری ۳۸۶/۱۰،اتقان سیوطی ۵۱/۱.

۲- (۲)) .فهرست ابن ندیم ۳۰.

۳- (۳)) .مناقب ابن شهر اشوب ۴۱/۲.

آوری ننمودم و شما را به کتاب خدا از فاتحه الکتاب تا پایان آن دعوت نکردم. (۱)

عمر در پاسخ امام علیه السّلام گفت:اگر تو قرآنی در اختیار داری ما نیز نظیر آن را داریم و نیازی به تو و قرآنت نداریم.

آن چه مسلم است امام علیه السّلام به گردآوری آیات قرآن بسنده نکرد و بر اساس ترتیب نزول،به تنظیم آن ها پرداخت و به آیات عام و خاص و مطلق و مقید و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و امر و نهی و آداب و سنن آن اشاره کرد و اسباب نزول آن را بیان داشت و ۶۰ نوع علوم قرآنی را املاء فرمود و برای هریک مثالی ویژهٔ آن ذکر نمود.امام علیه السّلام با این کار بزرگ توانست یکی از مهم ترین اصول و ارکان اسلام را حراست نماید و اندیشهٔ مسلمانان را به سمت و سوی تحقیق و بررسی علوم سرشار قرآنی،سوق دهد،تا قرآن به سرچشمهٔ اصلی اندیشه و منبع مستقیمی که انسانیت،نیازهای زندگی خود را از آن دریافت می کند،مبدل گردد.

امیر مؤمنان علیه السّلام از شایستگی چنین کاری برخوردار بود زیرا خود فرمود:

هر آیه ای که بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نازل شد،آنرا برایم قرائت کرد و بر من املاء نمود و من آن را با دستخط خود نگاشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من آموخت و از خدای عز و جل خواست فهم آن را به من بیاموزد، از آن پس نه آیه ای از کتاب خدای عز و جل را فراموش کردم و نه دانشی را که حضرت بر من املاء نمود بلکه آن را یاداشت کردم،هرگونه حلال و حرام و امر و نهی و هر اطاعت و معصیت گذشته و آینده را به من آموخت و آن را حفظ نمودم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم. (۲)

ص:۲۰۳

۱- (۱)) .کتاب سلیم بن قیس ۳۲ چاپ مؤسسهٔ بعثت.

۲- (۲)) .کفایه الطالب کنجی ۱۹۹،اتقان سیوطی ۱۸۷/۲،بحار الانوار ۹۹/۹۲.

در دوران ابو بکر

امام علی علیه السّلام فرمود:

به خـدا!هرگز در این انـدیشه نبودم و به خـاطرم نیز خطور نمی کرد که عرب پس از پیامبر أمر خلافت و رهبری را از اهل بیت او سـلب و به دیگری واگذارنـد و آن را از من دور سازنـد،تنها چیزی که سـبب نگرانی من شد اجتماع مردم گرداگرد ابو بکر بود تا با او بیعت کننـد،دست روی دست گـذاردم،تا این که با چشم خود دیـدم گروهی از اسـلام بازگشـته و قصد دارند دین پیامبر را به نابودی بکشانند،ازاین رو،ترسیدم اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم باید شاهد نابودی و جدایی و تفرقه در اسلام بـاشم که مصـیبت آن برایم به مراتب از رهـا سـاختن خلافـت و حکومت بر شـما بزرگتر بود،چرا که چنین خلافتی بهرهٔ دوران کوتاه زنـدگی دنیاست و مانند سـرابی تمام شدنی و یا به ابرهایی از هم پاشـیده می ماند لذا برای دفع این حوادث بپاخاسـتم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پابرجا و استوار گردید. (۱)

بـا وجود کلیـهٔ رخـدادهایی که پس از وفات رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم در فضایی آکنـده از کینه توزی و دور از واقعیت و در غیر مسـیری که بایـد مسـلمانان می پیمودند،به وقوع پیوست،باز علی علیه السّـلام این واقعیت را فراموش نکرد که وصی بر این امت و مسؤل اجرای احکام رسالت اسلامی است

بیعت با ابو بکر مسـتقیما حق امام علیه السّلام را در ادارهٔ امور امت سلب و او را ناگزیر به کناره گیری ساخت،سفارشات پیامبر اسلام در مورد امام علیه السّلام و پیمانی که رسول اکرم به دستور خدا برای حراست امت و تأکید فراوان بر جلوگیری از

۱- (۱)) .نهج البلاغه نامهٔ ۶۲.

پراکندگی و تباهی رسالت و جامعهٔ اسلامی از امیر مؤمنان علیه السّلام گرفت،آن حضرت را برترین سمبل مدافع از موجودیت اسلام در تمامی عرصه ها قرار دارد.

از همین رهگذر امام علی علیه السّلام از هر موقعیتی استفاده می کرد و در هر موردی که سران دولت به مسألهٔ دشواری برمی خوردند به تشریح ارکان دین می پرداخت و میان امتی که هنوز آیین الهی در روح و جانشان رسوخ نکرده بود،به ارائهٔ نقطه نظرات صحیح خویش اقدام می کرد،به همین دلیل امام علیه السّلام چه در دوران ابو بکر و چه برههٔ بعدی حکومت خلفاء در امور زندگی مسلمانان،معیار قضاوت و داوری و صدور فتوا،به شمار می آمد.

علی علیه السّلام به همراه صحابهٔ برگزیده ای که در رنج و دشواری هایش یاور او بودند،به دفاع از مدینه پرداخت تا از هجوم واپس گرایان از اسلام جلوگیری به عمل آورد.

وصیت ابو بکر به عمر

اشاره

امام علی علیه السّلام همواره مورد جفا و ستم قرار گرفت و حقش را از او دور ساختند،وی از درجا زدن خلافت و به ضعف گراییدن رسالت رنج می برد و راهی جز شکیبایی نمی یافت و صبر و بردباری می کرد و نیک می اندیشید وی در خطبهٔ خود معروف به شقشقیه از حزن و اندوه و دردهایش پرده برمی دارد و می فرماید:

به خدا سوگند!ابو بکر ردای خلافت را به تن کرد و به خوبی می دانست نقش من در گردش حکومت اسلامی چونان محور سنگ آسیاست.

او آگاهی داشت سیل ها و چشمه های علم و فضیلت از دامن کوهسار وجود من

ص:۲۰۵

جاری است.و مرغان دور پرواز انـدیشه ها،به افکار بلنـدم دسترسـی ندارنـد.من ردای خلافت را رها ساختم و دامن خود از آن برگرفتم در حالی که در این اندیشه بودم آیا با دست تنها بپاخیزم و حق خود و مردم را بستانم و یا در آن محیط پر خفقانی که پدید آورده بودند صبر پیشه کنم؟محیطی که پیران را فرسوده و جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا واپسـین لحظات زندگی به رنج وامی داشت.

سرانجام،بردباری و صبر را به عقل و خرد نزدیک تر دیدم ازاین رو،شکیبایی ورزیدم ولی به کسی می ماندم که چشمش پر از خاشاك و استخوان راه گلویش را گرفته و با چشم خود می دیدم میراثم را به غارت می برند.

تـا اوّلی جـان سپرد و پس از خودش خلافـت را به پسـر خطـاب سپرد،شـگفتا!او که در زمـان حیات خود از مردم می خواسـت عذرش را بپذیرند و او را از خلافت معذور دارند،اکنون خود هنگام مرگ،عروس خلافت را برای دیگری کابین بست!شگفت آورتر این که هردو از خلافت به نوبت بهره گرفتند!

به هرحال آن را در اختیار کسی قرار دادند که وجودش سراسر خشونت و سختگیری و اشتباه کاری و پوزش طلبی بود. (۱)

دوران ابو بکر چنـدان به طول نینجامیـد و به بیمـاری دچار شـد و در بستر مرگ افتاد تصـمیم گرفت پس از خود،خلافت را به عمر بسـپارد،ولی بسـیاری از مهاجران و انصار لب به اعتراض گشودند و ناراحتی خود را از این تصمیم ابراز داشتند زیرا آن ها از اخلاق خشن و بد رفتاری عمر با مردم به خوبی آگاه بودند. (۲)

ولی ابو بکر بر تصمیم خود پافشاری کرد و عثمان بن عفان را به تنهایی

۱- (۱) .نهج البلاغه،خطبهٔ ۳.

۲- (۲) .الامامه و السیاسه ۳۶ تاریخ طبری ۶۱۸/۲ و ۶۱۹ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،کامل ابن اثیر ۴۲۵/۲

خواست تا وصیت او را مبنی بر جانشینی عمر،بنگارد و بدو گفت:بنویس بسم اللّه الرحمن الرحیم،این سفارش ابو بکر بن ابو قحافه به مسلمانان است، اما بعد...این را گفت و از هوش رفت،عثمان خود،در این فاصله نوشت:من عمر بن خطاب را به جانشینی خود بر شما برگزیدم و اذعان دارم در خیرخواهی شما دریغ نکرده ام،سپس ابو بکر به هوش آمد و به عثمان گفت:

آن چه را نوشته ای برایم بخوان.عثمان نوشته اش را برای وی خواند ابو بکر تکبیر گفت و اظهار داشت:به نظر می رسد ترسیدی اگر من در این بیهوشی از دنیا بروم مردم به اختلاف بیفتند؟

عثمان پاسخ داد:آری،

ابو بکر گفت:خدا به تو پاداش خیر عنایت کند (۱)

ایرادات وصیت ابو بکر

امام علی علیه السّلام به دلایلی که بر می شمریم از نحوهٔ عملکرد ابو بکر ناخرسند بود:

۱.ابو بکر برای تعیین سرنوشت خلافت،با هیچ یک از مسلمانان جز عبد الرحمان بن عوف و عثمان بن عفان مشورت نکرد،زیرا آن ها کاملا آگاه بودند که ابو بکر تمایل دارد عمر را پس از خود جانشین قرار دهد.از سویی ابو بکر بیم آن داشت که مبادا برخی از صحابهٔ دوراندیش و مخلص،او را از گزینش عمر منصرف کنند.

۲.ابو بکر بر،کنار نهادن امام علی علیه السّلام از صحنهٔ سیاسی و مسألهٔ تعیین

۱- (۱)) .کامل ابن اثیر ۴۲۵/۲

سرنوشت خلافت پافشاری نمود در این خصوص با آن حضرت مشورت نکرد،در صورتی که ابو بکر در حل مسائل دشوار خود به حضرت متوسل می شد و یا تنها دیدگاه ها و نظرات امام علیه السّلام بود که در خلافت عمر،خیر خواهانه و لغزش ناپذیر به شمار می آمد.

۳.ابو بکر،عمر را با گفتن این جمله که:عمر بن خطاب را جانشین خود بر شما قرار دادم،گوش به فرمان او بوده و از وی اطاعت کنید،بر مسلمانان تحمیل کرد،گویی وی در زندگی و پس از مرگ بر مردم قیمومت داشت با این که آثار خشم و غضب را در چهرهٔ بسیاری از صحابه مشاهده می کرد.

۴.وی در ادعایش مبنی بر پیمودن راه رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم خود را به تناقض گویی گرفتار ساخت،زیرا وی مدعی بود که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مورد خلافت پس از خود،به کسی سفارشی نکرده،در صورتی که ملاحظه می کنیم خود، رفیقش عمر را به جانشینی برمی گزیند (۱).

۵.ابو بکر حکومت را برای بنی امیه که منشأ آن همه رنج و بدبختی برای اسلام و مسلمانان بودند،فراهم ساخت به این نحو که آنان را در امر خلافت به

۱- (۱)) .شگفت آور است وقتی ابو بکر به هوش می آید به نوشتهٔ عثمان در مورد تعیین جانشین پس از خود گوش فرا می دهد و می گوید به نظر می رسد،ترسیدی اگر من در این بیهوشی از دنیا بروم،مردم به اختلاف افتند،و عثمان در پاسخ می گوید آری،چگونه ممکن است او و عثمان از اختلاف مردم بیمناک باشند ولی پیامبر حکیم خدا،از اختلاف امتش بیمناک نباشد؟!دلیل آن این بود که آشکارا اعلان کرده بودند پیامبر کسی را به جانشینی خود تعیین نکرده است...اف بر آن ها چگونه داوری می کنند؟!بلکه می بینیم عمر،در آخرین لحظات عمر شریف پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از نوشتن سفارش حضرت جلوگیری می کند ولی اینک در حالی که در مجلس نشسته و چوبدستی در دست دارد و «شدید»غلام ابو بکر که نوشتار مربوط به جانشینی عمر را به دست دارد،او را همراهی می کند.عمر می گوید مردم!به سخن جانشین رسول خدا گوش فرا دهید و از فرمانش اطاعت کنید وی می گوید من بهترین فرد را بر شما حاکمیت ندادم.طبری ۲۱۳۸/۱ چاپ اروپا.آیا میان این دو دیدگاه،تناقض به چشم نمی خورد؟!آیا این کار جز توطئه بر ضد برنامه ریزی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم معنایی داشت؟!

طمع انـداخت و برای دست یـابی به آن تشویق کرد و به عثمـان گفت:اگر عمر نبود،دست از تو برنمی داشـتم (۱).ابو بکر می دانست عثمان فردی احساساتی و متمایل به بنی امیه است و آن ها را به قدرت خواهد رساند و همین گونه نیز اتفاق افتاد.

۱- (۱) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۶۴/۱.

بخش سوم

اشاره

امام علیه السّلام در دوران عمر

(۱)

ابو بکر،مسند خلافت را برای عمر بن خطاب مهیّا ساخت و او به آسانی و بدون زحمت و بی هیچ گونه مخالفتی از ناحیۀ سران مهاجر و انصار،بر آن تکیه زد و زمام حکومت را با قدرت به دست گرفت و ادارۀ امور مردم را با خشونت عهده دار شد تا آن جا که بزرگان صحابه نیز از اصطکاک با او پرهیز و خودداری می کردند و جاهلیت قریش با به دست آوردن پیروزی سیاسی دیگری،خط و مشی خود را ادامه داده تا هیچ گونه حقی برای بنی هاشم قائل نشوند و عمر،این روند را کاملا تحکیم بخشید.

ولی امیر مؤمنان علیه السّلام پس از مشاهدۀ عملکرد قدرت حاکم و سرسختی و پافشاری زمامداران ناآگاه آن بر انحراف مسیر خلافت،به باز پس گیری حق غصب شدۀ خود نپرداخت و خود،در نقش انسانی خیرخواه و امین،خلیفۀ جدید را یاری داد،امام علیه السّلام با درک این مسئولیت مهم و بزرگ،امین بر سلامت رسالت و امت به شمار می آمد،آن بزرگوار با تلاش خود به قدر امکان در جهت حیات عمومی جامعه سهیم بود و در راستای آموزش احکام دین و آگاهی دادن و بینش و قضاوت و داوری به گونه ای گسترده تر از نقشی که در

۱- (۱) .عمر بن خطاب در جمادی الآخر سال(۱۳)هجری به خلافت رسید.

دوران ابو بکر داشت،انجام وظیفه نمود زیرا ضرورت،چنین اقتضایی داشت از سویی با گسترش قلمرو سرزمین اسلامی رخدادهای تازه و غیر منتظره ای به وجود آمده بود که خلیفهٔ جدید و تمام صحابهٔ همفکرش از حل آن ها عاجز و ناتوان ماندند و جز از ناحیهٔ فردی که خدا او را از گناه و اشتباه مصون داشته بود،راه حلّی برای آن ها نمی یافت.ازاین رو،عمر حقیرانه در برابر امیر المؤمنین علیه السّلام می ایستاد و به نظرات او احترام قائل می شد و حکم و فرمان او را به اجرا درمی آورد به نحوی که نقل شده وی مکرر و در موارد بسیار دشوار می گفت:خداوند مرا به مشکلی که ابو الحسن در کنارم نباشد،گرفتار نسازد (۱).

روایت شده،عمر خواست زن دیوانه ای را به اتهام زنا سنگسار کند که امام علیه السّلام داوری عمر را مردود و حدیث رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را به وی یادآور شد که...«قلم از سه گروه برداشته شده:دیوانه تا زمانی که بهبودی یابد،انسانی که به خواب رفته تا بیدار شود و کودک تا خوب و بد را تشخیص دهد»در این جا عمر گفت:اگر علی نبود،عمر به هلاکت رسیده بود. (۲)

نموداری از رفتار عمر

(۳)

۱.وی با درشتی و خشونت با مردم رفتار می کرد و با إعمال زور و قلدری به گونه ای عمل می نمود که بیگانه و خودی از او بیمناک و ترسان بودند.از جمله موارد رفتار خشونت آمیز عمر می توان به ماجرای زن بارداری که جهت

۱- (۱) .اسد الغابه ۲۲/۴،التهذیب ۲۹۶/۷،تاریخ دمشق ۳۹/۳ حدیث ۱۰۷۱،ریاض النضره ۱۹۷/۲، کنز العمال ۸۳۲/۵.

۲- (۲) .تذکره الخواص ۸۷ کفایه الطالب ۹۶،فضائل الخمسه من الصحاح السته ۳۰۹/۲.

۳- (۳) .به کتاب نض و اجتهاد سید شرف الدین ۱۴۸ مراجعه شود

پرسشی نزد او آمد و از شدت بیم،بچه ساقط کرد و به سرگذشت وی با جبلّه و رفتار خشنی که با او داشت نیز می توان اشاره کرد که همین رفتار،سبب شد جبلّه از دین برگردد و به سرزمین روم بگریزد. (۱)

۲.در پرداخت بیت المال،میان مسلمانان مساوات قائل نشده و بر اساس روش و شیوه ای که نه تنها از ناحیهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و قرآن مورد تأیید نبود، بلکه جنبه ای تعصب آمیز داشت، (۲)میان آنان تفاوت قائل شد و همین عمل در دوره های بعدی آثاری چون پدید آمدن فاصلهٔ طبقاتی را در پی داشت، برای این کار،نسب شناسان به تدوین و گردآوری نسب ها و اصل و تبار قبایل پرداختند که این عمل،خشم و غضب و نفرت و عیب جویی غیر عرب را نسبت به اعراب،همراه داشت و با این شیوه،نسبت به سیره و روش نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و روش رفیقش ابو بکر نیز به مخالفت پرداخت و در روزهای پایانی حکومتش،وقتی ثروت های کلانی را در اختیار بسیاری از صحابه دید و موجب ناخرسندی اش شد،از عملکرد خود پشیمان گشت و گفت:اگر آن چه را اکنون می بینم قبلا بدان پی برده بودم،اضافهٔ اموال و دارایی ثروتمندان را می ستاندم و به فقرا و مستمندان برمی گرداندم. (۳)

۳.او در انتخاب کارگزاران و فرمانروایان،بر پایهٔ مبانی اسلامی که در خدمت کیان حکومت اسلامی بوده و حافظ نظام امت تلقی می شد واقع گرایی به خرج نداد،بلکه افرادی را به کار گمارد که به فساد و بی توجهی به دین معروف بودند و با این عملکرد خویش،بر دور ساختن تمام کسانی که به نحوی به خلافت منسوب بودند از پیرامون امام علی علیه السّلام و صحابهٔ جلیل

۱- ((۱)) .طبقات کبری ۲۸۵/۳،تاریخ طبری ۲۹۱/۳،عقد الفرید ۵۶/۲.

۲- ((۲)) .تاریخ طبری ۲۹۱/۳ و ۲۹۲.

۳- ((۳)) .شرح نهج البلاغه ۲۹/۹.

القدری که در کنار آن حضرت حضور داشتند،از خود پافشاری نشان داد. (۱)

۴.معاویه را از حسابرسی و نظارتی که آن را در مورد سایر فرمانروایانش به شدت إعمال می کرد استثناء نمود و او را به خود وانهاد تا سال های طولانی به دلخواه خویش عمل کند و همین کار معاویه را بر طغیان و سرکشی و استقلالش در شام در عصر عثمان یاری داد چنان که از عثمان نقل شده در توجیه کارهای معاویه گفت:وی پادشاه عرب است. (۲)

مصیبت شورا

اگر سقیفه و بیعت ابو بکر-به گفتهٔ عمر-عملی بی تدبیرانه به شمار می آمد و خداوند مسلمانان را از شر آن نگاه داشت باید گفت شورا،آشوب و بلوایی به مراتب سخت تر و در مسیر حرکت رسالت اسلامی انحرافی بزرگ تر به شمار می آمد.در حقیقت،مسلمانان در این شورا به آزمونی دشوار گرفتار آمدند که برایشان فتنه ها و دردسرها در پی داشت و بلا و بدبختی های فراوانی برای آنان به بار آورد و در ورطهٔ مشکل بزرگی دچارشان ساخت،زیرا در جهت کنار نهادن امام علی از حکومت و سپردن زمام امور به دست افراد منحرف بی آن که مورد نکوهش وجدان قرار گیرند،و یا علاقه ای به سرنوشت امت داشته باشند،توطئه ها به صورت علنی و آشکار،پدیدار شد.

وقتی عمر در پی زخم هایی که برداشته بود از زندگی مأیوس شد و به مرگ خود یقین حاصل کرد به او گفته شد:برای خود جانشینی بر ما بگمار.

گفت:به خدا سوگند!من در زندگی و مرگ نتوانستم شما را آن گونه که

۱- ((۱)) .شیخ المضیره ابو هریره ۸۴

۲- ((۲)) .المستدرک علی الصحیحین ۴۷۹/۴،کنز العمال ۲۹/۶.

باید به حق رهنمون شوم و سپس اظهار داشت:اگر من برای خود جانشینی برگزینم به این دلیل است،فردی که-ابو بکر-بهتر از من بود نیز این کار را انجام داد و اگر از آن بگذرم برای این است،آن که از من برتر بود-پیامبر-نیز چنین کرد (۱)و سپس در فقدان برخی افرادی که در طریق رسیدن به خلافت با او تشریک مساعی داشتند،اظهار تأسف کرد و گفت:اگر ابو عبیده حیات داشت او را جانشین خود می ساختم زیرا وی امین بود و اگر سالم غلام ابو حذیفه زنده بود،او را جانشین خویش قرار می دادم زیرا وی شدیدا دوستدار خدا بود.

به او گفته شد:ای امیر المؤمنین!برای خود جانشینی تعیین کن؛گفت:

تصمیم داشتم پس از سخن گفتن با شما،در این زمینه بیندیشم و کسی را که از همهٔ شما سزاوارتر است به جانشینی خود برگزینم تا شما را به حق رهنمون سازد-و به امام علی علیه السّلام اشاره کرد-ولی وقتی از هوش رفتم در خواب دیدم مردی وارد باغی که خود درختانش را کاشته بود،شد و کلیهٔ میوه های نارس و رسیدهٔ آن را چید و جمع آوری کرد سپس زیر پای خود قرار داد دانستم که خداوند بر کار خود چیره است و روح عمر را قبض خواهد کرد ازاین رو،من قصد دارم گروهی را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مژدهٔ بهشت به آنان داده در زندگی و پس از مرگ بر شما بگمارم آنان عبارتند از:علی،عثمان،عبد الرحمان،سعد، زبیر بن عوام و طلحه بن عبید اللّه،این جمع باید یکی از خود را به خلافت برگزینند و در این صورت همه باید از او پشتیبانی و حمایت کنند. (۲)

عمر دستور داد:آن شش تن را در محلی نگاه دارند تا در سه روز،یکی از

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۴۱.قبلا ملاحظه کردید که به گفتهٔ آقایان پیامبر جانشین تعیین نکرد...در صورتی که آن حضرت جانشین خود را به طور مکرر،در یوم الانذار و غدیر خم و دیگر موارد،معین فرموده بود.

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۲۹۳/۳ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،کامل ابن اثیر ۶۶/۳.

خود را برگزینند و کسی را که با اکثریت و یا با گروهی که عبد الرحمان بن عوف در آن است،به مخالفت برخیزد،گردن بزنند و فرمان داد صهیب رومی سه روز با مردم نماز بگزارد تا مسلمانان خلیفه ای برای خویش تعیین کنند و از بزرگان انصار خواست بی آن که نقشی در این ماجرا داشته باشند،در آن محل حضور یابند (۱)

وقتی اعضای شورا نزد عمر حاضر شدند،وی به گونه ای نکوهش آمیز آنان را مورد انتقاد قرار داد.در این سخنان دلالتی بر راهنمایی و ارشاد صحیح به چشم نمی خورد تا در راستای انتخابی که بتواند مسلمانان را از بحران موجود خارج کند،آنان را یاری دهد.

وی گفت:ای سعد به خدا سوگند:تو با این که مرد جنگی،ولی به جهت درشت خویی و خشونتت تو را به جانشینی خود برنمی گزینم،ای عبد الرحمان!تو فرعون این امتی،ای زبیر!تو هرگاه خرسند باشی به افراد با ایمان می مانی،ولی خشمی چون کافران داری و طلحه را به خاطر کینه توزی و تکبرش (۲)به این کار انتخاب نخواهم کرد،اگر او به خلافت برسد، انگشترش را در انگشت همسرش می کند.و تو عثمان!به جهت حزب گرایی و طرفداری از فامیل و خاندانت تو را به این کار برنمی گزینم و ای علی!تو را به خاطر علاقه ای که به خلافت داری برای این کار انتخاب نمی کنم ولی تو از همه سزاوارتری و اگر به خلافت برسی مردم را به حق آشکار و راه راست، رهنمون می گردی. (۳)

۱- (۱) .تاریخ طبری ۲۹۴/۳....،طبقات ابن سعد ۲۶۱/۳،الامامه و السیاسه ۴۲،کامل ابن اثیر ۶۸/۳

۲- (۲) .طبق نقل عمر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم این افراد چگونه اهل بهشت اند در صورتی که عبد الرحمان، فرعون این امت است و طلحه کینه توز و متکبر است و زبیر در حالت خشنودی مؤمن،و در حالت خشم،چون کافران است؟

۳- (۳) .الامامه و السیاسه ۴۳.

ایرادات شورا

نظام شورایی که عمر آن را بنیان نهاد،عاری از صحت بود و در روند حرکت آن تناقض دیده می شد،و در آن اموری را ملاحظه می کنیم که این نظام را از دقت و واقع گرایی دور می سازد،به عنوان مثال:

۱.نامزدهای شورا طبق موازین انتخابات،به امتیاز برتر،دست نیافتند زیرا مردم در امر کاندیدا کردن و انتخابات،شرکت نداشتند،به همین دلیل اطلاق شورا بر این نظام سخنی گزاف است،چون در این(به اصطلاح)شورا تنها یک تن برای جمعی کاندیدا شده بود تا وی را بر امت تحمیل کنند،از این جا بود که عمر با تهدید به قتل و زور اسلحه،آنان را به گردهمایی و تعیین یک تن از میان خود فرا خواند.

۲.ترکیب شخصیت ها و طرز تفکرات اعضای شورا با یکدیگر متفاوت بود و هریک نظر شخصی خود را اعلان می کرد.بنابراین،چگونه ممکن بود رأی آنان بیانگر رأی امت باشد؟از طرفی پس از شورا،اختلافاتی میان آنان بروز کرد که تفرقه و پراکندگی مسلمانان را به دنبال داشت. (۱)

۳.عمر در گزینش اعضای شورا،خود به تناقض گویی گرفتار شد زیرا او در سقیفه مدعی شده بود که خلافت مربوط به قریش است و بر آن پافشاری کرده بود،در صورتی که ملاحظه می کنیم وی در این جا در آرزوی حیات و زندگی«سالم»غلام آزاد شدۀ ابو حذیفه است تا او را به جانشینی خویش برگزیند.

۱- (۱)) .انساب الاشراف ۵۷/۵،تذکره الخواص ۵۷،النص و الاجتهاد ۱۶۸.

از سویی او اعضای شورا را با این ادعا که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از آنان خرسند بوده و یا اهل بهشت اند،از میان دیگر صحابه گزینش کرد ولی ناسزاهایی را به آنان نسبت داد که با رضایت پیامبر از آن ها و با کسانی که اهل بهشت اند همخوانی نداشت.پس از آن عمر به صهیب فرمان داد سه روز با مردم نماز بگزارد،چون به نظر وی نماز گزاردن با مردم ارتباطی به خلافت نداشت و از لوازم آن به شمار نمی آمد،ولی همین شخص که روز سقیفه جهت به خلافت رسیدن ابو بکر به مبارزه پرداخت،نماز مورد ادعایش نخستین دلیل او در شایستگی ابو بکر به خلافت،تلقی می شد.

۴.عمر خواست علی علیه السّلام را به جانشینی برگزیند زیرا وی مردم را به راه صحیح و روشن رهنمون می شد ولی به سبب رؤیایی که دید از جانشینی امام علیه السّلام منصرف شد گویی وی با این کار خواست در مقام و منزلت و شایستگی امام علیه السّلام خدشه وارد سازد.

۵.عمر گفت:دوست ندارم مسئولیت خلافت را در زندگی و پس از مرگ بر عهده گیرم،ولی خود از این امت بزرگ،تنها شش تن را معین و با این عمل، خود را مسلط بر امت و مقدرات آن ها نشان داد.

۶.به نظر می رسید گزینش اعضای شورا از قبل به گونه ای طراحی شده بود تا به احتمال قوی،خلافت به عثمان برسد نه به امام علی علیه السّلام که از ناحیهٔ خدا و رسول او شایستگی پیشوایی مردم را دارا بود،کاندیدا کردن طلحه برای شوراندن کینه توزی های قبیلهٔ تیم،انجام پذیرفت،زیرا امام علیه السّلام در دوران خلافت ابو بکر،رقیب و مخالف او به شمار می آمد و اکنون نیز با طلحه کاندیدای جدید خلافت در رقابت بود و نامزدی عثمان به جهت تثبیت کینه توزی های بنی امیه و برانگیختن احساس قدرت خواهی و جاه طلبی آنان

ص:۲۱۸

صورت پذیرفت و کاندیدا ساختن عبد الرحمان و سعد به جهت گشودن جبهۀ سیاسی جدیدی برای رقابت با امام علیه السّلام عملی گشت زیرا این افراد از تیرۀ بنی زهره بوده و با بنی امیه خویشی داشتند و بدیهی بود که اگر عثمان با امام علیه السّلام به رقابت می پرداخت،این افراد به عثمان تمایل نشان می دادند.

۷.عمر فرمان داد در صورتی که اعضای شورا به توافقی دست نیافته و یا مخالفتی سر زد و بر آن پافشاری کردند،آن ها را از دم تیغ بگذرانند چگونه می توان بین سخن عمرو بین این گفته اش که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در حال خشنودی از این صحابه رحلت فرمود،جمع کرد؟آیا مخالفت با نظریۀ عمر، موجب کشتن صحابه می شود؟ (۱)

گفت وگوی ابن عباس و عمر

نقل شده:میان عمر و ابن عباس در مورد خلافت،گفت وگویی رخ داد.

عمر به ابن عباس گفت:به خدا سوگند!پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پسر عمویت(علی)از همۀ مردم به خلافت سزاوارتر است،ولی ما به دو دلیل از او بیمناکیم.

ابن عباس گفت:امیر المؤمنین!آن دو مورد چیست؟

عمر گفت:یکی جوانی او و دیگری علاقۀ وی به خاندان عبد المطلب.در یکی از مجالس عمر بن خطاب که عده ای از جمله عبد الله بن عباس حضور داشتند،عمر به ابن عباس گفت:ابن عباس!آیا می دانی چرا قریش شما را از خلافت کنار نهاد؟

ابن عباس گفت:خیر.

عمر گفت:ولی من می دانم.

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۲۹۳/۳ چاپ مؤسسۀ اعلمی

ابن عباس گفت:به چه دلیل؟

عمر گفت:برای این که قریش ناراضی بود نبوت و خلافت هردو در دست شما باشد و بدین وسیله در حق مردم جفا روا دارید.ازاین رو،در کار خود اندیشید و فردی را که خود می خواست برگزید و در این راستا به موفقیت دست یافت.

ابن عباس پاسخ داد:اگر در این زمینه سخنی بگویم آیا امیر المؤمنین از من خشمگین نمی شود؟عمر او را امان داد و گفت هرچه می خواهی بگو.

ابن عباس گفت:این که شما می گویی قریش کراهت داشته و ناراضی بوده.(بدان که)خدای متعال در مورد افراد ناراضی فرموده است:«این بدان جهت است که از آن چه خداوند نازل کرده کراهت داشتند.ازاین رو،خدای سبحان اعمالشان را نابود ساخت. (۱)»

ولی شما عنوان کردی که ما جفا روا می داشتیم.(بدان)اگر ما به وسیلۀ خلافت،اهل جفا و ستم بودیم،در مورد خویشاوندی به پیامبر که(به مراتب مهم تر بود)جفا و ستم روا می داشتیم،ولی(آگاه باش)ما مردمی هستیم که اخلاقمان از خلق نکوی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم است که خداوند درباره اش فرمود:

تو(پیامبر)از اخلاق بسیار پسندیده ای برخورداری. (۲)و نیز فرمود:با مؤمنان فروتنی کن (۳).

اما گفتی:قریش،فردی را که خود می خواستند برگزیدند..(توجه داشته باش)خدای متعال فرمود:پروردگار تو هرچه را بخواهد می آفریند و آنان حق اختیار ندارند. (۴)

۱- ((۱)) .محمد/۹.

۲- ((۲)) .قلم/۴.

۳- ((۳)) .شعراء آیۀ ۲۱۵.

۴- ((۴)) .قصص/۶۸.

امیر المؤمنین!(از این آیات)پی بردی که خداوند هرکه را خود خواست از بندگانش برگزید و اگر قریش طبق گزینش الهی برای خود پیشوایی برگزیده باشند قطعا به موفقیت دست یافته است.

عمر اندکی اندیشید و سپس گفت:ابن عباس آرام باش،دل های شما همواره دربارۀ قریش خیانت روا داشته و کینه ورزیده است و تمام شدنی نیز نیست.

ابن عباس گفت:امیر المؤمنین!آرام باش،فریب و خیانت را به دل های بنی هاشم نسبت مده،زیرا قلب های آنان از قلب پیامبر به شمار آمده و خداوند آن ها را پاکیزه و پیراسته گردانده است آنان خاندانی اند که خداوند در مورد شان فرموده است:

إِنَّما يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ؛ (۱)

خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملا پیراسته گرداند.

سپس ابن عباس خطاب به عمر اظهار داشت:گفتی حقد و کینه،کسی که حقش غصب شده و آن را در دست دیگری می بیند،چگونه حقد و کینه نورزد؟

عمر به خشم آمد و فریاد زد-ولی ناگهان در این لحظه چیزی به یادش آمد که همواره آن را نهان می داشت-ابن عباس!سخنان شگفت آوری می گویی!در مورد تو خبری به من رسیده که دوست ندارم تو را در جریان آن قرار دهم تا بدین وسیله جاه و منزلت و ارزش و اعتبار خویش را نزد من از دست دهی.

ابن عباس اظهار داشت:ممکن است امیر المؤمنین بگویند آن موضوع

۱- ((۱)) .احزاب/۳۳.

چیست؟مرا از آن آگـاه ساز،اگر واقعا آن موضوع سـخن بیهوده ای باشـد، مطمئن باش فردی نظیر من بیهوده گویی را از خود دور می سازد و اگر سخن حقی است بنابراین،به واسطهٔ آن از مقام و مرتبه ام نزد تو کاسته نمی شود.

عمر گفت:به من خبر رسیده تو همواره می گویی:خلافت از سر حسد و جور و ستم از ما گرفته شد.

ابن عباس بی آنکه از جای خود حرکت کند بی درنگ در پاسخ گفت:

آری،از سـر حسـد این کار را انجام دادند و حضـرت آدم نیز مورد حسد ابلیس قرار گرفت و از بهشت رانده شد،در حق ما نیز جور و ستم روا داشتند.ای امیر المؤمنین!تو به خوبی می دانی خلافت حق کیست؟آیا عرب بر غیر عرب و قریش بر سایر عرب، (بر سـر خلافت)به خویشاونـدی رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم اسـتناد نکردنـد؟اگر این گونه باشد،ما از قریش و غیر قریش به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم سزاوارتریم.

عمر گفت:ابن عبـاس!از من دور شو.هنگامی دیـد ابن عباس به پا خاسـته بیرون رود،ترسـید مبادا در مورد او نوعی بی احترامی تلقی شود،شتابزده و با مهربانی به او گفت:ابن عباس!من حقوق تو را در حکومت رعایت خواهم کرد.

ابـن عبـاس متـوجه او شـد و بـا جـدیّت به عمر گفت:ای امیر المـؤمنین!من از ناحیـهٔ رسـول خـدا بر تـو و همـهٔ مسـلمانان حقی دارم،هرکس این حقوق را رعـایت کرد،حق خویش را رعـایت کرده و هرکس آن را تبـاه سازد،حق خود را به تباهی کشانـده است. (۱)

ص:۲۲۲

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۲۸۹/۳ و ۲۹۰ چاپ مؤسسهٔ اعلمی

شورا از دیدگاه امام علیه السّلام

با موضع گیری عمر و کاندیـد کردن امام علیه السّـلام به عنوان یکی از اعضای شورا، حزن و انـدوه به دل امام علیه السّـلام راه یـافت و به یقین دانست که حیله ای در کار است تا او را از خلافت کنار نهنـد و حکومت اسـلامی را از مسیر صـحیح منحرف سازند.به مجرد این که امام علیه السّـلام از نزد عمر خارج شد عمویش عباس با او دیدار کرد و امام علیه السّـلام با پیشدستی به او فرمود:«عمو جان خلافت از ما به دیگران رسید.»

عباس گفت:از کجا دانستی؟

علی علیه السّـلام فرمود:به این دلیـل که در این جمع)عثمـان قرین و همطراز من شـد،عمر در جمع(اعضـای شورا)گفت:شـماها بایـد طرفـدار اکثریت باشـید،اگر هردو تن از اعضـا،یـک تن را برگزیدنـد،به جمعی که عبـد الرحمـان بن عوف در آن اسـت درآییـد زیرا سـعد با پسر عمویش عبـد الرحمان مخالفت نمی کنـد و عبد الرحمان نیز داماد عثمان است و با یکدیگر اختلافی ندارنـد،با این وصف یا عبـد الرحمان با عثمان بیعت می کند و خلافت را بدو می سپارد و یا بر عکس،(عمو جان)بنابراین اگر فرضا دو تن باقیمانده نیز با من موافق باشند،سودی به حال من نخواهد داشت (۱)

امـام علیه السّـلام به خوبی قضـیه را دریـافت و بـدین ترتیب،بـا تبـانی عثمان و عبـد الرحمان،خلافت به عثمان رسـید.نقل شـده که:سعد وقاص،حق خویش را در شورا به پسر عمویش عبد الرحمان بخشید و طلحه نیز به عثمان تمایل نشان داد و حقش را به او واگذارد و تنها زبیر باقی مانده بود که به سود امام از حق خود گذشت در این جا عبد الرحمان می بایست یا امام و یا عثمان را برگزیند؛

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۲۲۶/۵.

عمار به عبد الرحمان گفت:اگر می خواهی مسلمانان دچار اختلاف نشوند،با علی بیعت کن و ابن أبی سرح نیز به او یادآور شد اگر می خواهی قریش به اختلاف نیفتند،با عثمان بیعت نما و بدین سان،خلافت در مسیر ناصحیحی قرار گرفت و نشانه های انحراف که آتش تعصب و حزب گرایی،آن ها را دامن می زد،پدیدار گشت.

به هرحال عبد الرحمان بیعت خود را به شرط عمل به کتاب و سنت پیامبر و شیوهٔ ابو بکر و عمر بر امام علیه السّلام عرضه کرد و حضرت مبنای عملکرد آن دو را پذیرا نشد،ولی عثمان آن را پذیرفت و بدین ترتیب،عبد الرحمان با او بیعت کرد و امام علیه السّلام خطاب به عبد الرحمان فرمود:

آن را برای همیشه به او بخشیدی،این نخستین باری نیست که در آن بر ما جفا روا داشتید،ما صبر و بردباری پیشه می کنیم و در آن چه شما توصیف می کنید،از خدا یاری می طلبیم. (۱)

به خدا سوگند!تو این کار را انجام دادی و از آن همان خواسته ای را داشتی که رفیقتان از دوستش داشت خداوند بین شما جدایی بیندازد. (۲)

سپس امام علیه السّلام متوجه مردم شد تا اشتباه مکرر آن ها را در مسألهٔ خلافت و نیز دیدگاه خویش را در سرنوشت رسالت اسلامی برایشان تشریح کند لذا فرمود:

مردم!شما به خوبی آگاهید که من از همه به خلافت سزاوارترم و اینک کار به جایی رسیده که خود می بینید،به خدا سوگند!تا زمانی که اوضاع مسلمانان سامان نیابد و به غیر از من بر کسی جور و ستم نشود،هم چنان خاموش خواهم ماند،این کار را

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۲۹۷/۳ چاپ مؤسسهٔ اعلمی

۲- ((۲)) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۸۸/۱.

بـدین جهـت انجـام می دهـم کـه بـه اجر و پـاداش دسـت یـابم و از زر و زیورهـایی کـه شـما برای به دست آوردن آن هـا در رقابتید،دوری ورزیده باشم. (۱)

امام علیه السّلام همراه با سایر اعضا وارد شورا شد و به خوبی آگاه بود که امور به او باز خواهد گشت،ورود امام علیه السّلام به شورا بـدین جهت بود که تناقض گویی عمر و دار و دسـته اش را پدیدار سازد،زیرا عمر هنگام وفات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سـلم جمع خلافت و نبوت را در یـک خانـدان روا نمی دانست،ولی اکنون امام علیه السّلام را کاندیـدای خلافت کرده بود.

از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمود:

ولی اکنون من در شورای آنان شـرکت می جویم زیرا عمر هم اکنون مرا شایسـتهٔ خلافت دانسـته است،در صورتی که قبلا می گفت:نبوت و خلافت در یک خاندان گرد نمی آیند. (۲)

امام علیه السّلام به جهت اصلاح و ارشاد امت،با عثمان بن عفان بیعت کرد تا به مراقبت از کیان امت بپردازد و در این راستا از بـذل هیـچ گونه پنـد و نصـیحت و ارشاد و تربیت،فروگـذاری نکرد،هرچنـد خلافت را از او دور ساختنـد ولی حضـرت با تمام توان،حقیقت را روشن و مردم را بـدان رهنمون شـد،و راه صـحیح را نشـان داده و مردم را بـدان راهنمایی نمود و هرگاه خلیفه درمی مانـد او را یاری می داد و آن گاه که در دام جهل و نادانی گرفتار می آمد،مسائل را به او یاد می داد و هرگاه به ضـرب و شتم مردم می پرداخت وی را از آن کار باز می داشت.

ص:۲۲۵

۱- ((۱)) .نهج البلاغه خطبهٔ ۷۴،چاپ صبحی صالح.

۲- ((۲)) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۸۶/۱.

امام علیه السّلام و عدم پذیرش شرط عبد الرحمان

موضع مخالفی که امام علی علیه السّلام در قبال این دو خلیفه اتخاذ کرد،به جهت مصلحتی ویژه و یا هدفی شخصی نبود،بلکه در راستای مصلحت دین و امت و آرمان اسلامی و به دور از هوا و هوس چنین موضعی گرفت.

وی در کلیهٔ موضع گیری های خود به قرآن و سنت استناد کرد و در همهٔ تصمیمات خویش بر واقع گرایی و جنبهٔ دینی پافشاری داشت زیرا او پس از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم مسؤلیت امور رسالت و امت را عهده دار بود تا رسالت اسلامی با اموری در نیامیزد که آن را از فلسفه و هدف نزولش دور نسازد،و سبب این که امام علیه السّلام از پذیرش بیعت سرباز زد و حاضر نشد طبق شیوهٔ شیخین(ابو بکر و عمر)عمل نماید،همین قضیه بود زیرا با وجود قرآن و سنت نبوی،در اصول اعتقادی،چیزی به نام سیرهٔ شیخین وجود نداشت و اگر امام علیه السّلام با این شرط موافقت کرده بود،معنایش این بود که حضرت عملکرد آن دو را به عنوان سنت نبوی امضاء و تأیید نموده است.با این که در سیرهٔ شیخین انواع تناقضات و تفاوت ها دیده می شد.نه تنها بین سیرهٔ هریک بلکه بین سیرهٔ آنان و قرآن و سنت شریف پیامبر نیز تناقض و تفاوت به چشم می خورد.

از این گذشته امام علیه السّلام به خوبی آگاه بود که خود،پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در این امت نقش مربی دارد،بنابراین،عمل کردن طبق شیوهٔ شیخین زیبندهٔ امام نبود تا ناگزیر شود بعدا با آن به مخالفت برخیزد،چنان که عثمان به این شرط تن در داد ولی بدان عمل نکرد.

ص:۲۲۶

بخش چهارم

اشاره

امام علیه السّلام در دوران عثمان

(۱)

امیر المؤمنین علیه السّلام خود،دوران عثمان را چنین توصیف می کند:

«إلی أن قام ثالث القوم نافجا حضنیه بین نثیله و معتلفه و قام بنو ابیه یخضمون مال اللّه خضمه الإبل نبته الربیع،الی أن انتکث علیه فتله و أجهز علیه عمله،و کبت به بطنته»؛ (۲)

تا این که(بالاخره)سومی به پا خاست،و همانند شتری پرخور و شکم برآمده، توجهی جز جمع آوری و خوردن بیت المال نداشت،بستگان پدری اش به همکاری وی برخاستند،آنان نظیر شتران گرسنه ای که در بهاران به علف زار برسند، به خوردن اموال خدا دست زدند،ولی سرانجام بافته هایش پنبه شد و کردار ناشایست او کارش را تباه ساخت و شکم بارگی اش برای همیشه او را نابود ساخت.

عثمان مانند دو خلیفهٔ قبلی خود،از حیلهٔ سیاسی برخوردار نبود که با دقت،به ادارهٔ امور خویش بپردازد،به مجرد این که ابن عوف وی را به عنوان خلیفه بر مسلمانان تحمیل کرد و او را با سان و رژه به مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آوردند تا سیاست حکومت نوپا و دیدگاه های خویش را در امور جدید بیان کند،بر فراز منبر رفت و در جایگاه ویژهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نشست در

۱- ((۱)) .خلافت عثمان بن عفان در ذی حجهٔ سال(۲۳)هجری اتفاق افتاد.

۲- ((۲)) .نهج البلاغه،خطبهٔ شقشقیه.

صورتی که ابو بکر و عمر هرکدام یک پله پایین تر از آن مکان می نشستند و سپس در این زمینه با مردم سخن گفت:(در آن مجلس)برخی اظهار داشتند:

امروز شر متولد شد. (۱)

عثمان قادر بر سخن گفتن نبود،تنها سخنی که اظهار داشت این بود که:

اما بعد؛این نخستین مسئولیت دشوار است،ما سخنور نیستیم و خدا بدان آگاه است،کسی که میان او و حضرت آدم جز یک پدر مرده فاصله نیست،باید پند بگیرد (۲).

یعقوبی می گوید:عثمان به پا خاست و مدتی طولانی سخن نگفت و سپس اظهار داشت:ابو بکر و عمر برای چنین موقعیتی گفتنی هایی را مهیا کرده اند و شما مردم به پیشوای عادل نیاز بیشتری دارید تا پیشوایی که اهل سخن گفتن باشد و اگر با چنین وضعیتی زندگی کنید باید در انتظار پیشامدهای ناگواری باشید،و سپس از منبر پایین آمد (۳).

عثمان کار خود را با اموری آغاز کرد که جز بستگانش-بنی امیه-همه، کینه اش را به دل گرفتند،وی حضور قبیلۀ خود را در دربارش علنی ساخته و آن ها را به حاکمیت رساند و بر مردم مسلط گرداند و مقام و منصب فرمانروایی را میان بنی امیه تقسیم کرد و زمام امور را به دست آنان سپرد تا بدون هیچ گونه عامل بازدارنده ای،آن را به بازی بگیرند.عثمان از مرز سیاست نظام قبیله ای که ابو بکر و عمر برایش ترسیم کرده بودند،پا فراتر نهاد و مقام و منصب ها و مسئولیت های رسمی دولت را در محدودۀ خاندان بنی امیه،منحصر ساخت.

وی به پند و هشدار صحابه و در رأس آنان امیر مؤمنان علیه السّلام اعتنایی نکرد،

۱- (۱)) .تاریخ یعقوبی ۱۶۳/۲ البدایه و النهایه ۶۶/۷،تاریخ الخلفاء ۱۶۲.

۲- (۲)) .به موفقیات ۲/۲ مراجعه شود

۳- (۳)) .تاریخ یعقوبی ۱۶۳/۲.

زمانی وی به حکومت رسید که توجه به نظام قبیله ای در برابر شیوهٔ صحیح حکومت اسلامی،قوت گرفته و نقش مستقیم افراد برجسته در تغییر و تبدیل سیاست حکومت،به ضعف کشانده شده بود.سیاستی که ابو بکر و عمر پیش گرفتند و امام علی علیه السّلام را از حکومت کنار زده و بر آراء و نظرات خویش متکی شدند،تأثیری شگرف بر انحراف روند حرکت هیئت حاکمه و پدیدار شدن جناح های مخالف خط اهل بیت،داشت.ازاین رو،آسان به نظر نمی رسید که خلیفهٔ جدید با وجود جناح های منافقان و آزاد شده ها و سودجویانی که پیرامون او گرد آمده بودند،به پند و نصیحت تن در دهد.

ابو سفیان پس از بیعت عثمان

پس از پایان یافتن بیعت عثمان،ابو سفیان به خانهٔ عثمان آمد خانهٔ وی پر از بستگان و هوادارانش بود و همه سرمست از پیروزی و توفیق دست یابی به حکومت بودند،نشانه های سرور و شادی بر چهرهٔ ابو سفیان نمایان بود و لبخندی کینه توزانه و شماتت آمیز بر لبانش نقشه بسته بود و پس از آن که دین مقدس اسلام،خودبینی و غرور آن ها را در هم شکست،اکنون آثار کبر و نخوت از آن فضا پدیدار بود.ابو سفیان نگاهی به این سو و آن سو افکند و به حاضرانی که در خانهٔ عثمان گرد آمده بودند گفت:آیا غریبه ای میان شما نیست؟

گفتند:خیر؛

گفت:ای بنی امیه!خلافت را چونان توپ،دست به دست گردانید،به کسی که ابو سفیان به او سوگند می خورد،نه بهشت و جهنمی در کار است و نه حساب و کیفری،بنابراین،من کاری را که از شما خواستم انجام دهید تا

خلافت برای فرزندانتان به میراث بماند (۱)

سپس راهی مرقد مطهر حضرت حمزه سید الشهداء شد و بر سر قبر آن بزرگوار ایستاد و با پایش بر آن لگد کوبید و گفت:ای ابو عماره!خلافتی که به خاطر آن شمشیر می زدیم،اکنون در دست فرزندان ماست و آن را به یکدیگر پاس می دهند (۲).

پدیده های منفی در حکومت عثمان

امام علی علیه السّلام با ابو بکر و عمر همزیستی نمود و آشکارا با آنان به مخالفت برنخاست،زیرا انحراف روند حکومت اسلامی به گونه ای پنهانی صورت می گرفت.امام علی علیه السّلام در موارد بسیاری در جهت اصلاح نظریات اشتباه خلیفه،دخالت می کرد و خلیفه نظریهٔ او را می پذیرفت،ابو بکر و عمر از آن جهت که امام علی علیه السّلام نمایندهٔ قانونی امت و صاحب اصلی خلافت بود و از سویی رهبری جناح مخالفی را عهده دار بود که بزرگان صحابه در آن حضور داشتند،از آن حضرت بیمناک بودند ولی امام علیه السّلام از حق خلافت خود گذشت و بدین ترتیب،مخالفان،از ناحیهٔ امام علیه السّلام احساس امنیت کردند،اما از آن جا که آن بزرگوار ناظر و حافظ اصول و مبانی اسلام به شمار می آمد از اصول و ارزش هایی که از پیامبر اکرم به میراث برده بود،دست برنداشت.

ولی در برههٔ حکومت عثمان،فساد و تباهی به صورت علنی و آشکارا و به سرعت در دستگاه حاکمه راه یافت و به دیگر گروه های جامعه اسلامی سرایت کرد و امام علیه السّلام آشکارا با آن به مخالفت پرداخت و علنا عثمان را مورد

۱- (۱) .مروج الذهب ۴۴۰

۲- (۲) .به الغدیر ۲۷۸/۸ استیعاب ۲۹۰/۲،تاریخ ابن عساکر ۴۰۷/۶،اغانی ۳۳۵/۶ مراجعه شود

اعتراض قرار داد و صحابهٔ برجسته ای چون عمار یاسر و ابو ذر در کنار آن حضرت قرار گرفتند و حتی کسانی که با خلافت امیر مؤمنان علیه السّلام سر مخالفت داشتند نیز از بی تدبیری و فساد حکومت عثمان،ناخرسند بودند که می توان ماهیت و سیمای حکومت وی را به طور فشرده در موارد ذیل بیان کرد:

عثمان بیش از هفتاد سال داشت که به خلافت رسید،ارتباط خویشاوندانش با وی قوی و بدان ها بسیار علاقه مند بود و به آنان رسیدگی می کرد،از عثمان نقل شده گفت:اگر کلیدهای بهشت در دست من بود همه را به بنی امیه می سپردم که تا آخرین نفر وارد آن شوند،قبل از اسلام نیز وی فردی ثروتمند و اسراف گر بود و پس از اسلام آوردن بر همان حال باقی مانده و درد و رنج فقرا و محرومان را احساس نمی کرد.وی در رفتار با جمعیت بی شماری از محرومان که از او خواستار عدالت و مساوات در جامعه شده بودند، برخوردی دوگانه داشت و با آن ها به درشتی و بی رحمی رفتار می کرد از جمله با عبد اللّه بن مسعود و عمار یاسر و ابو ذر و دیگران چنین رفتاری داشت.

وی خویشانش را به خود نزدیک ساخت و کارها را به دست آنان سپرد، ولید بن عقبه بن ابی معیط را بر کوفه گمارد،در صورتی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم او را اهل دوزخ دانسته بود،عبد اللّه بن ابی سرح را بر مصر فرمانروایی داد و معاویه بن ابی سفیان را بر شام و عبد اللّه بن عامر را بر بصره گماشت و ولید بن عقبه را از فرمانروایی کوفه بر کنار و سعید بن عاص را بر آن سامان حاکمیت داد (۱).

ص:۲۳۱

۱- (۱)) .تاریخ یعقوبی ۱۶۰/۲،تاریخ طبری ۴۴۵/۳ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،انساب الأشراف بلاذری ۵ / ۴۹،حلیه الأولیاء.۱۵۶/۱،شیخ المغیره ابو هریره ۱۶۶،الغدیر ۲۳۸/۸،النص و الاجتهاد ۳۹۹.

عثمـان در برابر مروان حکـم،فردی ضـعیف و نـاتوان بـود،بـه سـخن وی گـوش می داد و خواسـته هـایش را برآورده می ساخت،حتی زمانی که مردم شـهرهای دیگر جهت اعتراض به سیاست های عثمان در مـدینه گرد آمدنـد و او ضاع به شـدت آشـفته و بحرانی شـد،امـام علی علیه السّلام برای آرام ساختن اوضاع و باز گردانـدن شورشـیانی که خواسـتار اصـلاح ساختار سیاسـی و اداری و اقتصـادی و تعـویض و جابجـایی فرمانروایـان بودنـد،وارد عمـل شـد و شورشـیان را بـه شـهرهای خـود بازگرداند،مشروط بر این که عثمان از مروان حکم و سعید بن عاص اطاعت نکند.

ولی به مجرد این که اوضـاع،آرامش یـافت،مروان در جهت سرکوب شورشیان دیگر بار به تحریک عثمان پرداخت،امام علیه السّلام با خشم بر او وارد شد و فرمود:

تـو از مروان راضـی نمی شـوی و مروان از تـو،مگر ایـن که تـو را از دین و آیین و انـدیشه ات منحرف سـازد بسـان شـتر رام و مطیعی که آن را به هر سـمتی براننـد، حرکت می کنـد.به خـدا سوگند!مروان در دین و در حیطهٔ وجود خود،اهل تدبیر نیست. (۱)

در مورد دیگری عثمان بر شـهودی که به شراب نوشیدن ولید گواهی دادند خشمگین شد و آن ها را از پیش خود راند در این جا امام علیه السّلام وارد عمل شد و از فرجام چنین اموری به عثمان هشدار و به او دسـتور داد ولید را فرا بخواند تا حضرت او را محاکمه نموده و حد بر او جاری سازد،زمانی که ولید احضار شد و گواهی شـهود دربارهٔ او ثابت گردید امام علیه السّلام بر او اجرای حد کرد و عثمان به

۱- (۱)) .طبری ۳۹۷/۳ چاپ مؤسسهٔ اعلمی

خشم آمد و به امام گفت:شما حق نداری دربارهٔ وی چنین کاری انجام دهی امام علیه السّلام با سخنی برخاسته از حق و شرع بدو پاسخ داد:«بل و شرّ من هذا اذا فسق و منع حق اللّه أن يؤخذ منه»؛ (۱)بلکه بدتر از این مورد،آن است که وی به فسق و فجور بپردازد و حق خدا از او ستانده نشود.

سیاست مالی عثمان،همان امتداد سیاست عمر بود که به ایجاد فاصله های طبقاتی انجامید و در پرداخت سهم بیت المال برخی را بر برخی مقدم داشت، ولی فساد سیاستش از سیاست خلیفهٔ قبلی فزون تر بود،در حکومت عثمان، بنی امیه به ثروت های کلانی دست یافتند و آن گاه که خلیفه،مورد اعتراض خزانه دار بیت المال قرار گرفت،بدو گفت:تو فقط خزانه دار هستی،هرگاه به تو چیزی دادیم،بستان و هروقت ندادیم،ساکت بمان.صندوق دار گفت:به خدا سوگند!من نه خزانه دار توام و نه خاندانت،بلکه خزانه دار مسلمانانم...

روز جمعه ای خزانه دار وارد مسجد شد و عثمان مشغول خطبه خواندن بود وی اظهار داشت:مردم!عثمان تصور کرده من خزانه دار او و خاندانش هستم ولی این گونه نیست بلکه من خزانه دار مسلمانانم و اکنون کلیدهای بیت المال شما را نزدتان آورده ام و آن ها را به سمت مردم پرتاب کرد (۲).

موضع امام علیه السّلام در قبال عثمان

با خشم گرفتن مسلمانان بر عثمان،بزرگان صحابه نیز در قبال انحراف خلیفه و دستگاه حاکم وی،به شدت موضع گرفتند و عثمان در مقابل،به آزار و

۱- (۱)) .مروج الذهب ۲۲۵/۲.

۲- (۲)) .طبقات ابن سعد ۳۸۸/۵،تاریخ یعقوبی ۱۵۳/۲ انساب الاشراف ۵۸/۵،المعارف ابن قتیبه ۸۴، شیخ المضیره ابو هریره ۱۶۹ و الغدیر ۲۷۶/۸.

شکنجهٔ مخالفان و محکوم کنندگان سیاست منحرفش،پرداخت و بی آن که حرمتی برای صحابه قائل شود،این شیوه را شدت بخشید از جمله ابو ذر غفاری،صحابی جلیل القدر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم کارهای ناپسند عثمان را مورد اعتراض قرار داد،و عثمان وی را به شام فرستاد.معاویه از تحمل وجود ابو ذر در شام درمانده شد و او را به مدینه باز گرداند،ابو ذر،جهاد و مبارزه و اعتراض خود را نسبت به سیاست اموی هم چنان ادامه داد،حضور ابو ذر برای عثمان قابل تحمل نبود،تصمیم گرفت او را به ربذه تبعید کند و حتی از خداحافظی مردم با وی جلوگیری به عمل آورد ولی امام علیه السّلام به اتفاق حسن و حسین و عقیل و عبد اللّه بن جعفر،ابو ذر را بدرقه کردند،مروان حکم مانع رفتن آنان شد،امام علیه السّلام به خشم آمد و بر مروان حمله برد و تازیانه ای بر گوش اسبش نواخت و بر او فریاد زد!دور شو،خدا تو را وارد دوزخ سازد (۱).

امام علیه السّلام با ابو ذر خداحافظی کرد و بدو فرمود:

ابو ذر!تو در راه خدا خشمگین شدی،به درگاه آن کس که به خاطر او خشمگین شدی امیدوار باش،مخالفانت از تو بر دنیای خود می ترسند،و تو بر دین خود از آنان بیمناکی،دنیای آن ها را به خودشان واگذار،و از اموری که بر دینت از آن بیمناکی بگریز،به آن چه از آن منعشان کردی بسیار نیازمندند!ولی تو به آن چه که از آن منعت کردند،فوق العاده بی نیازی!به زودی پی خواهی برد که فردا چه کسی سود برده و چه کسی بیشتر حسد ورزیده است. (۲)

وقتی علی علیه السّلام از مراسم خداحافظی و بدرقهٔ ابو ذر بازگشت،مردم به

۱- (۱)) .مروج الذهب ۳۵۰/۲.

۲- (۲)) .شرح نهج ۵۴/۳،این موضوع را ابو بکر احمد بن عبد العزیز در کتاب جود«سقیفه»آورده است، اعیان الشیعه ۳۳۶/۳.

استقبال امام علیه السّلام آمده و بدو عرضه داشتند:عثمان بر شما خشمگین است، فرمود:اسب،از زدن لگام بر دهنش،خشمگین می شود.

آثار منفی حکومت عثمان

حکومت عثمان ادامه و استمرار خط سیاسی حاکمی به شمار می آمد که از محتوای رسالت در رفتار و اعتقاد،بی اطلاع بود.به همین دلیل بر روند حرکت حکومت اسلامی و امّت به طور کلی،آثار منفی خود را به جای نهاد و میان انبوه مسلمانانی که تنها یک دهه با رهبر معصوم خود پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به عنوان حاکم و مربّی زیستند،اهانت ها روا داشته و در شفافیّت رسالت اسلامی،به عیب جویی پرداخت،در گوشه و کنار سرزمین اسلامی آتش فتنه برافروخته شد و رنج و بدبختی فراوانی برای مسلمانان به بار آورد.بدین ترتیب،با غور و بررسی تاریخ،نتیجه می گیریم که:

۱.حکومت عثمان از مسیر آیین اسلامی منحرف،حدود الهی را تعطیل و فساد و تباهی را همه جا رواج داد و در حسابرسی و نظارت مسئولان این امور، از خود سستی و کوتاهی نشان داد و همین قضیه میدان را برای رواج هرج و مرج در سیر و سلوک اجتماعی و گسترش روحیهٔ تمرّد و سرپیچی از قانون، فراهم ساخت.از جمله مظاهر فساد،می توان رواج بی اعتنایی و اهمیت ندادن به ارزش ها و احکام اسلامی را نام برد،به گونه ای که کاخ های فرمانروایان و شخصیت های صاحب قدرت،به مجالس رقص و پایکوبی و باده گساری تبدیل شده بود. (۱)

۱- (۱) .اغانی ابو الفرج اصفهانی ۱۷۹/۷.

۲.حکومت وی بر روح تعصّبات قبیله ای که ابو بکر در روش سیاسی قبیله گرایی اش،آن را بنیان نهاده بود تأکید می ورزید،این گونه عملکرد در پدید آمدن سلطهٔ بنی امیّه به عنوان خاندانی مسلط بر کلیهٔ مراکز دولتی ظاهر شده و حاکمیت مطلق را از آن خود می دانست و از آن جا که چنین سیطره ای مشروعیت نداشت،اسلام این قدرت را از آن ها سلب کرده بود،بدین ترتیب، بنی امیّه در جهت مخالفت و دشمنی و ستیز با اسلام به ویژه خط اهل بیت علیهم السّلام به جبههٔ نیرومندی تبدیل شدند و بعدها به صورت بزرگترین مانع،بر سر راه حکومت امام علی علیه السّلام مطرح و جهت رویارویی با امام علیه السّلام،پیرامون معاویه بن ابو سفیان گرد آمدند.

۳.حکومت عثمان،حاکمیت را حق اعطایی خود می پنداشت که هیچ کس حق سلب آن را نداشت،سران حکومت،حاکمیت خود را ابزاری در جهت برآورده شدن تمایلات و خواسته های انحرافی و شهوات شیطانی خود قرار داده و از آن به عنوان وسیله ای برای اصلاح امور اجتماعی و گسترش رسالت اسلامی در گوشه و کنار گیتی،استفاده نکردند (۱)و همین کار سبب شد عدّهٔ زیادی برای دست یابی به حاکمیت و بهره وری از قدرت و پست و مقام،تشویق شده و دست به تلاش بزنند،به عنوان مثال:عمرو عاص و معاویه و طلحه و زبیر در کوشیدن برای رسیدن به قدرت،هیچ گونه هدف انسانی و یا اجتماعی را به سود و مصلحت مسلمانان،دنبال نمی کردند.

۴.حکومت عثمان،طبقه بزرگی از اشراف و ثروتمندان به وجود آورد (۲)که منافع آنان در کنار قدرت حاکم در رویارویی با حکومتی که خواهان

۱- ((۱)) .طبقات ابن سعد ۶۴/۳،تاریخ طبری ۳۴۱/۵-۳۴۶.

۲- ((۲)) .مروج الذهب:۳۴۲/۲.

اجرای حق و شرع بود،آسیب می دید و این قضیه سبب شد،مجموعه هایی از مسلمانان تهیدست و فقیر،دست به جنبش زده و با قدرت،خواهان اصلاح ساختار مالی و دگرگونی وضعیت اقتصادی و سامان یافتن درآمد شخصی خود گردند و حرکتی که ابو ذر در برابر فساد مالی حکومت انجام داد،بهترین گواه و دلیل بر ژرفای گسترش فقر و تنگدستی میان مردم به شمار می آمد.

۵.استفاده از اهرم فشار و زور و قدرت و خشونت در برخورد با اعتراض کنندگان و اهانت به آنان،عکس العملی مخالف ایجاد کرد و سبب شورش مردم با استفاده از نیروی نظامی بر ضدّ نظام حاکم شد و کشته شدن عثمان، نقطهٔ تحوّلی در کشمکش های موجود میان دیدگاه های مسلمانان به شمار می آمد.جنگ و درگیری میان آحاد امّت،این وضعیت را دامن زد و با این که مسلمانان تمایل به اصلاح جامعه داشتند سرسختی بنی امیّه و هوادارانشان با حق ستیزی که از خود نشان دادند،بر آشفتگی اوضاع افزود.

این اوضاع و شرایط،به سودجویان فرصت داد تا با زور شمشیر،به حکومت و قدرت دست یابند و امّت اسلامی در گرایش های سیاسی خود، دچار تفرقه و پراکندگی شد و هر گروهی در پی به حکومت رسیدن خود برآمد.

۶.کشته شدن عثمان،آشوبی در پی داشت که هر لحظه شعله اش برافروخته تر می شد و شعاری به جای نهاد که افراد سودجو و سرپیچیدگان از اطاعت و بیعت،با سر دادن آن در برابر حکومت قانونی و مردمی که به رهبری امام علی علیه السّلام ایجاد شده بود،مشکل آفرینی کرده و نبرد و کشمکشی به وجود آوردند که ایفای نقش این فتنه بعدها توسط معاویه تکمیل شد.وی با امام علیه السّلام به ستیز پرداخت و در این گیر و دار خون بسیاری از مسلمانان به زمین

ریخته شد،پس از آن،گرایش صحیح دینی را به فرهنگی مشکوک تبدیل ساختند تا به واسطهٔ آن،جامعه را با هدف ادامهٔ سلطهٔ خود که به سلطنتی موروثی تبدیل گشته بود،به حرکت وادارند و در این راستا وسعت جغرافیایی قلمرو دولت نوپای اسلامی و وجود گروه های زیادی از جامعهٔ اسلامی که درک اعتقادات الهی آنان برخاسته از بینش و آگاهی نبود،سلطه گران را کمک کرد.

۷.از جمله آثار و نتایج شورش بر عثمان وجود گروه های مسلّحی در گوشه و کنار سرزمین های گوناگون اسلامی بود که همواره مدینه را در احاطه داشته و در انتظار سرنوشت حکومت بودند،چنان که رخدادها،این واقعیت را ثابت و انبوه مردم را تشویق کرد با زور و قدرت،دست به تغییر حکومت بزنند و این کار عامل فشار نیرومندی تلقی می شد که بر حکومت جدید،دارای تأثیر بود.

ص:۲۳۸

قسمت چهارم

اشاره

بخش نخست امام علی علیه السّلام پس از قتل عثمان

بخش دوم با ناکثین

بخش سوم با قاسطین

بخش چهارم با مارقین

بخش پنجم علی علیه السّلام شهید محراب

بخش ششم میراث علمی امام علی بن ابی طالب علیه السّلام

ص:۲۳۹

بخش نخست

اشاره

امام علی علیه السّلام پس از قتل عثمان

بیعت مسلمانان با امام علیه السّلام

(۱)

پس از کشته شدن عثمان سراسر مدینه را هرج و مرج فرا گرفت.دیده ها و انظار مردم متوجه امام علی علیه السّلام شد به این امید که امّت را از رنج و گرفتاری و درماندگی برهاند و کسی به خود جرأت نداد خویشتن را سزاوار خلافتی بداند که دشواری های طاقت فرسایی،بر سر راه آن قرار داشت،چنان که شرایط و اوضاع سیاسی به عثمان فرصت تصمیم گیری در مورد خلافت و جانشینی خود نداد،همان گونه که خلفای قبلی او چنین کردند و سایر اعضای شورا نیز به هیچ وجه از شایستگی خلافت برخوردار نبودند،و غیر از این انتظار نمی رفت زیرا امور حکومت پیچیده و وضع دولت و موجودیت آن به تیره گی و وخامت کشیده شده بود و به ناچار می بایست زمام امور مسلمانان را رهبری قدرتمند بر عهده گیرد که بتواند امّت را پس از سقوط و انحطاط،به حالت نخست برگرداند و با رهبری خود از آن بحران عبور دهد و از تباهی اش حراست نماید و کسی جز امام علی علیه السّلام قادر بر عهده داری مسئولیت و کاروان سالاری این امّت نبود.

۱- (۱)) .بیعت با امام علی علیه السّلام در ذی حجّهٔ سال(۳۵)هجری اتفاق افتاد.

انبوه مسلمانان با اصرار و پافشاری،به امام رو آورده تا با تحت فشار قرار دادن وی،رهبری امّت را پذیرا شود ولی امام علیه السّلام با بی رغبتی و تردید با آنان روبرو شد زیرا آن بزرگوار از حق خلافتی که به وی تعلّق داشت،محروم گشته بود و اکنون که اوضاع کاملا منحرف گشته و امّت در ورطۀ سقوط گرفتار آمده و دشواری های ریشه دار که مانع دست یابی به موفقیّت بود بر سر راهش قرار داشت به او رو آورده بودند،امام علیه السّلام به آنان فرمود:

من نیازی به زمامداری خود بر شما نمی بینم،در کنارتان هستم و هرکس را برگزیدید بدان راضی ام بنابراین،کسی را انتخاب کنید. (۱)

و فرمود:

زمامداری خود را به من نسپارید،اگر من وزیر مشاورتان باشم بهتر از این است که فرمانروایتان گردم (۲)

امام علیه السّلام اوضاع آینده را برای آنان تشریح کرد و فرمود:

مردم!شما به استقبال جریانی می روید که چهره های مختلف و شبهات گوناگونی دارد،دل ها برای این أمر استوار نیست و عقل ها ثابت نمی ماند. (۳)

امام علی علیه السّلام در برابر اصرار و پافشاری جمعیتی که خواستار زمامداری حضرت شده بودند بدانان فرمود:

اگر خواستۀ شما را اجابت کنم طبق آن چه خود می دانم با شما رفتار خواهم کرد...و اگر مرا رها کنید من نیز مانند یکی از شما به شمار می آیم و شاید فردی شنواتر و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم که در این صورت اگر وزیر مشاورتان باشم،بهتر از آن است که امیر و رهبرتان گردم. ۴

انبوه جمعیتی که از امام علیه السّلام خواستار پذیرش خلافت از ناحیۀ امام علیه السّلام

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۴۵۰/۳ چاپ مؤسسۀ اعلمی.

۲- ((۲)) .همان.

۳- ((۳و۴)) .نهج البلاغه کلمات قصار ۹۲.

بودند،پیرامون آن حضرت گرد آمدند که امام خود،ماجرا را چنین توصیف می فرماید:

ازدحام جمعیت چونان یال های کفتار،مرا به پذیرش خلافت وا داشت آنان از هر سو مرا احاطه کردند به گونه ای که جان فرزندانم حسن و حسین به خطر افتاد،چنان به پهلوهایم فشار وارد ساختند که سخت مرا به رنج انداخت و ردایم از دو جانب پاره شد،مردم همانند گوسفندان گرگ زده،اطرافم را گرفته بودند. (۱)

امام علیه السّلام آزمند قدرت نبود،بلکه علاقمند بود باقیماندۀ امّت را از گرفتاری برهاند و آیین اسلام را از ناخالصی ها و بدعت ها پیراسته گردانده،و از آن حراست نماید.به هر ترتیب،امام علیه السّلام مسئولیت خلافت را نپذیرفت و آن را به روز بعد موکول کرد تا بیعت انبوه مردم در مسجد آشکارا صورت گیرد و با این کار،شیوۀ بیعت گرفتن در سقیفه و سفارش به خلافت و مسألۀ شورا را مردود دانست و در همان زمان به امّت فرصت دیگری داد تا عواطف و احساسات آن ها را بیازماید و پی ببرد تا چه پایه تصمیم فرمانبرداری از او دارند،زیرا سفارشات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مورد خلافت و جانشینی امام،پیش از این به تباهی کشانده شده و از مفاهیم اصلی خود منحرف گشته بود،ازاین رو، امام علیه السّلام فرمود:

به خدا سوگند!بدین جهت به خلافت تن در دادم که ترسیدم جمعی از خدا بی خبران بنی امیّه بر امّت حاکمیت یابند و کتاب خدای عز و جلّ را به بازی بگیرند. (۲)

بیم از نفوذ بنی امیه در مراکز دولتی و حرص و آز شدید آنان برای دست یابی به قدرت[از دیدگاه امام]بدین جهت مسأله ای با اهمیت تلقی

ص:۲۴۳

۱- (۱)) .نهج البلاغه خطبه شقشقیه.

۲- (۲)) .انساب الاشراف ۱/ق ۱۵۷/۱.

می شد که جامعه فاقد آگاهی دینی بود.

صبح روز بعد انبوه جمعیت،امام را در میان گرفته و به سمت مسجد روانه شدند،حضرت بر فراز منبر قرار گرفت و آنان را مخاطب قرار داد و فرمود:

مردم!امر خلافت مربوط به شماست و غیر از کسی که شما او را برگزینید کسی حق خلافت بر شما را ندارد،دیروز من و شما از یکدیگر جدا بودیم و من دوست نداشتم زمامداری شما را بپذیرم،ولی شما پای فشردید تا آن را پذیرا شوم،آگاه باشید!من درهمی را بدون شما نخواهم ستاند و اگر خواسته باشید،خلافت را می پذیرم وگرنه بر کسی خرده و بهانه نمی گیرم.

انبوه جمعیت یک صدا و بلند اظهار داشتند:ما اکنون به شما وفا داریم و بر عمل به کتاب خدا با شما بیعت می کنیم،امام علیه السّلام عرضه داشت:پروردگارا!تو بر آنان گواه باش. (۱)

مردم چونان موجی خروشان برای انجام بیعت به حرکت درآمدند.طلحه، نخستین کسی بود که با دست فلج خود با امام علیه السّلام بیعت کرد و زودتر از همه پیمان شکنی نمود،پس از او زبیر و سپس مردم سایر شهرها و اهل بدر و مهاجران و انصار و عموم مردم به حضرت دست بیعت دادند.

بیعت امام علیه السّلام نخستین حرکت انتخاب مردمی بود که هیچ یک از خلفا از بیعتی این چنین برخوردار نبودند،مردم از شادی در پوست خود نمی گنجیدند،زیرا حکومت حق و عدل به آنان رو آورده و صاحب قانونی خلافت،یار محرومان و ستمدیدگان بر مسند آن تکیه زده بود،امّت از این که امام علیه السّلام خلافت را پذیرا شد سخت شاد و مسرور بود.چنان که حضرت خود،

۱- (۱)) .انساب الاشراف ۲۲/۵.

با این سخن،ماجرا را به وصف می کشد:

در آن روز،سرور و شادی مردم از بیعت با من به پایه ای رسید که کودکان به شادی و سرور پرداختند و سالخوردگان با پای لرزان به تماشای آن آمده بودند و بیماران بر دوش افراد بالا رفته و دوشیزه گان شتابان بدون نقاب در آن جمع حاضر شده بودند. (۱)

سرپیچی از بیعت

ایستادگی انسان های بد نهاد و سست عنصر در برابر حق و بی تفاوتی در قبال آن و نهان داشتن کینه و حسد،طبیعی به نظر می رسید،با این که طبق احادیث شریف نبوی،تنها امام علی علیه السّلام خلیفهٔ قانونی تلقی می شد و تاریخ رسالت اسلامی نیز بر آن تأکید داشت که پس از رحلت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم امام علیه السّلام برترین فرد حافظ امّت و رسالت است؛زیرا آن حضرت برخوردار از ویژگی ها و مشخصه هایی بود که هیچ یک از مسلمانان از آن بهره مند نبودند،از سویی این امّت بود که با وجود کلیهٔ دسته بندی ها و جناح ها،به امام علیه السّلام متوسل شده و از او خواستار پذیرای خلافت شدند،ولی می بینیم گروه اندکی که از حق منحرف گشته و از رویارویی با امام علیه السّلام هراسان شدند،در انجام بیعت،دچار شک و تردید گشتند.

سرپیچی آنان از بیعت،کاری بر خلاف خواستهٔ امّت بود و نوعی مبارزه جویی با آن تلقی می شد،این عدّه با این کار،در دامن زدن آتش فتنه و آشوب و ادامهٔ کشمکش داخلی،بابی تازه گشودند.از جمله کسانی که از بیعت با امام

ص:۲۴۵

۱- (۱)) .نهج البلاغه سخن ۲۲۹.

علی علیه السّلام سر برتافتند:سعد بن ابی وقاص،عبد اللّه بن عمر،کعب بن مالک، مسلمه بن مخلّد،ابو سعید خدری،محمد بن مسلمه،نعمان بن بشیر،رافع بن خدیج،عبد اللّه بن سلام،قدامه بن مظعون،اسامه بن زید،مغیره بن شعبه، صهیب بن سنان،و معاویه بن ابو سفیان را می توان نام برد. (۱)

اما برخی از این افراد بر کوتاهی نمودن در بیعت با امام علیه السّلام نادم و پشیمان گشتند ولی حضرت به هیچ یک از آنان کوچک ترین تعرّضی نکرد و آن ها را میان امّت به حال خود وانهاد تا از همان حقوقی که مردم برخوردارند،آنان نیز برخوردار باشند.

حکومت امام علیه السّلام و دشواری های راه

امام علی علیه السّلام پس از ۲۵ سال کناره گیری از ادارهٔ حکومت اسلامی و رهبری امّت و دولت،به زمامداری رسید.امّت و دولت هردو در مسیرهای منحرفی که حکومت های قبلی در این فاصلهٔ زمانی ایجاد نموده بودند پیش می رفتند و این قضیه در به ضعف کشاندن موضع امام علیه السّلام نسبت به این رخدادها،عاملی مؤثر به شمار می آمد،زیرا در برههٔ قبلی،مردم عادت کرده بودند امام علیه السّلام را به چشم فردی محکوم ببینند نه حاکم،آن هم محکوم افرادی بی لیاقت و ناشایست...چنان که در وجود برخی شخصیت ها جهت عملی ساختن اهداف خود،حس رقابت و دست یابی به اوج قدرت،فزونی یافت ازاین رو،می بینیم زبیر در سقیفه در برابر کسانی که به دنبال کسب قدرت بودند به دفاع از حق امام علیه السّلام پرداخت ولی امروز شاهدیم که خود،برای دست یابی به قدرت،با

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۵۲/۳ چاپ مؤسسهٔ اعلمی.

امام علیه السّلام به نزاع و کشمکش می پردازد و معاویه که خود،آزاد شده و فرزند آزاد شده است پس از این مدت به قدرتی نیرومند تبدیل شده و موجودیت دولت را تهدید می کند.

اغلب کسانی که بر ضدّ امام علیه السّلام در خط انحراف قرار داشتند،از سابقهٔ همنشینی با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برخوردار بودند و این خود،از جمله عواملی بود که سبب تأخیر حرکت امام علیه السّلام شد و تعداد زیادی از مسلمانان بدین وسیله فریب خوردند و این قضیه موفقیّت حکومت حضرت و ادامهٔ حکومتش را پیچیده تر ساخت.

افزون بر این،امام علیه السّلام زمام دولتی پهناور را در اختیار گرفت،چرا که سرزمین دولت اسلامی در زمان ابو بکر،از مرزهای جزیره العرب و عراق فراتر نمی رفت،ولی در دوران امام علیه السّلام علاوه بر جزیره العرب و عراق و شام، قلمرو سرزمین اسلامی تا شمال آفریقا و اواسط آسیا امتداد داشت و مجموعه هایی از غیر عرب نیز به اسلام گرویدند،این گروه های تازه مسلمان، برهۀ مسلمانی خود را در سایۀ حکومتی غیر معصوم،بلکه منحرف از خط صحیح رسالت اسلام آغاز کرده بودند و حکومت امام علیه السّلام با وجود کشمکش های داخلی می بایست در کوتاه ترین وقت ممکن،کارهای بزرگی انجام دهد از جمله:

۱.نظام طبقاتی میراث خلفاء را،متلاشی سازد به این نحو که:

الف-به پیروی از سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که خلفای قبلی آن را در بوتهٔ اهمال گذاشته بودند،در بخشش اموال بیت المال میان تمام مسلمانان تساوی قائل شود و مبنای توزیع سهمیهٔ بیت المال را که برخاسته از حکم الهی

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاكُمْ بود در سخنرانی خویش تشریح کرد و

فرمود:

به هوش باشید!فردی که دعوت خدا و رسول را اجابت کند و مسلمان شود و به دین ما وارد گردد و به سمت قبلهٔ ما عبادت کند،از حقوق و حدود اسلام برخوردار است،شما بندگان خدایید و اموال،از آن خداست و به طور مساوی میان شما تقسیم می شود هیچ فردی بر دیگری برتری ندارد،پرهیزکاران در پیشگاه خدا از برترین پاداش و برجسته ترین ثواب برخوردارند. (۱)

ب-اموال و دارایی هایی که در دوران عثمان چپاول شده بود،به خزانه بازگرداند،زیرا امام علیه السّلام اعلان داشته بود اموال فراوانی که در دوران عثمان به ناحق از مردم گرفته شده باید به بیت المال برگردد چرا که اموال هنگفت،در اختیار درباریان خلیفه قرار داشت و یا عثمان برای جلب رضایت آنان این اموال را به آنان بخشیده بود.ازاین رو،امام علیه السّلام فرمود:

به هوش باشید!کلیهٔ تیولی را که عثمان واگذار کرده و تمام اموالی را که از مال خدا به دیگران بخشیده باید به بیت المال برگردد زیرا حق را چیزی باطل نمی کند اگر این اموال را بیابم هرچند با آنان زنانی را به ازدواج خویش درآورده و کنیزکانی با آن خریداری کرده باشند و در شهرها به مصرف رسیده باشد،به بیت المال برخواهم گرداند،زیرا عدالت،گشایش آور است و آن کس که عدل و داد بر او گران آید،تحمّل ظلم و ستم بر او گران تر خواهد بود. (۲)

این نوع سیاست مالی،خوشایند قریش نبود،به همین دلیل عدّهٔ زیادی از شخصیت های قریش مانند مروان حکم و طلحه و زبیر که در وادی سرکشی و تکبر و خودبزرگ بینی قرار داشتند از تصمیماتی که امام علیه السّلام اتخاذ می کرد،

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۷/۳۲ و ۱۸.

۲- (۲)) .نهج البلاغه خطبهٔ ۱۵.

نگران بودند و به مجرّد این که اطمینان یافتند امام علیه السّلام به طور جدّی به این کارها خواهد پرداخت،در برابر حکومت آن حضرت دست به فتنه انگیزی و آشوب زدند تا آن جا که طلحه و زبیر نزد امام علیه السّلام آمده و ضمن اعتراض به این برنامه ها اظهار داشتند:ما خویشاوند رسول خداییم و سابقهٔ جهاد و مبارزه داریم، ولی شما سهمیهٔ ما را از بیت المال مساوی با دیگران پرداخت نمودی در صورتی که عمر و عثمان ما را با دیگران مساوی نمی دانستند و بر آن ها برتری می دادند.

امام علیه السّلام در پاسخ فرمود:اکنون این کتاب الهی و این شما،در آن بنگرید هر گونه حقی را برای شما قائل است بستانید،گفتند:ما در اسلام سابقهٔ جهاد داریم!

فرمود:سابقهٔ شما از من بیشتر است؟

گفتند:خیر،ما خویشاوندان رسول خداییم!

حضرت فرمود:آیا از من به پیامبر نزدیک ترید؟

گفتند:خیر،ولی ما اهل جهاد و مبارزه ایم!

امام علیه السّلام فرمود:بالاتر از جهاد و مبارزهٔ من؟

گفتند:خیر،

امام علیه السّلام فرمود:به خدا سوگند!سهمیهٔ من و غلامم از این اموال به یک اندازه است. (۱)

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۱۶/۴۱.

ج-تساوی در برابر حکم خدا

امام علیه السّلام از اجرای احکام اسلام در دوران خلفای قبل از خود،غافل نبود.

زمانی که دیگران در داوری و قضاوت درمی ماندند آن بزرگوار به حق و دادگری،فصل خصومت می نمود.به مجرد این که حضرت زمام امور دولت را به دست گرفت،برجسته ترین نوع عدل و داد را ارائه داد و با آشکار ساختن عدالت آیین الهی و قدرت اسلام به ایجاد دولتی دارای آزادی و امنیت و عدالت،روشن ترین طریق حق و حقیقت را پیمود.

در زندگی امام علیه السّلام به موارد بسیاری از این قبیل امور برمی خوریم.

حضرت از این که قانون را بر ضد خود و خانواده و یارانش اجرا کند،پروایی نداشت.آن بزرگوار در مورد زره ای که فردی یهودی گم کرده بود به اتفاق شاکی نزد شریح قاضی رفت تا میان آنان داوری کند. (۱)

احکامی که امام علیه السّلام در قضاوت و داوری صادر می کرد برخاسته از ژرفای دین و احاطۀ علمی آن بزرگ مرد به امور دینی و دنیایی و بیانگر عصمت در اندیشه و عمل آن حضرت بود.

۲.سازماندهی اداری و بازگرداندن قدرت مرکزی دولت.

امام علیه السّلام فرمانداران عثمان را بر کنار و فرماندارانی که شایستۀ انجام این مسئولیت بوده و از اعتماد مردم برخوردار بودند،به جای آنان گمارد،عثمان بن حنیف انصاری را به جای عبد اللّه بن عامر به بصره اعزام نمود و عماره بن

۱- (۱)) .سنن کبری ۱۳۶/۱۰،تاریخ دمشق ۱۹۶/۳،مواضعی که امام علیه السّلام در این راستا اتخاذ فرمود،در تعدادی از منابع از جمله اغانی ۳۶/۱۶،البدایه و النهایه ۴/۸،کامل ابن اثیر ۳۹۹/۳،صواعق المحرقه ۷۸ آمده است.

شهاب را به جای ابو موسی اشعری والی کوفه نمود و عبید اللّه بن عباس را به جای یعلی بن منبه،بر یمن گمارد و قیس بن سعد بن عباده را به جای عبد اللّه بن سعد،بر مصر فرمانروایی داد و سهل بن حنیف را به جای معاویه بن ابی سفیان فرمانروای شام قرار داد،این جایگزینی به جهت بدرفتاری و فساد اداری فرمانروایان قبلی بود که تا آخرین لحظات از آن دست برنداشتند.یعلی بن منبه،خزانه داری بیت المال یمن را عهده دار بود که آن را به یغما برد و معاویه بن ابی سفیان دست به تدارک نیروی نظامی زد تا از ایفای مسئولیت های جدید سهل بن حنیف در شام جلوگیری نماید. (۱)

امام علیه السّلام در گزینش فرمانروایان جدید به گونه ای بسیار دقیق و واقعگرایانه عمل می کرد و بر عملی ساختن آیین اسلام با نظام اداری نوین آن،تأکید داشت و با شرکت دادن انصار در حکومت،اعتماد به نفس آنان را باز گرداند و روحیهٔ آن ها را بالا برد،آن حضرت پذیرای راه حل های انحراف آمیز نشد بلکه به اجرای نیمی از آن نیز تن درنداد و در ریشه کن ساختن فساد مصمّم بود.به امام علیه السّلام پیشنهاد شد تا زمانی که حکومتش استقرار می یابد،معاویه را بر سر کار باقی بگذارد و بعدها او را برکنار نماید،حضرت پذیرای این پیشنهاد نشد. (۲)

با سرپیچی معاویه از بیعت با امام علیه السّلام حضرت کوشید تا فرمانروایی شام را تحت استیلای خلافت مرکزی درآورد.ازاین رو،پرچم مبارزه را به فرزندش محمد بن حنفیه سپرد و عبد اللّه بن عباس را بر جناح راست سپاه و عمر بن ابی سلمه را بر جناح چپ آن گمارد و با فراخواندن ابو لیلی بن عمر بن جرّاح،وی را بر پیشاپیش سپاه فرماندهی داد و با ایراد خطابه ای آتشین برای

۱- (۱) .تاریخ طبری ۴۶۲/۳،چاپ مؤسسهٔ اعلمی.

۲- (۲) .تاریخ طبری ۴۶۱/۳ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،البدایه و النهایه ۲۵۵/۷.

مردم مـدینه آن هـا را به مبـارزه و نـبرد،تشویق فرمود.در همین گیرودار خبر سـرپیچی طلحه و زبیر از بیعت امـام علیه السّـلام و حرکت آن ها به سوی بصـره،مانع حرکت سـپاه حضـرت شـد،در صورتی که طلحه و زبیر برای انجام عمره از امام علیه السّـلام کسب اجازه کرده بودند و امام علیه السّلام اجازه داده و آنان را از پیمان شکنی برحذر داشته بود. (۱)

محورهای کاری امام علیه السّلام

در آیین اسـلام برای شخصیتی که ناظر بر اجرای احکام رسالت اسلامی و استمرار آن ها در زندگی باشد و بر پابرجایی آن ها در برابر جریان های مختلفی که پس از پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سلم به وجود آمد،نظارت داشته باشد،نقشی برجسته لحاظ شـده است و در این آیین الهی به صـراحت بیـان شـده که امـام علی علیه السّـلام و پس از آن بزرگوار فرزنـدانش دارای چنین جایگاهی هستند.

ایفـای نقش ناظر و رهبری امور دینی ایجاب می کرد که امام معصوم علیه السّـلام بالاترین پست ها را در دولت بر عهـده گیرد ولی پس از وفـات رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم عناصـری نالاـیق در شـرایطی پیچیـده و نابسامان مـداخله کرده و به قدرت دست یافتند،ولی این اوضاع،امام علیه السّـلام را از ایفای نقش خود باز نداشت طبیعی است که نزاع و کشـمکش اقتضـا دارد نقش افراد،متعـدد و متنـوّع باشـد.ازاین رو،امـام علی علیـه السّـلام برای اصـلاح انحراف امّـت و حراسـت از اعتقـادات و مقدسات آنان، اساس کار خود را بر دو محور قرار داد.

نخستین محور:تلاش در جهت به دست گیری اداره و زمام امور حکومت

ص:۲۵۲

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۴۶۹/۳.

که مردم را به استمرار روند حرکت خود به سمت هدف آسمانی که خدا واجب ساخته،وادارد و امام علیه السّلام پس از وفات نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم رأسا کار خود را بر این محور آغاز نمود،چنان که از مسئولیت خویش در قبال این امر این گونه سخن می گوید:

«لولا-حضور الحاضر و قیام الحجّه بوجود الناصر،و ما أخذ اللّه علی العلماء أن لا یقارّوا عل کظّه ظالم و سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها»؛ (۱)

به خدا سوگند!اگر نه این بود که جمعیتی انبوه پیرامونم را گرفته و به یاریم قیام کرده اند و اگر عهد و پیمانی که خدا از دانشمندان هر جامعه گرفته،نبود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند،مهار شتر خلافت را رها می ساختم.

امام علیه السّلام برای بسیج مسلمانان دست به تلاش زد،ولی به علل و اسبابی نتوانست بدین موفقیّت دست یابد.از جمله:

۱.امت اسلامی از مصیبت روز سقیفه و توطئه های سیاسی آن و حرکت های اشتباهی که واقعیت آن ها بر بخش عظیمی از مردم پوشیده بود، آگاهی نداشتند.

۲.مردم،از قدرت درک نقش و مسئولیت امام و امامت برخوردار نبودند و آن را خواسته ای شخصی و هدفی فردی می پنداشتند ولی حقیقت این بود که رویارویی امام علیه السّلام با حکّام و فرمانروایان،برخاسته از آگاهی مکتبی الهی اسلامی و مدیریتی صادقانه بود تا رسالت الهی را آن گونه که خدا تشریح فرموده بود،پیراسته و به دور از هر کژی و انحراف،استمرار بخشد و هرچه را

۱- (۱)) .نهج البلاغه خطبهٔ شقشقیه.

دارد در این راه قربانی سازد،حتی اگر به حق شخصی وی تجاوز شود.بنابر این معیار،از دیدگاه امام علیه السّلام سلامت رسالت و دوام و استمرار آن بر اساس حق و عدل الهی تلقّی می شد که فرمود:«حق را بشناس،حق جویان را خواهی شناخت» (۱)و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرموده بود:«علی با حق همراه است و حق بر محور وجود علی در گردش است.» (۲)

امام علیه السّلام به نحوی گسترده و در جمیع سطوح بین تئوری و اجرا وفق و سازگاری برقرار نمود،یاران خود را به گونه ای تربیت کرد که از اهداف الهی طرفداری کنند نه از افرادی که با وزیدن هر بادی به سویی می روند.لذا ملاحظه می کنیم آن حضرت از پذیرش زمام امور حکومت،مشروط به عمل بر طبق شیوۀ خلفای قبل از خود،تن در نمی دهد زیرا اتخاذ چنین روشی به رسالت و جامعه آسیب وارد می ساخت.

۳.رسوبات جاهلی که در اندیشۀ مردم،ریشه دوانیده بود یکی دیگر از عوامل عدم موفقیت امام علیه السّلام تلقی می شد زیرا از دوران جاهلیت زمان زیادی نمی گذشت و مردم،به ژرفا و عمق رسالت و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و نقش امام علیه السّلام پی نبرده بودند،سفارش پیامبر به جانشینی امام علی علیه السّلام در پندار آنان صرف نامزد کردن یکی از اعضای خانوادۀ وی برای خلافت به شمار می آمد که با این کار می خواست مجد و عظمت خاندانی را که به عزّت و قدرت،دست یافته بود زنده گرداند،چنان که شیوۀ غالب حکّام و فرمانروایان قبل و بعد از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم چنین بوده است.

۴.نقش منافقان و چشم طمعی که به تزلزل آرامش امنیتی و اجتماعی

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۱۷۹/۶ چاپ الوفاء.

۲- ((۲)) .به سنن ترمذی ۲۹۸/۲ و تاریخ بغداد ۳۲۱/۱۴ مراجعه شود.

جامعه دوخته بودند و می کوشیدند میان صفوف مسلمانان تعصبات قبیله ای و کینه توزی را دامن زده و خود را در صفوف دستگاه حاکمه و دولت،جا بزنند به گونه ای که اگر فرمانروا فردی ضعیف النفس و منحرف بود،در آن دستگاه نفوذ بیشتری می یافتند.

۵.با بیماری های روحی و روانی که،گریبانگیر سردمداران بود،در برابر امام علیه السّلام فوق العاده احساس عجز و ناتوانی می کردند،زیرا حضرت با وجود شریف خود و صدق و راستگویی و جهاد و صراحت لهجه و دلاور مردی و جوانی اش(آن گونه که در نامهٔ معاویه در پاسخ نامهٔ محمد بن ابی بکر آمده) (۱)یک تنه با آنان برابری می کرد.

محور دوم:آن گاه که امام علیه السّلام از طریق محور نخست به هدف خویش دست نیافت،به شیوهٔ دیگری متوسل شد و مسلمانان را در برابر سقوط کامل،پایدار و مقاوم ساخت و به اندازهٔ کافی به آن ها توانایی بخشید تا در برابر دشواری هایی که با روی کار آمدن گروهی نالایق،دچار آن می گردند و به سبب آن ها مردم از راه راست و صحیح،منحرف می شوند،قادر بر پایداری و استقامت باشند.

ازاین رو،امام علیه السّلام کوشید تا رسالت الهی را میان مردم از حیث فکری و معنوی و سیاسی،ژرفا بخشیده و چهرهٔ حقیقی اسلام را از راه های گوناگونی بدانان ارائه دهد از جمله:

۱.امام علیه السّلام در اموری که زمامداران منحرف قادر بر رویارویی با آن نبوده و

۱- (۱)) .وقعه صفین:۱۱۹.

یا از حل قضایای ساده و پیچیدهٔ بسیاری،در می ماندند به شکلی شایسته و مثبت مداخله می کرد و آنان را به مسیر صحیح رهنمون می گشت تا امّت را از تباهی بیشتر برهانـد.بنابراین،نقش امام علیه السّلام نقش ناظری الهی بود که برای جلوگیری از کژی ها،در قضایای یاد شده مداخله می نمود.

ازاین رو،می بینیم وقتی زمامداران از پاسخ به شبهات منکران رسالت، عاجز و ناتوان می شدنـد،امام علیه السّلام مداخله می کرد و در امور نظامی و اقتصادی خلیفه را با پند و موعظه راهنمایی می کرد و در موارد بسیاری آنان را پند داد و در مشکلات قضاوت و داوری،به یاری آنان شتافت. (۱)

۲.آن حضرت رونـد سیاست خلیفه را،جهت می داد و با پند و نصیحت،از انحراف بیشتر آن جلوگیری می کرد این شیوه در دوران عثمان بن عفان که پذیرای راهنمایی و نصیحت نبود،به خوبی آشکار گردید.

۳.امام علیه السّلام برجسته ترین الگوی اسلام و چهرهٔ واقعی حکومت و جامعهٔ اسلامی را در محتوا و ظاهر به امّت تقدیم و ارائه کرد.این واقعیت در دوران حکومت خلافت آن بزرگوار به خوبی پدیـدار گشت و بر همین اساس آن حضرت حکومتی را که به پذیرش آن تن درنداده بود،دیگر بار پذیرا گشت و در این راستا نقش رهبری سیاسی و با تدبیر و فرمانروایی عادل و نمونهٔ بارز انسانی تربیت یافتهٔ مکتب اسلام را،به خوبی ایفا نمود.وی برای دست یابی به هدف رسالت،الگو و سمبلی در خور و شایستهٔ پیروی و در اندیشه و عمل و رفتار،از خطا و لغزش و پیرایه،برکنار بود.

۴.حضرت به تربیت و ایجاد مجموعه و تشکّلی از مسلمانان شایسته

ص:۲۵۶

۱- ((۱)) .تاریخ یعقوبی ۱۴۵،۱۳۳/۲.

همت گمارد تا در روند حرکت اصلاح گرانه و دگرگون سازی که در پیش داشت،او را یاری کنند.به این ترتیب،که میان مردم دست به فعالیّت زد تا افکار و اندیشهٔ آنان را به کمال و پختگی لازم و بایسته برساند و اساس و پایهٔ این مجموعهٔ آگاه و شایسته را توسعه و گسترش بخشد تا در روند تاریخ، مسیر خود را طی کند و نسل های بعدی کارهای خود را بر مبنای دستورات اسلام استمرار بخشند. (۱)

۵.آن بزرگوار سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را احیا کرد و مردم را از آن آگاه و به تدوین آن همّت گمارد.امام علیه السّلام به قرآن و تلاوت و حفظ و تفسیر و تدوین آن توجه خاصی مبذول داشت،زیرا قرآن و سنّت،ستون دین به شمار می آمدند و امّت اسلامی ناگزیر می بایست حقایق قرآن و سنّت را آن گونه که از ناحیهٔ خدا وضع شده بود و انتظار آن می رفت،دریابند.

فرهنگ اسلامی در حکومت خلفا

(۲)

از مهم ترین مشکلات سر راه آیین ها و اعتقادات،وجود افرادی عاجز و ناتوان و فاقد فکر و اندیشه است که در مقام دفاع و یا اجرای احکام این رسالت ها برآیند.افرادی که به قدرت دست می یافتند وقتی جهت آشنایی با دیدگاه رسالت و مقدار آگاهی از آن،مورد آزمون قرار می گیرند،سکوت و اختلافشان میان مردم ایجاد شک و تردید کرده و سبب بی اعتمادی آنان به رسالت و توانمندی های آن در امور زندگی می گردد.به همین دلیل شک و تردید،حالتی رضایت بخش به خود می گیرد و امّت را از هم گرایی با رسالت و

۱- (۱)) .اهل البیت تنوع ادوار و وحده هدف،از سید محمد باقر صدر ۶۹.۵۹.

۲- (۲)) .برای آگاهی بیشتر به معالم المدرستین سید مرتضی عسکری ۴۳/۲ مراجعه شود.

دفاع از آن در عرصه های نزاع و کشمکش و بحران های بی شمار،باز می دارد.

لذا می بینیم پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در زندگی و حیات امّت هرگونه مسألهٔ پیچیده و مبهمی را تشریح کرده و موضع شفاف رسالت را در مورد آن ارائه داده است.چنان که این واقعیت را در رفتار امام علی علیه السّلام پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم در دوران حکومت خلفای سه گانه،به روشنی ملاحظه می کنید که حضرت عجز و ناتوانی علمی و عملی آنان را برای مردم آشکار می سازد و زمانی که حضرت خود،زمام حکومت را به دست گرفت،زمینه را برای پرسش و پاسخ فوق العاده آزاد گذاشت.

وقتی گروه حاکم دریافتند شایستگی حکومت را دارا نبوده و از علم و دانش بی بهره اند،دست به اقداماتی زدند،تا این رسوایی ها را از دامان خود بزدایند:

۱.از انتشار احادیث رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم که حاوی رهنمودهای علمی و حرکت به سمت و سوی آگاهی و تأثیر مثبت در زندگی بود جلوگیری به عمل آوردند،افزون بر این که احادیث نقل شده از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به روشنی اعلان می دارد که تنها،اهل بیت،شایستهٔ خلافت و امور مربوط به رسالت اند نه دیگران.از این جا به راز و رمز سر دادن شعار[عمر]«کتاب خدا برای ما کافی است»پی می بریم زیرا آن زمان که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در حال بیماری خواستار نگارش سفارشی شد تا امّت،پس از او به گمراهی دچار نشوند،گویندهٔ این شعار،آن حضرت را به مبارزه طلبید.

ظاهرا پدیدهٔ محدود ساختن و یا جلوگیری از انتشار احادیث پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم قبل از این تاریخ،یعنی زمانی که قریش عبد اللّه بن عمرو عاص را از

نگـارش احادیث رسول خـدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم باز داشـتند (۱)،آغاز شـده است،چنان که قـدرت حاکم کتب حاوی احادیث رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را به آتش کشید. (۲)

۲.پدیـدهٔ ممنـوعیت پرسـش از مفـاهیم ندانستهٔ آیـات قرآن به معنـای محروم سـاختن مسـلمانان از سـلاح پژوهش و تحقیـق و یـادگیری قرآن کریم تلقّی می شـد که سـنّت را از آن جـدا و بی آن که فرصتی برای اندیشـیدن و آموختن آیـات و احکامش دهنـد،به ظواهر قرآن توجه کردنـد تا آن جا که عمر،به کارگزارانش سـفارش کرد:«تنها از قرآن اسـتفاده کنیـد و نقل روایات پیامبر را به حداقل برسانید و من در این قضیه خود را با شما شریک می دانم»بلکه وی کلیهٔ کسانی را که در مورد تفسیر آیات قرآن،پرسشی داشتند،کیفر نمود. (۳)

۳.بـاب اجتهاد در برابر نص گشوده شـد؛ابو بکر بی آن که به آیه ای از قرآن و یا روایتی از رسول خـدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم اسـتناد کند،در بخشـی از احکام از جمله:چپاول و مصادرهٔ اموال باقیماندهٔ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به اجتهاد پرداخت و حق اهـل بیت آن بزرگوار را از خمس نـپرداخت و فجـاءهٔ سـلمی را در آتش سوزانـد (۴)و در مسألـهٔ«کلاله» (۵)و میراث مادر بزرگ، (۶)خودسـرانه فتوا داد،چنان که عمر بن خطاب نیز بر خلاف سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در پرداخت بیت المال بین افراد، امتیاز قائل شـد (۷)و در ممنوعیّت متعـهٔ حج و متعهٔ زنان و دیگر مسائلی که در کتاب«النص و الاجتهاد» (۸)آمده،اجتهاد نمود.و عثمان بن عفان حق قصاص

۱- ((۱)) .سنن دارمی ۱۲۵/۱،سنن ابو داود ۲۶۲/۲،مسند احمد ۱۶۲/۲،تذکره الخواص ۲/۱.

۲- ((۲)) .طبقات ابن سعد ۱۴۰/۵ چاپ بیروت.

۳- ((۳)) .تاریخ ابن کثیر ۱۰۷/۸،سنن دارمی ۵۴/۴،تفسیر طبری ۳۸/۳،اتقان سیوطی ۱۱۵/۱.

۴- ((۴)) .تاریخ طبری ۴۴۸/۲ چاپ مؤسسهٔ اعلمی.

۵- ((۵)) .سنن دارمی ۳۶۵/۲،سنن بیهقی ۲۲/۳/۶.

۶- ((۶)) .همان،اسد الغابه ۲۹۹/۳.

۷- ((۷)) .فتوح البلدان ۵۵،تاریخ الخلفای سیوطی ۱۳۶.

۸- ((۸)) .کنز العمال ۵۱۹/۱۶،حدیث ۴۵۷۱۵،زاد المعاد ابن قیم ۲۰۵/۲.

را از عبید اللّه بن عمر ساقط کرد (۱)و در بخشی از احکام صریح،بر خلاف دستور رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رفتار نمود و همان گونه که ملاحظه کردید،همین کار سبب شورش مسلمانان بر ضد او شد.

تمام این امور و بسیاری موارد دیگر،دشواری ها و مصیبت هایی برای دولت اسلامی به وجود آورد که سبب اصلی انحراف مسیر مشخص رسالت اسلامی گردید و عدهٔ زیادی در دام فتنه و گمراهی گرفتار آمدند به گونه ای که امام علی علیه السّلام در این زمینه فرمود:

آغاز پیدایش فتنه و آشوب ها همواره پیروی از هوس ها و احکام و قوانین ساختگی و جعلی است،احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد و جمعی بر خلاف آیین حق به حمایت از آن برمی خیزند،اگر باطل کاملا از حق جدا می گردید،بر آنان که در پی حق اند پوشیده نمی ماند و اگر حق از باطل جدا می شد،زبان بدخواهان،از آن قطع می گردید ولی[متأسفانه]قسمتی از حق و باطل را با هم می آمیزند و در این جا شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می شود،و تنها آنان که مورد رحمت خدا بوده اند،نجات می یابند. (۲)

تلاش امام علیه السّلام در راه احیای دین

امام علیه السّلام،نخستین وظایف و مسئولیت های خویش را پس از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم،حفظ و حراست دین مقدس اسلام از کژی و انحراف و توجه به امور دولت اسلامی می دانست تا بدون توقف و درنگ،مسیر خود را ادامه دهد.و در دوران حکومت خلفا در این راستا منتهای تلاش و کوشش خود را

۱- (۱)) .منهاج السنة ابن تیمیه ۱۹۳/۳،خلفا اجتهادات فراوان دیگری نیز دارند که در کتب تاریخی از آن ها یاد شده است.
۲- (۲)) .نهج البلاغه خطبهٔ ۵۰.

به کار گرفت و در ادارهٔ امور امّت با تحمل رنج و دشواری ها از حق خود چشم پوشی کرد و به مجرد این که زمام حکومت را به دست گرفت،در جهت احیای سنّت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و در مسیر فراخوانی مردم به زیستن در سایهٔ این سنّت،گام های بلندی برداشت و به قرآن کریم و تفسیر آن و تربیت امّت و از میان بردن فساد در هرکجا یافت می شد،توجه و عنایت زیادی مبذول داشت که می توان گام هایی را که آن حضرت در این زمینه برداشت،در موارد زیر ملاحظه کرد:

۱.امام علیه السّلام بی آنکه در پاسخ مخالفان و دشمنان کینه توز خویش شک و تردیدی به خود راه دهد،در برابر انبوه جمعیّت،باب گفت وگو و پرسش و پاسخ را در مورد قرآن و سنّت و آن چه به آیین مقدس اسلام ارتباط داشت، گشود

۲.آن حضرت با پیروی از سنّت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نسبت به قاریان قرآن توجهی خاص داشت و مقام و منزلت آنان را رعایت می کرد،قرائت قرآن در کنار یادگیری و آشنایی علم و عمل و آموختن احکام دینی موجود در آن، صورت می پذیرفت.

۳.امام علیه السّلام به قرائت مسلمانان غیر عرب،یا کسانی که زبان عربی را به خوبی نمی دانستند توجه فراوان داشت به همین دلیل،آن بزرگوار علم نحو را بنیان گذاشت تا زبان را از اشتباه در گفتار نگاه دارد. (۱)

۴.امیر مؤمنان مردم را به نقل روایات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و تدوین و مباحثهٔ آن ها فرا می خواند و همواره می فرمود:«علم و دانش را به وسیلهٔ نوشتن مهار کنید.» (۲)

۱- (۱)) .اغانی ۱۳/۱۲،فهرست ابن ندیم،۵۹،وفیات الأعیان ۲۱۶/۲،البدایه و النهایه ۳۱۲/۸.

۲- (۲)) .طبقات کبری ۱۸۶/۶،تدوین السنه الشریفه جلالی ۱۳۷.

و در علوم مربوط به سنّت،دستور به تحقیق و بررسی می داد و می فرمود:

احادیث را با یکدیگر مباحثه کنید و آن ها را رها نکنید تا از بین رفته و تباه شوند. (۱)

۵.امام علیه السّلام در راستای قانونگذاری و بیان احکام،بر قرآن و سنت به عنوان منابع اصلی،تأکید فرمود و بر دیگر منابعی چون استحسان و قیاس و مواردی که برای احکام الهی منبعی شرعی به شمار نمی آمدند،خط بطلان کشید. (۲)

آن بزرگوار سیره و روش عبادی و اخلاقی سنّت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را احیا نمود و به بدعت هایی که ثمرۀ خودرأیی و اختراع خلفای قبل از خود بود، پایان داد. (۳)

۶.امام علیه السّلام توانست مجموعه ای از مؤمنان شایسته گرد آورد که برای تشریک مساعی در رهبری حکومت اسلامی و مراقبت از آن،در این جامعه، دست به فعالیت بزنند.

و مشخصا امام علی علیه السّلام از زمان حیات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و به دستور آن بزرگوار کار خویش را عملا در همین بستر آغاز کرد،ازاین رو،ملاحظه می کنیم پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم مسئولیت رسیدگی و مراقبت آن دسته از کسانی را که در آن ها اشتیاق و آگاهی به مبانی اسلامی می یافت،به امام علیه السّلام می سپرد و آنان را به پیروی از آن حضرت تشویق می فرمود تا این که گروهی به عنوان شیعیان علی علیه السّلام در زمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم شکل گرفت که از افرادی چون:عمار یاسر، سلمان فارسی،ابو ذر،جابر بن عبد اللّه انصاری،مقداد بن أسود،عبد اللّه بن عباس می توان نام برد،این برجستگان با وجود شرایط دشواری که حکومت

۱- (۱)) .کنز العمال ۱۰/حدیث ۲۹۵۲۲.

۲- (۲)) .نهج البلاغه خطبۀ ۱۲۵.

۳- (۳)) .صحیح مسلم کتاب نماز تراویح،مسند احمد ۴۰۶/۵،صحیح بخاری کتاب خمس باب ۵/حدیث ۲۹۴۴،سنن ابو داود ۲/حدیث ۱۶۲۲.

اسلامی پس از وفات نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پشت سر گذشت،بر پیروی از امام علی علیه السّلام پایدار ماندند.

زمانی امیر مؤمنان علیه السّلام زمام خلافت را به دست گرفت که گروهی از مؤمنان وفادار و دلاور مردانی شجاع گرد شمع وجود امام علیه السّلام حضور داشته و حضرت توجه خاصی بدانان مبذول می فرمود و آن ها را بر اساس مبانی اسلام به گونه ای خاص تربیت کرد و در زوایای گوناگون زندگی،علوم مختلفی را به آنان آموخت و این بزرگواران در یاری رسالت اسلامی و امام و حفظ و حراست آیین الهی از کژی و انحراف و تباهی،به ایفای نقش خود پرداختند.

آن ها در برابر زمامداران سرکش و کسانی که به ناحق بر مقدّرات مسلمانان استیلاء یافته بودند،مواضعی پسندیده و شجاعانه داشتند،از این چهره ها می توان،مالک اشتر،کمیل بن زیاد نخعی،محمد بن ابو بکر،حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی،صعصعه بن صوحان عبدی رشید هجری،هاشم مرقال،قنبر،سهل بن حنیف و عدّه ای دیگر را نام برد.

بخش دوّم

اشاره

با ناکثین

(۱)

فتنه انگیزان

بیعت مردم بـا امیر مؤمنان علیه السّـلام چونان صاعقه ای بر پیکر قریش و کلیـهٔ بـدخواهان اسـلام،فرود آمـد.حکومت امام علیه السّـلام امتداد همان حکومت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آمد که جور و ستم و دشمنی و سرکشی را به خاک مـذلّت کشانـد و عـدل و مساوات و حق و فضـیلت را به ارمغان آورد،و منافع اقتصادی را که بر پایهٔ ربا و احتکار و بهره کشی استوار بود،درهم شکست و از آن جا که فرمانروایان عثمان مشمول اصلاحات امام علی علیه السّلام می شدند بر بسیاری از بزرگان قریش گران می آمد که خود را با هر شـهروند دیگر و از هر گروه و دسته ای که در دستگاه حکومتی امام راه یافته بودند،مساوی بدانند.

طلحه و زبیر پس از آن که توسط عمر نامزد خلافت شدند،هر یک خود را هم سـنگ امیر المؤمنین علیه السّلام می پنداشتند و انتظـار داشـتند حـداقل بر بخش عظیمی از سـرزمین اسـلامی حاکمیت یابنـد،عایشه نیز نزد خلفای پیشـین از جایگاهی برجسـته برخوردار بود چرا که او هر گونه می خواست سـخن می رانـد، ولی اکنون پی می برد در حکومـتی که اسـاس و منبع آن را در قانونگذاری و

۱- (۱)) .جنگ جمل در جمادی الاخر سال ۳۶ هجری رخ داد.

اجرا،قرآن و سنّت،تشکیل می دهند،جایی نخواهد داشت.

معاویه در شام به عنوان فرمانروای یکه تازی حکم می راند که چشم طمع به حاکمیت بزرگ اسلامی دوخته بود.وی می کوشید زمام امور مسلمانان را کاملا به دست گیرد،اقدامات و برنامه ریزی های امام علیه السّلام در جهت اصلاحات گسترده برای تمام این افراد،موضوعی غافلگیرانه بود.افزون بر این،مجموعه افرادی که در زمان عثمان از پست و مقام خود بهره می جستند،اکنون در حکومت امام منبع ثروت های خود را از دست داده بودند،زیرا حضور امام علیه السّلام در رأس قدرت،برای خط قبیله ای منحرفی که قریش می پیمود،تهدیدی جدّی به شمار می آمد،چون امام علیه السّلام به خوبی می دانست بی آن که در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهش گری بیمی داشته باشد،قادر است پرچم اسلام واقعی را به اهتزاز درآورد و بدین سان،بی تردید از آن خط منحرف پرده برمی داشت.

لذا این افراد تصمیم به فتنه انگیزی گرفتند تا از استقرار حکومت نوپای امام علیه السّلام جلوگیری به عمل آورند؛البته اوضاع سیاسی و وجود عناصر مخالف روند صحیح حرکت حکومت اسلامی،برای امام علی علیه السّلام ناشناخته نبود،زیرا نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به حضرت اطلاع داده بود که برخی گروه ها از حکومت وی سرپیچی خواهند کرد و به او سفارش کرد با آنان بستیزد و آن ها را ناکثین و قاسطین و مارقین نامید. (۱)

۱- (۱)) .مستدرک حاکم ۱۳۹/۳،تاریخ بغداد ۳۴۰/۸،مجمع الزوائد ۲۳۵/۹،کنز العمال ۸۲/۶.

نافرمانی عایشه

موضع عایشه در قبال عثمان شگفت انگیز و متناقض و در شأن زنی که افتخار همسری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را داشته باشد،نبود.وی در مورد عثمان همواره می گفت:«این پیر احمق را بکشید» (۱)و مردم را به سرپیچی از عثمان و کشتن او تحریک می کرد.در بحبوحه ای که شورشیان،خانهٔ عثمان را در محاصره داشتند عایشه از مدینه آهنگ مکه کرده بود و انتظار داشت کار عثمان به سرعت پایان پذیرد و طلحه به خلافت برسد و قدرت را به دست گیرد.ولی زمانی که متوجه شد پس از بیعت مردم با علی علیه السّلام،زمام خلافت در دست آن حضرت قرار گرفته،با این که تصمیم گرفته بود به مدینه بازگردد،راه خود را به سمت مکه ادامه داد (۲)و با اعلان حزن و اندوه خود بر این ماجرا،به خون خواهی عثمان پرداخت.به او گفته شد:شما که خود،مردم را به کشتن عثمان تحریک می کردی،وی با تراشیدن بهانه ای واهی و پوچ،پاسخ داد:او را توبه داده اند و سپس کشته اند (۳)،گویی او ناظر بر کشته شدن عثمان بوده است.

عایشه با سخنانی در مکه که طی آن پیروانش را به جنگ تحریک کرد،بر ضد امام علی علیه السّلام اعلان جنگ نمود (۴)،وی در پی توسعهٔ جبههٔ خویش بر ضد امام علیه السّلام برآمد.ازاین رو،تلاش کرد تا دیگر همسران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را بفریبد و آن ها را در جنگ خود بر ضد امام علیه السّلام با خود همراه سازد،ولی آنان بدو پاسخ مثبت ندادند.

ص:۲۶۷

۱- (۱) .شرح ابن ابی الحدید ۲۱۵/۶،کشف الغمه ۳۲۳/۳.

۲- (۲) .کامل ابن اثیر ۲۰۶/۳

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .تاریخ طبری ۴۷۴/۳.

ام سـلمه کوشید با پند و اندرز،عایشه را از سرکشی و طغیان خود باز دارد و امّت را از گرفتاری و مصیبت و جنگ و خونریزی دور نگاه دارد لـذا به او گفت:عایشه!تو خود،دیروز مردم را بر ضـد عثمان می شوراندی و رکیک ترین سـخنان را دربارهٔ او به کار می بردی و او را پیر احمق می خواندی،از سویی تو به مقام و منزلت علی بن ابی طالب علیه السّلام نزد رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سلم به خوبی آشنایی داری،آیا تمایل داری برایت یادآور شوم؟

یادت هست روزی علی علیه السّلام بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد شد و من و تو در کنار رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سـلم حضور داشتیم،حضرت از سمت چپ منطقهٔ قدید که پایین آمد با علی در خلوت رازی می گفت و سخنانش به طول انجامیـد؛تو نگران شدی و خواستی به آن دو اعتراض کنی،من تو را نصـیحت کردم ولی نافرمانی ام کردی و آن دو را مورد اعتراض قرار دادی،دیری نپاییـد که بـا چشم گریـان باز گشتی،علّت را از تو پرسـیدم گفتی:وقتی آن ها با یکـدیگر آرام سخن می گفتند من بدان ها اعتراض کرده و به علی گفتم:پسر ابو طالب از هر ۹ روز یک روز نوبت من با رسول خداست،این روز نیز مرا آسوده نمی گذاری؟ رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم که از شدّت خشم چهره اش برافروخته شده بود رو به من کرد و فرمود:[عایشه!]برگرد،به خدا سوگند!فردی که او(علی)را به خشم آورد بی ایمان است،خواه از اهل بیت من باشد یا مردم عادی.و تو از کردهٔ خود نادم و پشیمان شدی و بازگشتی.

عایشه گفت:آری،یادم هست.

ام سلمه فرمود:بنابراین،چرا قصد شورش داری؟

عایشه در پاسخ گفت:می خواهم میان مردم دست به اصلاحات بزنم و از پیشگاه خدا امید پاداش دارم.

ام سلمه فرمود:اکنون که چنین است هرگونه که خود می خواهی عمل کن و بدین ترتیب عایشه از نزد ام سلمه بیرون رفت. (۱)

روایت شده:همسران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تا منطقهٔ«ذاق عرق»عایشه را همراهی کردند،به نظر می رسد آنان سعی کردند عایشه را به مدینه بازگردانند و از فتنه و آشوب جلوگیری کنند،ولی به راه حلّی دست نیافتند و بر آیندهٔ اسلام گریستند و مردم نیز به گریه افتادند و آن روز«یوم النحیب»(روز شیون و زاری)نام گرفت. (۲)

حیلهٔ معاویه و پیمان شکنی طلحه و زبیر

معاویه از تسلط بر ادارهٔ امور شام برخوردار بود و امکاناتی در اختیار داشت که هرگونه می خواست می توانست آن ها را بکار گیرد،وی با مردم شام هیچ گونه مشکلی نداشت،زیرا شامیان از آن زمان که با اسلام آشنا شدند،تنها خاندان ابو سفیان را که از ناحیهٔ خلیفه بر آنان فرمانروایی می کردند،شناختند.

قبل از معاویه برادرش یزید حاکم شام بود،از سویی سرزمین شام دور از مرکز خلافت بود و این خود،به اندازهٔ کافی به آن آرامش و توان و قدرت می بخشید.معاویه برای دامن زدن به آشوبی که در اثر کشته شدن عثمان شعله ور بود،فعالیّت سیاسی خویش را آغاز کرد تا به سود خود از آن بهره بگیرد، لذا طلحه و زبیر را به گونه ای مخاطب ساخت که برای ورود در مبارزهٔ جدّی بر ضد امام علی علیه السّلام در آن ها آز و طمع و امید و آرزو شعله ور شود و بدین سان آشوب و فتنه در مرکز خلافت فزونی یافت و معاویه طی نامه ای به زبیر،

۱- (۱)) .شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۲۱۷/۶،بحار الانوار ۱۴۹/۳۲.

۲- (۲)) .کامل ابن اثیر ۲۰۹/۳.

چنین نوشت:

به بندهٔ خدا زبیر امیر المؤمنین،از معاویه بن ابو سفیان...درود بر تو.

اما بعد؛من از مردم شام برایت بیعت گرفته ام و آنان پاسخ مثبت داده و چونان گله های گوسفندی که به بازار فروش آورند رام شده اند،تو مردم کوفه و بصره را دریاب،مبادا پسر ابو طالب بر تو پیشی بگیرد،زیرا با بیعت گرفتن از مردم این دو شهر،جای دیگری باقی نخواهد ماند و پس از تو برای طلحه بن عبید اللّه بیعت گرفتم،شما خون خواهی عثمان را علم کنید و مردم را بدان فرا خوانید و در این راستا باید بکوشید و آستین همت بالا زنید،خداوند شما را پیروز و دشمنانتان را خوار گرداند. (۱)

وقتی نامهٔ معاویه به زبیر رسید،از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید و به راستگویی معاویه اطمینان حاصل کرد.ازاین رو،با طلحه به توافق رسیدند که با امام علیه السّلام پیمان شکنی کرده و بر او بشورند و بر بیعتی که با امام انجام داده بودند افسوس خورده و با اظهار تأسف همواره می گفتند:ما با اکراه با علی بیعت کردیم و به مجرّد این که فریاد عایشه در تحریک مردم بر ضد امام به گوششان رسید تلاش کردند دست به حیله ای زده تا خود را به عایشه برسانند.

نقل شده:آن دو نزد امام علیه السّلام آمدند و از او خواستار مشارکت در حکومت شدند و چون به نتیجه ای دست نیافتند،تصمیم گرفتند به عایشه بپیوندند،لذا بار دوّم خدمت امام علیه السّلام آمده برای انجام عمره از آن حضرت اجازهٔ سفر خواستند،امام علیه السّلام به آنان فرمود:آری،به خدا سوگند!شما منظورتان عمره نیست بلکه در پی هدف خویش هستید (۲)،روایت شده که امام علیه السّلام به آن دو

۱- ((۱)) .شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۲۳۷/۱.

۲- ((۲)) .الامامه و السیاسه ۷۰.

فرمود:شما قصد خیانت دارید. (۱)

آنان که از بیعت امام علیه السّلام خارج شده و در دوران عثمان با یکدیگر سر ستیز داشتند،در خانهٔ عایشه در مکه با یکدیگر همدست و متحد شدند.در این گرد همایی قرار شد طلحه و زبیر و مروان حکم برای بسیج مردم جهت مبارزه و نبرد با امام علی علیه السّلام،خون عثمان را بهانه قرار داده و پیراهن وی را به نشانهٔ تمرّد و نافرمانی بالاّ برند و با این دستاویز که امام علیه السّلام قاتلان عثمان را پناه داده و آنان را قصاص نکرده است آن حضرت را مسئول ریختن خون عثمان معرفی کنند.ازاین رو،تصمیم گرفتند پیشروی خود را به سمت بصره آغاز و آن شهر را به اشغال خود درآورند و به مرکز فعالیت و پایگاه جنگی خویش مبدّل سازند زیرا شام تحت سیطرهٔ معاویه قرار داشت و مدینه همواره در آشفتگی به سر می برد. (۲)

حرکت عایشه به سمت بصره

عایشه برای ایجاد فتنه و آشوب و رویارویی مسلّحانه با امام علی علیه السّلام خلیفهٔ قانونی،در پی اجرای نقشهٔ خود برآمد و جمعیت انبوهی را که نسبت به اسلام و امام علیه السّلام حقد و کینه در دل و انگیزه ای جز طمع به دنیا و دست یابی به قدرت نداشتند،گرد آورد و یعلی بن منبه که امام علیه السّلام او را از فرمانروایی یمن برکنار ساخته بود با شمشیرها و شترانی که از آن دیار به سرقت برده بود،این جمعیّت را مجهّز ساخت و عبد اللّه بن عامر نیز اموال و دارایی فراوانی را که از بصره سرقت نموده بود،در اختیار آنان قرار داد (۳)و شتری به نام(عسکر)

۱- ((۱)) .شرح نهج ۲۳۲/۱.
۲- ((۲)) .تاریخ طبری ۴۷۱/۳ چاپ مؤسسهٔ اعلی.
۳- ((۳)) .الامامه و السیاسه ۷۹،کامل ابن اثیر ۲۰۷/۳.

برای عایشه تـدارک دیده و بنی امیّه آن را در میان گرفتند و عایشه پیشاپیش انبوه جمعیّت به سـمت بصـره به حرکت درآمد و قبل از حرکت با ارسال نامه هایی به تعدادی از سران بصره به بهانهٔ خونخواهی عثمان از آنان خواستار بیرون رفتن از بیعت امام علی علیه السّلام شده بود. (۱)

نشانه های مکر و حیله-که کلیهٔ مخالفان امام علی بدان متوسل می شدند- از سران فتنه انگیز،پدیدار گشت،وقتی از مکه بیرون رفتنـد و هنگام ظهر فرا رسـید مروان حکم اذان نماز گفت و برای این که میان طلحه و زبیر دشـمنی و فتنه انگیزی ایجاد کند و اگر موفق شود از آن بهره بگیرد،نزد آن دو آمد و گفت:

بر کـدام یـک از شـما دو تـن به عنـوان امیر سـلام دهم و اذان نمـاز بگـویم؟هـواداران دو طرف به رقـابت پرداختنـد و هریک خواسـتار مقـدم داشـتن فرد دلخواه خود بود،ولی عایشه با شـنیدن این سـخن احساس تفرقه و پراکندگی نمود لذا کسـی را نزد خواهرزاده اش عبد اللّه بن زبیر فرستاد و از او خواست تا با مردم نماز بگزارد.

زمانی که سپاه عایشه به منطقهٔ«اوطاس»رسـید سعید بن عاص و مغیره بن شعبه به آنان برخوردند وقتی سعید اطلاع یافت عایشه بـه بهانـهٔ«خونخـواهی عثمـان»لشکرکشـی کرده لبخنـد مسـخره آمیزی زد و گفـت:ای ام المـؤمنین! می بینـم که قاتلاـن عثمـان همراهی ات می کننـد. (۲)روایت شـده:سـعید بن عـاص خطـاب به طلحه و زبیر و عـایشه گفت:به کجا می رویـد شـما در پی خونخواهی از کسی هستید که پشت سر شماست؟(یعنی علی که در مدینه است) (۳).

سرانجام سپاه جمل به محلی به نام«حوأب»رسید،سگ های آن منطقه به

۱- ((۱)) .الامامه و السیاسه ۸۰،کامل ابن اثیر ۲۱۰/۳.

۲- ((۲)) .الامامه و السیاسه ۸۲.

۳- ((۳)) .کامل ابن اثیر ۲۰۹/۳.

آنـان پـارس کردنـد،عـایشه به هراس افتـاد و نام آن مکان را از محمـد بن طلحه جویا شـد و گفت:این کـدام آبادی است؟وی پاسخ داد:ای ام المؤمنین!این آبادی را حوأب می نامند،عایشه با بیقراری فریاد برآورد و گفت:من باید به مدینه بازگردم.

محمد بن طلحه پرسید:چرا؟

گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شـنیدم به همسـرانش می فرمود:گویی من یکی از شما را در منطقهٔ حوأب می بینم که سگ های آن آبادی بر او پارس می کنند و به من فرمود:ای حمیرا (۱)!مبادا آن زن تو باشی.

عایشه پس از این سخن شتر خود را خوابانید و گفت:مرا بازگردانید،به خدا سوگند!آن زنی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود،منم.و بـدین ترتیب، همراهانش یک شـبانه روز شتران خود را در اطراف محل توقف او،خوابانیدند و عبد اللّه بن زبیر نزد وی آمد و برایش به ذات الهی سوگند یاد کرد که آن منطقه،آبادی حوأب نیست و عدّه ای از اعراب بادیه نشـین را با فریب و تطمیع نزد عایشه آوردنـد و بر این مطلب گواهی دادند (۲)،شـهادت این افراد نخستین گواهی دروغ در اسلام به شمار می آید.

درگیری هایی در حومهٔ بصره

با نزدیک شدن سـپاه جمل به شـهر بصـره،عثمان بن حنیف فرمانروای امام علیه السّلام در بصره،ماجرای سپاهی را که به سمت مردم بصره می آمد،برایشان تشریح کرد و آنان را از آشوب و درگیری برحذر داشت و موضع گیری غیر

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۸۲،این حدیث را احمد در مسند خود ۵۲۱/۶ آورده،شرح نهج البلاغه ۴۹۷/۲.

۲- (۲)) .الامامه و السیاسه ۸۲،مروج الذهب ۳۹۵/۲.

صحیح و گمراهانهٔ سران سپاه جمل را برای آنان روشن ساخت.ارادتمندان به اسلام و امام علیه السّلام آمادگی خویش را برای دفاع از حق و آیین مقدس خدا و جلوگیری از تسلط ناکثان بر بصره،اعلان داشتند. (۱)

عثمان بن حنیف که برخوردار از اخلاق پسندیدهٔ اسلامی و مطیع رهبر و پیشوای خود امام علی علیه السّلام بود کوشید تا عایشه و همراهانش را از طغیان و سرکشی منصرف سازد و از وقوع درگیری و جنگ پرهیز شود.ازاین رو، عمران بن حصین و ابو الأسود دئلی را نزد آنان اعزام کرد تا با عایشه و همراهانش به گفت وگو بپردازند و آن ها را از تصمیم بیهودهٔ خود منصرف کنند،ولی تلاش های این دو تن با شکست مواجه شد و عایشه در کنار طلحه و زبیر،بر ایجاد فتنه و آشوب و اعلان جنگ،پافشاری نشان دادند. (۲)

عایشه و همراهان وی به منطقهٔ«مربد»رسیدند و از سمت بالای آن منطقه بدان جا وارد شدند،عثمان بن حنیف و جمعی از مردم بصره،به سوی آنان حرکت کردند،طلحه و زبیر و عایشه با ایراد سخن به بهانهٔ خون خواهی عثمان،مردم را به بیرون رفتن از بیعت امام علی علیه السّلام تحریک می کردند و بدین وسیله،میان مردم اختلاف به وجود آمد و دسته ای مخالف و جمعی اعلان موافقت کردند.

جاریه بن قدامهٔ سعدی نزد عایشه آمد تا با پند و اندرز وی را از برافروختن آتش و فتنه باز دارد.ازاین رو،خطاب به او گفت:ای ام المؤمنین! به خدا سوگند!اهمیت کشته شدن عثمان کمتر از این است که تو سوار بر این شتر ملعون،از خانهٔ خود خارج شوی و خود را در معرض تیغ و شمشیر قرار

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۸۳.

۲- (۲)) .تاریخ طبری ۴۷۹/۳ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،کامل ابن اثیر ۲۱۱/۳.

دهی،تو از ناحیهٔ خدا دارای ارج و احترام بودی ولی آن را از دست دادی، [توجه داشته باش]هر کسی جنگ با تو را روا بداند،کشتن تو را نیز روا می داند،اگر به میل خود به جنگ ما آمده ای به خانه ات برگرد و اگر بدین کار مجبورت ساخته اند،از مردم یاری بجو. (۱)

جنگ، آتش بس،خیانت

با ورود عایشه به بصره،مردم گرفتار فتنه و تفرقه و پراکندگی شدند و برخی به این لشکرکشی اعتراض و برخی تأیید و گروهی تصدیق و جمعی آن را مردود دانستند و با بحرانی شدن اوضاع،مردم با یکدیگر درگیر شده و در دروازهٔ شهر به نبرد پرداختند و با فرا رسیدن شب دست از جنگ کشیدند، عثمان بن حنیف نه تنها قصد خونریزی نداشت بلکه تمایل به صلح و آشتی نشان می داد و در انتظار تشریف فرمایی امام علی علیه السّلام به بصره بود،وقتی دو طرف از جنگ خسته شدند،اعلان صلح و آشتی کردند و پیمان نامهٔ آتش بس موقّت نوشتند تا پیکی را به مدینه اعزام کنند و از مردم آن سامان جویا شوند چنانچه طلحه و زبیر(آن گونه که مدعی اند)به بیعت مجبور شده اند،عثمان بن حنیف از بصره خارج شود،وگرنه طلحه و زبیر از بصره بیرون روند. (۲)

کعب بن مسور،پیک دو طرف از مدینه بازگشت و اعلان داشت که اسامه بن زید مدعی است طلحه و زبیر با اکراه بیعت کرده اند،ولی مردم مدینه با دیدگاه اسامه مخالفت دارند،فرماندهان سپاه عایشه این جمله را دستاویز قرار داده و در شبانگاهی باد و بارانی بر دار الاماره محل اقامت عثمان بن حنیف

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۸۲/۳ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،کامل ابن اثیر ۲۹۳/۳.

۲- (۲)) .الامامه و السیاسه ۸۷،تاریخ طبری ۴۸۳/۳ و ۴۸۴ چاپ مؤسسهٔ اعلمی،کامل ابن اثیر ۲۱۵/۳.

حمله بردنـد،یـاران او را کشـته و مـوی سـر و صورت و ابروی عثمـان را تراشـیدند ولی از آن جـا که برادرش سـهل بن حنیف فرمانروای امام در مدینه بود،از کشتن او بیم داشتند. (۱)

حرکت امام علیه السّلام و پایان دادن به سرکشی

(۲)

زمانی که امام علی علیه السّلام زمام حکومت را به دست گرفت،اعلان نافرمانی معاویه از خلافت امام علیه السّلام مانع بزرگی بر سر راه آرامش و امنیّت و حاکمیت حکومت مرکزی قانونی به شمار می آمد.ازاین رو،امام علیه السّلام به تدارک تجهیزات نظامی و فراهم آوردن شرایط سیاسی پرداخت تا از تفرقه و پراکندگی و خونریزی میان مسلمانان جلوگیری کند.

به مجرد اطلاع امام علیه السّلام از حرکت عایشه و طلحه و زبیر به سمت بصره و اعلان نافرمانی آنان،از برنامه ریزیی که برای سرکوب معاویه و تصرف شام انجام داده بود منصرف شد و با سپاهی متشکل از بزرگان مهاجر و انصار رهسپار مکه گردید.

امـام علیه السّلام به منطقـهٔ«ربـذه»که رسـید به کلیـهٔ شـهرها نامه فرسـتاد و از مردم آن دیار یاری خواست و موضوع را برایشان تشریح فرمود تا بتوانـد آتش فتنه را در محـدوده ای بسـیار اندک،خاموش سازد،لذا محمد بن ابی بکر و محمد بن جعفر را به کوفه اعزام نمود ولی ابو موسـی اشـعری به پیام امام پاسخ مثبت نداد بلکه مردم را از یاری آن حضـرت در جنگی که پیش رو داشت دلسرد و مأیوس می کرد،سپس عبد اللّه بن عباس را به کوفه فرستاد وی نیز نتوانست ابو موسی

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۸۹،تاریخ طبری ۴۸۴/۳،چاپ مؤسسهٔ اعلمی،مروج الذهب ۳۶۷/۲.

۲- (۲)) .الامامه و الساسه ۷۴،تاریخ طبری ۵۰۷/۵.

را قانع سازد تا از مأیوس و دلسرد کردن مردم از یاری امام علیه السّلام دست بردارد، پس از آن فرزندش امام مجتبی علیه السّلام و عمار یاسر و در پی آنان مالک اشتر را به آن دیار اعزام فرمود و این گروه ابو موسی را از فرمانروایی برکنار ساختند،و بدین سان،مردم کوفه یکپارچه و با تمام توان برای یاری امیر المؤمنین علیه السّلام به حرکت درآمدند و در منطقهٔ«ذی قار»به آن بزرگوار پیوستند.

امام علیه السّلام در همین گیرودار نیز از نامه نگاری و اعزام پیک به نزد طلحه و زبیر کوتاهی نکرد،به این امید که شاید بر سر عقل آیند و به اهمیّت فتنه و آشوبی که به پا کرده اند پی ببرند و مسلمانان را در دام بلا و مصیبت و خونریزی گرفتار نسازند به همین سبب،زید بن صوحان و عبد اللّه بن عباس و عدهٔ دیگری را نزد عایشه اعزام کرد،این گروه با دلیل و برهان و عقل و منطق با آنان به گفت وگو پرداختند،تا آن جا که عایشه به ابن عباس گفت:من تحمّل شنیدن دلیل و برهان علی را ندارم.

ابن عباس در پاسخ گفت:تو که تحمّل شنیدن دلیل و برهان آفریدهٔ خدا را نداری چگونه تحمل براهین آفریدگارت را داری؟! (۱)

آخرین اندرز

با نزدیک شدن سپاه امام علیه السّلام به دروازه های بصره،آن حضرت با طلحه و زبیر بیشتر مکاتبه می کرد[و آنان را از این آشوب برحذر می داشت]عایشه و همراهانش از آن بیم داشتند که مبادا فرماندهان سپاه و انبوه جمعیّتی که وی-را همراهی می کردند،تحت تأثیر دلائل و براهین امام علیه السّلام قرار گیرند،لذا جهت

ص:۲۷۷

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۹۰،بحار النوار ۱۲۲/۳۲.

رویارویی با آن حضرت از شهر خارج شدند،زمانی که برای جنگ صف آرایی کردند،امام علیه السّلام فرمان داد جارچی میان یارانش اعلان دارد که:

هیچ کس حق ندارد تیری به سوی دشمن پرتاب کند و یا سنگی به سمت آنان بیندازد و یا با نیزه با آنان بستیزد تا من با آنان سخن بگویم و بر آن ها کاملا اتمام حجّت کنم. (۱)

ولی امام علیه السّلام از آن ها جز لجاجت و پافشاری بر جنگ چیزی ندید.آن گاه به سمت طلحه و زبیر رفت و هرسه تن،بین دو صف لشکر توقف کردند و امام علیه السّلام به آن دو فرمود:

شما دو تن به تدارک سلاح و نیروی سواره و پیاده پرداخته اید،اگر در پیشگاه خداوند عذری تدارک دیده اید،از او پروا داشته باشید و مانند آن پیره زنی نباشید که نخ های تابیدهٔ خود را پیش از استحکام،مجدّدا می گشاید،آیا من برادر دینی شما نبودم؟ریختن خون مرا حرام و من نیز ریختن خون شما را حرام ساخته بودم،چه اتفاقی رخ داده که شما ریختن خونم را روا شمرده اید؟

سپس امام علیه السّلام به طلحه فرمود:

تو همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را با خود آورده ای تا در کنار او بجنگی و همسر خود را در خانه ات مخفی کرده ای؟آیا تو دست بیعت با من ندادی؟

و به زبیر فرمود:

ما تو را از خاندان عبد المطلب به شمار می آوردیم ولی پسر بدسرشت تو عبد اللّه که بزرگ شد،میان ما جدایی افکند.

سپس فرمود:

زبیر!آیا به یاد داری روزی را که من با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در قبیلهٔ بنی غنم همراه بودم،حضرت به من نگاهی کرد و لبخندی زد و من نیز خندیدم،تو به رسول خدا گفتی:پسر ابو طالب هم چنان خودستایی می کند،پیامبر در پاسخ تو فرمود:او اهل

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۹۰،مروج الذهب ۲۷۰/۲.

خودستایی نیست،تو در حالی که در حق علی ستم روا می داری با او خواهی جنگید؟

زبیر پاسخ داد:آری،به یاد دارم.

روایت شده:زبیر از جنگ کناره گرفت و پس از افروخته شدن جنگ در ناحیه ای دور از میدان نبرد،به قتل رسید (۱).چنان که مروان حکم،طلحه را در میدان جنگ به قتل رساند. (۲)

وقوع درگیری

امام علیه السّلام تا آخرین لحظهٔ درگرفتن جنگ،امیدوار بود پیمان شکنان را از سرکشی خود باز دارد،به همین دلیل با وجود لجاجت و پافشاری سران فتنه بر جنگ و درگیری،آن حضرت اجازهٔ جنگ نداد و به یارانش فرمود:

هیچ یک از شما حق ندارد تیری به سمت دشمن پرتاب کند و یا با نیزه با آنان بجنگد تا من به شما رخصت دهم و جنگ و کشتار را آنان آغاز کنند. (۳)

سپاه جمل با شلیک تیر جنگ را آغاز کردند و یک تن از یاران امام علیه السّلام به شهادت رسید،در پی آن نفر دوم و سوم به فیض شهادت نائل شدند.در این هنگام، (۴)امام علیه السّلام به سپاه خویش دستور داد بدان ها پاسخ دهند و از حق و عدالت دفاع نمایند.

دو سپاه با یکدیگر درآویختند و نبردی دهشت زا رخ داد به گونه ای که سرها بر زمین می ریخت و دست ها از بدن جدا می گشت و دو طرف زخم و جراحات فراوانی برداشتند.امیر المؤمنین علیه السّلام که ناظر عرصهٔ کارزار بود متوجه

ص:۲۷۹

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۹۱،مروج الذهب ۲۷۰/۲.

۲- (۲)) .طبقات کبری ۱۵۸/۳،الامامه و السیاسه ۹۷.

۳- (۳)) .شرح نهج البلاغه ۱۱۱/۹.

۴- (۴)) .الامامه و السیاسه ۹۵.

شد سپاه جمل از(شتر حامل عایشه)سخت دفاع می کنند ازاین رو،حضرت با صدای بلند اعلان فرمود:وای بر شما!شتر را پی کنید که شیطان است.

امام علیه السّلام و یارانش با یورش به سپاه،خود را به جمل رسانده و آن را پی کردند،به دنبال آن حمله،باقیماندهٔ سپاهیان جمل از معرکه گریختند،سپس حضرت دستور داد آن شتر را بسوزانند و خاکسترش را بر باد دهند تا ذره ای از آن باقی نماند که افراد ساده لوح و نادان،فریب آن را بخورند و آن گاه فرمود:

خدا این مرکب را مورد لعن خویش قرار دهد،چه اندازه به گوسالهٔ بنی اسرائیل شباهت داشت.

پس از آن،امام علیه السّلام به خاکستر پراکندهٔ در فضا نگاهی کرد و این فرمودهٔ خدا را تلاوت کرد

...وَ انْظُرْ إِلىٰ إِلٰهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عٰاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً ؛ (۱)

اکنون به معبودت که همواره آن را پرستش می کردی بنگر،که آن را می سوزانیم و سپس ذراتش را به دریا می پاشیم.

عملکرد امام علیه السّلام پس از جنگ

خدای متعال،امیر المؤمنین علیه السّلام را بر مخالفان خود،پیروزی و نصرت عنایت کرد و نبرد،بار سنگین خود را بر زمین نهاد و گرد و غبار عرصهٔ پیکار فرو نشست و جارچی امام علیه السّلام اعلان عفو عمومی داد و اظهار داشت:آگاه باشید!هیچ کس حق ندارد مجروحی را به قتل برساند یا فردی را که از میدان گریخته تعقیب کند و بر کسی که پشت به سپاه کرده،نیزه بکوبد،هر کس سلاح خود را بر زمین نهد،در امان است،آن کس که در خانه اش را ببندد،در امان است،کسی حق ندارد از اموال و دارایی سپاهیان جمل که در اردوگاه آنان به

۱- ((۱)) .طه/۹۷.

جای مانـده جز سـلاح و یا وسایلی که در جنگ از آن ها اسـتفاده کرده انـد،چیزی بر گیرد،غیر از موارد یاد شده هرچه هسـت مربوط به ورثهٔ کشته شدگان است.» (۱)

حضـرت به محمـد بن ابی بکر و عمار یاسـر دسـتور داد کجاوهٔ عایشه را از میان کشـته شدگان وسط میدان،به گوشه ای منتقل سازند و محمد مسـئولیت امور مربوط به خواهرش را به عهده گرفت و در پایان شب عایشه را وارد بصـره نمود و در منزل عبد اللّه بن خلف خزاعی جای داد.

امام علیه السّلام میان کشته گان سپاه جمل گردش می کرد و هریک از آنان را با نام مخاطب می ساخت و مکرّر می فرمود:

من آن چه را خـدایم وعـده داده بود،مطابق با واقع دیـدم،آیا شـما نیز آن چه را خـدایتان به شـما وعـده داده بود مطابق با واقع دیدید؟

نیز فرمود:

من امروز کسـی را که از نـبرد بـا مـا و دیگران دست بـدارد نکـوهش نمی کنم ولی آن کس که بـا مـا سـر جنـگ دارد مورد نکوهش است. (۲)

امام علیه السّلام در حومهٔ بصـره اقامت فرمود و وارد شـهر نشد و به مردم فرمان دفن کشـته های خود را صادر کرد مردم نیز از شهر بیرون آمـده و آن هـا را به خـاک سپردنـد (۳)و پس از آن امام علیه السّلام وارد شـهر بصـره دژ پیمان شـکنان گردیـد و رهسپار مسجد شد و در آن نماز گزارد و سپس با مردم سخن گفت و عملکرد آن پیمان شکنان را با خود،بدانان یادآور شد و آن ها حضرت را سوگند داده و از او خواستند آنان را مورد عفو و بخشش قرار دهد،امام علیه السّلام فرمود:

۱- (۱)) .تاریخ یعقوبی ۱۷۲/۲،مروج الذهب ۳۷۱/۲.

۲- (۲)) .ارشاد مفید ۲۵۶/۱ چاپ مؤسسهٔ آل البیت علیهم السّلام.

۳- (۳)) .کامل ابن اثیر ۲۵۵/۳.

از شـما گذشـتم،مبادا مجـددا در پی فتنه انگیزی برآیید،شـما نخستین مردمی بودید که پیمان شـکستید و امت را دچار تفرقه و پراکندگی نمودید»

و سپس انبوه مردم و بزرگان قوم حضور امام علیه السّلام شرفیاب شده و با آن بزرگوار دست بیعت دادند. (۱)

پس از آن امیر مؤمنان علیه السّـلام وارد بیت المال بصـره شد وقتی دارایی فراوان انباشته شده در آن را دید،مکرّر فرمود:«غرّی غیری...»؛دیگری را بفریب.و فرمان داد آن اموال میان مردم به طور مساوی تقسیم شود و بدین ترتیب،به هریک از مردم پانصد درهم تعلق گرفت و سهمیۀ شخص آن حضرت نیز با دیگران تفاوتی نداشت،با توزیع اموال،چیزی در بیت المال باقی نماند در همین اثناء فردی که در جنگ حضور نداشت خدمت امام علیه السّـلام رسـید و سـهمیۀ خود را از آن بزرگوار مطالبه کرد،امام علیه السّلام سهمیۀ خود را به او داد و بدین سان،حتی درهمی نصیب آن حضرت نشد. (۲)

سپس امیر المؤمنین علیه السّـلام دسـتور داد وسایـل حرکت عـایشه را فراهم نماینـد و او را به مـدینه بفرسـتند و به پـاس احترام همسـری پیامبر،برادرش(محمد بن ابی بکر)و تعدادی از زنان را در لباس مردان که عمامه به سر و شمشیر حمایل داشتند با وی همراه ساخت،ولی عایشه نسـبت به امیر المؤمنین خوشبین نبود و تصور می کرد حضـرت،حرمت وی را نگاه نداشته است امّا به مجرّد این که شنید امام علیه السّلام عدّه ای از زنان را به همراهی وی گمارده از حرکت خود و شکستی که نصیبش شد و فتنه انگیزی که به وجود آورده بود،اظهار ندامت و پشیمانی کرد و به شدّت گریست. (۳)

ص:۲۸۲

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۵۴۴/۳،ارشاد شیخ مفید ۱۳۷.

۲- ((۲)) .شرح نهج البلاغه ۲۵۰/۱.

۳- ((۳)) .الامامه و السیاسه ۹۸،مروج الذهب مسعودی ۳۷۹/۲،مناقب خوارزمی ۱۱۵،تذکرۀ سبط ابن جوزی ۸۰.

نتایج جنگ جمل

جنگ جمل آثاری منفی بر جامعهٔ اسلامی به جای نهاد از جمله:

۱.ماجرای کشته شدن عثمان به نحوی گسترش یافت که به موضوع سیاسی بزرگی مبدّل گردید و جریان های مخالفی را در گفته و عمل در مسیر حرکت اسلامی به دنبال داشت و معاویه بن ابی سفیان در انتظار فرصت بود تا روند انحراف خونین جمل را تکمیل سازد.

۲.با رواج حقد و کینه میان مسلمانان باب جنگ و خونریزی میانشان گشوده شد و بدین سان،بین خود مردم بصره و میان اهالی سایر شهرهای اسلامی تفرقه و پراکندگی به وجود آمد و برخی به خون خواهی فرزندان خود از بعضی دیگر برخاستند در صورتی که مسلمانان به ریختن خون آن ها مجبور بودند.

۳.جبههٔ انحراف داخلی جامعهٔ اسلامی وسعت یافت و کار شکنی ها در برابر حکومت امام علی علیه السّلام فزونی گرفت و پس از آن که معاویه در شام از بیعت با امام سرپیچی کرد،جبههٔ دیگری گشوده شد که به محدودیت توسعهٔ خارجی و کارهای اصلاح گرانه و پیشرفته ای که امکان رشد در جامعهٔ اسلامی داشت،انجامید.

۴.کینه توزی و انحراف،راه مخالفان سیاسی را گشود تا فورا به برگرفتن سلاح و جنگ و خونریزی متوسل شوند.

ص:۲۸۳

کوفه مرکز خلافت

پس از آرامش کامل اوضاع،امام علیه السّلام رهسپار کوفه گردید تا آن جا را به عنوان پایگاه حرکت خویش برگزینند.حضرت قبلا نامه هایی به مردم آن سامان فرستاده بود (۱)و جزئیات رخدادها و حوادث را برای آنان به طور خلاصه بیان داشته بود چنان که آن بزرگوار،عبد اللّه بن عباس را به فرمانروایی بصره گمارد تا نحوهٔ همگرایی با مردم آن دیار را پس از جنگی که میان آنان اتفاق افتاد (۲)، تشریح نماید.

گزینش کوفه به عنوان مرکز جدید دولت اسلامی از ناحیهٔ امام علیه السّلام علل و اسباب متعددی داشت از جمله:

۱.توسعه بخشیدن قلمرو جهان اسلام؛و بدیهی است که مرکز اداره و سیاست گذاری حکومت باید در موقعیتی قرار داشته باشد که حکومت را در تحرکات لازم به گوشه و کنار دولت،یاری دهد.

۲.بیشتر کسانی که در راستای پایان دادن به فتنه و آشوب یاران جمل،در کنار امام علیه السّلام شمشیر زدند،شخصیت های بزرگ و برجستگان و قاطبهٔ مردم کوفه را تشکیل می دادند.

۳.اوضاع و شرایط سیاسی و اغتشاشاتی که ناشی از کشته شدن عثمان و پی آمدهای جنگ جمل رخ داد،امام علیه السّلام را بر آن داشت تا در کوفه استقرار یابد و امنیّت و آرامش بر منطقه حکمفرما شود.

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۵۴۵/۳ و ۵۴۶.

۲- ((۲)) .همان چاپ مؤسسهٔ أعلمی.

بخش سوم

اشاره

با قاسطین

(۱)

معاویه و آمادگی نبرد با امام علیه السّلام

با استقرار امام علیه السّلام در کوفه و اجرای طرح و برنامه های خود برای یکپارچه ساختن دولت و ایجاد تمدّنی اسلامی بر اساس قرآن و سنّت نبوی،ترس و بیم وجود معاویه را فرا گرفت.به همین دلیل به سرعت دست به کار شد و از عمرو عاص حیله گر و خیانت پیشه،یاری طلبیده و چاره جویی نمود و در جهت دشمنی با اسلام و امام علیه السّلام با او به توافق دست یافت عمرو عاص در برابر نامۀ معاویه بی درنگ حاضر شد حتی با گذشتن از دین و آیین خود که وی را وارد بهشت می ساخت،آن را به دنیایش بفروشد. (۲)

با رسیدن عمرو،به شام مانند زنان به شیون و زاری پرداخت (۳)تا در آغاز کار با اجرای نقشۀ خود مردم را به گمراهی کشانده و آن ها را بفریبد و پس از حیله و نیرنگی که بین معاویه و عمرو با تبانی قبلی صورت گرفت،به سوداگری پرداختند که در برابر رویارویی و جنگ با امام علی علیه السّلام فرمانروایی مصر در اختیار عمرو قرار گیرد و معاویه در این نامه به وی نوشت. (۴)

۱- ((۱)) .جنگ صفین در ماه صفر سال ۳۷ هجری رخ داد و درگیرهای میان دو طرف در ذی حجۀ سال ۳۶ هجری اتفاق افتاد.

۲- ((۲)) .وقعه صفین ۳۴،الامامه و السیاسه ۱۱۶،کامل ابن اثیر ۲۷۵/۳.

۳- ((۳)) .کامل ابن اثیر ۲۷۴/۳.

۴- ((۴)) .وقعه صفین ۴۰،الامامه و السیاسه ۱۱۷.

معاویه و عمرو عاص جهت برابری با امام علیه السّلام و وضعیت موجود،به طراحی و نقشه کشی پرداختند و برای ادامهٔ این روند خصمانه و آمیخته با ستم و خیانت و سرکشی،با یکدیگر به توافق رسیدند.زیرا جز از طریق جنگ و مبارزهٔ با امام علیه السّلام وارث قانونی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و پرچمدار حق و عدالت،راهی برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود نمی دیدند.این دو،در نهایت به یک نتیجه رسیدند زیرا هردو با دست برداشتن از پشتیبانی عثمان در این طرح و نقشه بودند که برای تحریک احساسات و اذهان انبوه مردم ناآگاه،به شعار پیراهن عثمان متوسل شوند،به همین دلیل مردم پس از وارد شدن نعمان بن بشیر به گریه و زاری پرداختند به گونه ای که روح حقد و کینه توزی و نارضایتی در آن ها راه یافت و جهل و نادانی را بر هدایت حق،ترجیح دادند. (۱)

عمرو عاص برای تحریک مردم شام،جهت حمایت و پشتیبانی از معاویه و بسیج آن ها برای جنگ و مبارزه،پیشنهاد کرد شرحبیل بن سمط کندی،به عنوان نخستین فرد تحریک کننده وارد عمل شود،زیرا عمرو از عبادت و ارج و مقام شرحبیل نزد قبایل شام اطلاع داشت از سویی در مورد نارضایتی و عدم تمایل وی به«جریر»فرستادهٔ امام نزد معاویه نیز آگاه بود.شرحبیل فردی بود که چندان در پی روشن شدن حقایق از منابع آن ها برنمی آمد.بدین ترتیب، وی را فریفتند و او نیز فعالیت خود را آغاز کرد و از معاویه خواست تا به خون خواهی عثمان بن عفّان قیام کند و خود،برای بسیج مردم جهت جنگ و نبرد،دست به تلاش زد. (۲)

۱- (۱)) .وقعه صفین ۳۷،کامل ابن اثیر ۲۷۷/۳.

۲- (۲)) .وقعه صفین ۴۶.

دست یابی به فرات

معاویه پس از بسیج مردم شام برای جنگ،از آنان بیعت گرفت و نامه ای حاکی از اعلان جنگ به امام علیه السّلام نوشت و آن را توسط«جریر» (۱)که با تأخیر زیاد حضور امام علیه السّلام رسید،نزد آن حضرت فرستاد.در پی آن معاویه به سرعت سپاهیان خود را برای اشغال بلندی های مشرف بر فرات در منطقهٔ صفّین،بدان سو گسیل داشت تا از پیشروی سپاه امام علیه السّلام جلوگیری به عمل آورد و آب را به روی آن ها ببندد.معاویه می پنداشت این عمل،نخستین گام پیروزی وی بر امام علیه السّلام به شمار می آید.امیر مؤمنان علیه السّلام پس از آن که با تأخیر به منطقهٔ صفین رسید،از معاویه خواست تا به سپاهیانش اجازهٔ استفاده از آب فرات دهند ولی معاویه و لشکریانش پذیرای درخواست امام علیه السّلام نشدند.تشنگی بر سپاهیان عراق آسیب های فراوانی به جای نهاد و امام علی علیه السّلام برای شکستن محاصره، به شدت تحت فشار سپاهیان خود قرار گرفت.ازاین رو،به یاران خویش رخصت حمله به سواحل فرات را صادر فرمود و بدین ترتیب،سپاهیان معاویه از ساحل نهر،عقب رانده شدند.ولی حضرت با شامیان مقابله به مثل نکرد بلکه به آنان اجازه داد بی هیچ گونه مخالفتی،از آب استفاده کنند. (۲)

تلاشی صلح آمیز

با وجود نامه نگاری فراوان امام علیه السّلام با معاویه و گشودن کانال های متعدد گفت وگو برای جذب وی به سوی خود و وارد ساختن او در بیعتش پاسخ

ص:۲۸۷

۱- (۱)) .همان ۵۶.

۲- (۲)) .مروج الذهب ۳۸۴/۲،شرح نهج البلاغهٔ ابن الحدید ۳۲۰/۳،کامل ابن اثیر ۲۸۳/۳.

معاویه تنها جنگ و تلاش جهت از میان برداشتن امام علیه السّلام و سپاهیان وی به هر وسیلهٔ ممکن بود،ولی با این همه،امام علیه السّلام پس از آن که خود و سپاهیانش در ساحل فرات استقرار یافتند آتش بس و آرامشی موقّت در منطقه حاکم شد و حضرت به تلاش صلح آمیز دیگری امیدوار بود،به همین دلیل طی مدت آتش بس،بشیر بن محصن انصاری و سعید بن قیس همدانی و شبث بن ربعی تمیمی را به نمایندگی از سوی خود نزد معاویه فرستاد و بدانان فرمود:«نزد این مرد-یعنی معاویه-بروید و او را به خدا و اطاعت او و پیوستن به جمع مسلمانان فرا خوانید.» ولی معاویه جز شمشیر و جنگ پاسخی نداد و به فرستادگان امام علیه السّلام گفت:از نزدم بیرون روید،میان من و شما چیزی جز شمشیر حاکم نخواهد بود. (۱)

درگیری پس از آتش بس

میان دو سپاه جنگ و گریزهایی به وجود آمد ولی هنوز آتش جنگ شعله ور نشده بود که گروهی از دو طرف به میدان آمده و با یکدیگر به نبرد پرداختند و به مجرّد حلول ماه محرم سال ۳۷ هجری میان طرفین پیمان نامهٔ صلحی برقرار شد،امام علیه السّلام با انعقاد این پیمان نامه کوشید تا به صلح و آرامشی دست یابد.ازاین رو،پیشنهاداتی که امام علیه السّلام ارائه داد،دعوت به صلح و آرامش و وحدت و یکپارچگی و جلوگیری از خونریزی،ولی پیشنهادات معاویه و مردم شام،نپذیرفتن بیعت امام علیه السّلام و خون خواهی عثمان بن عفّان بود. (۲)

آتش بس،یک ماه به طول انجامید،با پایان پذیرفتن برههٔ درگیری ها،دو طرف خسته شدند،امام علیه السّلام به سپاهیان خود دستور بسیج عمومی داد،معاویه

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۵۶۹/۳،کامل ابن اثیر ۲۸۴/۳.

۲- ((۲)) .وقعه صفین ۱۹۵،تاریخ طبری ۵۷۰/۳.

نیز چنین کرد و دو سپاه در کارزاری سهمگین با یکدیگر درآویختند.حضرت همواره با سفارش به سپاهیان خود می فرمود:

شما در جنگ با دشمن پیشدستی نکنید،خدای را سپاس که شما برحقید اگر با آنان به نبرد پرداختید و آن ها را به شکست وا داشتید،فراریان را نکشید و زخمی ها را به قتل نرسانید،کشف عورت انجام ندهید[کسی را عریان ننمایید] کشته ای را مثله نکنید. (۱)

بدین سان،جنگ و نبرد ادامه یافت و طی آن تعداد زیادی از مسلمانان کشته شدند و تعداد زخمی ها بر ده هزار تن بالغ گردید.

شهادت عمار یاسر

روایت شده:عمار یاسر راهی میدان شد و میان صفوف سپاهیان قرار گرفت و اظهار داشت:امروز چهره هایی را می بینم آن گونه با دشمن می ستیزند که باطل گرایان،به شک و تردید افتند،به خدا سوگند!اگر ما را به شکست وا دارند و تا نخلستان های هجر تعقیب کنند،ما بر حق و آنان بر باطل اند.و با خواندن این رجز به سمت سپاه معاویه پیش تافت:

ما پیش از این برای فرود آمدن قرآن با شما جنگیدیم و امروز برای تأویل آن با شما می جنگیم،آن چنان ضربهٔ سهمگینی بر شما وارد سازم که سرها از بدن جدا و دوست،دوستان خود را فراموش کند و یا حق به مسیر اصلی خود باز گردد. (۲)

۱- ((۱)) .همان ۲۰۲،همان ۶/۴.

۲- ((۲)) . نحن ضربناکم علی تنزیله و الیوم نضربکم علی تأویله ضربا یزیل الهام عن مقیله و یذهل الخلیل عن خلیله

عمّار با همان شـجاعت و دلاور مردی که در کنار رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم صادقانه و مخلصانه جنگیده بود،خود را به قلب سـپاه دشـمن زد و بدن شـریفش آماج نیزه ها قرار گرفت و ابو العادیه و ابن جون سکسـکی او را با ضـربت نیزه از پا درآوردنـد.نقل شـده که این دو تن برای بردن سـر مطهر عمّار نزد معاویه با یکدیگر درگیر شدند و عبد اللّه فرزند عمرو عاص که در آن جمع حاضـر بودند به آنان گفت:هریک از شـما دوست دارید،سر را بردارید زیرا من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم به عمار می فرمود:

«یا عمّار!تقتلک الفئه الباغیه»؛ (۱)

عمار!تو به دست گروه سرکش به شهادت خواهی رسید.

وقتی عمار در آن روز رهسپار میدان جنگ شد،امام علی علیه السّلام مضطرب و پریشان و بی قرار بود و همواره از او سراغ می گرفت و زمانی که خبر شـهادت عمار به وی رسـید حضـرت با غم و اندوه و چشمی اشکبار به سرعت خود را به محل شهادت عمّـار رسانـد.در حقیقت آن بزرگوار یـاور راستین و برادر امین خود را از دست داده بود.سـپس امام علیه السّـلام بر پیکر پاک عمّار نماز گزارد و او را به خاک سپرد.

خبر شـهادت عمار میان دو سـپاه منتشـر شد و از آن جا که مردم از موقعیّت برجستهٔ عمّار و سخن تاریخی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم دربارهٔ او آگاهی داشـتند،میان صـفوف لشـکریان معاویه اختلاف به وجود آمد ولی مکر و حیله در کمین هر انسان ساده لوح و نادان هست لذا معاویه با دست زدن به شایعه اعلان کرد قاتل عمار همان کسـی است که وی را برای جنگ به این دیار آورده و مردم

۱- (۱)) .وقعه صفین ۳۴۰،تاریخ طبری ۲۷/۴ چاپ مؤسسهٔ أعلمی،عقد الفرید ۳۴۱/۴.

ساده لوح شام نیز این شایعهٔ فریبکارانه را باور کردند. (۱)

منقول است:خبر انتشار این شایعه به امام علیه السّلام رسید حضرت فرمود:اگر این گونه باشد بنابراین،حضرت حمزه را نیز ما به شهادت رسانده ایم،چون ما او را به احد آوردیم!. (۲)

نیرنگ قرآن بر نیزه

جنگ و مبارزه مـدتی ادامه یافت و یاران امام علیه السّـلام طی این مدت،صبر و بردباری و جانفشانی خود را در مسـیر پیروزی حق،به نمـایش گذاشتند.سـپس امام علیه السّـلام بپاخاست و با ایراد خطابه ای آتشـین آنان را به جهاد و پیکار تشویق و ترغیب کرد و فرمود:

مردم!کار شـما و دشـمنانتان به جایی رسـیده که اکنون ملاحظه کردیـد و آنان آخرین نفس های خود را می کشـند،زمانی که امور پیش می آیـد،انتهـایش به ابتـدای آن پیش بینی می شود.سـپاهیان دشـمن بـدون پای بنـدی به دین و آیینی در برابر شـما مقاومت کردند تا این که در آسـتانهٔ پیروزی قرار گرفتیم و من فردا بر آن ها یورش برده و در پیشـگاه خدای عز و جل آنان را به محاکمه خواهم کشید. (۳)

این خـبر به معـاویه که آثـار شـکست در سـپاهش پدیـدار شـده بود،رسـید.وی عمرو عـاص را خواست و بـا او در این زمینه به مشورت پرداخت و به او گفت:

تنها امشب را فرصت داریم،فردا علی بر ما یورش برده و کارمان را یکسره خواهد ساخت،نظرت چیست؟

عمرو گفت:دیدگاه من این است که نه سپاهیان تو مانند سپاهیان علی اند و

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۶۳۵/۵.

۲- (۲)) .عقد الفرید ۳۴۳/۴،تذکره الخواص ۹۰.

۳- (۳)) .کتاب سلیم بن قیس ۱۷۶،کامل ابن اثیر ۳۱۰/۳.

نه خودت،مانند او هستی.وی با هدفی غیر از هدف تو مبارزه می کند.تو می خواهی زنده بمانی ولی او شهادت را ترجیح می دهد.اگر تو بر سپاهیان عراق پیروز شوی از تو بیمناکند ولی شامیان در صورت پیروزی علی بر آن ها ،از او بیم ظلم و ستم ندارند.اکنون قضیه ای را که من پیشنهاد می کنم بر آن ها عرضه کن،اگر پذیرای آن شدند،دچار اختلاف شوند و اگر از پذیرش آن سر بر تابند نیز در دام اختلاف گرفتار آیند،آن ها را به داوری و حکمیّت قرآن میان خود و آنان فرا بخوان. (۱)

معاویه بی درنگ دستور داد قرآن ها را بر سر نیزه کنند و سپاهیان شام، لشکریان عراق را مخاطب ساخته و خطاب به آنان گفتند:این کتاب الهی است که از نخستین تا آخرین آیاتش داور میان ما و شماست،چه کسی برای حراست از جان مردم شام بهتر از مردم شام و چه کسی در حفاظت از عراقیان، از مردم عراق سزاوارتر است؟

این فراخوانی گمراه کننده،چونان صاعقه بر سر سپاهیان امام علیه السّلام وارد شد و جمعیت به جوش و خروش آمد و میان آنان ولوله و هیاهو ایجاد شد و اظهار داشتند:ما دعوت به حکمیّت و داوری کتاب خدا را می پذیریم و به پیشگاه او بازمی گردیم،در این میان اشعث بن قیس یکی از فرماندهان ارشد سپاه امام علیه السّلام بیش از دیگران بر این قضیه از خود پافشاری نشان داد.

امام علیه السّلام به آنان فرمود:

بندگان خدا!به حقانیّت و راستی و نبرد با دشمن خویش ادامه دهید،زیرا معاویه و عمرو عاص و ابن ابو معیط و حبیب بن ابو سلمه و ابن ابی سرح و ضحاک نه

۱- ((۱)) .وقعه صفین ۳۴۷،تاریخ طبری ۳۴/۴.

هوادار دین اند و نه قرآن،من آنان را بهتر از شما می شناسم،از دوران کودکی تا بزرگسالی با آن ها همنشینی داشته ام،اینان بدترین کودکان و بدترین مردان روزگارند،وای بر شما!به خدا سوگند!آن ها این شعار را برای نیرنگ و دلسردی و فریب مردم سر داده اند،سخن حقی است که می خواهند در پرتو آن باطل خود را بر کرسی بنشانند.

آنان امیر المؤمنین علیه السّلام را با نام مخاطب قرار داده و گفتند:ای علی!آن گاه که به سوی کتاب خدای عز و جلّ فرا خوانده شدی،دعوتش را اجابت نما،در غیر این صورت تو را به دشمن تحویل خواهیم داد و همان بلایی را بر سرت خواهیم آورد که بر سر پسر عفّان آوردیم.

امام علیه السّلام راهی برای کنار آمدن با این فریب خوردگان نیافت.ازاین رو، فرمود:اگر از من فرمان می برید،بجنگید و اگر قصد نافرمانی دارید،هرچه خواستید انجام دهید. (۱)

مالک اشتر در آن عرصهٔ پیکار با دلاوری و یقین می جنگید و برای دست یافتن به معاویه چندان فاصله ای نداشت که این فریب خوردگان به امیر المؤمنین علیه السّلام گفتند:کسی را نزد اشتر بفرست تا نزدت برگردد،ولی اشتر از تصمیم خود در مبارزه دست برنداشت،زیرا وی می دانست این ماجرا فریبی بیش نیست،مالک را تهدید کردند که اگر برنگردد امام را به شهادت خواهند رساند و بدین ترتیب،اشتر از میدان کارزار بازگشت و آنان را به شدت مورد نکوهش قرار داد و بدانان گفت:به خدا!فریب خوردید و گمراه گشتید،به دست برداشتن از جنگ فرا خوانده شدید،بدان پاسخ مثبت دادید ای پیشانی

۱- (۱)) .وقعه صفین ۴۸۱،تاریخ طبری ۳۴/۴ و ۳۰ چاپ مؤسسهٔ اعلمی

پینه بسته ها!ما می پنداشتیم،نماز شما از سر بی رغبتی به دنیا و اشتیاق به دیدار خداست،ولی اکنون می بینم از مرگ گریخته و به دنیا رو آورده اید.

مردم در پاسخ،یک صدا می گفتند:امیر المؤمنین به متارکه و پایان دادن به جنگ راضی شده است و امام علیه السّلام ساکت بود و کلمه ای سخن نگفت و با حالتی از اندوه سر به زیر افکنده بود،در حقیقت حیله و نیرنگ بر سپاهیانش سایه افکنده از فرمان آن بزرگوار سر بر تافتند و از او کاری ساخته نبود و خود از وضعیتی که بدان مبتلا گشته بود چنین یاد کرد:

«لقد کنت أمس امیرا فاصبحت الیوم مأمورا،و کنت بالأمس ناهیا،فاصبحت الیوم منهیّا»؛ (۱)

دیروز فرمانده و امیر بودم،ولی امروز مأمور و فرمانبردار شده ام،دیروز نهی کننده و باز دارنده بودم،ولی امروز نهی ام می کنند و از مبارزه بازم می دارند.

حکمیّت و پیمان نامۀ صلح

رنج و محنت امام علیه السّلام با دست برداشتن سپاه از یاری او،پایان نپذیرفت.اگر نافرمانان از اطاعت امام پذیرای نمایندگان حضرت در حکمیت شده بودند امکان دست یابی امام علیه السّلام به یک دست آورد سیاسی از طریق مذاکراتی که بدان فرا خوانده شده بود،وجود داشت.

به همین سبب،امام علیه السّلام تصمیم گرفت عبد اللّه بن عباس یا مالک اشتر را که از اخلاص و آگاهی آنان،اطلاع داشت برای این امر نامزد کند ولی اغفال شدگان و فریب خوردگان،بر نامزدی ابو موسی اشعری پافشاری

۱- (۱) .نهج البلاغه خطبۀ ۲۰۸ چاپ مؤسسۀ نشر اسلامی.

می کردند،لذا امام علیه السّلام فرمود:

شما در آغاز نافرمانی من کردید،ولی اکنون از فرمانم سرپیچی نکنید،من نمی خواهم ابو موسی را برای این کار برگزینم،زیرا او را مورد اعتماد نمی دانم،او در کوفه آن گاه که رهسپار جنگ جمل بودم،راه خود را از من جدا ساخت و سپس از من گریزان شد و اینک چند ماهی است که او را امان داده ام. (۱)

معاویه و عمرو عاص توانستند با پراکنده ساختن سپاهیان امام علیه السّلام به اهداف خود دست یابند و در این راستا،اشعث بن قیس از درون نیروهای امام علیه السّلام با آنان همکاری می کرد.

عمرو عاص بی آنکه از ناحیهٔ کسی مورد مخالفت قرار گیرد به عنوان نمایندهٔ مردم شام برای نگارش مواد پیمان نامه با ابو موسی اشعری حاضر شد و عنوان نام«امیر المؤمنین علیه السّلام»را در پیمان نامه نپذیرفت.امام علیه السّلام فرمود:

امروز،به روز حدیبیه شباهت دارد که سهیل بن عمرو،به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم گفت:تو فرستادهٔ خدا نیستی،امام علیه السّلام آن گاه افزود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در آن لحظه به من فرمود:[ای علی!]تو نیز روزی در چنین شرایطی قرار می گیری و در حالی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته ای به چنین کاری تن درخواهی داد. (۲)

مهم ترین موضوعات پیمان نامه،اعلان آتش بس و توقف جنگ،و سپس حل قضایای دو طرف،بر مبنای کتاب خدا و سنّت پیامبر بود و تعیین دو داور تا رمضان سال ۳۷ هجری به تأخیر افتاد،زیرا پیمان نامه در ماه صفر همان سال به نگارش درآمد.شگفت آور است که مسالهٔ خون خواهی عثمان حتی به اندک اشاره ای در قرارداد صلح قید نشد،در صورتی که این ماجرا،اساس و پایهٔ

۱- ((۱)) .وقعه صفین ۴۹۹،تاریخ طبری ۳۶/۴،کامل ابن اثیر ۳۱۹/۳.

۲- ((۲)) .وقعه صفین ۵۰۸،شرح نهج البلاغه ۲۳۲/۲.

فتنه ای را که معاویه و فرزندان آزادشدگان (۱)هوادار وی،آن را دامن زدند تشکیل می داد و بدین ترتیب،در خصوص گرد آمدن داوران دو طرف در «دومه الجندل»با یکدیگر به توافق رسیدند.

موضعی آگاهانه و ارزشگذاری

روایت شده:از مالک اشتر درخواست شد،قرارداد را مورد تأیید قرار داده و بدان گواهی دهد،وی در پاسخ گفت:دست هایم از کار بیفتد اگر در این پیمان نامه از ناحیهٔ من چیزی به نگارش درآید،مگر من دلیل روشنی از پروردگارم در قبال دشمن نداشتم؟آیا شما پیروزی و ظفر را با چشم خود نمی دیدید؟ (۲)

به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض شد:مالک اشتر نه حاضر است مواد قرارداد را تأیید کند و نه از دست برداشتن نبرد با دشمن تصمیمی دارد.حضرت فرمود:

به خدا سوگند!من نیز راضی نیستم و دوست ندارم شما نیز بدان رضایت دهید.

سپس فرمود:

کاش دو و یا یک تن مانند اشتر میان شما وجود داشت که نسبت به دشمنانم از نگرشی نظیر نگرش من برخوردار بود در این صورت تحمّل شما بر من آسان بود،و امید داشتم برخی از انحرافات شما اصلاح شود شما را از این کار منع کردم ولی نافرمانی ام کردید،به خدا سوگند!کاری کردید که قدرت و نیرو،و توش و توان شما را به ضعف و تباهی کشاند،و سستی و خواری و ذلّت به بار آورد. (۳)

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۴۰/۴.

۲- (۲)) .وقعه صفین ۵۱۱،کامل ابن اثیر ۳۲۱/۳.

۳- (۳)) .وقعه صفین ۱۲۱،تاریخ طبری ۴۲/۴ و ۴۳،کامل ابن اثیر ۳۲۲/۳.

بازگشت امام و کناره گیری خوارج

امیر مؤمنان علیه السّلام با انبوهی از درد و رنج،به کوفه بازگشت،زیرا با چشم خود می دید باطل گرایی معاویه استحکام یافته و در آستانهٔ پیروزی است،از سویی به سپاهیان خود می نگریست که روح تمرّد و نافرمانی آن ها را پراکنده و متفرق ساخته و دستور او را اجابت نمی کردند.

آن بزرگوار وارد کوفه که شد،در سراسر شهر شاهد شیون و زاری مردم در غم و اندوه کشته های صفّین بود.در این میان گروهی نزدیک به دوازده هزار جنگجو،از سپاه امام علیه السّلام کناره گرفته و وارد کوفه نشدند و در منطقهٔ «حروراء»اردو زدند و شبث بن ربعی را به فرماندهی جنگ خود و عبد اللّه بن کواء یشکری را برای امامت جماعت خویش انتخاب کردند و از بیعت امام علیه السّلام خارج و خواهان ایجاد شورا میان مسلمانان شدند.ماجرای اینان از زمان نگارش قرارداد صلح آغاز شد زیرا آنان از مواد آن پیمان نامه اظهار ناخرسندی نموده و بدان اعتراض داشتند و می گفتند:حکمیت از آن خداست و با این که خود،با پافشاری از امام می خواستند تن به حکمیت بدهد،این جمله را به عنوان شعار خود برگزیدند.

امیر المؤمنین علیه السّلام کوشید با پند و اندرز،آنان را متقاعد سازد.ازاین رو، عبد اللّه بن عباس را نزد آنان فرستاد و به او فرمان داد در بحث و مناقشهٔ با آنان شتابزده عمل نکند،سپس حضرت خود،در پی ابن عباس نزد آنان رهسپار گشت و با آن ها سخن گفت و تمام ادعاهای آنان را رد کرد،آن ها نیز دعوت امام را پذیرا شده و به اتفاق آن حضرت وارد کوفه شدند. (۱)

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۵۴/۴،کامل ابن اثیر ۴۲۶/۳.

گردهمایی داوران

زمان گردهمایی داوران دو طرف فرا رسید،امام علیه السّلام گروهی چهار صد نفره را به سرپرستی شریح بن هانی بدان سامان گسیل و عبد اللّه بن عباس را جهت اقامهٔ نماز و ادارهٔ امورشان،با آنان همراه ساخت و ابو موسی اشعری نیز آن ها را همراهی می کرد و از سویی معاویه نیز با اعزام چهار صد تن از شامیان به سر پرستی عمرو عاص،این کار را آغاز کرد و دو گروه در«دومه الجندل»با یکدیگر دیدار کردند.

عدّه ای از صاحب نظران و ارادتمندان امام علیه السّلام از بیم مکر و حیلهٔ عمرو عاص نزد ابو موسی شتافته و با پند و موعظه به او هشدار دادند و در این راستا کوشیدند تا وی را به دوراندیشی و دقت در تصمیم گیری وا دارند. (۱)

نتیجهٔ حکمیت

ابو موسی اشعری و عمرو عاص در کنار یکدیگر قرار گرفتند،فرد نخست دارای حماقت سیاسی و ضعف گرایش اعتقادی و عدم پایبندی به ولایت پذیری امام و پیشوای خود علی علیه السّلام و دوّمی،انسانی حیله گر و مکّار، دارای خوی فریبکاری و خواهان کنار گذاشتن و دور ساختن کامل خط اهل بیت علیهم السّلام از عرصهٔ سیاسی بود،آن چه وی را بدین کار و همکاری با معاویه -آزاد شدهٔ فرزند آزاد شده-وامی داشت،آز و طمع دست یابی به قدرت و جاه و مقام بود.

ص:۲۹۸

۱- (۱)) .وقعه صفین ۵۳۴،شرح نهج البلاغه ۲۴۶/۲،چاپ دار احیاء التراث العربی.

این گردهمایی چندان به درازا نکشید که عمرو عاص توانست با شناسایی نقاط ضعف شخصیت اشعری بر او تسلط یابد و همان گونه که خود می خواهد او را جهت دهد،آن دو پشت درهای بسته در زمینهٔ برکنارسازی امام علی علیه السّلام و معاویه از فرمانروایی مسلمانان و گزینش عبد اللّه بن عمر به عنوان خلیفهٔ پیشنهادی،به توافق رسیدند.

ابن عباس،ابو موسی را از هماهنگی با بازی سیاسی عمرو عاص برحذر داشت و بدو گفت:وای بر تو!اگر با عمرو عاص بر سر قضیه ای به توافق رسیده باشی،به تصور من،قطعا تو را فریب داده است،اکنون تو در سخن گفتن،عمرو را مقدم بدار و سپس خود سخن بگو،زیرا عمرو انسانی حیله گر است و من مطمئن نیستم در آن چه که با یکدیگر به توافق رسیده اید،به دلخواه تو عمل کند،به همین دلیل اگر میان مردم بپا خیزی با تو مخالفت خواهد کرد.

اشعری به پا خاست و خطابه ایراد کرد و امام علی علیه السّلام را از خلافت برکنار ساخت،سپس عمرو از جا برخاست و خطبه خواند و بر برکناری امیر مؤمنان علیه السّلام تأکید و معاویه را به فرمانروایی تثبیت کرد. (۱)

با این حیله و نیرنگ،معاویه به پیروزی دست یافت و مردم شام به عنوان امیر المؤمنین به وی ادای احترام کردند،ولی عراقیان در گردابی از فتنه غرق شده و یقین حاصل کردند که اقدامات آنان گمراهانه بوده و قافیه را باخته اند.

بدین ترتیب،ابو موسی به مکه گریخت و ابن عباس و شریح بن هانی نزد امام علی علیه السّلام بازگشتند.

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۵۲/۴،مروج الذهب ۴۱۱/۲،کامل ابن اثیر ۳۲۲/۳.

بخش چهارم

اشاره

با مارقین

پیدایش خوارج را می توان جدا شدن طبیعی عدّه ای از سپاهیان امام علیه السّلام در نتیجهٔ نبرد خونین جمل و صفین به شمار آورد،و انحراف آنان را نتیجهٔ انحراف خلافت،از خط اهل بیت علیهم السّلام دانست.از مهم ترین مشخّصه های خوارج تحجّرگرایی و پایبندی به ظواهر و تعصّب و خشونت و عدم تشخیص میان حق و باطل بود،آنان به سرعت تحت تأثیر شایعات قرار می گرفتند و در برخورد با اندک تردیدی،دچار شک و تردید می شدند.

قابل ملاحظه است که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم قبلا از صفات آنان خبر داده بود، چنان که از آن بزرگوار روایت شده فرمود:

در این امت-نفرمود از این امت-نماز خواندن شما را با خود تحقیر می کنند،قرآن تلاوت می کنند ولی از گلوی آن ها تجاوز نمی کند،این افراد همان گونه که تیر از چلهٔ کمان خارج می شود،از دین خدا خارج می گردند. (1)

امام علیه السّلام قادر بر زدودن بیماری ها و انحرافات آنان نشد،در حقیقت جنگ ها و نافرمانی های جمل و صفّین در مدتی بسیار کوتاه،به این بیماری ها و انحرافات پایان داد که می توان عوامل ذیل را در پیدایش خوارج

۱- (۱)) .به البدایه و النهایه ۳۲۱/۷-۳۳۷،صحیح بخاری ۲۱/۹-۲۲،باب ترک جنگ با خوارج،صحیح مسلم ۷۷۴/۲ حدیث ۱۰۶۴ و مسند احمد ۵۶/۳ مراجعه شود.

مؤثر دانست:

۱.شکست درونی و ناکامی از دست یافتن به پیروزی،با این ویژگی که نبردهای امام علیه السّلام با خوارج به ظاهر مسلمان صورت می گرفت،ولی اینان قادر بر درک مبارزۀ امام با متمرّدان نبودند و نتیجۀ حکمیّت برای آنان قابل تحمّل نبود در صورتی که آنان خود،امام علیه السّلام را به پذیرش حکمیّت مجبور ساخته ولی در پی اصلاح مواضع انحرافی خود برنمی آمدند و کوشیدند اشتباهات و بار سنگین آن امور را به دوش طرف دیگر که کسی جز امام علی علیه السّلام نبود، بیفکنند. (۱)

۲.از آزادی اندیشه ای که امام علیه السّلام جهت افزایش آگاهی دینی مردم به وجود آورد،بهره برداری کردند.روایت شده:هنگامی که امام علیه السّلام در حال ایراد خطبه بود خوارج با ادعای این که حکومت از آن خداست،آن حضرت را مورد اعتراض قرار دادند و امام تنها با این جمله بدانان پاسخ داد که:«کلمه حق یراد بها باطل»و به آنان فرمود:

شما از سه ویژگی نزد ما برخوردارید،شما را از نماز خواندن در مساجد باز نمی داریم و تا زمانی که با ما اتحاد و همبستگی دارید سهمیۀ شما را از بیت المال خواهیم پرداخت و تا وقتی با ما نجنگید،آغازگر جنگ با شما نخواهیم بود. (۲)

امام و عدم پذیرش نتیجۀ حکمیّت

زمانی که خبر ماجرای حکمیّت به امام علیه السّلام رسید فوق العاده متأثر شد و برای مردم به ایراد خطابه پرداخت و آنان را به اصلاح اشتباهی که در آن

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۵۳/۴-۵۸.

۲- ((۲)) .تاریخ طبری ۵۴/۴،کامل ابن اثیر ۳۳۴/۳،مستدرک وسائل الشیعه ۲۵۴/۲.

گرفتار آمدند،تشویق و ترغیب نمود و با یادآوری پند و اندرز خویش بدانان، چنین فرمود:

مخالفت با دستور نصیحت کنندهٔ دلسوز و مهربان و دانا و با تجربه چیزی جز حسرت و پشیمانی در پی ندارد،من فرمان خود را در مورد حکمیّت به شما گفتم و نظر خالص خود را در اختیار شما نهادم،اگر از دستورم اطاعت می شد،کار چندان دشواری نبود،امّا شما بسان مخالفان جفا پیشه و نافرمانان پیمان شکن،امتناع ورزیدید،تا آن جا که گویی نصیحت گر در پند خویش به تردید افتاد و از پند و اندرز خودداری نمود،مثال من و شما همانند گفتار برادر«هوازن»ماست که گفت:من در سرزمین منعرج اللوی،دستور خود را دادم،ولی نتیجهٔ این نصیحت تنها فردا ظهر آشکار گردید.

به هوش باشید!این دو تن-ابو موسی اشعری و عمرو عاص-که شما آنان را به عنوان داور برگزیدید،دستور قرآن را پشت سر نهادند و آن چه را قرآن میرانده بود، زنده کردند و هریک بدون هدایت الهی به پیروی هوای نفس خود پرداختند،بی آن که دلیلی آشکار و یا سنّتی از گذشته در اختیار داشته باشند،حکم کردند و در حکم خویش دچار اختلاف گشته و هیچ یک راه راست را نپیمودند،خدا و رسول او و مؤمنان شایسته از آن دو بیزاری جستند،اکنون آماده و مهیای حرکت به شام گردید، که إن شاء اللّه به اردوگاه شما در خواهند آمد. (۱)

امام علیه السّلام در نامه ای به عبد اللّه بن عباس،از او خواست مردم بصره را برای جنگ با معاویه بسیج نموده به امام علیه السّلام بپیوندند.جمعیت بصره به جمع کوفیان پیوست ولی آشوب و بلوا و فساد و تباهی خوارجی که از بصره و کوفه گرد

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۵۷/۴.

آمـده و راهی نهروان بودنـد،یـاران امام را نگران ساخت به گونه ای که اگر متوجه شام گردنـد،حضور این افراد در این منطقه برای آن ها دشوار خواهد بود.از این رو،از امام علیه السّلام درخواست کردند که ابتدا به کار خوارج پایان دهد. (۱)

از جمله کارهای فتنه انگیزانهٔ خوارج این بود که عبد اللّه بن خبّاب و همسرش را دستگیر و او را به قتل رساندند و سپس شکم همسـرش را پاره نموده و نوزادش را بـدون هیـچ توجیهی،از میان بردند،هم چنین حارث بن مرّهٔ عبدی را که به عنوان فرسـتادهٔ امام نزدشان آمده بود،کشتند. (۲)

نبرد با خوارج

قـوای مـارقین(از دیـن بر گشـتگان)در نزدیکی نهروان گرد آمدنـد و مجمـوعه هـایی از مردم بصـره و دیگر جاهـا بـدانان پیوسـتند.امام علیـه السّـلام بارهـا کوشـید تـا آنـان را از انـدیشه ای که در سر داشـتند و نافرمـانی و تلاـش در جنـگ افروزی، بازدارد،ولی جز فساد و جهل و نادانی و پافشاری آن ها بر نبرد،چیزی عایـد وی نشـد.ازاین رو،حضـرت سـپاه خویش را بسـیج نمود و چنان که در هر جنگی شـیوهٔ آن بزرگوار بود با پند و اندرز بدانان یادآور شد که در چنان شـرایط و اوضاعی با اخلاق اسـلامی با مردم برخورد نماینـد.وقتی امام علیه السّـلام به سـپاه دشـمن نزدیک شد پیکی نزد آن ها فرسـتاد و از آنان خواسـت قاتلان عبد اللّه بن خبّاب و کشـندگان فرسـتاده اش حارث بن مره را تحویل دهند،ولی آنان یک صدا اعلام داشـتند:همهٔ ما در کشتن آن ها شرکت داشته ایم و ما همه،ریختن خون شما و آنان را جایز می دانیم.

ص:۳۰۴

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۵۷/۴ و ۵۸،البدایه و النهایه ۲۸۶/۷.

۲- ((۲)) .تاریخ طبری ۶۱/۴،البدایه و النهایه ۲۸۶/۷،فصول المهمهٔ ابن صباغ ۱۰۸.

امام علیه السّلام با اعزام قیس بن سعد و ابو ایوب انصاری نزد خوارج،خواست آنان را پند و اندرز دهند به این امید که واقعیت رخدادها را درک کنند و از خونریزی بیشتر میان امت،پرهیز کنند،سپس حضرت خود،نزدشان آمد و آن ها را مخاطب قرار داد و فرمود:

ای گروهی که دشمنی و ریاکاری و لجاجت،آنان را به جنگ وا داشته است و هوای نفس،آن ها را از درک حقیقت باز داشته و نادانی و سبک سری،آنان را به طمع وادار نموده و امروز در پیش آمدی ناگوار گرفتار آمده اند،به شما هشدار می دهم، نکند بدون دلیلی از پروردگارتان جسدهای شما در کنار این نهر و این گودال بر خاک افتد.

سپس عدم رضایت خود از حکمیت و مخالفت با آن را برایشان بیان و سبب مخالفت خویش را به روشنی برای آن ها تشریح کرد،در صورتی که خود،امام علیه السّلام را بر پذیرش حکمیّت مجبور ساخته بودند.از سویی داوران دو طرف بر مبنای قرآن و سنّت داوری نکرده بودند و اکنون امام علیه السّلام برای بار دوم مهیای رویارویی با معاویه می شد و شورش مارقین نمی توانست معنایی داشته باشد.آنان با شنیدن سخن امام علیه السّلام نه تنها دست از کارهای ناشایست خود برنداشتند بلکه از آن شخصیت گرانمایه خواستند خویشتن را تکفیر و توبهٔ خود را اعلان کند،امام علیه السّلام به آنان فرمود:

گردبادی از بلا شما را فرا گیرد و انسان پاک و شریفی از شما به یادگار نماند!...آیا پس از ایمانم به خدا و جهادم در رکاب پیامبر،به کفر خویش گواهی دهم؟اگر چنین کنم گمراه شده ام و از هدایت یافتگان به شمار نخواهم آمد.

این سخن را فرمود و از نزد آنان رفت و خوارج به قصد جنگ صف آرایی کردند...امام علیه السّلام سپاه خویش را برای رویارویی با آنان بسیج کرد و در آخرین

تلاش خود را به ابو ایّوب انصاری فرمان داد برای خوارج پرچم امان برافرازد و بدان ها بگوید:

هرکس زیر این پرچم درآید در امان است،کسانی که رهسپار کوفه و مدائن گردند، در امان اند،ما قصد هیچ گونه تعرّضی به شما نداریم،تنها از شما خواستار تحویل دادن قاتلان برادرانمان هستیم.

بدین ترتیب،مجموعه های فراوانی از خوارج منصرف شده و صحنه را ترک کردند و امام علیه السّلام به یاران خود فرمود:دست نگهدارید،تا آنان جنگ را آغاز کنند.

خوارج با فریاد:«لا حکم إلاّ للّه...الرواح الرواح الی الجنّه»؛حکومت از آن خداست،پیش به سوی بهشت.هجوم خود را آغاز کردند،ساعتی به طول نینجامید که بیشتر آن ها به هلاکت رسیدند و کمتر از ۱۰ تن جان سالم بدر بردند و از یاران امام علیه السّلام تنها تعدادی کمتر از ۱۰ تن به فیض شهادت نائل شدند. (۱)

پس از فرو نشستن شعلهٔ جنگ،امام علیه السّلام دستور داد به جستجوی «ذو الثدیه»یکی از سران خوارج بپردازند و بر انجام آن کار تأکید کرد زیرا یافتن جسد وی مصداق سفارشات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مبارزهٔ با مارقین و از دین برگشتگان بود که«ذو الثدیه»از جمع آنان به شمار می آمد، (۲)وقتی او را میان کشتگان یافتند،امام را در جریان قرار دادند،حضرت فرمود:

اللّه اکبر!نه من دروغ گفته ام و نه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به من دروغ گفته است،اگر این نبود

۱- (۱)) .نهج البلاغه خطبهٔ ۵۹،چاپ مؤسسهٔ نشر اسلامی،مروج الذهب ۳۸۵/۲،البدایه و النهایه ۷/ ۳۱۹.

۲- (۲)) .صحیح مسلم کتاب زکات،باب ذکر الخوارج و صفاتهم و التحریض علی قتالهم.

که از تلاش دست بردارید،آن چه را خداوند بر زبان پیامبرش در مورد فضیلت مبارزانی که آگاهانه با خوارج بجنگند و آشنای به حق ما باشند،عنوان کرده،برایتان بیان می داشتم.

و سپس حضرت در پیشگاه خدا سجدۀ شکر به جای آورد (۱).

اشغال مصر

پس از کشته شدن عثمان بن عفان،امیر المؤمنین علیه السّلام قیس بن سعد بن عبادۀ انصاری را به فرمانروایی مصر گمارد و سپس آن گونه که خود،مصلحت دید محمد بن ابی بکر را به جانشینی قیس بن سعد موظف ساخت،زیرا مصر به عنوان بخش دیگری از قلمرو حکومت اسلامی معاویه را مضطرب می ساخت.پس از پایان جنگ و نبردها و نتایج به دست آمده،به مجرد اینکه تشویش و اضطراب و عدم همیاری،بر جامعۀ اسلامی حکمفرما شد،معاویه و عمرو عاص برای اشغال مصر دست به تلاش زدند؛زیرا واگذاری این شهر بهایی بود که برای تخریب حکومت امام و نابود کردن دین،به عمرو عاص پرداخته می شد.امام علیه السّلام وقتی شنید معاویه به سمت مصر پیشروی می کند، کوشید تا محمد بن ابی بکر را با تدارکات و نیرو تقویت کند،امّا دیری نپایید که خبر اشغال مصر و شهادت محمد بن ابی بکر به آن حضرت رسید و امام به جهت از دست دادن محمد فوق العاده اندوهگین شد (۲)و پس از آن مالک اشتر را به فرمانروایی مصر گمارد و عهدنامه و(منشور)معروف خویش را در زمینۀ ادارۀ حکومت و سیاست مردم،به وی نگاشت،ولی معاویه با ابزار شیطانی و فریبکاری خود،توانست به مالک اشتر زهر بخوراند. (۳)

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۶۶/۴،شرح نهج البلاغه ۲۶۶/۲،البدایه و النهایه ۲۹۷.

۲- ((۲)) .شرح نهج البلاغۀ ابن ابی الحدید ۸۸/۶.

۳- ((۳)) .تاریخ طبری ۷۲/۴.

سقوط و فروپاشی امّت

آثار و نشانهٔ های انحرافی که روز سقیفه به وجود آمد،در روزهای پایانی حکومت امام علیه السّلام به روشنی پدیدار گشت.زیرا معاویه و پیروانش از درون اسلام به جنگ با اسلام و گسستن باقیماندهٔ رشته های همبستگی جامعهٔ اسلامی و تخریب این جامعه پرداختند و در پی ساختن جامعه ای دلخواه و سازگار با میل و رغبت خود،برآمدند وضعیت مسلمانان را پس از ورود امام علیه السّلام در سه جنگ سرنوشت سازی که جهت ریشه کن ساختن فساد و تباهی صورت گرفت،می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱.امام علیه السّلام و امتش،در این نبردها برجسته ترین یاران آگاه خود را که در جامعه و روند حرکت رسالت اسلامی،تأثیر بسزایی داشتند از دست داده بودند،یارانی که با حضور آنان و نظارت امام،امکان ساختن امّتی شایسته بر مبنای قرآن و سنّت وجود داشت و در این راستا حزن و اندوه درونی امام علیه السّلام به پایه ای رسیده بود که بیان آن در سوک یارانش ملاحظه می کنیم،آن جا که فرمود:

به راستی،برادران ما که خونشان در صفین ریخته شد اگر امروز زنده نیستند،چه زیانی دیده اند؟خوشا به حالشان که نیستند تا از این لقمه های گلوگیر بخورند!و از این آب های ناگوار بنوشند!به خدا سوگند!آن ها به دیدار خدا رفتند و پاداششان را داد و آنان را پس از بیم و ترس در سرای أمن خویش جایگزین ساخت.کجایند برادرانم همان ها که سواره به راه می افتادند و در راه حق گام برمی داشتند؟عمار کجاست؟ابن تیهان کجاست؟ذو الشهادتین کجاست؟و کجایند برادرانشان که نظیر و مانند آنان بودند و پیمان بر جانبازی بستند و سرهای آن ها به دربار ستم پیشگان فرستاده شد.

ص:۳۰۸

سپس دست بر محاسن شریف خود نهاد و مدتی بس طولانی گریست و آن گاه فرمود:

«آوّه علی اخوانی الذین قرأوا القرآن فأحکموه،و تدابروا الفرض فأقاموه،أحیوا السنه و أماتوا البدعه،دعوا للجهاد فأجابوا،و وثقوا بالقائد فاتّبعوه» (۱)؛

آه و افسوس بر برادرانم،همان ها که قرآن را تلاوت می کردند و به کار می بستند،در فرائض و واجبات دقت می کردند و آن ها را به پا می داشتند،سنّت ها را زنده و بدعت ها را میراندند،دعوت به جهاد را می پذیرفتند و به رهبر خود اطمینان داشتند و صمیمانه از او پیروی کردند.

۲.نافرمانی و فروپاشی سپاهیان و پدیدار شدن ضعف و سستی و خستگی از جنگ در اثر کشته شدن عدهٔ زیادی از مردم عراق که ستون فقرات سپاه امام علیه السّلام را تشکیل می دادند پدید آمد و با این که امام علیه السّلام از قدرت بیان تحسین برانگیز و برهان قاطع برخوردار بود،نتوانست برای ادامه و استمرار جنگ،در پایگاه مردمی خود عزم و اراده ایجاد نماید.

از جمله اموری که بر تفرقه و پراکندگی سپاهیان می افزود گفت وگوی معاویه با سران قبایل و عناصر دنیا طلب بود که در آن کوتاهی نمی کرد و یا اموال و دارایی و هدایا و پست و مقام هایی به آن ها پیشکش می داد تا هرگونه می توانند قدرت و توان امام و انبوه جمعیت هوادار او را به سستی و ضعف بکشانند و در این مورد کار به جایی رسید که امام علیه السّلام پس از جنگ نهروان نتوانست در اردوگاه نخیله برای جنگ با معاویه نیرویی تدارک ببیند و اغلب سپاهیان حضرت پنهانی وارد کوفه شدند به گونه ای که امام ناگزیر شد،اردوگاه خویش را به تعطیلی بکشاند و جنگ را به تأخیر اندازد. (۲)

۳.اوضاع و شرایطی را که امام علیه السّلام و مسلمانان پشت سر گذاشتند به

۱- (۱) .شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید:۹۹/۱۰.
۲- (۲) .تاریخ طبری ۶۷/۴.

معـاویه فرصت داد تـا در گوشه و کنـار سـرزمین اسـلامی به حملاتی دست بزنـد.وی با این اعمال،دست به کشـتار و اسارت و تهدیـد زد.نخست به اطراف عراق حمله کرد.نعمـان بن بشـیر انصـاری را برای حمله به منطقـهٔ«عین التمر»و سـفیان بن عـوف را جهت یورش به منطقهٔ«هیت»و سپس«انبار و مدائن»و معاویه بن ضـحاک بن قیس فهری...را برای حمله به«واقصه»گسیل داشت هر بـار امـام علیه السّـلام می کوشـید تـا مردم را برای برابری بـا حملات معاویه فرا بخوانـد،ولی فورا پاسـخ مثبت دریافت نمی کرد،از این رهگذر،معاویه به ضعف قدرت حکومت امام علیه السّلام و افزایش قدرت و توان خویش پی برد. (۱)

معـاویه،برای هجوم به حجاز و یمن بسر بن ارطاه را به آن دیار اعزام کرد و او در زمین به فساد و تباهی پرداخت و انسان های بیگناه را از دم تیغ گذراند. (۲)درد و رنج امام علیه السّلام از اعمال جنایتکارانهٔ مجرمان و دست برداشتن مردم از یاری وی،به پایه ای رسید که از رنج و آزردگی خود برای دست برداشتن مردم از یاری اش،به صراحت فرمود:

«اللّهم إنی قد مللتهم و ملّونی و سئمتهم و سئمونی،فأبدلنی بهم خیرا منهم و ابدلهم بی شرا منّی»؛ (۳)

خـدایا!از بس آن هـا را پنـد و انـدرز دادم،آن هـا را ملول و آنان نیز مرا ملول ساختنـد.من آنان را ناراحت کردم و آنان نیز مرا خسته کردند،به جای آن ها افرادی بهتر به من عنایت کن،و به جای من بدتر از من را بر آنان مسلّط گردان.

۱- ((۱)) .غارات ثقفی ۴۷۶،تاریخ طبری ۱۰۲/۴ و ۱۰۳.

۲- ((۲)) .تاریخ ثقفی ۴۷۶،تاریخ طبری ۱۰۶/۴،چاپ مؤسسه اعلمی.

۳- ((۳)) .نهج البلاغه خطبهٔ ۲۵.

امـام علیه السّـلام از آینـدۀ تاریـک و درد و رنـج های فراوانی که در اثر دست برداشـتن از یاری حق بر امت اسـلامی وارد می شد،به امت اسلامی هشدار داد و فرمود:

به هوش باشـید!به زودی خواری و ذلّت سراسـر وجودتان را فرا خواهد گرفت و به شمشیری برّنده گرفتار خواهید شد،جمعیّت شما را پراکنده می سازند و چشمانتان را اشکبار خواهند نمود،فقر و تنگدستی وارد خانه هایتان خواهد شد،دیری نمی پاید که آرزو می کنید کاش مرا می دیدید و یاریم می کردید،به زودی درخواهید یافت آن چه را به شما می گویم،حقیقت است. (۱)

آخرین تلاش های امام علیه السّلام

پس از آشـفتگی هـای متعـدد اوضـاع و مـوفقیّت معـاویه در ایجـاد فسـاد و انتشـار رعـب و وحشـت در گـوشه و کنـار دولت اسـلامی،امـام علیه السّـلام تصـمیم گرفت دست به حملۀ وسـیعی بزنـد و امّت را به قیـام وادارد.ازاین رو،بـا مخاطب قرار دادن مردم،آن ها را مورد تهدید قرار داد و فرمود:

مردم!از نکـوهش و گفت وگوی بـا شـما خسته شـدم،موضع خود را برایم روشن نماییـد که چه می خواهیـد بکنیـد،اگر برای رویارویی با دشـمنانم مرا همراهی می کنیـد،که چه بهتر وگرنه تصـمیم خود را برای من روشن کنیـد،به خدا سوگند!اگر شـما همگی برای مبارزۀ با دشـمنانتان مرا همراهی نکنیـد که خداونـد میان من و آن ها داوری کنـد،که او بهترین داوران است،قطعا شما را نفرین خواهم کرد و اگر تنها ده تن یاور داشته باشم به جنگ دشمن خواهم رفت. (۲)

این تهدید قاطعانه،ضمیر و وجدان مردم را بیدار کرد و مطمئن شدند که

۱- (۱)) .انساب الاشراف ۲۰۰/۱،نهج البلاغه سخن ۵۸.

۲- (۲)) .سیره الائمه الاثنی عشر ۴۵۱/۱ به نقل از بلاذری در انساب الاشراف.

امام علیه السّلام خود و خانواده و یاران خاصش به جنگ معاویه خواهند رفت،هرچند مردم او را یاری نکنند و اگر چنین شود این لکهٔ ننگ و عار و ذلّت تا قیامت بر تارک آنان باقی خواهد ماند.به همین سبب،از میان مردم،افراد سرشناس و بزرگان آنان برای رویارویی و جنگ با معاویه و پایان دادن به فساد و تباهی، مهیا شدند و به سمت اردوگاه های خود در منطقه«نخلیه»به حرکت درآمدند به نحوی که برخی از مجموعه های سپاه بر سایرین پیشی می گرفتند تا در کنار امام علیه السّلام که در انتظار پایان ماه رمضان بسر می برد،حضور داشته باشند.

ص:۳۱۲

بخش پنجم

اشاره

امام علی علیه السّلام شهید محراب

(۱)

دشـمنان شـرارت پیشه در جهت این که پرچمی از حق برافراشته نباشد و دستی اصلاحگر از آستین بیرون نیاید و صدایی طنین افکن،وجود نداشـته باشد تا از انحراف و فساد سـتم پیشـگان و منحرفان،پرده بردارد،دست به توطئه زدند.دیروز ابو سفیان برای قتل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به مکر و حیله و فسق و فجور می پرداخت و برای این که رسالت الهی را در مهد آن مـدفون سـازد،در پی نقشه ای بود ولی خداونـد اراده فرمود نور خود را کامـل گردانـد و اکنون معـاویه بن ابی سـفیان بـا بهره گیری از نتایـج انحراف سـقیفه در جهت تکمیـل نقشه های پـدرش و نابودی رسالت اسـلامی می کوشـد و در این راسـتا افراد جاهل و گمراه،مـددکارش بودنـد و برای کشـتن وجدان زندهٔ امت و صدای حق و عدالت و پرچمدار اسـلام جاودان و احیاگر آیین با گذشت محمدی صلّی اللّه علیه و اله و سلم طرح و نقشه کشیدند.

سرانجـام گمراهانه تصـمیم بر خاموش ساختن نور هـدایت گرفتنـد تا ظلمت و تاریکی بر انحرافات و فساد و تباهی آن ها سایه بیفکند.دست خیانت پیشهٔ شیطان از آستین برون آمد تا در تاریکی شب با ابن ملجم مصافحه

۱- (۱)) .امیر المؤمنین علیه السّلام در ماه رمضان سال ۴۰ هجری به شهادت رسید.

کند و با دورویی و خیانت،شمشیر بر فرق مبارک قامتی فرود آورد که همواره از دنیا دوری می جست و رو به خانۀ معبودش سر بر سجده می سایید.

جمعی گمراه در جهت قتل امیر المؤمنین علیه السّلام همدست شدند که اگر محرّک اصلی آنان را معاویه بدانیم،سخنی گزاف نیست.این بدسگالان با یکدیگر هماهنگ شدند امام علیه السّلام را هنگام رفتن به نماز صبح،غافلگیرانه به شهادت رسانند چرا که کسی را جرأت رویارویی با امام علیه السّلام نبود.

با فرا رسیدن شب نوزدهم ماه رمضان،امام علیه السّلام از منزل بیرون می آمد و زیاد به آسمان می نگریست و در آن می اندیشید و همواره می فرمود:

«ما کذبت و لا کذّبت،إنّها اللیله التی وعدت بها»؛ (۱)

نه دروغ گفته ام و نه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دروغ شنیده ام،امشب همان شب موعود است.

حضرت آن شب را با دعا و نیایش سپری کرد و سپس برای ادای نماز صبح رهسپار مسجد شد و طبق عادتش مردم را برای عبادت خدا بیدار می کرد و صدا می زد:الصلاه...الصلاه.

سپس به نماز ایستاد و با پروردگار خویش به نیایش پرداخت ناگهان عبد الرحمان بن ملجم تبهکار و ملعون،از جا برجست و با سر دادن شعار خوارج«الحکم للّه لا لک»؛«حکومت و فرمانروایی ویژۀ خداست نه تو.»

بر امام حمله برد و شمشیر زهرآلودش بر فرق مبارک حضرت نشست و آن را شکافت و امام با صدای بلند فرمود:

۱- (۱)) .الصواعق المحرقه ۸،بحار الانوار ۲۳۰/۴۲

«فزت و رب الکعبه»؛ (۱)

به خدای کعبه رستگار شدم.

با بلند شدن صدای شیون و زاری از مسجد،مردم به سرعت خود را به مسجد رساندند و امام علیه السّلام را در محراب خویش در خون غلطان دیدند،در حالی که سر مقدس او را با پارچه ای بسته بودند،وی را به خانه اش منتقل ساختند و مردم صدا به گریه و شیون بلند کرده بودند،ابن ملجم جنایت پیشه دستگیر شد،امیر المؤمنین علیه السّلام به امام حسن و دیگر فرزندان و خانواده اش سفارش کرد در مورد اسیر خود نیکی کنند و فرمود:

جان در مقابل جان،اگر از دنیا رفتم همان گونه که او مرا کشته وی را به قتل برسانید و اگر زنده ماندم خود تصمیم خواهم گرفت. (۲)

وصیّت امام علیه السّلام

امیر المؤمنین فرزندان خود حسن و حسین علیهما السّلام و همهٔ اعضای خانواده اش را به سفارشاتی عمومی توصیه کرد و فرمود:

«أوصیکما بتقوی اللّه،و أن لا تبغیا الدنیا و إن بغتکما،و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما،و قولا بالحق و اعملا للأجر،کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا، و اعملا بما فی الکتاب،و لا تأخذکما فی اللّه لومه لائم»؛ (۳)

شما را به تقوا و پرهیزکاری و ترس از خدا سفارش می کنم،در پی دنیا نباشید،هر

ص:۳۱۵

۱- (۱)) .الامامه و السیاسه ۱۸۰ یا ۱۳۵ چاپ بیروت و ۱۵۹ چاپ مصر،تاریخ دمشق ۳۶۷/۳ در شرح حالات امام علی علیه السّلام.

۲- (۲)) .مقاتل الطالبین:۲۲،شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید:۱۱۸/۶،بحار الانوار:۲۳۱/۴۲.

۳- (۳)) .تاریخ طبری ۱۱۴/۴،چاپ مؤسسهٔ اعلمی،نیز به نهج البلاغه بخش نامه ها شمارهٔ ۴۷ چاپ صبحی صالح مراجعه شود.

چنـد به سـراغتان آیـد،بر آن چه از دنیا از دست می دهیـد،تأسف مخورید:سـخن حق بگویید و برای کسب اجر و پاداش الهی کار کنید،دشـمن سرسـخت سـتم پیشگان و یار و یاور مظلومان باشید،به کتاب خدا(قرآن)عمل نمایید و در مسیر کسب رضای خدا،از سرزنش هیچ سرزنشگری پروا نداشته باشید.

شـدت جراحت و کاری بودن زخم سـر مبارک امیر المؤمنین،آن حضـرت را چنـدان مهلت نـداد،زمان شـهادت مقـدّر شده فرا رسـید،حضـرت این فرمودهٔ خـدای سـبحان را به عنوان آخرین سـخن بر زبـان آورد: لِمِثْلِ هٰذٰا فَلْيَعْمَلِ الْعٰامِلُونَ و سـپس روح پاکش به جنان پر کشید.

مراسم دفن و سوگواری

امام حسن و امام حسـین علیهما السّـلام به تجهیز و غسل و کفن و دفن پیکر پاک امیر مؤمنان علیه السّـلام پرداختند.امام حسـن علیه السّـلام با جمعی از اعضای خانواده و یاران حضـرت،بر بدن مطهّر پدر نماز گزارد.آن گاه جسم شریف آن بزرگوار را به جایگاه ابدی اش حمل کرده و در نجف نزدیک کوفه به خاک سپرده شد و تمام این امور شبانه انجام پذیرفت. (۱)

سپس صعصعه بن صوحان به پا خاست و در سوگ امیر مؤمنان علیه السّلام چنین سخن گفت:

ای ابو الحسن!شـهادت گوارایت باد!به راستی زادگاهت پاک و پیراسته و صبر و بردباری ات فراوان و جهادت در راه خدا بس عظیم بود.به آرزوی خود رسـیدی و تجارتی سودمنـد انجام دادی،بر خـدای خویش وارد شدی و خداوند با مژدهٔ خود تو را به پیشگاه خویش پذیرا شد و فرشتگانش تو را در میان گرفتند.در کنار رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آرمیدی و خداوند تو را در جوار آن بزرگوار کرامت بخشید،به رتبه و

۱- (۱)) .بحار الانوار ۲۹۰/۴۲.

جایگاه برادرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پیوستی و از دست او سیراب گشتی.

از خدا مسئلت دارم بر ما منّت نهد تا توفیق پیروی ات را بیابیم و به شیوه ات عمل کنیم،با دوستانت دوستی و با دشمنانت دشمنی ورزیم و خداوند ما را در جمع دوستدارانت محشور گرداند،تو به موهبتی دست یافتی که هیچ کس بدان نرسید و به مقامی رسیدی که کسی بدان نائل نگشت،در کنار برادرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در راه خدا جانانه به مبارزه و جهاد پرداختی و دین خدا را آن گونه که شایسته بود استوار ساختی به نحوی که سنّت های الهی را بپا داشتی و فتنه و آشوب ها را از میان برداشتی،اسلام بدین وسیله استوار و پابرجا گشت و ایمان سامان گرفت،برترین درود و سلام هایم بر تو باد.

و سپس افزود:

خداوند جایگاهت را ارج و عظمت بخشید،تو نزدیک ترین خویشاوند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بودی،قبل از دیگران اسلام آوردی و ایمانت از همه برتر و در شجاعت سرآمد همگان بودی،و بیش از همه برای مبارزه در راه خدا از جان خویش مایه گذاشتی،در اعمال نیک،بیش از دیگران سهیم بودی،خداوند ما را از اجر و پاداشی که باید به واسطهٔ تو نصیبمان شود،محروم نسازد.

به خدا سوگند!زندگی ات کلیدهای خیر و قفل های شرّ بود،ولی فقدان تو،کلید هر شرارت و قفل هر خیر و نیکی است اگر مردم به سخنت گوش سپرده بودند، نعمت های خدا از هرسو به آنان رو می آورد ولی قدر تو را نشناختند و دنیا را بر آخرت ترجیح دادند. (۱)

ص:۳۱۷

۱- (۱)) .بحار الانوار ۲۹۵/۴۲.

بخش ششم

اشاره

میراث علمی امام علی بن ابی طالب علیه السّلام

در نخستین عملی که امیر مؤمنان علیه السّلام پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم-و به سفارش آن بزرگوار-بدان اهتمام ورزید،به گردآوری قرآن کریم پرداخت.

قرآنی که امیر المؤمنین علیه السّلام گرد آورد به حسب نزول آیات تنظیم،و با دارا بودن اطلاعات بی مانندی در مورد شأن نزول آیات و تفسیر و تأویلی که مسلمانان بدان نیاز داشتند از امتیاز برخودار بود.امام علیه السّلام این قرآن را بر خلیفهٔ اوّل عرضه کرد،وی گفت:ما نیازی به این قرآن نداریم.امام علیه السّلام بدانان گوشزد کرد از آن پس بدان قرآن دست نخواهند یافت و چنین نیز شد و معروف است که آن قرآن را فرزندان امیر المؤمنین یکی پس از دیگری به ارث می برند.

از امام علی علیه السّلام نوشتاری به نام«صحیفه»به جای مانده که احکام دیات در آن آمده است و بخاری و مسلم و احمد حنبل از آن روایت نقل کرده اند.

نوشتار دیگری نیز به نام«الجامعه»از آن بزرگوار به یادگار مانده که کلیهٔ مسایل حرام و حلال مورد نیاز مردم را دربر دارد و در آن گردآوری شده است.امام صادق علیه السّلام در بیان خویش طول آن صحیفه را هفتاد ذراع دانسته که تمام مسائل مورد نیاز مردم حتی دیهٔ خراشیدگی در آن آمده است.

کتاب«الجفر»کلیهٔ حوادث و رخدادهای آینده و کتب آسمانی پیامبران گذشته را در خود جای داده است و به مصحف فاطمه علیها السّلام شباهت دارد که

ص:۳۱۹

حضرت پس از رحلت پدر بزرگوارش مفاهیمی را که به وی الهام می شد در آن املاء می فرمود. (۱)همهٔ این کتب از میراث امامت به شمار آمده هر امام آن را به امامی دیگر منتقل می ساخت.

جمعی از دانشمندان مسلمان به گردآوری خطبه ها و نامه ها و سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام پرداخته و به نام هایی متناسب با اهداف گردآورنده،نامگذاری شده است.نخستین و معروف ترین مجموعهٔ گردآوری شده«نهج البلاغه» است که توسط سید رضی متوفای(۴۰۴ ه)جمع آوری شده،این کتاب حاوی دل انگیزترین افکار و اندیشهٔ امام علیه السّلام در زمینه های گوناگون اعتقادی و اخلاقی و سیستم ها و نظام های حکومتی و مدیریت و تاریخ و اجتماع و روانشناسی و دعا و نیایش و عبادت و نامه ها و سفارشات و سخنان بلیغ آن بزرگوار است، جمع دیگری از اندیشمندان به گردآوری مطالبی که سید رضی موفّق به جمع آوری آن ها نشده پرداخته و آن را مستدرکات نهج البلاغه نامیده اند.

نسایی متوفای(۳۰۳ ه)با گردآوری موضوعاتی که امام علی علیه السّلام از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت کرده،آن را«مسند امام علی علیه السّلام»نامیده است.

آمدی(متوفای بین سال های ۵۲۰ و ۵۵۰ ه)سخنان کوتاه حکمت آمیز حضرت را جمع آوری و آن را«غرر الحکم و درر الکلم»نام نهاده است.

ابو اسحاق و طواط(متوفای بین سال های ۵۲۲ و ۵۸۳ ه)سخنان امام علیه السّلام را جمع آوری و آن را«مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب»نامگذاری کرده و از جاحظ متوفای(۲۵۵ ه)کتاب«مأه کلمه»از امام علی علیه السّلام به یادگار مانده است.و طبرسی صاحب مجمع البیان به جمع آوری کتابی به نام«نثر

۱- ((۱)) .اصول کافی ج ۱،باب ذکر الصحیفه و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه،نیز به سیره الائمه الاثنی عشر ۹۶/۱-۹۹ و ۲۷۴-۲۹۴ مراجعه شود.

اللئالی»همت گمارده و کتاب«وقعه صفین»از نصر بن مزاحم شامل مجموعه ای از خطبه ها و نامه های امیر المؤمنین علیه السّلام است و«صحیفهٔ علویه» مجموعه دعاهایی است که از وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السّلام به جای مانده است.

با نهج البلاغه

اگر قرآن کریم،معجزهٔ نبوت به شمار می آید،«نهج البلاغه»نیز معجزهٔ امامت است.نهال خرد و اندیشهٔ بزرگی که به شیوهٔ علوی تجلّی یافته و در تمام عبارات و جای جای نهج البلاغه به وضوح دیده می شود،از ناحیهٔ پیامبر عظیم الشأن اسلام با الهام از وحی الهی ریشه دوانیده است.در هر موضوعی که امام علیه السّلام از آن دم می زند پیشاپیش آن نور خدا را پرتوافکن و هدایت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را روشنی بخش راه آن می بینید. (۱)

به گفتهٔ سید رضی:امیر المؤمنین علیه السّلام سرچشمهٔ فصاحت و خاستگاه بلاغت است،نهان های بلاغت از ناحیهٔ آن حضرت پدیدار و قوانینش از آن بزرگوار گرفته شده است هر خطیبی از شیوه و روش آن امام همام پیروی کرده و هر واعظ بلیغی از سخن او کمک گرفته است،با این همه،کسی نتوانسته به بلاغت آن شخصیت گرانمایه دست یابد،زیرا سخنش نمونه ای از علم الهی است و از آن بوی خوش سخن پیامبر به مشام می رسد.

۱- (۱)) .حیاه امیر المؤمنین فی عهد النبیّ ۴۰۲،تألیف محمد صادق صدر.

خرد،دانش،شناخت

[امام علی علیه السّلام می فرماید:] ۱.هیچ ثروتی چون عقل و خرد،و هیچ فقری مانند جهل و نادانی نیست،عقل سرچشمهٔ خیر و برجسته ترین امتیاز و زیباترین زینت است.

۲.عقل و خرد پیک حق و پابرجاترین ارکان است،شخصیت آدمی به عقل و خرد او بستگی دارد و اصلاح هرکاری با عقل و خرد انجام پذیر است.

۳.علم و دانش،پوشش است و عقل و خرد شمشیر برّنده،کاستی های اخلاقی خویش را با حلم و بردباری ات بپوشان و به وسیلهٔ عقل و خرد خویش،با هوای نفس خود مبارزه نما،اندیشه،آیینه ای شفاف است.

۴.عقل و خرد،فرماندهٔ سپاه رحمان و هوا و هوس،رهبر لشکریان شیطان است،نفس آدمی جذب کنندهٔ میان آن دوست،هر یک بر دیگری چیره شود،در نفس آدمی جای می گیرد.

۵.برجسته ترین بهرهٔ فرد،عقل و خرد اوست،اگر شخص به ذلّت افتد او را عزّت می بخشد و اگر در ورطهٔ سقوط گرفتار آید،او را رهایی می بخشد،و اگر به گمراهی دچار شود، وی را رهنمون و اگر سخن بگوید اشتباهاتش را برطرف می سازد.

۶.برترین مردم نزد خداوند کسی است که عقل و خرد خویش را زنده و شهوت خود را بمیراند و خویشتن را برای اصلاح آخرت خود به زحمت اندازد.

۷.دین به اندازهٔ عقل و خرد،از آدمی خواسته شده است،تا مؤمن از عقل و خرد برخوردار نباشد ایمان نیاورده است.ارزش هر انسانی به عقل و خرد اوست.

۸.امام علیه السّلام عقل را چنین معرفی نموده است:

الف-عقل و خرد،یعنی پرهیز از گناه و دوراندیشی و قاطعانه تصمیم گرفتن.

ب-عقل و خرد،اساس علم و دانش،و مبلّغ درک و فهم است.

ج-عقل و خرد غریزه ای است که با علم و دانش و تجربه افزایش می یابد.

د-بر دل ها بداندیشی هایی عارض می شود که عقل ها از آن ها جلوگیری می کنند.

ه-غریزهٔ عقل،از کارهای ناپسند روگردان است.

و-خردمند کسی است که از میان دو عنصر بد،بهترین آن ها را تشخیص دهد.

قرآن و سنّت نبوی

امام علیه السّلام در مورد قرآن فرمود:

۱.کتابی بر شما نازل کرد که روشنگر همه چیز است پیامبرش را مدتی میان شما ماندگار ساخت تا برای او و شما آیینی که مورد رضای وی بوده-و کتاب آسمانیش آن را بازگو می کند-تکمیل نماید.

۲.این نور،همان قرآن است،آن را به سخن آرید،اگرچه هرگز(با زبان عادی)سخن نمی گوید،امّا من از جانب آن شما را آگاهی می دهم:

بدانید!در قرآن،علوم آینده و اخبار گذشته،داروی بیماری ها و نظم حیات اجتماعی شما وجود دارد،بعضی از آن،از برخی دیگر سخن می گوید و برخی،گواه بعض دیگر است.

دربارهٔ خدا سخنی به خلاف نگفته و کسی که با آن مصاحبت کند وی را از خدا جدا نمی سازد، کژی در آن راه ندارد،تا نیاز به اصلاح نمودن داشته باشد و منحرف نمی گردد و خطا نمی کند تا پوزش بطلبد،تکرارش موجب کهنگی و یا ناراحتی قدرت شنوایی نمی گردد،شگفتی هایش پایان نمی پذیرد و نوآوری هایش پایانی ندارد و تاریکی ها را جز با چراغ های آن،فروغی نمی توان بخشید،بهار دل ها در قرآن است،...برای قلب و اندیشه جلایی جز قرآن نمی توان یافت،قرآن معدن و مرکز ایمان است،چشمه ها و دریاهای دانش و بستان های عدالت و غدیرهای آن است و پایه و بنیان اسلام به شمار می آید.

نهرهای زلال حق و سرزمین های مطمئن آن است دریایی است که بهره گیران تشنه کام،

ص:۳۲۳

تمام آبش را نمی توانند کشید و چشمه هایی است که نمی توانند از آن بکاهند،آبشخوری است که هرچند از آن برگیرند از آن کاسته نمی شود...خداوند قرآن را فرو نشانندهٔ عطش دانشمندان،باران بهاری قلب درک کنندگان و جادهٔ وسیع صالحان قرار داده است...قرآن برای آن کس که آن را حفظ کند دانش و برای کسی که روایت کند،گفتاری پرارزش و برای آن کس که قضاوت و داوری نماید حکم و فرمان الهی تلقی می شود.قرآن بهبودی بخشی است که با وجود آن بیماری ها وحشت نمی آورد...و دارویی است که پس از آن،بیماری باقی نخواهد ماند،برای بیماری های خود از قرآن شفا و بهبودی بطلبید،و برای پیروزی بر شدائد و مشکلات از آن یاری جویید،زیرا در قرآن شفای بزرگترین بیماری ها یعنی کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت،آمده است. (۱)

امام علیه السّلام در مورد سنّت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم مردم را به عمل بر طبق آن فراخوانده و موقعیت و مواضع درخشان ائمه علیهم السّلام را در رساندن سنّت صحیح به امّت،روشن ساخته است و مواردی از سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را که باطل گرایان به تباهی کشانده اند احیا نموده و به بیان علل و اسباب انحراف از مسیر سنّت پرداخته است،آن جا که فرمود:

از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راه و رسم هاست،رفتارتان را با روش پیامبر تطبیق دهید،که هدایت کننده ترین روش هاست.

و فرمود:

محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و گام جای گام او نهد.

نیز فرمود:

رهبری پیامبر را بپذیر و در طریق نجات و رستگاری،او را پیشوای خود بدان.

هم چنین فرمود:

۱- (۱)) .به خطبهٔ ۱۷ نهج البلاغه،چاپ صبحی صالح مراجعه شود.

آن چه میان مردم شایع است،هم احادیث حق است و هم باطل،هم راست و هم دروغ.

ناسخ و منسوخ،عام و خاص،محکم و متشابه،هم احادیثی است که به خوبی حفظ شده و هم روایاتی است که با ظن و گمان روایت شده است،در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن قدر به آن بزرگوار دروغ بسته شد که به پا خاست و خطابه ایراد کرد و فرمود:هرکس عمدا به من دروغ ببندد،باید جایگاه خویش را در آتش دوزخ انتخاب کند.

هیچ یک از این امت را با خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم نمی توان مقایسه کرد...آنان زندگی علم و مرگ جهل اند...با حق مخالف نیستند و در آن اختلافی ندارند،ارکان اسلام اند و پناهگاه مردم، به وسیلۀ آن ها حق به نصاب خود رسید و باطل ریشه کن گردید و زبان باطل،از بن برکنده شد،دین را توأم با فراگیری و عمل،درک کردند،نه تنها شنیدن و نقل کردن.آنان جایگاه اسرار خدا و ملجأ فرمان او و ظرف دانش اویند،مرجع احکام الهی،پناهگاه کتاب های او و هستند و کوه های استوار دین و آیین او،چراغ های روشنی بخش تاریکی ها،چشمه سارهای حکمت ها، معادن دانش و خاستگاه حلم و بردباری اند؛

و فرمود:

من نشانه و دلیل روشنی بر حقانیّت خود از ناحیۀ پروردگار خویش دارم،و در راه روشنی حرکت می کنم که آن را از میان راه های گوناگون برگزیده ام. (1)

توحید و عدل و معاد

امام علیه السّلام پیرامون إثبات وجود خدای متعال فرمود:

«الحمد للّه الدال علی وجوده بخلقه و بمحدث خلقه علی أزلیّته و باشتباههم علی أن لا شبه له»؛

ستایش خدایی را می سزد که آفرینش مخلوقاتش دلیل وجود وی و حادث بودن آن ها دلیل أزلیّت اوست.

۱- (۱)) .معجم موضوعی نهج البلاغه:۴۲-۵۳ و ۱۰۱،تصنیف غرر الحکم:۱۰۹-۱۱۷.

و نیز فرمود:

در شگفتم از کسی که در خدا شک و تردید می کند در حالی که آفریده های خدا را می بیند...او با نشانه های تدبیر و نظام محکمی که به ما ارائه داده عظمت خویش را در برابر اندیشه ها،آشکارا جلوه گر ساخته است.

و آن گاه که از آن بزرگوار سؤال شد آیا پروردگار خود را دیده ای؟ پاسخ داد:

«و کیف أعبد ربّا لم أره؟»؛

چگونه می سزد،پروردگاری را که ندیده ام پرستش نمایم.

سپس فرمود:

«لا تدرکه العیون بمشاهده العیان و لکن تدرکه القلوب بحقائق الایمان...عظم عن أن تثبت ربوبیّته باحاطه قلب او بصر»؛

چشم ها هرگز او را آشکارا نمی بیند،اما دل ها با نیروی حقیقت ایمان،وی را درک می کنند...

در دعای آن حضرت معروف به دعای صباح آمده است:

ای آن که خود بر ذات مقدس خویش دلالت دارد و از مشابهت با آفریدگانش پیراسته و از نزدیک بودن به چگونگی های آفریدگانش برتر است،ای کسی که به نهاد دل ها نزدیک و از گردش چشم ها دور است و به هرآن چه بود قبل از به وجود آمدنش آگاهی داشت.

امام علیه السّلام خطبهٔ علوی خویش را سرشار از نشانه های آسمانی و زمینی قدرت الهی ایراد فرمود و آگاهانه و با بصیرت در آن ها به تفصیل سخن گفت.

نشانه های قدرت و عظمت خدا را به گونه ای تشریح کرد که مطالعه کننده را در برابر عظمت او،ایمان و خضوع بخشید به نحوی که هرکس به خطبه های آن بزرگ مرد گوش بسپارد،ملاحظه خواهد کرد که حضرت همان گونه است که خود فرمود:به خدا سوگند!اگر پرده ها نیز کنار رود،بر یقین من چیزی افزوده

ص:۳۲۶

نمی شود.

امیر مؤمنان علیه السّلام در مورد صفات خدای متعال تصویری دقیق ارائه داده است که در مباحث دقیق فلسفی معار تلقی شده و به منزلهٔ کلیدی است برای ورود به چنین مباحثی که اگر هدایت جهت دهندهٔ الهی وجود نداشته باشد اندیشه ها در آن به گمراهی و انحراف گرفتار می شوند.

امام علیه السّلام فرمود:

کمال توحید و شهادت بر یگانگی خدا،اخلاص است و کمال اخلاصش آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند،چه این که هر صفتی گواهی می دهد، غیر از موصوف و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است.آن کس که خدا را به(صفات ممکنات)توصیف کند وی را به چیزی مقرون دانسته و آن که وی را مقرون به چیزی قرار دهد،در ذات او تعدّد قائل شده است و هرکس در ذات مقدس او قائل به تعدد شود،اجزایی برایش تصور کرده است و آن کس که اجزایی برای او قائل شود وی را نشناخته است،و کسی که او را نشناسد به سوی او اشاره می کند و آن کس که به سوی او اشاره کند،برایش حدّ و مرزی تعیین کرده است و کسی که او را محدود بداند وی را به شمارش آورده است...او همواره بوده است و از چیزی به وجود نیامده و وجودی است که سابقهٔ عدم ندارد،با همه چیز هست امّا قرین آن ها نیست و مغایر با همه چیز است ولی از آن ها بیگانه نیست.

امام علیه السّلام با استدلال بر یگانگی خدا می فرماید:

پسرم بدان!اگر پروردگارت شریکی داشت،رسولان آن شریک نیز به سوی تو می آمدند و آثار ملك و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی، پسرم بدان!هیچ کس مانند رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مورد یگانگی خدا سخن نگفته است،رهبری اش را پذیرا باش.

حضرت دربارهٔ عدل خداوند فرمود:

خداونـد برتر از آن است که نسـبت به بنـدگانش سـتم روا دارد،دربارهٔ آفریـدگانش به عـدل و داد رفتار می کنـد و در اجرای احکام میان آن ها به عدالت حکم می کند.

و نیز فرمود:

خداونـد تو را جز به نیکی امر نکرده و جز از قبیـح و زشتی بـاز نداشـته است.حکم خداونـد در مورد اهـل آسـمان هـا و زمین یکسـان است،خداونـد هیـچ گاه انسانی را به خاطر عملی وارد بهشت نمی کنـد که در اثر همان کار فرشـته ای را از آن بیرون کرده باشد.

رهبری الهی

هدایت الهی از طریق رهبران شایسـته ای که خدا آنان را برای هدایت بندگانش برگزیده،سـنّت همیشگی خداوند در مورد آن دسته از آفریدگان خویش بوده است که از اندیشه و دانش بهره مند و به اراده و اختیار مسلّحشان ساخته است.

این سنّت الهی برای بشر با گزینش حضرت آدم به عنوان برگزیده ترین آفریده های او،آغاز می گردد...

خداونـد او[آدم]را پس از توبه از بهشت به زمین فرسـتاد تا با نسل خود زمین را آباد سازد و بـدین وسـیله حجت را بر بنـدگان تمام کرد.پس از مرگ حضـرت آدم،زمین را خالی از حجّت نگـذاشت و میان فرزنـدان آن حضـرت و شـناسایی خود پیوندی برقرار کرد.حجّت هـا و دلیـل هـای خود را قرن به قرن بر زبـان پیـامبران برگزیـده و حاملاـن رسـالت خویش برای آنـان اقـامه نمود...ذریّهٔ پاک آن ها را در بهترین جایگاه به ودیعه نهاد،و در بهترین مکان مسـتقر ساخت از صـلب کریمانهٔ پدران به رحم های پاک مادران منتقل نمود...و پیامبر ما حضـرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم را به عنوان آخرین پیامبر از اصیل ترین و عزیزترین خاندان ها و از همان درختی که پیامبران و امینان درگاه خود را آفریده بود،به وجود آورد.

ص:۳۲۸

امام علیه السّلام زهد و شجاعت و تواضع و فروتنی پیامبران و نظارت الهی بر آنان و تربیت آن ها به وسیلهٔ آزمایش و گرفتاری و اذیت و آزاری را که در راه خـدا دیدند،به تصویر کشـیده و به بیان وظایف آنان پرداخته است وظایف و مسـئولیت هایی که در تبلیغ و دعوت به سوی خـدا و مژده و بیم دادن و اقامـهٔ حکم الهی در زمین و هـدایت و ارشـاد مردم بـا رهـایی آنـان از بند جهل و گمراهی و مبارزه با دشمنان خدا تجسّم داشت.

رونـد هـدایت الهی طی روزگـاران تا قیامت ادامه خواهـد داشت و زمین از حجت خـدا خالی نخواهـد مانـد یا آشـکار است و شنـاخته شـده و یـا بیمنـاک و پنهان،تا حجت های الهی و نشانه های او به تباهی نگرایـد...با پایان یافتن نبوّت به وجود مقـدس خـاتم الانبیاء صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم مسـئولیت هـدایت و ارشاد مردم به عترت پاک پیامبر که برترین عترت هاینـد،موکول گردیـد.آنان که اگر سـخن گوینـد به راسـتی سـخن گوینـد و اگر سـکوت کننـد،کسـی بر آنـان پیشـی نگیرد، شـجرهٔ نبوّت و خاستگاه رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و معادن علم و دانش و چشمه های حکمت اند و در پیشگاه خدا از پرارج ترین مقام و رتبه برخوردارند.

خداوند به وسیلهٔ آنان حجت ها و نشانه های آشکار خود را حفظ می کند...

به وسـیلهٔ آنان کتاب الهی دانسته می شود و آنان به وسیلهٔ قرآن شناخته می شوند،آیات کریمه ای در حق آنان نازل شده است و گنج های علوم خدای رحمان و راسخان در علم و دانش اند.

حلم و بردبـاری آنـان حـاکی از علم و دانش آن هـا و ظاهرشـان گویـای بـاطن آنـان و سـکوتشان حـاکی از حکمت منطق آن هاست.هرگز با حق مخالفت نمی ورزند و در آن اختلاف ندارند،پایه و ارکان اسـلام اند و پناهگاه تمسّک مردم اند به وسـیلهٔ آنان حق به نصاب خود رسـید و باطل ریشه کن گردیـد، اساس دین و ارکان یقین اند،غلّوکننده باید به سوی آنان باز گردد،و عقب

مانده باید بدانان بپیوندد،ویژگی های ولایت و حکومت از آن عترت و وصیّت پیامبر و وراثت وی میان آن بزرگواران است.

امام علی علیه السّلام با تأکید بر موقعیت رهبری فکری و سیاسی اهل بیت، جابه جا کردن رهبری را از جایگاهی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم معیّن فرموده بود، محکوم نمود و با این که ناگزیر شد از حق خویش بگذرد،خط و مشی خلفا را مختصر و مشروح مورد اعتراض قرار داد،طرح های نبوی را در امر رهبری پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خالصانه ارائه داد و برای احقاق حق مردم به گونه ای حکیمانه و به شیوه ای تلاش کرد که با حساسیّت شرایط و اوضاعی که بر دولت و امّت اسلامی در آن دوران،حکمفرما بود،سازگاری داشت و توانست در این زمینه نظریهٔ کاملی ارائه دهد و برای اجرای آن در صورت به وجود آمدن شرایط،تدارک لازم را ببینند. (۱)

امام مهدی علیه السّلام

با وجود تفرقه و پراکندگی در جامعهٔ آشفتهٔ پس از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم،قرآن کریم و رسول خدا و امام علی علیه السّلام مژدهٔ ظهور امام مهدی منتظر علیه السّلام را به جهانیان عرضه کردند:امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:

به هوش باشید!-فردا که مرکز حوادث است-کسی بر شما حکومت خواهد کرد که غیر از خاندان حکومت هاست،وی عمّال و کارگزاران حکومت ها را بر اعمال و کردار بدشان کیفر خواهد داد،زمین میوه های دلش(معادن طلا و نقره)را برای او خارج می سازد و کلیدهایش را تسلیم وی خواهد نمود،آن گاه عدالت گستری و روش پیامبر در عدالت را به شما ارائه خواهد داد و کتاب و سنت را که پیش از او مرده اند،زنده خواهد ساخت. (۲)

۱- (۱)) .معجم موضوعی نهج البلاغه ۸۷-۱۱۶ و ۳۷۴-۴۴۵.

۲- (۲)) .نهج البلاغه خطبهٔ ۱۳۸.

دیـدگاهی که امام علیه السّـلام ارائه داد دیدگاهی دقیق،مشـخص،روشن و کاملا آشـکار و در به وجود آمدن نهضت و قیامی جهانی متبلور است که وضعیّت جهان اسلام بلکه بشریّت را سامان بخشد.

امام علی علیه السّلام در مورد رهبری این قیام و نهضت می فرماید:

زمانی که مردم هدایت را تحت الشـعاع خواسـته های خویش قرار می دهند او (مهدی علیه السّـلام)خواسـته ها را تحت الشعاع هدایت الهی مقرر می دارد،و آن گاه که مردم قرآن را به رأی و خواسته های خود تفسیر می کنند،او آراء و نظرات را از قرآن می گیرد و تابع آن می سازد. (۱)

مؤسـسهٔ نهج البلاغه،احادیثی را که از امام علی علیه السّـلام پیرامون امام مهدی علیه السّـلام وارد شده و مجموع آن ها بر ۲۹۱ روایت بـالغ می گردد،در یک جلـد تـدوین و گردآوردی نموده است.از این مجموعه ۱۴ روایت پیرامون نام مبارک حضـرت مهدی علیه السّـلام و صـفات و دعای آن حضرت و ۷۷ مورد ارتبـاط به نسب حضـرت دارد که وی از قریش و از بنی هـاشم و اهل بیت و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السّلام بلکه از فرزندان امام حسین علیه السّلام بوده و خود،یکی از پیشوایان دوازده گانه به شمار می آید و ۴۵ روایت به حضرت مهدی در قرآن و نهج البلاغه و اشعار امیر المؤمنین اختصاص دارد و ۲۳ حدیث پیرامون یاران حضرت مهدی علیه السّلام و پرچم های سیاه و ۱۲ روایت دربارهٔ سفیانی و دجّال و ۲۶ حدیث به غیبت حضرت مهدی علیه السّلام و رنج و گرفتاری شیعیان در زمان غیبت و فضیلت انتظار فرج ارتباط دارد و ۷۵ روایت دربارهٔ آشوب و فتنه هـای قبـل از حضـرت مهـدی علیه السّـلام و نشـانه هـای ظهور و پس از ظهور و دابّه الارض و یـأجوج و مأجوج و ۱۹ حدیث ارتبـاط به فضـیلت مسـجد کوفه و خروج مردی از اهـل بیت علیهم السّـلام از مشـرق زمین دارد که هشت ماه شمشـیر بر گردن آویخته است به

۱- ((۱)) .نهج البلاغه خطبهٔ ۱۳۸.

گونه ای که مردم با سوگند به خدا،می گویند:این مرد از فرزندان فاطمه نیست و سپس بیان وضعیت زمین در هنگامهٔ ظهور حضرت مهدی علیه السّلام و حکومت آن حضرت و چگونگی خاتمه یافتن دین به واسطهٔ آن بزرگوار تشریح شده است.

امام علیه السّلام فرمود:

«یا کمیل!ما من علم إلاّ و أنا أفتحه و ما من سّر إلاّ و القائم علیه السّلام یختمه...یا کمیل! لابدّ لماضیکم من أوبه،و لا بدّ لنا فیکم من غلبه... (۱)

بنا یختم الدین کما بنا فتح،و بنا یستنقذون من ضلاله الفتنه کما استنقذوا من ضلاله الشرک و بنا یؤلّف اللّه قلوبهم فی الدین بعد عداوه الفتنه کما ألّف بین قلوبهم و دینهم بعد عداوه الشرک (۲)،و لو قد قام قائمنا،لأنزلت السماء قطرها و أخرجت الأرض نباتها،و لیذهب الشحناء من قلوب العباد،و أصلحت السباع و البهائم حتی تمشی المرأه من العراق الی الشام لا تضع قدمها إلاّ علی النبات و عل رأسها زینتها لا یهیجها سبع و لا تخافه»؛ (۳)

ای کمیل:باب هر دانشی را من می گشایم و قائم علیه السّلام از هر راز و رمزی پرده می دارد.

ای کمیل!گذشتهٔ شما خواه ناخواه باید برگردد و روزی ما،پیروز خواهیم شد.

دین همان گونه که به وسیلهٔ ما آغاز شد،به وسیلهٔ ما نیز پایان می پذیرد،مردم به واسطهٔ ما از گرفتاری در فتنه و آشوب رهایی می یابند همان گونه که از گمراهی شرک نجات یافتند،خداوند به واسطهٔ ما دل های آنان را در دین با یکدیگر الفت می دهد،در صورتی که قبلا-با هم دشمنی داشتند،چنان که دل و دین آن ها را پس از دشمنی شرک،به یکدیگر نزدیک می گرداند.

و هرگاه قائم ما قیام کند آسمان باران خویش را فرو می فرستد و زمین گیاهان خود را می رویاند و کینه و عداوت،از دل های بندگان ریشه کن می شود و درندگان و

۱- (۱)) .بشاره المصطفی ۲۴-۳۱.

۲- (۲)) .ملاحم ابن طاوس ۸۴-۸۵.

۳- (۳)) .خصال صدوق ۴۱۸/۲،در خصوص روایات پیرامون حضرت مهدی علیه السّلام به جلد اوّل موسوعه احادیث امیر المؤمنین از مؤسسهٔ نهج البلاغه مراجعه شود.

حیوانات نیز،به کسی آزاری نمی رسانند،به گونه ای که یک زن می تواند در کمال امنیت و آزادی فاصلهٔ میان عراق و شام را بپیماید و پای خویش را جز بر سبزه زارها و بوستان ها ننهد،در حالی که جواهرات و زر و زیور خود را نیز با خود دارد، نه درنده ای او را آسیب می رساند و نه خطری او را تهدید می کند.

فلسفه و اصول حکومت اسلامی

امام علیه السّلام پس از عصر نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نمونه ای عملی و بی مانند از حکومت اسلامی ارائه داد و آن را با نظریه ای کامل و دارای ابعادی منسجم مقرون ساخت که در منشور معروف آن بزرگوار به مالک اشتر آن گاه که وی را به فرمانروایی مصر گمارد،متبلور است.جامعه شناسان در شرح و تفصیل و تبیین و مقایسهٔ این منشور با دیگر نظام های حکومتی،اهتمام فراوان مبذول داشته اند،این منشور خود دلیلی از دلائل امامت امام علیه السّلام است که به وسیلهٔ آن مکتب اهل بیت علیهم السّلام از سایر جریان هایی که نام اسلام و خلافت اسلامی را با خود یدک می کشند،متمایز می شود.افزون بر این دستور العمل اعجازآمیز، موارد دیگری از سخنان گهربار آن بزرگمرد که در نهج البلاغه و غیر آن به دستمان رسیده ما را بر به دست آوردن دیدگاه بی نظیر امام علیه السّلام و اسلام در مورد اصول و فروغ فلسفه و نظام حکومت،یاری می دهد که به گونه ای فشرده به خطوط اصلی آن اشاره می کنیم.

امام علیه السّلام با تأکید بر لزوم برخورداری از حکومت،آن را یک ضرورت اجتماعی دانسته است:«لابدّ للناس من امیر،برّ او فاجر،و الامامه نظام الأمه»؛مردم ناگزیر به زمامداری نیازمندند،خواه نیکوکار باشد و خواه بدکار،امامت و پیشوایی،نظام امّت است و با این جمله بیان فرمود که حکومت،آزمایشگاه زندگی است:

«القدره تظهر محمود الخصال و مذمومها»؛قدرت و حکومت است که صفات

پسندیده و ناپسند را آشکار می سازد.

حضرت با تشریح این که حکومت،کالایی ناپایدار و زودگذر است و نباید بدان مغرور شد می فرماید:«الدوله کما تقبل تدبر»؛دولت،همان گونه که رو می آورد،از دست می رود سپس فرمود:حکومت نمونه،حکومتی است که ارزشی بوده و سزاوار زمینه سازی و برنامه ریزی باشد.

خطوط اصلی نظام حکومت اسلامی و مسئولیت های مهم دولت نمونه عبارتند از:

۱.آگاهی دادن به مردم؛

۲.ایجاد عدل و داد؛

۳.حمایت و پشتیبانی از دین؛

۴.اقامه و اجرای حدود؛

۵.تربیت جامعه؛

۶.کوشش در پند و اندرز و ابلاغ؛

۷.توان مالی لازم،و بهبود وضع زندگی مردم؛

۸.دفاع از استقلال و کرامت امّت؛

۹.امنیّت کامل داخلی؛

۱۰.کمک به محرومان؛

۱۱.یاری دردمندان؛

۱۲.توجه به عمران و آبادی؛

زمامدار نمونه باید از برخی صفات که مهم ترین عوامل پایداری حکومت اوست،برخوردار باشد از جمله:

۱.تسلیم حق بودن؛

۲.درک و شناخت امور؛

۳.بیان روشن و شفاف؛

۴.شجاعت در به پا داری حق؛

۵.حسن نیّت؛

۶.احسان و نیکی به مردم؛

۷.پاکی نفس؛

۸.عدالت فراگیر؛

۹.تدبیر و صرفه جویی؛

۱۰.انصاف؛

۱۱.مهربانی؛

۱۲.بردباری؛

۱۳.دفاع از دین؛

۱۴.تقوای زیاد؛

۱۵.درک امامت و مسئولیت؛

۱۶.بیداری؛

۱۷.از مردم به اندازه،کار خواستن؛

۱۸.مغرور نشدن به قدرت؛

۱۹.تقسیم کار به شیوه ای صحیح و تعیین مسئولیت هر فرد مطابق با شأن او؛

۲۰.بذل و بخشش در هرچه دارد،بی آن که به اسراف بیانجامد؛

سخنان امام علیه السّلام سرشار از بیان عوامل سقوط و آفت های حکومت هاست که به زمامداران و کارگزاران و فرمانروایان برای چاره جویی از گرفتار آمدن به دام آن ها هشدار می دهد،از آن جمله:

۱.جهل و نادانی؛

۲.خودسری و مشورت نکردن؛

۳.پیروی از هوای نفس؛

۴.تعدّد مراکز تصمیم گیری؛

۵.باطل گرایی و بی اهمیتی به دین؛

۶.جور و ستم؛

۷.فخر و تکبّر؛

۸.جلوگیری از نیکی و احسان؛

۹.اسراف و تبذیر؛

۱۰.غفلت؛

۱۱.انتقامجویی؛

۱۲.بی تدبیری؛

۱۳.عبرت نگرفتن و عدم استفاده از تجربه ها؛

۱۴.پوزش خواهی بسیار و اشتباهات فراوان؛

۱۵.تباه ساختن اصول و ارزش ها؛

۱۶.مقدم داشتن اراذل و اوباش در پست های اداری بر افراد شایسته؛

امام علیه السّلام فرمود:گماردن اراذل و اوباش و جوانان بی تجربه بر ادارهٔ دولت ها،دلیل انقراض و از دست رفتن آن حکومت هاست.

۱۷.خیانت؛

حضرت فرمود:هرگاه خیانت پدید آید،برکات الهی رخت برمی بندد،زمامداری که وزیرش به او خیانت ورزد،تدبیرش به تباهی می رود.

۱۸.ضعف سیاست؛

امام علیه السّلام فرمود:آفت زمامداران،ضعف سیاست آن ها و آفت توانمندان،ضعیف شمردن دشمن است،آن کس که در تدبیرش تأخیر کند،نابودی اش زود هنگام است.

۱۹.بدرفتاری؛

حضرت فرمود:«آفه الملوک سوء السیره»؛آفت زمامداران،بدرفتاری با مردم است.

ص:۳۳۶

۲۰.ناکارآمدی کارگزاران و فرمانروایان؛

۲۱.ضعف حمایت مردمی،از فرمانروا و زمامدار؛

امام علیه السّلام فرمود:«آفه الملک ضعف الحمایه»؛آفت حکومتداری،ضعف حمایت مردمی است.

۲۲.سوء ظن در مورد فرد خیرخواه،از نشانه های سقوط حکومت هاست؛

۲۳.حرص و طمع و آزمندی رهبران نسبت به لذائذ زندگی دنیوی؛

امام علیه السّلام فرمود:«السیّد،من لا یصانع و لا یخادع و لا تغرّه المطامع»؛بزرگمرد،اهل چاپلوسی و تملّق نیست،کسی را نمی فریبد و حرص و آز،او را به طمع وانمی دارد.و نیز فرمود:آز و طمع،زمامدار را خوار و ذلیل می سازد.

عبادات و واجبات

امام علی علیه السّلام فرمود:

«إن اللّه سبحانه فرض علیکم فرائض فلا تضیّعوها،و حدّ لکم حدودا فلا تعتدوها،و نهاکم عن أشیاء فلا تنتهکوها،و سکت عن اشیاء و لم یدعها نسیانا، فلا تتکلّفوها،و لم یأمرکم إلاّ بحسن،و لم ینهکم إلاّ عن قبیح»؛

خداوند فرائضی بر شما واجب کرده است آن ها را ضایع و تباه نسازید و حدود و مرزهایی برایتان تعیین کرده،از آن ها تجاوز نکنید و از چیزهایی که شما را نهی کرده حرمت نگهدارید و از اموری که ساکت شده نه به جهت فراموش کاری است،از این رو،برای انجام آن ها خود را به زحمت نیفکنید.

و نیز فرمود:

«علیک بحفظ کل أمر لا تعذر باضاعته»؛

از آن چه که با تباه ساختن آن معذور نیستی،مراقبت نما و آن را انجام ده و

فرمود:

نخستین چیزی که برای خدا بر شما واجب است شکر و سپاس نعمت ها و کسب رضایت اوست،خوش به حال آنان که همواره خدا را اطاعت کنند و به انجام دستورات وی شتاب کنند و به انجام کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرند اگر کوتاهی کردید،مبادا در انجام عبادات کوتاهی کنید!اگر قرار باشد مستحبات به انجام واجبات آسیب وارد آورند،ارزشی ندارند،هیچ عبادتی به پایهٔ انجام واجبات نمی رسد.

امیر مؤمنان علیه السّلام به بیان فلسفهٔ بخشی از احکام اسلامی توجه مبذول داشته و فرموده است:

خداوند،ایمان را به جهت تطهیر دل از شرک واجب فرمود و نماز را برای پاک شدن از کبر و نخوت،زکات را سبب روزی،روزه را آزمونی برای اخلاص بندگان،حج را وسیلهٔ نزدیکی مسلمانان با یکدیگر،جهاد را برای سربلندی اسلام،امر به معروف را به جهت اصلاح تودهٔ مردم،نهی از منکر را برای بازداشتن بی خردان،صلهٔ رحم را برای کثرت جمعیّت،قصاص را برای حفاظت خون ها،اجرای حدود را برای بزرگداشت محرمات الهی و ترک شرب خمر را برای حفظ و سلامت عقل،دوری از دزدی را برای حفظ عفّت دست ها،ترک زنا را برای حفظ نسل ها،ترک لواط را به جهت افزایش نسل،شهادت و گواهی را برای اظهار حق در برابر انکارها،ترک دروغ را به جهت احترام راستی،و اسلام را به عنوان مصونیّت از ترس و بیم،امامت را برای نظام امت،و طاعت و فرمانبرداری(از ولیّ أمر مسلمانان را)برای تعظیم مقام پیشوایی قرار داد.

و نیز فرمود:

«زکاه البدن الجهاد و الصیام،و زیاره بیت اللّه أمن من عذاب جهنم»؛

زکات بدن،جهاد و روزه و زیارت خانهٔ کعبه،مصونیت از عذاب دوزخ است.و

ص:۳۳۸

فرمود:

امر به معروف کن تا خود اهل معروف باشی و با دست و زبانت منکر را انکار نما و با تمام توان با اهل منکر به مخالفت برخیز،هدف دین أمر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی است،جهاد،ستون دین،و راه و روش سعادتمندان است،آن کس که در مسیر اجرای حق مبارزه کند،موفق خواهد شد،درهای آسمان به روی جهادکنندگان باز می شود،برترین ثواب ها،ثواب جهاد است. (۱)

اخلاق و تربیت

امام علیه السّلام به تربیت جامعه عنایت خاصی داشت و کوشید تا انحرافات ریشه دار و ژرف اخلاقی انسان ها را بهبود بخشد.ازاین رو،آن بزرگوار بر بیماری اصلی انگشت نهاد و فرمود:«ألا و إنّ حب الدنیا رأس کل خطیئه»؛آگاه باشید، علاقه مندی به دنیا سرلوحهٔ هر گناه است.

آن گاه سبب اصلی علاقمندی به دنیا را-آن زمانی که از علل و اسباب نهفته در آن سوی توطئه بر ضد طرح های نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مورد خلافت پرده برداشت و راز و رمز به یغما بردن حکومت را از خود،با وجود روایات متواتر و فراوانی که در این زمینه از رسول خدا(ص)رسیده و بر مسلمانان اتمام حجت شده بود به روشنی بیان کرد-چنین اعلام نمود:آری،آن را خوب شنیده بودند و به خاطر داشتند،ولی زرق و برق دنیا چشمان را خیره ساخت و زر و زیورش آنان را فریفت.

از جمله امور مترتب بر دوستی و علاقه مندی زیاد به دنیا،این است که

۱- (۱)) .تصنیف غرر الحکم ۱۷۵-۱۹۰ و ۳۳۱-۳۳۵،معجم موضوعی نهج البلاغه ۱۴۰-۱۵۰ و ۲۱۶- ۲۳۹.

انسان برای رسیدن به آن چه دیگران در آرزوی رسیدن به آن هستند،ابزار مختلفی را به کار می گیرد،زیرا وقتی علاقهٔ آدمی به چیزی تعلق گرفت او را کر و کور می کند.به همین دلیل خلفا برای توجیه بر تن کردن ردای خلافت،به بهانه ها و دست آویزهای گوناگونی متوسل شدند که دلائل و براهین دندان شکن امام علیه السّلام بر آن ها خط بطلان کشید ولی آنان بر سرسختی موضعی که امام علیه السّلام آن را محکوم ساخت،هم چنان باقی ماندند.

و هرگاه از امام علیه السّلام داروی سودمند و شفابخشی برای مداوای سبب و عللی،که انحراف را افزایش داده،درخواست کنیم حضرت آن را به گونه ای دقیق در خطبهٔ معروف به همّام به وصف می کشد و از رازی که تقواپیشگان را به این مرتبه از کمال رسانده و در تقوا و پرهیزکاری تجسم یافته،پرده برداشته و می فرماید:

«لقد عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی أعینهم»؛آفریدگار،در روح و جانشان بزرگ جلوه کرد(به همین دلیل)غیر خدا در نظرشان کوچک است.ازاین رو،شناخت واقعی خداوند بزرگ،سبب پستی و حقارت دنیا در چشم بندگان تقوا پیشه اش می گردد و اگر دنیا در چشم آن ها کوچک جلوه کند،در تلاش و کوشش خود،دنیا را به دیدهٔ هدف نمی نگرند و در پی به دست آوردن آن خود را به آب و آتش نزده،بلکه همانند علی بن ابی طالب علیه السّلام بدان علاقه ای نشان نمی دهند،زیرا امام علیه السّلام آن هنگام که قریش از سر جور و ستم به زمام خلافت رسیدند،از حق خویش گذشت و فرمود:عدّه ای بر این مقام بخل ورزیده(بدون شایستگی آن را تصاحب کردند)و گروهی دیگر(ما)با سخاوت از آن صرف نظر کردند،حاکم و داور،خداوند است و در قیامت بازگشت همه به سوی اوست.

از همین جا در جامعهٔ اسلامی دو نوع اخلاق متفاوت شکل گرفت،یکی اخلاق نمونه و بی مانند علی علیه السّلام که بر سیاست(هدف وسیله را توجیه می کند)

خط بطلان می کشید،دیگری اخلاق خلفا که رسیدن به حکومت را به هر وسیلهٔ ممکن،مشروع و قانونی می دانستند به همین دلیل علی علیه السّلام نسبت به حکومت،رغبت نشان نداد ولی دیگران برای دست یابی به آن،از هیچ تلاشی فرو نگذاردند. (۱)

دعا و نیایش علی علیه السّلام

قرآن کریم که باب دعا را گشود و خطاب به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود: قُلْ مٰا یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لاٰ دُعٰاؤُکُمْ ؛بگو:اگر دعای شما نباشد خداوند به شما عنایتی نخواهد داشت.امام علی علیه السّلام نیز مانند سایر ائمه علیهم السّلام به دعا و نیایش توجه و عنایت خاصی داشت،دعاهای حضرت در مجموعه ای به نام صحیفهٔ علویه گرد آوری شده که از بارزترین دعاهای معروف آن بزرگوار می توان دعای کمیل، دعای صباح و مناجات شعبانیّه را نام برد و اکنون به فرازهایی از نیایش منظومی از آن شخصیت گرانمایه اشاره ای گذرا داریم که در آن عرضه می دارد:

لک الحمد یا ذالجود و المجد و العلی تبارکت تعطی من تشاء و تمنع

الهی و خلّاقی و حرزی و موئلی الیک لدی الإعسار و الیسر افزع

الهی لئن جلّت و جمّت خطیئتی فعفوک عن ذنبی أجّل و أوسع

الهی تری حالی و فقری و فاقتی و أنت مناجاتی الخفیّه تسمع

الهی فلا تقطع رجائی و لا تزغ فؤادی فلی فی سیب جودک مطمع

الهی لئن خیّبتنی أو طردتنی فمن ذا الذی أرجو و من ذا اشفّع؟

الهی آجرنی من عذابک إنّنی أسیر ذلیل خائف لک أخضع

۱- (۱)) .معجم موضوعی نهج البلاغه ۲۸۲-۳۵۶ و ۱۹۴-۲۱۴ و ۱۵۲-۱۶۹ و ۳۷۴-۳۷۹ و تصنیف غرر الحکم بخش اخلاقی ۲۰۵-۳۲۳ و ۱۲۷-۱۴۷.

الهی لئن عذّبتنی ألف حجّه فحبل رجائی منک لا یتقطّع

الهی اذا لم تعف عن غیر محسن فمن لمسیئ بالهوی یتمتّع

الهی حلیف الحبّ فی اللیل ساهر یناجی و یدعو و المغفّل یهجع (۱)

ای صاحب بخشش و بزرگواری،حمد و سپاس تو را می سزد،به هرکه خواهی عطا کنی و از هرکس بخواهی دریغ می داری،ای خدای آفرینندهٔ من،ای پناه و پناهگاهم در دشواری ها و رفاه و آسایش به درگاه تو می نالم،خدایا!گرچه گناهانم بزرگ و زیاد است ولی عفو و بخشش تو از گناه من بزرگتر و وسیع تر است،خدایا!تو خود حال زار و فقر و پریشانیم را می بینی و نیایش و راز و نیاز نهانی ام را می شنوی،خدایا!اگر نومیدم کنی و از درگاهت برانی به چه کسی امیدوار باشم و چه کسی را نزد تو شفیع قرار دهم،خدایا!مرا از قهر عذابت در پناه خود قرار ده،زیرا من بندهٔ اسیر و ذلیل و ترسان و خاضع به درگاه توام،خدایا!اگر هزار سال عذابم کنی رشتهٔ امیدم از رحمت تو قطع نخواهد شد،خدایا!اگر تو،از مردم غیر نکوکار درنگذری،پس آنان را که گرفتار هوای نفس و بدکاره اند چه کسی خواهد بخشید،خدایا!آن کس که در اشتیاق توست،تمام شب را بیدار و به نیایش و دعا مشغول است،ولی غافلان در خوابند.

ادبیّات در گفتار امام علیه السّلام

بر مجموعه هایی از سخنان امام علیه السّلام که به صورت نثر و نظم در نهج البلاغه و دیگر کتبی که به نشر آثار امام پرداخته و از آن بزرگوار نقل شده است،آشنا شدیم.در این سخنان به اوج و بلندای پردرخششی که امام علیه السّلام در عرصهٔ خطابه و نامه نگاری و کلمات و پندهای حکمت آمیز و یا عرصهٔ شعر بدان دست یافته بود،پی بردیم،-همان گونه که اساتید فنّ ادب گفته اند-اگر بگوییم برترین دست آورد ادبی تاریخ از جنبه های هنری و ژرفای معنا و عمق

۱- (۱)) .صحیفهٔ علویه و مفاتیح الجنان.

اندیشه همان است که از امام علی علیه السّلام به یادگار مانده است،سخنی به گزاف نگفته ایم. (۱)

اینک نمونه ای از ادبیّات به نظم آمدۀ حضرت را با علم به وجود دیوان اشعار منسوب به آن بزرگوار در عرصه های گوناگون،برمی گزینیم که برخی از تاریخ نگاران با تکیه بر آن ها به فرازهایی ادبی از آن ها استناد جسته اند:امام علیه السّلام در سوک پدر بزرگوارش حضرت ابو طالب رضوان اللّه تعالی علیه می فرماید:

ای ابو طالب!تو پناه بی پناهان و باران رحمت الهی بر زمین خشکیده و تشنه و روشنایی بخش تاریکی ها بودی،غم فقدانت فرشتگان را درهم شکست،خداوند بر تو درود و صلوات فرستاد و در فردوس برین پذیرایت شد،براستی که تو بهترین عمو در حق رسول خدا بودی. (۲)

به نقل جاحظ و بلاذری:علی علیه السّلام از همۀ صحابه به فنون شعر آشناتر و فصیح تر و در خطابه،سرآمد همگان و در نویسندگی برتر از همه بوده است، از جمله اشعار حضرت در روز بدر می توان به ابیات ذیل اشاره کرد:

آن گاه که سپاهیان،پا به فرار گذاشتند و مسلمانان خردمند به سرعت اطراف پیامبر را گرفتند،آن حضرت را یاری کردیم و با غیرت و جوانمردی سرکشان را از دم تیغ گذراندیم،هم آنان که به هدایت رهنمون نگشتند و زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم ما را به هدایت رهنمون گشت،همه از خدا و حق اطاعت کرده و تقوا پیشه نمودیم. (۳)

۱- (۱)) .تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی،از دکتر محمود بستانی ادبیات امام علی علیه السّلام.

۲- (۲)) .الغدیر:۱۰۶/۳ و ۳۷۸/۷ و ۳۷۹.أبا طالب عصمه المستجیر و غیث المحول و نور الظلم لقد هدّ فقدک اهل الحفاظ فصلّی علیک ولیّ النعم و لقّاک ربّک رضوانه فقد کنت للمصطفی خیر عمّ

۳- (۳)) . نصرنا رسول اللّه لما تدابروا و ثاب الیه المسلمون ذو و الحجی ضربنا غواه الناس عنه تکرّما و لمّا یروا قصد السبیل و لا الهدی و لمّا أتانا بالهدی کان کلّنا علی طاعه الرحمان و الحق و التقّی

سبط ابن جوزی ابیات ذیل را از آن حضرت در تذکره الخواص یاد آورده شده است:

مردم با حرص و ولع در اندیشهٔ دنیایند،آن را برای تو زیبا جلوه دادند ولی با رنج و اندوه همراه است،به وسیلهٔ عقل و خرد از دنیا بهره نگرفتند،بلکه به مقدّرات الهی بدان دست یافتند،اگر قرار باشد با زور و قدرت کسی در پی چیزی برآید،بنابراین،شاهین باید غذای گنجشک را برباید. (۱)

نیز از آن بزرگوار منقول است:

بیماریت در جسم توست و خود نمی بینی و داروی بیماری ات نیز در وجود توست و خود احساس نمی کنی،تصور می کنی عضو کوچکی هستی،ولی جهان بزرگی در تو نهفته است. (۲)

سلام و درود بر تو ای پدر بزرگوار حسن و حسین،ای سرور بلیغان و شعراء،درود بر تو در آن روز که دیده به جهان گشودی و روزی که به خدا ایمان آوردی و در راهش مبارزه نمودی و آن روز که صبر و شکیبایی پیشه ساختی و دیگران را بر خود ترجیح دادی و روزی که حدود الهی را به اجرا در آوردی و آن گاه که با صبر و بردباری،در راه خدا به فیض شهادت نائل شدی و آن روز که زنده برانگیخته می شوی و دوستدارانت را به حوض کوثر و باغ های پرنعمت بهشتی،رهنمون می گردی.

و الحمد للّه رب العالمین

۱- ((۱)) . للناس حرص علی الدنیا بتدبیر و صفوها لک ممزوج بتکدیر لم یرزقوها بعقل حینما رزقوا لکنّما رزقوها بالمقادیر لو کان عن قوه أو عن مغالبه طار البزاه بأرزاق العصافیر

۲- ((۲)) . داؤک فیک و ما تشعر و داؤک منک و ما تبصر و تحسب أنک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الأکبر

فهرست

ص:۳۴۵

ص:۳۴۶

ص:۳۴۷

ص:۳۴۸

ص:۳۴۹

ص:۳۵۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹